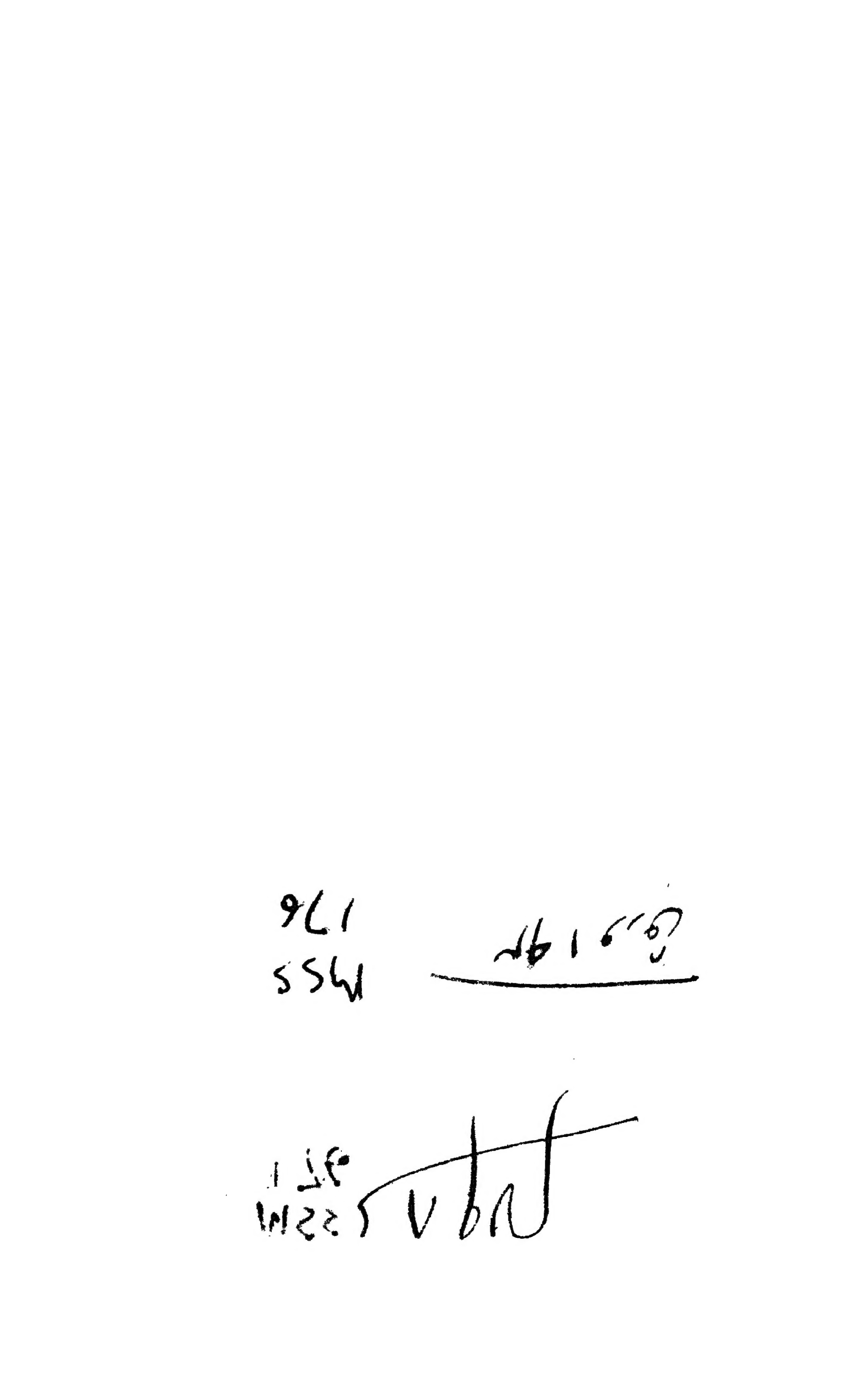

وبالله التوفیق والعون مقدمه اول در اصل علم رمل و موضوع و محمول آن
مقدمه ثانی در بیان زدن رمل و قرعه ساختن مقاله اولی در علمی مشتمل
بر چهار باب باب اول در تشکیلات مشتمل بر هفت فصل فصل اول
در تشکیل بیوت فصل دوم در تشکیل ابجد فصل چهارم در تشکیل بروج
فصل پنجم در تشکیل عدد فصل ششم در تشکیل حروف باب دویم
در منسوبات اشکال مشتمل بر سه فصل فصل اول در اشکال فصل دویم
در منسوبات باشیا فصل سیوم در بیان قوت و ضعف اشکال و نحس
و سعد کردیدن و سعد نحس گشتن باب سیوم در منسوبات بیوت مشتمل بر چهار فصل
فصل اول در منسوبات بیوت فصل دویم در بیان اوتاد فصل سیوم در بیان
ماضی و مستقبل فصل چهارم در سیر رمل باب چهارم در اصول احکام مشتمل
بر شش فصل فصل اول در اصول احکام و بیان اختلاف مذاهب فصل دویم
در انقلابات فصل سیوم در احکام نقطه فصل چهارم در احکام مفردات
اشکال نیابتها فصل پنجم در بیان غمایر اشکال و حکم کل و بیان احکام علمه
اشکال فصل ششم در بیان احکام مسئلیات مشتمل بر شانزده نوع مقاله
ثانی در عمل مشتمل بر سیح باب باب اول در غمایر باب دویم در احکام دوازده خانه
مشتمل بر دوازده فصل فصل اول در احکام خانه اول فصل دویم در احکام خانه دویم
فصل سیوم در احکام خانه سیوم فصل چهارم در احکام خانه چهارم فصل پنجم

بسم الله الرحمن الرحیم

حمد بنهایت و سپاس بغایت مر خالقی را که چار رکن عالم به چهار عنصر ترتیب
ه و هر فرد را با شکال متنوعه و صور مختلفه از هر ده بطون بر تخته ظهور آورده
د نامحدود و مر سرور را که نقطه دایره نبوت است و مرکز محیط رسالت
محمد رسول الله صلی الله علیه و علی آله و اصحابه وسلم اما بعد پس میگوید اضعف عباد
فقیر محمد تقی بلخی که این رساله است در بیان علم رمل مسمی بمرات الاسرار
که بجهت خلاصه خاندان اقبال و نتیجه دودمان کمال بیت المقصود و ودادمان احلال
نواب میرزا علی محمد خان دام اقباله در حینکه اشتغال در درس این علم باین
فقیر داشتند اتفاق تالیف افتاد مشتمل بر دو مقدمه و دو مقاله و خاتمه و از
ناظرین خواست که خطا را بذیل عطا در پوشند و با صلاحش کوشند

منسوب به آب و چون طریق : چهار نقطه فرو داشت که بمنزله روح است از امتناع
کردند بدین صورت : : هشت شد یعنی چهار روح که بمنزله جسم است و شکل
بیرون آمد و از انکه این علم برای انکشاف احوال عالم است که چهار جهت
دارد هر نقطه را بجهتی منسوب کردند یعنی آتش به شرق و باد شمال و آب مغرب
و خاک بجنوب و چهار نقطه را در چهار رکن عالم ضرب کردن شانزده شد پس شانزده
شکل و شانزده خانه بیرون آمد چهار آتش چهار باد و چهار آب و چهار
خاک و طریق : آب الاشکال است و جماعت ام الاشکال بدان دلیل
که اول همه : است و ... از و بیرون آمده و باقی اشکال ازین دو به آوردن
مرتبه عنصر یکی بر دیگری بدر آوردند بدین نمط که چون عنصر فرد آتش : را بر
بردند و زوج آتش را بر : آوردند این دو شکل شد و چون عمل
یاد کردند این دو شکل شد و از عمل آب این دو شکل شد و از عمل
خاک این دو شکل شد و از عمل خاک این دو شکل شد و این هشت
اشکال چهار خماسی است یعنی و چهار سباعی است یعنی
بعده دو دو مرتبه را عمل کردند بدین نمط و بر و اینها
سداسی اند و بدانکه رباعی یعنی صعد ثمانی است یعنی و خماسی صعد سباعی
است و سداسی صعد ندارد بدانکه شکلی که فرد بالای سبعه زوج دارد از امتحان
کنند بدین صورت و هر شکلی که آتش و آب اولش است یعنی زوج و باد و خاک

در احکام خانه پنجم فصل نشم احکام خانه هشتم فصل نهم در احکام
خانه نهم فصل دهم در احکام خانه دهم فصل یازدهم در احکام خانه یازدهم
فصل دوازدهم در احکام خانه دوازدهم باب سیوم در بیان خبایا و استخراج
اسامی و تعیین مدت در دو فصل اول در جمع فصل دویم در استخراج اسامی
فصل سیوم در بیان تعیین عدد فصل چهارم در بیان تعیین روز باب
چهارم در احکام اشکال باب پنجم در بیان قاعده جلیله عالمه در مسایل
متفرقات المقدمه در باید دانست که علم رمل عبارت است از معرفت جزئی
که بدان استکشاف حالات منحصره توان کرد باستدلال دایره اشکال شانزده گانه
دیوست دوازده گانه از روی وضع و موضع علم رمل نقطه است و محمول ان اشکال
دیوست و علم رمل را علم نمونیز گویند جهت آنکه عدد نمو بحساب جمل موافق عدد
نقا و رمل بود و شش است و ایضا نمو بزبان یونانی رمل را گویند و رمل عبارت
از رنگ است و چون بر دل این علم هر رنگ بوده مسمی برمل گشت و مدار این علم
بر چهار نقطه طریق است که برادم علیه السلام و گویند بر دو انبال علی نبیا نازل
گشته بر منهاج صورت : پس هر نقطه را عنصری نسبت کردند آتش که اخف عناصر
است نقطه اول باو دادند و خاک که اثقل انهاست نقطه چهارم باو دادند
و چون باد نسبت آتش تقالف دارد و نسبت آب خفت و آب نسبت خاک
خفیف است و نسبت باد بثقیل ناچار نقطه دویم منسوبه باد کردند و نقطه سیوم

باشد آن باب بسته بود یعنی در آن اشکال آن صفت معدوم باشد و اگر فرد است
آن باب گشاده است یعنی آن صفت موجود باشد و خاصیت زوج و فرد چون
برهم گیرند آنست که ازا طول شکل خوانند و این دلیل است بر ظاهر چهار و اضاف
او پنج است که مذکور شد یعنی رباعی و خماسی و سباعی و ثمانی و فایده این در احکام
آنست که چون رباعی ثمانی صدا آید اگر یکی بجای دیگری نشیند انکار حاصل نشود و همین حکم
است اگر سباعی بجای خماسی نشیند یا خماسی بجای سباعی ازانکه با خود
صدا اند و سداسی را ضد نیست و چون فرد بجای روح است و روح بجای جسم
پس قوت رباعی بیشتر از خماسی است و قوت خماسی نیز از سداسی و سداسی
از سباعی و سباعی از ثمانی لیست اما نسبت مراتب آنست که چون تار و مرتبه
اول است نقطه تاری را یکی گیرند و چون باد در مرتبه دوم است نقطه باد سیمی را
دو گیرند و آب که در مرتبه سیوم است نقطه آبی راسته و خاک که در مرتبه چهارم
است نقطه خاکی را چهار گیرند و تسکین عنصر صغری یعنی ابجد از اینجا مستنبط است
و خاصیت عدد مراتب آنست که ازا عرض شکل خوانند اما نسبت او ران عناصر
آنست که چون آتش خفیف تر از همه است او را یکی گیرند و چون باد اندو ثقیل تر است
او را دو گیرند و چون آب از و ثقیل تر است او را ضعیف هوا گیرند یعنی چهار و چون
خاک از آب هم ثقیل تر است او را ضعیف آب گیرند یعنی هشت و تسکین عنصر
کبری یعنی ابدح از اینجا مستنبط است و خاصیت او ران است که ازا عمق شکل را

او گشاده یعنی فرد آنرا قبض الداخل گویند و آن انیت ب و عکس آنرا قبض
الخارج و صورتش انیت ن و آنکه هیچ فردی ندارد آنرا اجماعت گویند که انیت
و هر چه صرف مرتبه آب او بسته است فرح بدینصورت ش و آنکه مرتبه باد
و آب او هر دو بسته است عقله بدینصورت ز مقلوب لحیان را انکیس و آن
انیت ک و آنکه فقط نقطه باد دارد حمره و آن انیت ر و مقلوب آنرا
بیاض و آن انیت ه و عکس آن و عکس ان نصرة الداخل و آن انیت ی
و آنکه صرف مرتبه خاک او بسته است عنبه الخارج است بدینصورت ف و مقلوب
فرح را نقی الحد گویند و آن انیت ا و آنرا که باد و آب او نقطه فرد دارد و آتش
و آتش و خاک او زوج اجتماع گویند که انیت ا و آنکه هیچ زوجی ندارد مسیمه
بطریق است و صورتش انیت : و این اسمها بلفظ تازی است و ماورای
این نامهای دیگر نیز دارند چنانچه بیشتر مذکور خواهد شد و چون دانسته که در این
علم بحث از نقطه می کنند و هر نقطه مقابل عنصری است اکنون بدانکه همچنانکه
در آفرینش عناصر را خاصیتی او زان را نیز خاصیتی است و نقطه را هم دو اعتبار است
یکی ظاهر و دیگر باطن و اعتبار ظاهر نیز دو قسمت یکی فرد و دوم زوج و اعتبار
باطن هم دو قسمت یکی را نسبت مراتب خوانند و دیگر را نسبت اوزان اما خاصیت
زوج در ظاهر آنست که به بندد و خاصیت فرد آنست که بگشاید و نتیجه این در احکام
آنست که آتش نظر است و باد نطق و آب اتصال و خاک منع پس در هر مرتبه سن

پس سه نزده سطر نقطه زنند بصورت

∴∴∴∴∴∴	∴∴∴∴∴∴
∴∴∴∴∴	∴∴∴∴∴
∴∴∴∴	∴∴∴∴
∴∴∴	∴∴∴

وگفته اند که اگر بر یک نقطه زنند بهتر باشد

∴∴∴∴∴	∴∴∴∴∴
∴∴∴∴	∴∴∴∴
∴∴∴	∴∴∴
∴∴	∴∴

بعده اثر اودود طرح کنند و از یک نقطه

∴∴∴∴	∴∴∴∴
∴∴∴	∴∴∴

فرو حساب کنند و از دو نقطه زوج

∴∴∴∴	∴∴∴∴
∴∴	∴∴

چنانکه در سطور مذکور از چهار سطر اول حاصل شد و از چهار سطر دویم و از چهار سطر سیوم و از چهار سطر چهارم و این چهار شکل را بر گوشهٔ تخته نهند و این را مهات گویند بعده از مراتب آتش امهات شکلی سازد و از مراتب باد امهات شکلی و از مراتب آب امهات شکلی تا چهار شکل حاصل کرده و این را نبات گویند و در پهلوی امهات نهند و در میان خط برای تمیز بکشند پس شکل ششم از ضرب اول و دویم برآرد و شکل دهم از ضرب سیوم و چهارم و شکل یازدهم از ضرب پنجم و ششم و شکل دوازدهم از ضرب هفتم و هشتم و این چهار را متولدات گویند بعده شکل سیزدهم از ضرب دهم بیرون آرد و چهاردهم از یازدهم دوازدهم بدر آرد و پانزدهم از سیزدهم و چهاردهم و شکل شانزدهم از پانزدهم و اول ضرب نموده بدر آرد و این چهار را زوایدات گویند که هریک کوتاه آید بر خانهای دوازده خانه و ذکر این بجای خواهد آمد و طریق ضرب آنست که مربعه آتش و شکل بگیرند و از دو فرد زوجی حساب کنند و از دو زوج هم زوج و در زوج و فرد فردی

طول کیرند عددی باشد خطی وچون عدد مرتبه بان اضافه کنیم سطحی حاصل آید اگر
طول باشد با عرض وچون عدد دران را بان اضافه کنیم عمق نیز حاصل آید والله عالم
[illegible] باید که در وقت رمل زدن
رمال وسایل هر دو باطهارت باشند وهیچ سخنی نگویند واز حق تعالی امیدوار
باشند که این اسرار بر ایشان مکشوف گردد ورمال سوره اخلاص ومعوذتین
قرات کنند واین که دعا بخوانند وعندہ مفاتیح الغیب لا یعلمها
الا هو ویعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها
ولا حبة فی ظلمات الارض ولا رطب ولا یابس الا فی کتاب
مبین اللهم انی اسئلك بکل اسم دعاك به احد من خلقك
قایما او قاعدا او راکعا او ساجدا فی السموات او الارض
فی بر او بحر وبین منا وعرفات عند المقام وبیتك الحرام
فی صلاع فی ظلمة اللیل وضوع النهار وسمعت نداءه
وکشف بلاءه ان ترانی فی هذه الخطوط ما فی الضمیر هذه
السایل بحول منك وقوة انك علی کل شئ قدیر بحق آدم وشیث
وادریس وخضر وداود ولقمان ودانیال وارمیا
میا وسیا صلوات الله علیهم اجمعین

است میگویند که سیصد و هفتاد و چهار تشکیل وضع شده است کرنیت و چهار
ازان معتبر است اما هفت تشکیل است که دانستن ان ضرورتر است اول تشکیل
بیوت دویم تشکیل ابجد سیوم تشکیل ابدح چهارم تشکیل بزوج پنجم
تشکیل عدد ششم تشکیل مزاج هفتم تشکیل حروف و درین مختصر ما نیز بر همین
هفت تشکیل پسند کردیم [illegible] تشکیل بیوت و تشکیل سکیتی نیز گویند
و اهل مغرب و یونان و بر بر و مصر بر بنی دایره اجماع دارند و ضمیر و احکام ازین دایره
میگویند و آن اینست ۱ ۲ ۳ ۴ [illegible] ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳ ۱۴
۱۵ ۱۶ شکلی که در خانه سکن خود واقع شود در غایت قوت باشد مثل کوکب
که در خانه خود بود و از هیچ قوت ذاتی است و در تشکیل اشکال سعد در خانهای سعد
فرود آمد اند و اشکال نحس در خانهای نحس و انواع عرض و سبب و سر و حاصل و اواخر
در کن و طبع و صد ازین تشکیل بیرون آید یعنی در ربع خانه اول رکن است و دویم طبع
و سیوم ضد و چهارم رکن است و پنجم طبع و ششم ضد و هفتم رکن است و هشتم
طبع و نهم ضد و دهم رکن است و یازدهم طبع و دوازدهم ضد و سیزدهم رکن است و چهاردهم
طبع و پانزدهم صد و بیان آن اینست که [illegible] که صاحب رکن اول است در سیزدهم زند
و شکلی بیرون آرد و شکلی که در اول است که در اول است در پنجم زند و شکلی
حاصل کند و ازین هر دو شکلی دیگر بینند که غرض چیست پس [illegible] که صاحب رکن
دویم است در چهاردهم زند و شکلی که در چهارم است در هشتم و ازین هر دو

همچنین مرتبه باد و آب و خاک و اگر قرعه زند هم شاید بلکه بیشتر استادان این را
ستوده اند زیرا که امهات بیک بار بیرون می آید و طریق ساختن قرعه آنست
که هشت کعب شش پهلو بسازد چنانچه نرد کعبتین میباشد و در هر هشت عدد
کعب مذکور سوراخ بکند و چهار چهار کعب در دو میل آهنی بکند و میل باریک
باشد و سوراخ کعب کشاده که کعبها دران تواند گردید و سر میل را از هر دو
جانب استوار کند که کعبها برآمدن نه توانند و در هر کعب همچنین نقش بکند
بر یک پهلو چهار نقطه بدینصورت ∴ و مجاری همچنین چهار نقطه بر پهلوی
ثانی دو نقطه نشان کند بدینگونه ∵ و بر پهلوی ثالث سه نقطه نشان کند
بدینطریق ∴ و بر پهلوی رابع مجاری پهلوی ثالث باز سه نقطه نشان کند
بدین نمط ∴ و باید که رمال عقیده دارد که این احکامات که میکنم همه ولا بالات است
نه عیب که عیب جز خدا یتعالی کس نداند لا یعلم الغیب الا هو عیب دیگر است
و استدلال دیگر مثلا از دیدن دو و حمل بر آتش نمودن دانستن از روی
عیب و احکام رمل جمله ازین قبیل است پس عیب نباشد و ازان است که اگر کسی
در احکام خویش یقین کامل دارد که هر حکمی که نموده ام همین است و همین خواهد شد حکمش
هرگز راست نیاید و معاصی کرده زیرا که یقین کامل در استدلالات نیست که شاید
در استنباط دلایل خطای واقع شده باشد سفانه اولی دیباچه علمی مشتمل بر چهار باب
باب اول در تسکینات مشتمل بر هفت فصل بدانکه درین علم تسکینات بسیار

ضرب کردیم ﴿ پدید آمد و از هر دو ﴿ حاصل شد و او صاحب هشتم است پس
گفتم که خیر از مال است که میراث باشد با مال مادر پس ﴿ که صاحب رکن چهارم
است در شانزدهم که ﴿ است ضرب نمودیم ﴿ ظاهر شد و شکل دهم را
که ﴿ است در پنجم او یعنی چهاردهم که ﴿ است ضرب نمودیم ﴿ حاصل شد
و از هر دو ﴿ حاصل گشت و این شکل سعد قاهر است و صورت حکام و ملک گفتم
به سبب معاونت ملوک مقصود سائل حاصل شود و بر این قیاس سایر اعمال
فصل دویم در تسخین بدانکه عدد این تسکین ازده در نمی گذرد زیرا که آتش
این دایره را به الف ابجد داده اند و باد او را به باو آب او را به جیم و خاک او را بدال
که جمله ده می شود و آن در موجود است و دایره مذکور اینست ﴿ ﴿ ﴿ ﴿
﴿ ﴿ ﴿ ﴿ و درین دایره دو نحس
اعتبار کرده اند از اول تا هشتم یک نحس و از نهم تا شانزدهم نحس دیگر
لهذا ﴿ را خانه یازدهم داده اند زیرا که ﴿ سه عدد دارد و خانه یازدهم از
سیوم می شود فصل سیوم در تسکین ابدع که تسکین دانیال علیه السلام
است و اشرف تسکینات و آن اینست ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿
﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ ﴿ و قاعده اش چنانست که آتش این دایره را
با لف ابدع داده اند و باد او را به ها و آب او را به دال و خاک او را به حا پس هر عنصری
که ساده باشد عدد خانه اش مثلا ﴿ که عدد نار فرد او یک است با الف

نتیجه شکلی و بنگرد که سبب چیست و ﻫ که صاحب رکن سیوم است در یازدهم زند
و شکلی که در هفتم است در پنجم خود شش که یازدهم باشد ضرب نماید و از هر دو
نتیجه شکلی و لا حاصل و لا و سر و ضمیر از ان کوید و د که صاحب رکن چهارم است
در شانزدهم زند و شکلی که در دوازدهم است در پنجم خود شش که چهاردهم باشد
ضرب نماید و از هر دو نتیجه شکلی بدر آرد و حاصل و لا حاصل از ان کوید پس غرض
و سبب و سر ضمیر است و حاصل و لا حاصل حکم و مدار این علم نیز بر بن چهار است
مثلا از ایچه اینست

پس ﻫ را که صاحب رکن اول است

است در سیزدهم که ﻫ است ضرب کویم

شد و شکل اول که ﻫ است در پنجم که ﻫ است ضرب کردیم ﻫ حاصل شد
و ازین هر دو شکل ﻫ بیرون آمد و او صاحب یازدهم است که خانه سعادت
و امید و دولت است سایل مسلم داشت و همچنین ﻫ را که صاحب رکن
رکن دویم است در چهاردهم که ﻫ است ضرب کردیم ﻫ بیرون آمد و شکل
چهارم که ﻫ است در هشتم که ﻫ است ضرب کرد ﻫ حاصل شد و ازین هر دو
ﻫ پیدا کنت که صاحب سیوم است و ضد اوست و ان برادران و خویشان
نزدیک اند و شکل ﻫ که صاحب رکن سیوم است در یازدهم که ﻫ است ضرب
کردیم ﻫ بیرون آمد و شکل هفتم که ﻫ است در پنجم او یعنی یازدهم که که ﻫ است

زوج مثلاً آتش زوج طالب آتش زوج است و آتش زوج طالب
آتش زوج است تا آخر کآتش است و آتش طالب آتش است و باقی
برین قیاس و این مطلوب حال است و سه مطلوب دیگر اندیکی مطلوب ماضی
که آن نقطه ماقبل است دویم مطلوب مستقبل و آن عنصر مابعد است بحسب مرتبه
نقطه مقصود مثلاً باد را مطلوب ماضی باد است و مطلوب حال باد
و مطلوب مستقبل چون باد باد پنجم است عنصر مابعد باد که آب است
نیز باید که پنجم شد و آب پنجم آب است پس مطلوب مستقبل باد
آب است و همچنین مطلوب غایبانه باد بر آتش است که آتش پنجم
دارد و باقی برین نمط و همچنین قیاس کند ازواج را و مطلوب ماضی دلالت بر زمانه
گذشته دارد و مطلوب حال بر زمانه موجود یعنی بالفعل حصول آن کار شود
و مطلوب مستقبل بر آینده یعنی بعد ازین آن کار حاصل شود و غایبانه دلیل است
بر انکه از غیب بی سعی حصول مدعا شود و پاک دیگر مدد کند و حکم سرخاب
از همین تسکین است برین مطلوبات اربعه و نظرات او و منزول نقطه در مراکز یعنی
نقطه حکم کآن میزان بالا رود هر جا که منتهی شود آن نقطه را طالع قرار گیرند یعنی سکلها
در میزان می آیند غیر ازین هشت شکل که [illegible]
اند دیگر نخواهد بود و [illegible] چون نقطه ندارد پس انقلاب او را لازم و بجانش مد
لانقلاب خواهد آمد انشاء الله تعالی بلکه بحضرت او شاداں برای [illegible] هم حکم انقلاب

سکن او خانه اول است و ـــ که عدد باد فرد اول است که با بود سکن او
در خانه دویم و ـــ که نقطه آتش و باد دارد عدد شش سه شد سکن او در قابه
سیوم است و قس علی هذا یا یا نزدهم که عدد مجموع ابدح است و آن عدد
شکل : دارد پس سکن : در یا نزدهم آمد باقی ماند ـــ که صبیح عنصر اوکشده
نیت از خانه ها فی مانده بود لهذا خانه شانزدهم به او داوند و همین دلیل بر بقول
بخانه شانزدهم نیز خانه شانزدهم در دایره ابجد و بروج اکنون بدانکه
درین دایره آتش اول دارد و : آتش دویم و ـــ آتش سیوم و : آتش
چهارم همچنین میرود تا آخر که : آتش هشتم دارد و علی هذا باد و آب و خاک بدین صورت
مراتب آتش ـــ مراتب باد
ـــ مراتب آب ـــ مراتب خاک
و این عنصر فرد است همبرین قیاس نماید عناصر ازواج را
بدین صورت مراتب ازواج آتش ـــ مراتب
ازواج باد ـــ ـــ مراتب ازواج آب ـــ
ـــ مراتب ازواج خاک ـــ ـــ
ـــ و هریک ازین فرد و زوج طالب دویم خود است مثلا آتش فرد
طالب آتش ـــ است و آتش ـــ طالب آتش ـــ است همچنین تا آخر که آتش :
است و آتش : طالب آتش ـــ است و باقی برین قیاس و همچنین مراتب عناصر

باشد اول از سی و نزد و تمام حاصل شود و جدی در تشویش باشد اخرش سهل
زود و اگر بقابله یعنی هفتم باشد که تمام و شیمنه است افکار حاصل نشود اما محنت
و [illegible] در تشویش ماند و آخر خیام ندارد و نظر مقارنه یعنی دویم را اکثر اعتبار نکرده
اند [illegible] گفته اند نه چیزی شود و چیزی را یا حصول شده دفع کرده و اگر ساقط
از نظر است یعنی ۶ و ۱۳ و ۱۹ دلیل بر عدم حصول مطلب است و باز نقطه منتهی
به را با صاحب خانه ضرب کنند اگر این نقطه در مرکز خود مقصود شود از دیر حصول
این مدعا کرده و در مرکز غیر حاصل نشود و اگر نقطه مطلوب ظاهر بنا شده در باطن
جوید موافق ابدح هر که برآمد موافق مذکور حکم نماید که اگر در مرکز بود و ناظر افکار
برآمد اما بعد از دیر و اگر در باطن حکم پیدا نشود نظر کنند در خانه این مطلوب که
چه شکل نشسته است از مطلوب آن حکم نماید از فرد و زوج هر چه باشد اما در این
صورت دلیل است رحصول مدعا بعد محنت و مدت بسیار خاصه که فرد و زوج
شود و اگر مطلوب جانشین هم حاضر و ناظر بنا شد حکم بر عدم حصول مقصود کند
و اگر نقطه مقصود خود موجود بنا شد هم از جانشین [illegible] که آتش و در مرکز
آتش و بد است و در مرکز موافق مثل کسی که در خانه خود بود و دلالت میکند بر کمال
قوت و حصول امید و آبش در باد مائل است و در مرکز مصادق مثلا کسی که در خانه
دوست خود باشد و ظاهر است که اگر چه بودن در خانه دوست موجب فرح و نشاط
است اما در خانه خود قوتی دیگر میباشد پس دلالت کند بر توسط حال و آتش در آب

داده اند پس از ین هفت اشکال برای خمیر است و ثانی برای حکم و نقطه کاز میزان
بالا برند لابدی است که به سیزدهم آید مایه چهاردهم و مثلا از سیزدهم به نهم
و مثلا از نهم باول خواهد امد یا بدویم و اگر از سیزدهم بدهم آمد به سیوم خواهد
بیوست یا به چهارم و اگر نقطه از میزان بچهاردهم امد بدو و ازدهم امد مایه یازدهم
مثلا اگر به یازدهم آمد پس بر پنجم منتهی خواهد کردید یا به ششم و ازدوازدهم
به هفتم رسد یا به هشتم پس بهر جاکه منتهی کردد و بایستد از امنتهی به کویند و طالع
قرار کیرند دویم اورا نقطه مال و سیوم اورا نقطه اخوان و نقل و حرکت و چهارم
اورا نقطه املاک و بدو و عواقب امور همچنین تا آخر بموجب منسوبات خانه
درینجا نقطه را اعتبار کنند و چون دو و نقطه تمام شود نقطه نهم را از عنصر ما
بعدش حسب مرتبه او اعتبار نمایند پس نظر کنند که نقطه مقصود کدام است
و چه مرتبه دارد و در خانه سعد نشسته است یا نحس و ان نقطه در ان خانه قوی
است یا ضعیف و از مطلوبات اربعه کدام یک موجود است و بکدام خانه نشسته
سعد یا نحس و بقوت نشسته سعد یا نحس و بقوت نشسته یا به ضعیف و چه نظر دارد
و بموجب آن حکم نماید پس اکر نظر تمام یعنی تثلیث که پنجم و نهم است باشد
انکار حاصل کردد بی محنت و قایم ماند و اکر نظر نهم دوستی یعنی نسبش که سوم
و یازدهم است باشد حاصل کردد اما اول انسانی و تسهیلات در انکار رود و به
آخر روز می تصدیق کند اما قایم ماند و اکر نظر هیتم دشمنی که یعنی تربیع که چهارم و دهم است

دارد و در میزان هم بود گفتم که سوال مال هم خواهد بود و بجون برج صاحب جیم
است و در خانه خود تکرار نموده گفتم سوال از برای کدر میزان است و برج به تسکین سکن
صاحب دهم است و انجا هم ستاره این برج نشسته گفتم از بادشاه میپرسد سوال دارید
پس سوال توانیست که در نصیب من از ملازمت بادشاه یا سبب معاونت برادر
جمعیت هست یا نه گفت بلی آمدم بر سر حکم چون نقطه باد در خاک رسید انقلاب
کردیم زایچه اینست

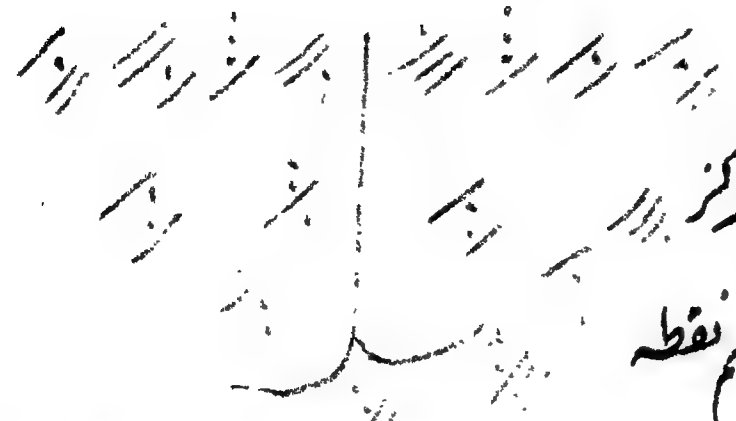

اگرچه اینجا هم غیر میزانی است اما به مرکز
مخالف هست فرد و نار جایز داشتم نقطه
باد در برج رسید و مطلوب این برج است در یازدهم نشسته نظر نشد
پس دارد گفتم که طالع توقویست و ازین درجه بدرجه اعلی خواهی رسید چون اول
سوال از مخایب بود نقطه دویم باد در برج است مطلوب این باد در برج نظر ساقط
دارد و باد در برج که نقطه سیوم است منسوب به برادر مطلوبش که بادشاه است
ناظر و غیر ناظر گفتم برادر تو معاونت نخواهد کرد و چندان اعتبار ندارد زیرا که برج
در دوازدهم تکرار دارد و دیگر گفتم که تو خواهر داری و این نیز از تکرار برج خانه
خاک گفتم لیکن ناکد خدا است زیرا که نقطه هفتم از برج کآب می شود نیست
پس شوهر نیست اما چون نقطه هشتم برج کآب برج است موجود نیست گفتم ناکد خدا
پسر بهم است لیکن منسوب شده زیرا که نقطه پنجم برج باد می شود و او در سیزدهم

زایل است و در مرکز مخالف مانند کسی که در خانه دشمن باشد دلالت میکند
بر ضعیف و باتوانی و رنج و الم و اتش در خاک قوت و بدالوند اردمانند قوة روح
بجسم و این نیز اگرچه دلالت بر قوت میکنند لیکن خالی از بدی نیست زیرا که
اتش لطیف اکنون کوت خاک لوسید و کثیف کثف و باقی ترین قیاس
بدانکه علم نقط علم غریب و سری عجیب است که این مختصر گنجایش بیان ان ندارد این
مقدار که خلاصه حکم سرخاب است در اینجا کافی است و باقی از ان کتاب معلوم
نماید و بعضی از مسایلات علم نقاط در فصل سیوم باب چهارم از مقاله اولی
مذکور خواهد شد موجه سبب ایراد مسایلات نقاط دریں مختصر اکنون دور انچه اکثر
سراج الرمل تصنیف شاه روشن رمال نقل می کنم تا مبتدی را دستوری باشد
اگر کسی سوال از منسوبات خانه اول کند از نقطه منتهی به و مطلوب او بطریق سابق
جواب گوید مثلا ای شخص رمل زدیم اینست

چون نقطه خر از میزان بالا برد هم در سنبله هم
رسید و از سنبله هم به هنبه هم و از هنبه هم
باول هم در هنبه منتهی شد و چون اتش در مرکز خود کنم که ترا تردد بسیار است
و سوال از طالع داری یعنی نصیب من جمعیت هست یا نه چرا که اول رسیده
بود که تعلق بطالع دارد و چون از انجا نه هم آمد به بیوت که تعلق بسفر
دارد گفتم که سوال سفر خواهد بود و از انجا باول به هنبه منتهی شد و از انش دویم

نقطه خبر در پنجم رسید گفتم سوال از
فرزندداری سایل قبول نکرد فرورفته بر
را باز که صاحب خانه است ضرب کردیم
که در هفتم و هشتم است پیدا شد چون خانه هفتم بمکان غایت تعلق دارد و خانه هشتم
نیز بمال متعلق است گفتم سوال توانیت که از جای مال بدست خواهد آمد یا نه نقطه
حکم راندیم در نخانه چهاردهم رسید گفتم خیالهای فاسد در دل تو می آمد زیرا که
نقطه بابت در خانه منقلب بشکل نحس رفته گاهی خطره می آمد که سر بصحرا زنم زیرا که
در یازدهم باز به آمده منسوب است بدست و نحس خارج است و گاهی
خیال می آمد که حویلی را فروخته چیزی مال در دست کرده بروم زیرا که قبض خارج
آب دویم دارد که متعلق بمال است و عتبه الخارج سراب چهارم است منسوب
بمکان و هردو نحس اند باز گفتم که گاهی از خوف هلاکت و تباهی فرزندان اندیشه
رود رفع میشود و چون نقطه در نصف الداخل نخانه هشتم فتنی شده این خانه خوف
است و هلاک و آب پنجم دارد و آب در خانه منجمد می کرده لهذا گفتم به سبب
خوف و هلاکت فرزندان این خطره رفع می شود و گاهی اراده نکاح میکنی سبب
طمع مال که جای عمده نکاح کنم زیرا که نقطه آب دویم در عتبه الداخل که آب
هشتم دارد رسیده و این منسوب است بعمده و حرکت کرده بخانه هفتم رفته این نیز دلیل
بر آن است و در هشتم که خانه مال است رسیده سایل گفت بل همین خیال ها می آید

موجود چون باد در خانه اش است بجای عمده منصوب شده اما نکاح نخواهد شد
زیرا که مطلوب مستقبل آب : خاک : و این در ظاهر و باطن نیست و تراسفر
نخواهد شد و دران فایده هم نیست زیرا که مکان قصد که باد : سر است مطلوب او
که باد : است حاضر نیست و آب : که نقطه سفر می شود نیز حاضر نیست و جانشین
نصره انخارج است که زوج آب دارد چون نقطه فرو بسته کتب یعنی روح کردید
دلالت بر سکون میکند در ایضاً مطلوبش زوج آب /// است که به ضعف
نشسته و نظر مقابله دارد لهذا گفتم که سفر نخواهد شد اما چون گفتم که سفر نخواهد شد
اما چون گفتم که در طالع تو قدری جمعیت و ترقی درجه است لهذا رجوع کردم
نقطه چهارم که منسوب بشهر است باد /// بود و مطلوب این باد /// که نظر مقارنه
و تثلیث دارد گفتم درین شهر چیزی می شود رجوع کردم بنقطه دهم که منسوب
به ترقی درجه است و مرتبه و جاه است آب /// بود در هفتم نشسته و مطلوب
این آب /// است در باطن به خانه چهارم است بنظر تربیع نشسته گفتم البته جاه
و مرتبه بچزاید و مستقبل طالع یمین /// است که در هفتم نشسته تعلق بغایت دارد
و مطلوب غایبانه آتش /// است که در چهار بشرف خود نشسته پس گفتم که از عیب
غایبی پیدا شود از سبب او برابر می شود و چون مطلوب ماضی نیز : بود گفتم و برماضی
بسیار سختی کشیده بود و الله عالم زایچه دیگر در حکم خانه دوم است

برآمده گفتم دختر کلانی را گدخدا کرده اما شوهرش جائی رفته دیگر گفتم که این
دختر تو یک پسر و دو دختر زایده از ان جمله دو دختر موجود اند و پسر مرده
زیرا که نقطه پنجم آب بیاض ‌ خاک فرع ‌ می شود سه جا تکرار
کرده در خانه چهارم و هفتم و دهم اما از دهم گفتم که پسر متولد شده مرده زیرا که
خاک در باد قیام ندارد و شوهر دختر دویم که آب قبض الخارج ‌ است
خاک عتبة الداخل ‌ می شود و عتبة الداخل ‌ در ششم و سیوم تکرار دارد
چون عتبة الداخل در ششم ضعیف بود اعتبار نکردم این را نیز گفتم که گدخدا
کرده و چون نقطه دویم که منسوب بغذا است آب نفی ‌ است که در باطن
سیوم است و هم ستاره قمر که حمره ‌ است ایضاً در خانه دویم پسکن
خود نشسته گفتم که طعام خورده و چون در خانه دویم حمره ‌ است که هم ستاره
نفی است منسوب بکوشت است و شریک این که لحیان ‌ است منسوب
بیان و نتیجه هر دو نصرة الخارج ‌ نسبت به پولاد دارد گفتم که این چیزها خورده
گفت بلی و چون نقطه ششم که تعلق به شکم دارد آب قبض الخارج ‌ است
است و مطلوب او آب اجتماع ‌ در ظاهر و باطن نیست گفتم شکم سیر
نخورده و برادر تو هم بود و با او یکجا خورده زیرا که نقطه نقطه غذا آب
نفی ‌ است که در سیوم از عتبة الداخل ‌ برمی آید و آب عتبة الداخل ‌
دویم آب نفی ‌ است و سیوم خانه برادر است و ایضاً طریق ‌ که غذای

چون مطلوب منتهی اول که عتبه الداخل ؛ است طریق ؛ بود نظر نسدین و مغازه
دارد و همین نقطه در هشتم نه نقره الداخل ؛ رسیده و مطلوب این نقی ؛ است
در باطن عتبه الداخل ؛ در سیوم بیرون می آمد و این ناظر و ساقط است گفتم
که مال از سبب زن حاصل نقره الداخل ؛ شود و زود خرج شود و چون گفتم که مال
زن تو خواهد رسید لهذا رجوع کردم به هفتم عتبه الداخل ؛ که آب اجتماع ؛
می شود در ظاهر و باطن نیست گفتم که با فعال زن نداری و مطلوب حال اجتماع
؛ عتبه الخارج است ؛ حاضر و تعلق بزن آینده دارد و جانشین اجتماع ؛
عتبه الداخل ؛ است که آب هفتم دارد با مطلوب خود ناظر و مستقبل آب
اجتماع ؛ خاک قبض الداخل ؛ است در خانه نهم که بخطبه خواندن
و نکاح تعلق دارد در باطن است لهذا گفتم که در استقبال زن خواهی کرد و آن
زن از اقربای تو خواهد بود زیرا که عتبه الداخل ؛ در سیوم تکرار کرده و سیوم
شرف شود دیگر گفتم که تو دو دختر داری زیرا که نقطه پنجم آب نقره الداخل
؛ آب بیاض ؛ است که در هشتم و شانزدهم برمی آید چون نقطه آب
بخانهای خاکی آمده دختر گفتم پس برای دریافت احوال رجوع به نقطه
پنجم که دختر اول است و ششم که دختر دویم است کردم پس از اب نقره
الداخل ؛ دختر اول اب بیاض ؛ است و نقطه هفتم آن که تعلق بشوهر
دارد خاک نقی ؛ می شود در ظاهر نیست و در باطن که تعلق به حرکت دارد

[illegible] هر شکلی که صورتش فرد و مرتبه اش زوج بود فرد الزوج گویند یعنی در ظاهر
موجود و در باطن معدوم چون [illegible] و عکس این را زوج الفرد یعنی
در ظاهر معدوم و در باطن موجود چون [illegible] و این مسئله بس شریف است
و سری بس بزرگ در معرفت موجود و معدوم اشکال عزیز باید داشت و این تشکیل را
تشکیل طالب و مطلوب نیز گویند و خواص این دایره بسیار است و محققین این فن
عدد و طالب و مطلوب ازین دایره گفته اند چنانکه خواجه نصیر الدین طوسی رساله
برین تشکیل بنا کرده مسمی بغایت الاختصار و دران کتاب دارد این تشکیل
داده در اینجا نیز بطریق فایده ذکر کرده می شود میگوید که هر شکلی ازین تشکیل طالب
شکل هفتم خود است چنانکه [illegible] طالب [illegible] و [illegible] طالب
[illegible] و [illegible] طالب [illegible] و

برلور است در چهارم است هر دو متقارن با همدیگر اند والله اعلم [illegible]

در بروج بدانکه در تسکین بروج آتش دو باشد و باد هفت و آب چهار و خاک

هشت مثل این [illegible] و دایره اش این است [illegible]

و قاعده مسکن اشکال

این تسکین است که هر عنصر یکه کشاده باشد عدد خانه اشکل است اگر از شانزده

زیاده نباشد و اگر زیاده بود شانزده از وی طرح کنند آنچه نماند بعدد آن باقی

خانه گیرند و قابل طرح همین سه شکل اند [illegible] که هفتده عدد دارد شانزده

از طرح نمودیم یکی ماند بخانه اول مسکن او باشد و [illegible] دو عدد دارد

پس مسکن او در دویم باشد و قس علی هذا و خانه [illegible] در شانزدهم است بدلیلی

که گذشت [illegible] و ان این است

[illegible] و این همان تسکین

بروج است که شش شکل را بعینه تغیر داده اند به سبب انکه خواسته اند تا در ربع

اول جمله اشکال موجود در ظاهر و باطن باشند و در ربع دویم در ظاهر موجود و در

باطن معدوم و در ربع سیوم در ظاهر معدوم و در باطن موجود و در ربع چهارم

در ظاهر و باطن معدوم و بیانش چنان است که هر شکلی که صورت مرتبه اش

هر دو فرد بود او را فرد الفرد گویند یعنی در ظاهر و باطن موجود مثل [illegible]

و عکس این را زوج الزوج یعنی در ظاهر و باطن معدوم چون [illegible]

بلا حصول و اگر مطلوب در ربع نباشد بنگرد که خانه مطلوب چه شکل آمده است
او را با شکل مطلوب ضرب کند و متولد معلوم کند و بر طریق سابق حکم کند اما
درین طریق دلالت بر توقف باشد و الله عالم انتهی کلامه و بدانکه شکل درخانه
عدد قوت تمام دارد مثل کوکبی که در شرف خود بود و آن چهار قوت ذاتی است
و شکلها که درخانه عدد اند تعیین عدد ایام حصول مطلب کنند و عدد اشکال
در بیوت بر ینی وجه است در اول ۱ و در دویم ۳ و در سیوم ۶
در چهارم ۱۰ و در پنجم ۵ و در ششم ۳۰ و در هفتم ۳۶ و
در هشتم ۶۰ و در نهم ۶۶ و در دهم ۵۵ و در یازدهم ۶۶ و
در دوازدهم ۱۰۰ و در سیزدهم ۱۰۶ و در چهاردهم ۱۱۰ و در پانزدهم
۱۱۵ و در شانزدهم ۱۲۰ پس هر شکل که درخانه عدد نشسته باشد تعیین
مدت از ان کند و اگر عدد خانه نیز با او جمع نموده حکم کند اولا باشد که انرا
نیز در وعده مدخل هست و آن اینست که خانه اول ۳ و دویم ۶ و سیوم ۹
و چهارم ۱۰ و پنجم ۵ و ششم ۱۸ و هفتم ۲۱ و هشتم ۲۴ و نهم ۲۷ و دهم
۳۰ و یازدهم ۳۳ و دوازدهم ۳۶ و سیزدهم ۳۹ و چهاردهم ۴۲ و پانزدهم
۴۵ و شانزدهم ۴۸ پس چون شکل خانه مقصود در عدد خود نشیند بعد در
آن شکل وعده کنند و بعد آن عدد خانه نیز جمع نموده گویند که اگر درین مدت
مقصود حاصل نشود با این مدت مقصود حاصل گردد اما گاهستن و اخذ دل از شکل

برسیاری حرمت وعزت وجاه وبزرگی وطلب مال کند ازان جهت که چون
[illegible] را باصاحب خانه که [illegible] است ضرب کنم [illegible] که دویم [illegible] است حاصل می‌شود
وخانه دویم منسوب بمال است وهمچنین اگر [illegible] در اول آید چون اندر خانه اول ازین
تسکین شماریم در ششم خود آمده باشد دلالت کند بر ملالت سایل وفکر
وغم واندوه وان چیزها که منسوب خانه ششم است وطلب امید کند ازان
جهت که چون باصاحب خانه ضرب کنم [illegible] که امید [illegible] است حاصل می‌شود ازانکه
یازدهم اوست وباقی برین قیاس باید کرد واین مثال را احکام سایل وطالب
گویند اما احکام مطلوب بدین نوع است که بنگرد مطلوب انشکل را که در اول آمده
است کجاست ودر ظاهر رمل است یا در باطن انست که هر شانزده شکل را
که در رمل آمده باشد یا حاجت خانهٔ ازین تسکین ضرب کرده متولد معلوم کنند
ودر چندم خود آمده است اگر در خانهای نیک آمده باشد دلیل نیک بود ودر خانهای
بد آمده باشد دلیل بدی مطلوب کند اما حصول ولا حصول مطلوب نظر باید کرد
شکل مطلوب را با [illegible] خانه که مطلوب در وی آمده است ضرب کند
اگر داخل متولد گردد دلیل حصول باشد سعد باسانی ونحس بدارسی
واگر خارج متولد گردد دلیل لا حصول بود سعد باختیار ونحس نه اختیار
منقلب متولد گردد از حال بحال نگردد سعد حصول عاقبت ودر نحس لا حصول
دیر شده واگر ثابت متولد گردد بر جای بماند سعد عاقبت بحصول انجامد ونحس

وعدد خانه هفتم ۱۲۱ مجموع ۳۵ شد گفتم غایب در پنجاه روز سه دیگر برسد
یا از دو کسر برشد مثال دیگر که از مختصر نهایت العقول هم در انوار منقول است
و طریق پسندیده رمل کشیدیم و هیچ شکل در خانه عدد نبود و نقطه
فرد از اول تا شانزدهم شمردیم بعد طرح یا نزده ماند در خانه
پانزدهم یک بود بجدول بردیم ۱۱۹ عدد داست و ۱ در چهاردهم تکرار
داشت و بیاض که هم مزاج ۱ موجود بود ۱۱۹ را اعتبار نکردم و ۱ در چهاردهم
۱۰۴ عدد دارد از صد و بیست و ده ۱۱۱ صد و چهار ۱۰۴ بگاشتیم ۱۴
ماند گفتم که این مقصود تا چهارده روز دیگر برآید

با عتبار نکرار در ماضی و مستقبل که سبب خانه در ماضی بگاهد و در مستقبل بیفزاید
نیز ملحوظ دارد مثلا سوال از خانه پنجم بعد و در انحالتی الخ بعدد خود
نشسته که پانزده عدد دارد و در خانه ششم تکرار کند چون پانزده را با شش
جمع کردیم ۲۱ شد گوییم که درین مدت این کار برآمد و اگر خانه هم جمع نمایم پس عدد
خانه پنجم ۵ است و عدد خانه ششم ۶ جمله ۳۳ شد با عدد شکل جمع
کردیم ۳۹ شد گوییم که اگر دران مدت برنیاید درین مدت برآید و این عدد اکثر رمل است
میگوید مولف رساله که بنای جدول رمانی در کاستن و افزودن خلاف
این معلوم می شود که کاستن را در سفلی شدن اشکال اعتبار کرده است و افزودن
در علوی شدن شکلی یعنی هر شکلی که از سکن خود فرو شود سفلی گردد و اگر
بالا شود علوی گردد و بار خدایا کرا بیکه گفته شود که این طریق منحصر درهمین مسله
باشد فافهم و الله عالم اگر هیچ شکلی در خانه خود نه نشیند عمل جدول
کند بطریق مشهور همسلا درین زایچه است
که سوال از غایب بود چون در هفتم
است بعد و نه نشسته جمله فرد و روح نقاط
رمل را تا شانزدهم شمردیم هستاد و هفت
بود شانزده شانزده طرح کردیم هفت ماند از اول طرح به هفتم
رسیده که در انجا بود و درین جدول سکن را در هفتم ۳۲ عدد است

فصل شش در تمثیل مزاج و آنی است که در جدول نوشته میشود فوایدی دیگر

و از هر شکل که به یک ستاره منسوب اند اگر یک را بر دیگری مقدوم دارند

در وضع جائز بود و خطا نباشد و بدانکه هر شکل که در خانه مزاج بقوت باشد

مثل کوکبی است که در وجهه خود بود و آن یک قوت ذاتی است و الله عالم

فصل هفتم در تمثیل حروف که دایره عکس و دایره نصمان نیز گویند و رسم ازین دایره

بیرون آرند و انچه بطریق توابعی بر ایشان نحس می شود و آن آنست بدانکه شکل

در خانه حرف بقوت باشد مثل کوکبی که در حد خود دران دو قوت ذاتی است و لیکن مذکور است

۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۱	۱	۱۰	۲	۳	۴	۵	۶	۷
ا	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	ض	ظ	غ				

عرض اینست [illegible] و دایره عمق است اینست [illegible]

[illegible] باب دویم در منسوبات اشکال

[illegible] اشکال و ارقام آن بدانکه هر شکلی را اسمهاست

ورای این اسامی مشهور که بعضی جا در کتب استادان بدان مذکور است

و نیز بعضی جا صورت نشان برقمی مرقوم گشته پس اول دانستن اسامی اشکال

و ارقام آنها ضروریست و چون اسامی اشکال بسه لغت مشهورتر است

لهذا آنهمان اختصار آمد که در [illegible] یونانی ب بربری یا و ان اینست

لمیان کیدم صاحک [illegible] و فیض الداخل ع اکیموس ی لاکاع

[illegible] قبض الخارج ع املاع ی تلاف ب [illegible] جماعت ع ازاده ی

محک [illegible] و شبه ع کوئلت ی اوراع ب وکوسنج وجودله نیز گفته اند

و بر عقله ع ماملک ی تفاف ب و بر انکیس ع الکاس ی منکوس

ب و بر حمره مقاده ی امطروس ب و بر بیاض ع اغذرندی

تاعی ب و بر نیلی الخارج ع ایغان ی اجلید ب و تکیلا نیز گفته اند و بر

نصف الداخل ع بری ی اشکیلان ب و ابوالعافیه نیز گفته اند و بر شعبه الخارج

ع زکیرة الخارج بته ب و بر نقی المخدع ع زکیرة ی اوراع ب [illegible]

عتبه الداخل ع زکیرة داخل ی قایمه ب و بر اجتماع ع واکری بیاد ان اب و

ز در خانه اول الف و ف دارد و ز در دویم ب و ص تا ز که ل و
غ دارد و ز در سیزدهم م دارد و ز در چهاردهم ن دارد و ز در پانزدهم
س دارد و ز در شانزدهم ع دارد پس اشکالی که از اطلوع و غروب است
دو حروف داده اند و ز و ز و ز که ثابت الاصل اند و طلوع و غروب
ندارند یک حرف داده اند و همین است حجت بعض محققین که ازین اشکال دوازده گانه
که دو حرف دارند حرف اول بطلوع او میدهند و حرف ثانی بغروب مثلا
ز در اول که طلوع اوست الف دارد و در هشتم ف زیرا که غروب هر شکل
هشتم است از شکل او و قس علی هذا و طول و عرض و عمق نیز ازین دایره میگویند
که هر شکلی که ازین دایره چهار خانه نقل کرده باشد بطول نشسته و اگر هشت خانه
نقل کرده بعرض نشسته و اگر دوازده خانه نقل کرده بعمق نشسته مثلا ز اگر در اول
آید بطول نشسته و اگر در پنجم آید بعرض نشسته و اگر در نهم آید بعمق نشسته
و عدد از طول و عرض و عمق چنان بود که طول از عدد صورت اشکال گیرند یعنی
رباعی و خماسی و عشر و عرض از نقطه عنصر فرو گیرند و عمق از عددیکه از ضرب این
هر دو حاصل کرده و مثلا طول ز هفت است و عرض یک و عمق هم هفت زیرا که
اگر هفت را در یکی ضرب کنند همان شود و طول ز هفت و عرض چهار و عمق
بست و هشت که از ضرب هفت در چهار حاصل می شود و دایره طول انیت ز
ز و دایره

غرب جای ناخوش و خراب و سنگستان و مزبله و جائیکه بنمه اش نباشد
و اکثر انها مسطحها و کوهسارها و دشتهای خشک و زمینهای خارستان و خندقها
و بازارها و دزهای غرب [illegible] بمردم سفله و اوباش و دزد و دلالت
بر غارت و ظلم میکند صورت انسانی شخص میانه بالا کوتاه موی کوچک سر کوچک
روی زرد رنگ سیاهی زند دل دونها کرد دو دارد که به چشم و قبل ارزق
فراخ شانه جو سوی فراخ دهان خرد دندان اینکه روی تلخ سخن نکرده بقاید
اصل دروغ گوی بد فعل مکار و بر رو یاد رچشم نشانی دارد ///
طرف جنوب جاها تاریک و کج خانه و سردابها و مکتب خانه و مدرسه ها و جاهای
منقش و حجاری و دیوانخانه و صحرا و بیابان و ممتزح است دلیل است
بر کثرت مردم دل و بر طبیبان و منجمان و نقاشان و مرد فیلسوف و محاسبان
و اصحاب کیمیا سا نبکه بعقل و هنر آراسته باشد صورت انسانی شخص
میانه بالا و کوینده بالا پهن بینی بزرگ دندان قوی هیکل فراخ چشم سطبر
کردن پیوسته افصیح زبان صاحب رای و تدبیر و قبل کردوی کندم لون
که بسرخی گراید اهل هنر بر روی خالی و نشانی دارد یا در بدن او جائی میل
باشد طرف کا باشرق شمال با جنوب شمال مقام خونبی اباد ان ///
دلکشا و شادی و جائیکه در میان خانها باشد و برکی و اقناب نمز فیک باشد
و صحرای خوب گاه با سبزه مذلر و خواضع منقش و [illegible]

طریق ع الله مدد به ی ابرید و طیقوب و ارقام اشکال امیت ش فرح لح
لحیان عد عنبه الداخل نی بیا ض لق نقی الخد ع عنبه الخارج حسم حمره کن
منکوس تح نصرة الخارج حق لطرة عقله اج اجتماع نصرة الداخل طریق
ع قبض الخارج تم جماعت قد فیض الداخل وکاه باشد که اشکال را بر قسم
حروف نویسند موجب تسکین حروف فصل [illegible] اشکال ها
بدانکه طرف شرق جای مروج و بلند و خانه بزرگ و دوشش و مسجد و
کلشیا و مدرسه و عبادت خانه و صومعه و محکمه و منار ه [illegible] علم و دینی
و قضات و ایمه و اشراف و ازبو ، عنبر و عود [illegible] شخص بلند بالا
کندم گون که بزردی زند کرد روی بزرگ دلیش کوچک سر و خ چشم کسیاه
بود بزرگ کوشش همی بنیه فراخ سینه معتدل الجسم [illegible] ان بزرگ دهن
کهل یعنی دو مو اهل صلاح خندان روی خوشش خلق بر روی سر نشانی دارد
طرف جنوب باشمال جنوب جای خوش مروج و دلیان مقام سلاطین
و صملت اباد ان و امنی و خانه سه طبقه و روشن دامات [illegible] و دارد اقرب
و مقام حرافان و خزاین پادشاهان و عمارتها و نو درختها [illegible] سلاطین و اکابر
و اشراف صورت انسانی شخص میانه بالا کندم گون کوی دو مو یکا بزرگ
سر جعد موی پوسته ابرو کرد سر کوتاه کردن اندک کوشتیاه چشم سبک اندام
شانه تنک و روی پاه درمیان دو شانه ظاهر با علامیت [illegible] طرف شرق

دندان باریک ساق و برلنگی و کوری و پیز دلالت کند و بر رونشانی ها
و یا در چشم و یا در دندان علامتی دارد و بر خوی و بد اصل ☿ طرف شمال
جای خالی و مقام اهل سلاح و جنگ و سیاه و سپاهگاه ها و آنچه بدین
ماند چون بازار قصابان و حصارها و اگر مایه منسوب است بجنگ و فتنه و آلات
حرب و چون رنجش و از مردمان لشکریان و حجامان و قصابان و خونریزان
صورت انسانی شخص میانه بالا سرخ رنگ ارزق چشم اشقر و قبل
کوسفند چشم ست و از ابله روی فربه کم ریش بزرگ شکم سطبر لب
خشمگین می رحم و قیل بسیار گوی مردم ازار بر سر یا بر روی زخمی دارد ☿
طرف غرب مقام خوشی سبزه زار و آب روان و جائیکه میان خانها معمور
باشد و خانهای سفید کرده و نشستنگاه ها منسوب است بنقل و حرکت و سفر
و از مردم صلحا و خدا ترس و بزاز و مرواریدفروش و بیگانه و عوام الناس
و از بویا بوی کلامی کافور و ریاحین صورت انسانی شخص سفید پست پیوسته
ابرو بلند بالا و گویند میانه قامت فصیح زبان پاکی دوست و به تن بزرگ چشم
کرد سر کوچک دهان دراز کردن فراخ روی خوش خلق شیرین سخن و گویند
بر رونشانی یا در اندرون سینه از بلغمی و رطوبت رنجی باسرفه دارد ☿ طرف
شرق یا شرق شمال مقام معتبر و عالی جائیکه علو و غلبه باشد چون مقام سلاطین
و محفلها و قلعها و قصرهای بلند و تختگاه ها و مقعلهایی زدوشن و صندلگاه ها

بعشق وبازي وطرب دفرزندان وكسان طرب دوست وخنياكران ولوليان
صورت انساني شخص چهار دانگ وكوبند كشيده قامت باريك لب كشاده
وبرو سفيد پوست سياه چشم برو ينائي يا خالي دارد كم ريش ماكوسر شيكو صورت
درست دندان خويشي خلق طرب دوست سبك روح بر طرف جنوب يا شرق
جنوب جاي ناخوشي وخراب وتاريك وفرزندان دضمد قهاوبازارهاي
ويران وزمين كورستان ودرياوخندق دليل است برحل وعقدوسحر
بط وبستكيها ومنوب بكسان جمالان وجاه كنان واسيرا اوغلامان ومردمان
دهقاني صورت انساني شخص كوتاه بالاسياه كردروي ارزق چشم
سطبرلب فراخ كتف كوچك سرفراخ سينه بزرك پيدا صل كم ريش
ماكوشه باريك ساق وقبل سطبر ساق ترش رو ومكاره رچشم اوياد رپاي
راست اوعيني باشد وبزرك پستان لوكه اكرزن بود بر طرف جنوب جاي
خراب ديرينه بازبرزمين وكورخانه ودير كبران وجاي شودمشك وسياه
وجائيكه آب بناشد وجائيكه در كوه باشد ياغار ياجائيكه اسيا شد وقلعهاي
وسوراخها ودرها وخانه باغها وبازاروي پايان وپالان زان ومطبخها و
وزندان دليل است برغلامان وكنزان ومردم دروغ كو ونو منوب بعقد
وربط وسحر وچيزهاي سرسيته صورت انساني شخص بلند سياه مطلق
ابزك سرزرك بيني قوي كدوتل بلند اولند كرفته سخن زيلي مزرك برزك

وتنور ومواضع باریک وگویند قلعه ومناره وکوه های بلند دلیل است
برچیزهای بلند وچاه عمق منسوب بمردمان از زل واوباش صورت انسانی
شخص دراز بالا باریک اندام مکروه لقا گوشه گربه چشم دراز روی کوچک
سر تلخ سخن بد اصل کوچک دهان بزرگ دندان سیاه چرده بد رو نشانی
یا جای ابله یا در دندان وبینی شکستگی دارد وبد فعل ومکاره ودزد بود سمت طرف
عرب یا جنوب غرب یا شرق عرب بای خراب وناخوشی که خلق دران
محله کم باشند یا مقام فاحشه وفساد خانه وخراب خانه دلیل است بر اسلحه
ومنسوب بسیاهیان واهنگران وگویند بزبان وحادمان صورت انسانی
شخص میان سه بالا کوتاه کردن فراخ شانه ارزق چشم اسقریون وگویند
سفید پوست وسرخ موی تنک دهان بزرگ بینی کرد روی ولعقوبی
کوچک چشم کوسه یا امرد باریک لب بزرگ دندان وگویند ترک چهره و
در روی نشان رحم یا ابله یا در ابروی حب نشان آتش وینمه زیر او دراز
تر باشد از نیمه بالا وگویند در کوچکی معتدل بوده باشد سمت طرف شمال یا غرب
شمال یا جنوب شمال مقام خوشی بمحلب ابادان که آب روان باشد
ومهل درختهای بلند وقلعتها وقصرها وعبادتگاه ها ومنسوب است بلهو
وطرب وعابدان واین را قایمه گویند از انکه بر چیزهای قایم دلالت میکنند
مثل نیزه ودرخت وچیزهای سیر بلند ودستمال صورت انسانی شخص طوال بابان

منسوب است بسلاطین وحکام وغرور جاه وسروری واز مردمان حکاک
وبازرگان وجوهر فروش وزرگر صورت انسانی شخص بلند معتدل القامت
زد اکوته وقبل کندم گون که برروی کرایدبزرگ اصل سخن دان باریک
بینی بلند همت سطبر لب زرد دندان که مطیع کس نشود ⁂ طرف غرب یاغرب
جنوب جای سهکین ودلگیر که معمور نباشد وابی که زیر زمین استاده باشد
یاکنار دریا یاپشه یامقام عسالان کذا فی المصباح وقبل جابهایی
معمور وچارطاقهای بلند وخانهای روشن ومدارش ومساجد وخوانق
وسرایهای ملوک وباغیجها وگلدسته ها میکوید مولف رساله که درین اختلاف
ظاهر آنست که قول صاحب مصباح باعتبار تسکین ابدح باشد وقول ثانی
باعتبار نسبت کواکب یا تسکین بیوت والله عالم و[illegible] بعلما در باد
واشراف ناس واز بویا کافور صورت انسانی شخص میانه بالا وقبل کشیده
قامت بزرگ سر سرخ وسفید وقبل سفیدی که بکبودی زند مزاج کتف
نیکوروی مزاج چشم بلند بینی کوتاه کردن کوچک دهن مزاج پیشانی
فصیح زبان خوش طبع کشاده ابرو معتدل الجسم نیکو ترکیب بزرگ لب
کویند کم ریش وبرروی خالهای سیاه دارد ش طرف شرق یاشمال شرق
یاغرب شرق جای ناخوش چون سلاح خانه یا بحمام نزدیک ومحلت خراب
وسهکین ودیوارهای بی سقف وسرملها وجائیکه درختان خشک باشند وخندقها

که پوست تمراو سخت باشد واز چهار پایان برشتر و فیل و میش و سمور و گربه و موش و ماز بزرگ و سیاه و گرگ دم و گیک و ملخ واز طیور بر مرغابی و غراب و پرستو ... دلالت میکند از معادن بر توتیا و گوگرد و زرنیخ واز زبرد قلعی و الماس و سیم و زر واز جنوب بر گندم و جو و نخود و کنجد واز میوه بسیب و انار و از درختان بر درخت انجیر و زردالو و شفتالو و هر درختی که تمراو شیرین بود واز چهار پایان بر اسپ و گاو و جانوران خوشگوشت و شیر و پلنگ و پوز و از طیور بر کبوتر و راج و طاوس و خروس و ماکیان ... دلالت میکند از معادن بر مقناطیس و آهن و مس و از درختان بر امر و ترش و انگه از وی حمان زاید و از چهار پایان بر گرگ و خوک و سگ و هر سبع درنده که باشد و از طیور بر زنبور ... دلالت میکند از معادن بر لاجورد و کوکرد سرخ و انگبینه و سندروس و یاقوت و از جنوب تربخ و از درختان حرما و زرد و از چهار پایان کوسفند و از طیور باز و شاهین و زنبورعسل ... دلالت کند بر نقره و از زیرد مروارید و بر جد و از جنوب انجیر و انگور و از درختان سرو و سیب و ابی و از چهار پایان خرگوش و از طیور فساخته و بلبل ... دلالت کند از معادن بر آهک و کهربا و سماق و فیروزه و از جنوب با قلا و کشنیز و از درختان نی و از چهار پایان سگ شکاری و از طیور بر همه مبلون باشد ... از معادن بلور و از جنوب خیار و از درختان نارنگ

کردنیش بزرگ سر و فیل اندک موی با ابرو پیوسته روی سفید پوست که اندک
سرخی زند فراخ دهان بپوسته ابرو لطیف طبع طرب دوست سیاه چشم
و قبل سبز رنگ ... طرف شمال یا غرب شمال مقامی معمور چون مسجد یا
جائیکه قرآن خوانند یا درس حدیث یا کلام گویند و جای منقش و دلکشاء
منسوب است بمنجمان و محاسبان و اهل قلم و ایلچی و چیزهای منقش صورت
انسانی شخص بلند بالا گویند میانه بالا کندم گون که بسرخی زند و گویند سبز رنگ
و گویند زرد گونه کشاده ابرو فصیح و هندسن و بسیار دان کهل بزرگ بینی
بهن منشانی دراز کردن کشاده دندان دراز روی: طرفی معین ندارد
و مقامی که کاروان گاه باشد و باز آرامگاه دان و بایمن باد بهر که بر سر راه
باشد و قلعتها و مناره ها و مناسهای بلند و درختان بی بار ... سبز
به ابها و بارانها و برفها و سیلها و منسوب بر سولان و مسافران صورت
انسانی شخصی دراز بالا سفید پوست خشک اندام ضعیف الترکیب کوچک
سر فراخ چشم باریک کردن ضعیف اواز جرب زبان بسیار سفر و قبل
کشاده ابرو بر روی حال سیاه یا زحمی یا نشانی دارد و الله عالم
موالید باشکال ... دلالت میکند از معادن بمردار سنگ و سرب
و از جنوب بر فلفل و شاه بلوط و زیتون و عدس و سیاه دانه و از میوه
انار و ترش و از درختان ببادام و هلیله و زیتون و بهدانجیر و جوز و بادام و هر درختی

یاقوت	یاقوت زرد و لعل و لاجورد	یاقوت زرد و پکهراج و عقیق زرد
عقیق	عقیق زرد و سنگ ریزه زرد	نگین قلب و سنگ رزد رنگ

	زرد و سیم	زرد و سیم
	عکیق و زنج و نگین قلبزن زرد و شیشه	زنج سرخ و بونا و کوزه
	کندر و جوز و زردانها	بیخ و دال خود و جو
	سبوس آنها	تفله و بوسیده و سبوس آنها
	بنشن و مسهل	سخود و صام
	گرم خورده و پوست آنها	گرم خورده و ساک آنها
	خربوزه و خرمای تازه و نکبوس	انگور و شفتالو و جمهوه و کوسدیی
	تخم و پوست آنها	گرم خورده و تخم و پوست آنها
	بادام و خرمای تازه	شمش و خرمای خشک و عناب
	نبات و قند و شکر و مویز	مقل و کشنیز تازه و انبجه و لحمه بازار
	کشنیز و جوز و انار	بوسیده و گرم خورده و مدبو

	نان گندم و تنوری	لطیف و جرب مخصوص کشنیز بی بازاری
	شب مانده و سخت شده	شب مانده و بودار و بد مزه
	درخت خرما و خربوزه تازه	درخت خرما و شاخ انگور خشک
	برگ و پوست و جوب آنها	برگ و جوب آنها
	شیر خشت و باریان و تخم خربوزه	مارفشیا
	بوسیده گرم خورده و پوست آنها	
	اسپرک و فیل و شترگو سفند	گوزن و گور خر و بره گاو و گاو
	چرم و استخوان و موی آنها	چرم و پوست سنگ و استخوان اینها
	کبوتر و طاوس و مرغ یعنی خرس	هزار و سنان و ایلغه و مثل این
	تخم و پوست و بال و پر و استخوان اینها	تخم و پوست و چرم و استخوان و بال و پر اینها

	بره گوسفند و مرغ و کبوتر و تخم اینها	چرب الوده اغلب که از آنها باشد
	شب مانده و بد بو و چرم و استخوان و بال و پر اینها	شب مانده و بودار و استخوان عدد
	دستار و رد و بیشم و کلاه و قبا و متکف اغلب کهنه و پاره شده	بلوس با قیمتی و نو زر نگار اما کم زر
	کهنه و پوسیده و پاره شده	پوشیده که پاره شده باشد
	پوسیده و گرم خورده و پوست آنها	پوسیده و تخم و پوست آنها

واز درختان انار و انگور و از جهار پایان شتر و گاو و گوسفند و هر چه
با مردم انس گیرد و از طیور بط و کبک و کنجشک و از معادن انچه کم
قیمت باشد و سیاه از نبات انچه تلخ و کلوگیر بود و کندیده و بو سیده
واز حیوانات انچه درنده و زهردار بود چون سگ دیوزه و مار و کژدم
و اله عالم کذا فی انوار الرمل و در خلاصه الکشف که تصنیف میر روشن علیه
رحمال قدس سره است منسوبات اسکال بطریق دیگر ذکر کرده فایده جلیله
است و در مقدمه جمع طریقی واضح مولف رساله ازاد رمل است جدول ایده دان

منوها		شیشه	سنگ
	فتحه	الماس و بهکرج و مثل زبرجد و مرجان و مرمر و رخام	سنگ سرمه و مرمر و سنگ و مثل این
	ے فتحه	عکس سنگ برنه زرد و سفید	سنگ برنه و سفال سیاه رنگ
	فتحه	زر و سیم و فولاد	آهن و مس و سرب
	ے فتحه	قلع و سیماب و برنج	موله و رنگ ناقص شده
	فتحه	دال ادویه	باشن و عزه و انچه بدعزه باشد
	ے فتحه	سبوس بن باکم خورده و بوسیده	بوسیده و کرم خورده و سبوس اینها
	فتحه	لیمون	دانه خام و غیره
	ے فتحه	ضایع شده با تخم و پوست و غیره اینها	تخم و پوست اینها
	فتحه	سیب و لیمون شیرین	امرود و ترش و انار ترش
	فتحه	ضایع شده و تخم و پوست	ضایع شده و تخم و پوست
	فتحه	مقل و بادام و کوبنده خرما	انار و میوه کنده و خشک
	ے فتحه	اجناس مخصوص فتحه و شیرین و خشو	اجناس مخصوص ترش امخته
	فتحه	پخته شده و بدعزه	پوسیده و کرم خورده و تخم
	ے فتحه	برگ شیرین و رو و مثل زده و غیره	آثار امبه
	فتحه	پوسیده و کرم خورده	ناکاره و ضایع شده پوست و تخم آن
	ے فتحه	شفتالو و غیره که تمر شیرین دارد	سیب و غیره و انچه پوست سخت و ناکاره بود
	فتحه	برگ و پوست و شاخ اینها	برگ و پوست اینها
	ے فتحه	مساله و قرنفل و الصاد و برسم ضایع	سرگین و سیاه دانه
	فتحه	تخم ریحان و مثل این	ناکاره و کرم خورده
	ے فتحه	اسپ و آهو و غیره	جانوش و میش و بز کوهی و شغال
	فتحه	پوست و جرم و استخوان و پوست و مغز	جرم و پوست و موی و استخوان اینها
	ے فتحه	مرغ و دراج و کبوتر و طاوس	کرکل و مثل آنها
	فتحه	پوست و جرم و بال و پر آنها	بال و پر و استخوان و تخم اینها
	ے فتحه	پوست جرب کبوتر و دراج و استخوان	گوشت میش و تخم مرغ و قلیه پوست
	فتحه	استخوان و بال و پر اینها	جرم و پوست و استخوان و صید اینها
	ے فتحه	از قسم رسیم و ریشم نافیت و پنبه	پارچه و پوشاک کهنه و مستعمل نخیته
	فتحه	کهنه و کرم خورده و ناکاره	پنبه و کرم خورده و ناکاره
	ے فتحه		

	جواهر سوخته وعیب وزر	جیر وزه وبلم وزبرجد
معدنی	سنگ آهن ربا وخاکستر وسنگ سرمه	سنگ زره وکلوخ وخاکستر
		سیماب
	ریح وآهن وسرب	
	کلوخ سوخته وسفال	
	مثل باجره وغیره که دهقان خورند	ماش وحبوب غله بی مکسته ودال ونخود
	کرم خورده وسبوس اینها	سبوس وپوست اینها
	با دخان وکرله وغیره	با قلا وکدو وشبدر
	تخم وپوست اینها وکرم خورده	تخم وپوست وبرگ اینها
	خیار وبادرنگ وکدو وارسه وغیره	خیل وبند وزانه ومیوه کرم خورده
	تخم وپوست اینها وکرم خورده	کرم خورده وتخم وپوست اینها
	جلغوزه وغیره	خار معرف زار جیل
	کرم خورده وپوسیده	پوسیده وکرم خورده پوست اینها
	جزری تخم وبی مزه	علف مسخته مخصوص بقل
	پوسیده وبیمزه وبد بو وکرم خورده	پوسیده وکرم خورده
	علف وباد وخاک وغیره	جلیم وکهره وغیره
	شب مانده وبی مزه وکم نمک یا سوخته	شب مانده وبی مزه
	سم وسون وآنچه بکار سوختن آید	سید وغیره
	برگ وپوست وتخم اینها	برگ وپوست وشاخ وغیره
	فلاسفه	سماق
	مقبل	برگ سبید
	میش	وفیل وکاومیش
	جرم وپوست وموی واستخوان اینها	جرم وپوست وموی واستخوان اینها
	راغ وبوم	غلیواز وغیره
	تخم وبال وپر واستخوان اینها	بال وپر وپوست وغیره اینها
	میش لاغر مانده	گوشت فربه گاومیش
	استخوان وعدد وان	استخوان وعدد وغیره اینها
	کهنه کم قیمت اگرچه عمل رنگرزی کرده باشند	صدر رنگ مستعمل
	کرم خورده وپاره شده که لایق پوسیدن شد	کهنه وپوسیده وناکاره باشد

منوعات			
		ز	ژ
معدنی	قسمی	نمک سنگ و بلور و مروارید قلب	الماس و یکهراج و بلور و سنگ مرمر
	قسمی	ابک و سنگ زره قلب سفید رنگ	نکین قلب سفید رنگ
گیاهی	قسمی	نقره و قلعی و سیماب	رسرخ و کبریت و ریخ
	قسمی	عملی و کل کهربه و سفیده	سرخ و زخه
	قسمی	برنج	وال کوذ
غله	قسمی	شالی و بوست آن	سبوس و بوست آنها
	قسمی	کیله تمام	مثلاسیب و انار
		ناقص شده	بوست و ناکاره
میوه	قسمی	بوست و سنگپاره و کیله تخته	سیب و انار شکر
	قسمی	بوست بینا طبلو شده و ناکاره	بوست و تخم آنها
	قسمی	مغز بادام مقشر	شمش و بادام و خرما
	قسمی	کرم خورده و پوسیده و بوست آن	پوسیده و کرم خورده بوست و تخم آنها
شیرینی	قسمی	کم شیرین با شیر و خرما آمیخته	رنگ میوه و دانه میخه باشد
	قسمی	پوسیده و کندیده و کرم خورده	پوسیده و کرم خورده
		سر و خوارت و شیرینی و نانوی	بلاو
		سه مانده و سبزه	شب مانده و سبزه و سوخته
انجاس	قسمی	کیله و غوزه انچه مرغوب مانند و دال سفید	سیب و درختی که مل سرخ و زرد داشته باشند مثل انار و خرما و انار
	قسمی	برگ و پوست و چوب آنها	برگ زرد و پوست و چوب آنها
ادویه	قسمی	کافور	دارچینی و زعفران
		تخم کدو	با در کچوره
	قسمی	صدف و مروارید	کوشفند و اسپ و شتر و غه
حیوانی	قسمی	شکسته و ناقص و سنگه و خرخهره	چرم و استخوان اینها
	قسمی	مرغابی و کبک و سل ایل	شاهین و باز
طیور	قسمی	بال و پر و استخوان آنها	بال و پر و استخوان اینها
	قسمی	گوشت جانوران ایلیه مثل ماهی و غه	گوشت قربه و خوش ذایقه از گوسفند و شتر و غه
	قسمی	استخوان و خار و چرم و پر آنها	شب مانده و استخوان و عدد اینها
پارچه	قسمی	ملبوس سفید نو	خلعت ملبوس مکلف و زربافت و ابریشم و حریر
		کهنه و پاره شده و کاغذ	کهنه و پوسیده و پاره شده و کاغذ

معدنی	فحمه	نیلم و سلیمانی و نیل آن	عقیق سرخ و سنگ سرخ مغناطیس
		نمکین قلب سیاه رنگ سوخته دیله رنگ کلوخ	نمکین سرخ و سفال
گیاهی	فحمه	این و سرب	مس و کوکرد سرخ و سنگ سرخ و سنگرف
		مویز خورده و ضایع شده	سوخته و ضایع شده یا کهنه
غله		مالش و کنجد سیاه و مثل این	دال عدس
		سبوس ایها و پوسیده و کرم خورده	سبوس و پوست آن
رستنی	فحمه	ساک از هر قسم که باشد	چغندر و شلغم و رز شک و ترب و پیاز
	فحمه	کاه و کرم خورده و ناکاره شده	پوست و تخم آن
دانه		کورد و کوسنبد پرت و الوچه	سنجد و غوزه که پوستان سرخ و مرده رفته و مثل مویز شده
		ناکاره و ضایع شده	کرم خورده و تخم و پوست ایها
دانه	فحمه	انچه بی مزه باشد	سنجد و غوزه و الوبابو
	فحمه	پوسیده و کرم خورده	پوسیده و کرم خورده و تخم و پوستایها
نشاسته	فحمه	شبرنگ که در دهن مزه تلخ آمیخته باشند	انچه مرض یعنی سقر و مسلک باشد
	فحمه	کهنه و ناقص و بدبو	پوسیده و کرم خورده
	فحمه	سبک میتمه و مثل این و حبهند	کوشت فقط
	فحمه	شب مانده و بدمزه	شب مانده و بدمزه و استخوان و صدف آن
انجار	فحمه	درخت کواد غه	درخت سخته و برنسری
	فحمه	برگ خشک و پوست و چوب ایها	برگ و گل خشک و پوست و چوب و ساقه آنها
ادویه	فحمه	بلیل دراز و زنجبیل	زردچوبه و غلب
	فحمه	پوسیده و کهنه	تخم بیازه و شلغم
حیوان		کاو میش و فیل و خر	شیر و پنیر و کرک و خوک
		استخوان و چرم و غه	پوست و چرم و استخوان و سری ایها
		نزاع کوی و پشمه	رشته و نمکس و فیل
		بال و پران	پوست و بال و پران ها
دست		میش و کاو میش	کاو
		استخوان کوشت الوده و صدف و چرم ایها	صدف و استخوان کوشت الوده
	فحمه	انچه مستعمل بود	جنس حقیقه و مستعمل بود
		کهنه و پاره شده	کهنه و پاره شده

نباتات	اشکال		
		بلم وزبرجد وفیروزه وسلیمانی وعقیق وسنگ الشیم وزبرجد	الماس وبلور ومروارید
		سنگ سوخته یا سنگریزه قلب گوارشته می مانند سبز ورنگ رنگ	سنگ مرمر وسنگریزه حلب
		نقره وسیماب	نقره وسیماب وقلعی
		سفال سبز رنگ	انگله انیخته باشد مثل کاشه
		برنگ	شاله وجو
		کبنه وکرم خورده وپوست آن	کبنه وکرم خورده وپهن
		کدو	لوبیا
		انار	تربوز وخیارین وشکر
		تخم وپوست آن بوسیده وناکاره	تخم وپوست ناکرم خورده
		جلوزه وپسته	شفتالو
		بوسیده وکرم خورده وپوست آنها	تخم وپوست آن
		طعام شیرین	دانهای غله ممزوج بسیر شیره
		شب مانده وبیمزه کم شیرین	بوسیده وکرم خورده
		لبجری مونگ	دانهای برشته ودال کچنه
		شب مانده وسرد شده	شب مانده یا بیمزه
		انار وسیب وجلوزه وپسته	درخت مولسری وشاخ تازه وگل سفید
		برگ تازه وپوست زجوب وگل بنفشه	جوب وپوست آنها
		کاوزبان	کاهو
		جرو بجی	خیارین
		اسپرغم	کوسفند وماکوزان انکه
		خواسخوان ومغزه	جرم پوست واستخوان ومنوی آنها وخرمهره ومصدف
		بیدمشک وفاخته وکبوتر	انچه سفید باشد
		بال وپر واستخوان آنها	بال وپر واستخوان آنها
		گوشت طیور بیر استخوان زیاده ولحم کم بود	گوشت ماکوزان لمبه وگوشت خوش آگوده
		بال وپر واستخوان آنها	بال وپر واستخوان وپوست آنها
		ریش مدنش کم بود	قسم سفید وماقیمت دنو
		کبنه وکرم خورده وپاره شده	کبنه وپاره شده

وطریق برآوردن جمیع این جدول در مسایل جمع خواهد آمد ان شاء الله تعالی

معدنی	قسمتی	الماس و بلخرج و بلور و سنگ مرمر	سفال و سنگ خاره و کلوخ
	لے قسمتی	نمکین قلب و بیزه رنگ سفید	سنگ ریزه و سفال ناکاره
کان	قسمتی	نقره و قلعی	آهن و سرب
	لے قسمتی	نمک سنگ	مورچه رنگ خورده و مسخ آهن سنگ دار ناقص
غله	قسمتی	برنج و دال کوذ و جوار	آنچه غله در میان یان دلی مزه باشند و کمتر سیاه
	لے قسمتی	سبوس و کرم خورده و پوسیده	سبوس و کرم خورده
	قسمتی	سیم	کریله و عیزه
	لے قسمتی	ناکاره و کرم خورده	ناکاره و کرم خورده
	قسمتی	ناشناسی و انگور و کنار سندی و کوبند امرود	آنچه بے مزه بے قیمت باشد
	قسمتی	کرم خورده و کدار یافته و تخم اینها	ناکاره و کرم خورده
			آنچه بد مزه باشد
			پوسیده و کرم خورده و تخم و پوست اینها
	قسمتی	شیرینی که فواکه با عرق فواکه در و آمیخته باشد	جبری که رنگ و بیخ و روا شکسته باشد
	لے قسمتی	کرم خورده و بودار	پوسیده و کرم خورده و ناکاره و خشک شده
	قسمتی	ریزه و زیر عمر بلدو	کباب بازار
		شب مانده و بد مزه	شب مانده و تعریف و ناکاره
	قسمتی	ناشناسی و کنار سندی و شاخ انگور و راکوی	درخت خشک و سر که کنار سوخته آید
	لے قسمتی	برگ تازه و پوست و چوب اینها	تخم و خار و چوب و برگ تازه و پوست اینها
	قسمتی	ادویه قسمتی عرفه	حب السلاطین
	لے قسمتی	اسبغول	زنجبل
	قسمتی	کاو و اشتر و صدف	قیل و کاو میش
	لے قسمتی	جرم و پوست تازه و استخوان و سوخش اینها	پوست خشک و جرم و استخوان و موی آنها و زهره
	قسمتی	طوطی و شارک و پدرو و کبک و ماکیان و کبوتر	زاغ و زغن و آنچه بد او ارزد بد صورت باشد
	لے قسمتی	بال و پر و استخوان اینها	بال و پر و استخوان آنها
	قسمتی	خربه گوش دار و گوشت گوسفند	کاو
	لے قسمتی	استخوان و صدف و ان ماند مانده	سر مانده و استخوان و صدف آنها
	قسمتی	سفید و بو	مشتعل بود اگرچه کار رز داشته باشد
	لے قسمتی	کهنه و پاره شده	کهنه و پوسیده و پاره شده

سنگ ریزه قلب که بکار زمان بید	الماس وعقیق وزرد وبکهربا وصرواريد ومرجان
سوخته وشکسته وسفال وکلوخ آتش بده	سنگ ریزه قلب که بکار زمان بکار آید شکسته وناپخته
مس وکهن ویزه وشکن	رزد ولقه
مورچه وسنگ حمزه ناشکسته وناپخته	قلع ومرع وکلوخ
انچه دهقانان خوانند دلی عزه باشد ومدرس آنرا کنند	گندم وبال از هر دو یک وهر چه رزد وغلیظ باشد وخوش نیاید
لال سیاه وسیاض وترب وکندنا	تمر هندی
کرم خورده وناکاره	پوست وتخم آن
انچه بطعام زنی عزه باشد	انگور وخربوزه وانجیر
پوسیده وکرم خورده وتخم وعزه	تخم وپوست
رزد ولوبیا وعزه	انچه خوشبو وخوش وایقه بود
انچه قدری سرا محبت باشد	شربتی وانچه لطیف وخوش وایقه
پوسیده وکرم خورده	پوسیده وکرم خورده وخشک شده
سیاک سرخ	طعام شیرین که فاتحه رزگ رد خوانده باشند
کرم خورده وشب مانده	شب مانده یا در بحث افتضان یافته باشد
درخت لبی ماروخاردار	شاخ انگور وخربوزه ودرخت انجیر وشکل
برگ وپوست وچوب خارزان	برگ وپوست وچوب حسک وکاغذ
کاسنی	وکهربا
کلکو	احمر حسک وناس تمنا کو
پوزنه ولنکور وعزه وخرکوس	کوسنبد وکاهو وهر چه مثل باشد
جرم وپوست واستخوان وموی آنها	پوست وجرم واستخوان وموی آنها
پوم وعزه وانچه کم الی نباشد	فاخته وفری ومگس عسل
بال وپر واستخوان آنها	بال وپر واستخوان
میش شب مانده ولاغر	گوشت پره قربه
پد پوپد وایقه واز کار رفته باشد	شب مانده وپد وایقه واستخوان وعدد
مشتمل اما غالب که سرخ یا سیاه رنگ باشد	از قسم رشته ولنو
پوسیده وکهنه وتازه شده	پوسیده وکرم خورده وپاره شده

گوئیم بدان که این اشکال شانزده گانه حدوث نشئی اند و چهار بسیط و چهار آبی و چهار خاکی
هر یکی ازینها یعنی منسوب باشکال آتشی منسوب بشرق اند بالاتفاق و بادی منسوب بشمال اند بقول صحیح
و آبی بغرب بقول درست و خاکی منسوب بجنوب اند بالاتفاق و آنکه مرتبه آتش او کشاده است ۹
و مرتبه خاک او بسته است و عکس این در اصل و آنکه مرتبه آتش و خاک او هر دو کشاده است
منقلب است و عکس آن ثابت و نیز هر یکی ازینها تیری و بادی و نهانی و ظلی اند و سعد
و نحس و اشکال تر هم نهانی اند و اشکال یابسه هم ظلی اما در تری و بادی که چهار شکل
اختلاف است و مجمع در آنوان و در نیخا آنچه مختار اکثر است ثبت میکردد

بسه جدول خواهد دیگر

جدول اول

اشکال آتشی و شرقی و معدنی و گرم و خشک	اشکال بادی و شمالی و جنوبی و گرم و تر	اشکال آبی و غربی و شمالی و سرد تر	اشکال خاکی و جنوبی و دوگانی و سرد و خشک
اشکال خارج	اشکال داخل	اشکال ثابت	اشکال منقلب
اشکال سعد و نرم و خوش بود و عزیز	اشکال نحس و سخت و بدبو و حبیس	اشکال ممزج	
اشکال مذکر	اشکال مادی	اشکال ممزج	

باب سیوم در منوبات بیوت و این باب چهار فصل است فصل اول در منوبات
بیوت بدانکه خانه اول منوب است بحرارت غریزی در روح و زندگانی و نفس
دیدن و صحت و سقم و عقل و حالهای نو و قوت و علم و عمل و خیر و شر که بمردم
و نطق و خوشی و ناخوشی و فکر اندیشه سایل و ابتدای کارها و مقصد اشیا و سرد
و کرم و عطا و لطف و موجود و معدوم و تدبیر مصالح و چگونگی اتصال و انفصال
و معرفت و جهل و کیفیت قدوم سایل بر الوبن و این را طالع زمان گویند و نسبت
بصفرا دارد و از اعضا سر و دماغ و بینایی و حاجت و لحیه خانه دویم منوب
است آنچه محبوب و ناگذیر است از اغذیه و اشربه و زوج و معامله و مال و
منالها و معیشتها و شراب و رزق و اخذ و عطا و نقد و غنا و خرید
و فروخت و دخل و خرج و اعوان و انصار و مصاحب و کواهان و قرض
دادن و ستدن و فراشی و محارم و شرکا و معامله و قدوم غایبان و آنچه بدست
گیرند و سخاوت و بخل و طالع طفل شیر خواره و سود و زیان و ثمره کرفتن از جراحتی
موافق و طلب دولت و چگونگی آن آنچه کذشته بر مخصوص که اقبال آنجا
حاصل می شود و کیلان دفر و وزان و قرض خواهان و امانت داشتن و بدرفتن
وصیت و محاسبه و خیریکه بازار کان کنند و ظفر یافتن بر حریفان و بر کمان
رفتن که هست یا نیست با قصاب سان که کدام موافق منسوب و بخون دار اعضاء
بکوش است خانه سیوم منسوب است به برادران و خواهران نزدیک

وخاستگاري وختنه كردن وخلعت وتشريفات وليموس ونو بريدن وپوشيدن
واحوال شهوت وجماع وشكر وكيف وتيراندا ختن ونرد وشطرنج وباختن
وحيوانات پرنده وكلام نظم وشعر وشاعري واحوال مشروبات وخوردن ميوه جات
ودبيهه وقريه‌ها كه قريب دبيهه وشهر سايل باشد وخانها كه قريب مكان سايل
وپهلوي خانه انس بود ومنسوب است وبرهن ورنج وبدانكه بعضي خانه پنجم
بفرزندان صغير نسبت كرده اند وخانه نهم را بفرزندان كبير والبه عالم خانه هم
منسوب است به غلامان وكنيزان وخدمتكاران ومردم قرومايه وغم وملالت
وعيب كفتن وسخن چيني وحسد وبدي كردن وفسق وفجور وبيماري وسحر وجادو
وحاصل واحوال چنين كه در شكم است وكمين ساختن وبند وزندان ودشواريها
وسرهاي پوشيده كه بماند يا نه واجناس ومستورات وچارپايان كوچك وكوبند
چارپايان شكم شكافته وكرنجيته وچيزهاي گم شده ودزديده وضايع شده
وفراموشي وبيهوشي ودبواگي وسفاهت مردم وسخنده وعيارسي
ومجمح برده وغنم ودارالشفا وسكار طيور وزن كذشته وطلاق دادن وخانه
عم وعمه وحركت پدر ومقام برادر وقريه‌ها ودبيهه‌ها كه از قريه ودبيهه سايل دورا
وحكانها وخانها كه از مكان وخانه سايل دور است ومنسوب است بكردن ودوش
خانه سفتم منسوب است برازدواج وتزويج ونكاح وسركار مراست وغايب وبيع
وسفراي از جاي دور وقاضي ومحتسب ونواب قضاة وصاحب القضا وباغات

و دایگان و مهربانی و سازگاری با همنشینی و دامادان و همنشینان و همسایه
و نقل و حرکت و تحویل و سر و نزدیک و علم اندک چون هندسه و پارسائی و دین
عبادت و بهروزوال چیزی و ابادانی مساجد و مدارس و جدایی چیزی رفته
و یا برده و اینکه فلانی را جدا کنم از نزد خود و دلیل و حمامی و سقا و باغبان
و کنایس و مغسل و حوض درون سرا و آب کرم معادن و مایعات که در ظروف
برای است و مرآب و مسرلع و حال امور سلطنت و بعض بغیر خواب از این خانه
گفته اند و منسوب است به بلغم و از اعضای چشم خانه جهارم منسوب است به پدر
و مقام املاک و متاع و عقار و اکاکین و ابادانی انها و زراعت و عرس اشجار
و کشت زارها و کار برزو تحصل از حبوب و کارهائیکه از زمین تعلق دارد چون عمارت
و کنج و دفینی و بهاتی خانه و خلوتگاه و جای خواب و کورستان فرانچه زیر زمین
باشد و کارهای پوشیده و انبار و ظروف و الات و کتب و فراش و سواد
و عاقبت سال و ماه و عاقبت کارها و احوال زندگانی و شرکت خانه اول و خانه
عمر سایل و منسوب است به سودا و از اعضا به بینی در وی خانه پنجم
منسوب است بفرزندی و زاده کی انسان و معشوق و معشوقه و عشق و عاشقی
و اشنع و مهربانی و دوستان بودانکه دوست است یا نه و تحف و هدایا و رسل
و اخبار و خطوط و عرض داشتن و نامه های عروس و تقرب نسبت و مسخره کی
کردن و خنده و بازی و محفل شادی و سازندگی و رقص و سرود و نغمه و دهل و نقاره

و مسجد و خانقاه بزرگان و احوال آسمان و تحصیل سماوی و عجایبات تاثیرات
آن و ستارگان و ابر و هرچه بدین ماند و طالع مادر و مقصد پدر و بدرزن و مقام
غایب و دزد و حفظ اولاد و منظر و بالاخانها و حاصل باغ و ملک و مسکن و کرایه
موت و حال مضروقات و مکنوزات و مذخرات و کیفیت و محل انها و معدنی
املاک و محل صید و دام گاه و منسوب است بشکم خانه یازدهم منسوب است
بامید و سعادت و بخت و دولت و کمال و حمد و ثنا و دوستان حقیقی و قدیم
و عشق و نکرانی و دانستن صدق و کذب دوستان و نرخ غله و زندان بان
بادشاه و بیت المال رسیدم و کیفیت بحران و مضمون نامه و حال تحفه
و جبر و علاج و ضناع حیوانات و سحر و دزدیده و رقیب و فرزندان زن
که از شوی دیگر باشند و عروس و داماد و فرزندان و خزینه سلطان و حاکم
و کتبه یاد و طالع امراورا است و رشوت و عشق نهان و پیوستن بایشان
بدوستی و دشمنی و منسوب است بپیش عورت خانه دوازدهم منسوب است
بدشمنان و بدگویان و چارپایان بزرگان و بیع و شراء انها و قبل چارپایان
گردد و سم و بند و زندان و اسیران و خسر و گرفتاری و سفاوت و نکبت و قتیل
معزولی و بیکاری و منصب و بیماری کهنه و بیماری خون فاسد و هلاکت و حیله
و مکر و مکاده و حیلگران و دروغ گویان و ساحران و فاسقان و شراب
خواران و جاه کنندگان و گور و دخمه و کاروان سرای سر راه و دلیل حاصل

دور از مقام و گرانی و ارزانی نرخ غله و انچه مسایل انسان بغایت منحذر باشد و حذر
و خصمان و مدعیان و مصادره و دعویها و عربده و نزاع و جنگ و ظفر و هزیمت
و کسی که از و خوف دارد و پدر و مادر و همسایه گان و دزدان و گریختن
و خائنان و لون و شکل انسان و مقاطعه و عرض خواه و حمال و وکیل و خانه خروب
و فروشدن از مرتبه و معطل ماندن و زخم و داغ و منسوب است بدستها و بدانکه
این خانه مقصد الاشیاء است مثلا این کسب کار چونست با همراه فلان روم
یا نه یا شهر دیگر که قصد کرده است و انچه بدین مسال باشد و این بر مذهب جمعی از
و جمعی اول را خانه مقصد الاشیا گفته اند و حق اینست که هر دو خانه مقصد الاشیاء
است چه حال نهم اول و هفتم راست نیاید کذا قال صاحب الانوار
منسوب است بخوف و خطر و قتل و بیم کشتن و زهرها کشنده و غرق کشتی و اندوه
و پریشانی و زجر و تهمت و کدورت و کاهلی و بیماری و وسواس و ابلهی و ماتم
رسیدن و چیزی از دست رفتن و باطل شدن و ترک کردن چیزی و مال غایب و زر
برده و مال میراث و مال قرض و مال زن و بیت المال و زر و میراث و مال
که غایب بود و باغ و حمام و محل مطبخ و قبر و مقبره و جای خبر دفن چیزها و جاه
و کار زر و مزارع و املاک دور از مسکن و کارکنان و ضابطان ده و صحرا و اعیاد
و این شرکت چهارم و نکبات و آن چیزها که مهلک بود و زیادتی افتتاح
بتمامی تن از دارها و وضع حمل بشرکت دوازدهم و حبس و مرگ مفاجات و بلد

ودلیل دیوان ودار الصدارة وحال قوم وقبیله واهل شهر ودوا وبنی وهمالک
ونتیجه افعال واعمال دیوانی وحکام مرض حکام شرع ومحل مکان وقرار در مسکن
ومنزل ومنسوب است بسا قها خانه شانزدهم منسوب است بفراغت وترک
یعنی ترک بهتر با طالب وعاقبت العافیت ولسان الامر وصورت حال وگواه جهارم
وهشتم ودوازدهم است ودلیل است بر حال معاد وانار جیر یافته از موقوفات
وستی خسته وانچه بمیراث وغیره گذارند وشهر ومملکت وخانه وملک که در ملک
دور بود ودلیل ظرف وخزینه وخصم بادشاه واختتام امور وانتفاع از املاک
از املاک وصلاح وفساد وآخر عمر وحال وصحاری ولایت او بود ومنسوب است
بر قدمها صحرا [illegible] ودلایل وسعادت وشوخت خانه
بدانکه ازین خانهای شانزده گانه چهار خانه را وتد گویند که اقوی خانه ها اند
وان اول وهفتم است اول را وتد شرق گویند وسیزدهم وبدالوند اوست
وچهارم را وتد جنوبی وتد الارضی خوانند وچهاردهم وتد الوند اوست وهفتم وبدعزی
است وپانزدهم وتد الوند اوست دوهم وتد شمال است واین را وتد السماء خوانند
وشانزدهم وتد السوند اوست وچهار دیگر مایل وتد اند که متوسط اند در قوة وضعف
وان سوم وهشتم است وچهار دیگر زایل وتد اند وعضعف بیوت وان دوم ونهم
وچهارم وپانزدهم است وبدانکه این قوة وضعف باعتبار وتدیت ومایلت وزایلیت است
نه باعتبار نظر کما ظنی وگراستاد ان بعضی محققان قوت وضعف بیوت باعتبار نظر

وعایت کردن و دیهها و مکانهای قریب شهری و مکانی که سایل انجا قصد رفتن
دارد و معشوق و بازاری کران خصم و منسوب است به سینه خانه نهم منسوب است
بسفر و در دلاه و در و غربت و امن راه و باز گشتن از سفر و علم و معلم و تعلیم و تعلم
و دین و امانت و وطن یکسی بردن و خویشان دور و خواب دیدن و یعنی ان
به شرکت سیوم و مذهب و اعتقاد و طاعت و عبادت و پارسائی و زهد و ورع
و تقوی و نماز و روزه و حج و جهاد و ذکر و مشغولی و قران و کتاب خواندن و
دعوت اسما و نصاب و زکواة و فضل و کمال و احوال آخرت و پیری و مریدی
و وحی و الهام و هرچه باین ها ماند متعلق بعلم و دین باشد و نذر و صدقه و سوگند
و احکام نجوم و رمل و جفر و فصاحت و تلاعث و اداب و القاب و غایب کی
رسد و زنده است یا مرده و احوال افکار معلات و انچه بدست اید یا اید و از دست رفته
یا رود و اتاره و الجوه همنشین از زن و مصاحب و اعوان و شریک و دلیل
نفس کبرا ای ولاد و دیه ها ی و مکانهای دور آن شهری و مقامی که سایل
در انجا قصد رفتن دارد و کسب و کار در شهر و دیه ها ی مقصود و چیزهان در مقام
سایل و منسوب است به پهلو و پشت خانه دهم منسوب است به پادشاه و فرمان روائی
و جاه و ریاست و عزت و حرمت و نام نیکو و شغل و عمل و خدمت و عامل و قاضی
و خداوند کار و استاد و ضعف و کردش روزگار و رزق و معزول شدن از
عمل و امر و نهی و اتمام رسیدن کارها و احوال تجارت و سوداگران و بازرگانان و شهر

اقسام شرقی مدکر				بادی و شمالی مذکر				ابی و غربی مونث				خاکی و جنوبی مونث			
۱	۵	۹	۱۳	۲	۶	۱۰	۱۴	۳	۷	۱۱	۱۵	۴	۸	۱۲	۱۶

بسبب به اعداد و حروف

خانه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵	۱۶
عدد خ	۳	۶	۹	۱۲	۱۵	۱۸	۲۱	۲۴	۲۷	۳۰	۳۳	۳۶	۳۹	۴۲	۴۵	۴۸
حروف خانه‌ای	ک	ل	م	ن	س	ع	ف	ص	ق	ر	ش	ت	ث	خ	ذ	

نسبت خانه با عضاء

خانه	۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲				
عضو	ح	قفا و کتف	سینه بغل و ناف و شرمگاه													
	سر	گردن و سینه و پستان	پهلو و شکم													

فایده ۱ بدانکه نسبت بیوت باعضا که درین جدول مرقوم گشته خلاف آنست که در منسوبات بیوت سابق ذکر رفت اما چون درین جدول باعتبار تقسیم بیوت دوازده گانه است و انجا باعتبار تقسیم اعضا بر بیوت شانزده گانه باختلاف رو داده از انجا که عمل بیشتر کسان در تقسیم بیوت بر اعضا حسب دوازده گانه است لهذا درین جدول ثبت کرده امد فصل سیوم در بیان ما

املاک و درو جای طیور و مقبره بیمارستان و بازار ستور و سنزد و دلیل گم شده و بدبرو
خشتشکاه خانه سیزدهم منسوب است بسر نفس و رای و تدبیر و دواعیه و نسبی نفس
و عاقبت مادر و سفر معشوق و مال دشمن و تخت پادشاه و مسند حاکم قضاة و
عدل و ظلم و آثار احکام و بغیر خواب و نفس کبری و دلیل فرزند زاده و یمن قدم
و سلامتی ذات و عزایم و نیات و حال طلب و منافع سفر و علم و پیشه و محل
عمل و کیفیت منصب و نفع از احکام و منسوب است بران و شاهد حال و ستون
طالع و ستون طالع و گواه اول و پنجم و نهم است خانه چهاردهم منسوب است
بنفس غیر و مطلوب و مسئول عنه یعنی هر چیزیکه از و سوال نمایند و منتهایی
خیال و آئینه رمل و گواه دویم و ششم و دهم است و دلیل جمیع امیدها و مطالبها
و حال محبوبات و مایحتاج معاش و حال ازواج و اعوان و اصحاب و شرکا
و نتایج حیوانات بزرگ و خلاصی از محن و فتوح و شرور و قدوم غایب و رسل
و قلت و کثرت تزویج و معاملات و عشرت و منسوب است بزانو خانه پانزدهم
منسوب بفرح اکبر و قابض و میزان رمل زیراکه خطای بدل این شناسند به سبب انکه
شکل طاق درین خانه نمی آید و احوال امور کلی و قضا بانکه بپرسد ازین خانه گویند
مثل انکه دعوی کنم یا نه و این کس را بقاضی برم یا نه و با این کس مشورت کنم یا نه
و گواه سیوم و هفتم و یازدهم است و دلیل است قرار و فیصل بیوع و عقود و بعا
و استبداد و مخاصمت و حروب و صلح و مطالب و دلیل خیر و شر و انتفاع از چیزها

و مستقبل و حال بدانکه حال خانه ایست که سوال از آن باشد و ماضی و قبل او
و مستقبل مابعد او مثلا خانه اول را دوازدهم ماضی است و حال خود و حال خود آن
خانه که اول است و مستقبل دویم و خانه دویم را اول ماضی است و سیوم
مستقبل آن خانه که دویم است و نیز بدانکه اوتاد دلالت بر حال میکنند
و مایل بر مستقبال و زایل بر ماضی چنانکه در بیان اوتاد گذشت پس اگر خواهد
که احوال سایل را از ماضی و حال و استقبال جواب گوید بموجب اول حکم کند
مثلا اگر حمل اول از طالع فرزند باشد و در خانه پنجم شکل سعد آمده و در خانه
ششم که مستقبل اوست نیز شکل سعد بود و در چهارم که ماضی اوست شکل نحس
گوییم که طالع فرزند تو اکنون سعد است و در مستقبل نیز سعادت دارد اما در زمان
ماضی نحس بود و قس علی هذا همچنین و اگر خواهد که بداند از حکمی که کرده است
تعلق بکدام زمانه دارد باید که نظر کند تا اگر شکل خانه مقصود در اوتاد تکرار دارد
دلیل حال است و در مایل دلیل استقبال و در زایل دلیل ماضی و اما علم
بدانکه سیر دل یکی از اسرار است کسی که سیر ندانند در احکام ماهر نماند و سیر
نزد جمعی از دوازده درنمی گذرد و جماعتی تا شانزده اعتبار کرده اند و اختیار
مولف هم همین است مثلا خانه محبوب پنجم است و محبوب محبوب پنجم
که نهم باشد و خانه پادشاه دهم است و سفر پادشاه نهم و هم که دویم باشد
و خانه دشمن که دوازدهم است و نقل و حرکت او چهارم و هم که سیوم و دوازدهم باشد

از طالع دانسته اند پس نزد ایشان خانهائیکه بطالع ناظر اند سعادت دارند
و آن هشت اند ۱ و ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و چهار دیگر که بطالع نظر ندارند
و ساقط اند ضعیف بیوت اند و آن ۲ و ۶ و ۸ و ۱۲ اند پس خانه ۶ ۳ بالاتفاق
نحس اند و حق آنست که او ۳ و ۴ و ۵ و ۷ و ۹ و ۱۱ و ۱۲ و ۱ جمله سعد اند
و ۳ و ۶ و ۸ و ۱۲ و ۶ جمله نحس کذا قال محقق طوسی و بدانکه شکل اوتاد در اوتاد
نیکوست و در زایل بد و در مایل بسیار و همچنین مایل و زایل در اوتاد و در زایل
در مایل نیکو بود و بودن اوتاد و مایل در زایل بد باشد و گفته اند که اگر شکل دیدار و تدانوند
خود نشیند باشکل وتد الوند در وتد خویش آیدان رمل در غایت قوت باشد
یعنی ☍ در سیزدهم و ☌ در اول و ☐ در چهارم و △ در چهاردهم و ⚹
در هفتم و ☍ در دهم و ☌ در شانزدهم و چون انکبس در پانزدهم نمی آید بنا بر مذکور شد
و بدانکه اوتاد حال اند و مال مستقبل و زایل ماضی و اوتاد دلیل اند بر ایدان
و اجساد و اشیای قوی و ظاهر و آنچه از قوه بفعل آید و زایل اوتاد دلیل اند بر نفس
و ارواح و اشیای لطیف و مخفی و آنچه از قوه بفعل باید و مایل اوتاد دلیل اند
هم بر ایدان و هم بر انفس بر طریق اشتراک و هر چیزیکه بعضی او از قوه بفعل اید و بعضی
و این اصلی بزرگ است در دانستن چیزیکه خیر و شر بدن است تا نفس با
و سر بدانکه همچنانکه اشکال بجهات و طبایع و تذکیر و تانیث منسوب است بیوت ام
بدان نسبت کرده اند چنانکه از پیش جدول معلوم کردیم اند حروف ابجد

انکار که چون خواهد می کنند بعضی حکم بر مثلثات کنند یعنی شکل خانه مقصود و دیگر یکی
و نتیجه هر دو و اگر مختلف باشند از غلبه نقاط این هر سه شکل حکم می نمایند آتش
و باد انفصال آب و خاک اتصال و این طریق مغربیانست بعضی بر طریق نجوم
رفته اند چنانکه خانه اول را تحمل نسبت کرده اند و دوم را بخور و علی هذا تا دوازدهم
و همچنین اشکال را بکواکب مثلا اگر [illegible] در اول آید کویند مشتری در حمل است
و جد دارد و نیک حالست و اگر [illegible] در اول نشیند کویند آفتاب در شرف است
و قس علی هذا و این طریق طرابلوسیان است [illegible] از چهاردهم و خانه مقصود
حکم کنند مساوی باشند و اگر مختلف باشند جعلیت کنند یعنی از آتش اول
و باد دوم و آب سیوم و خاک چهارم از فرد و زوج هر چه باشد شکلی برآرند
و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکلی و ازین هر دو شکلی
دیگر اجعلیت الرمل کویند پس اگر این با چهاردهم مساوی باشد حکم ازان کنند
و اگر مختلف باشد این را با چهاردهم زنند و ازان حکم نمایند و اهل هند از خانه مقصود و چهار
دهم و میزان حکم کنند چهاردهم را ایشه رمل کویند و میزان را قاضی و اگر مختلف باشند
از اول و مقصود شکلی برآرند و از چهاردهم و پانزدهم شکلی و ازین هر دو شکلی
پس اگر شکل دوم در رمل موجود باشد دلیل حصول مزاج بود و اگر معدوم باشد بر لاحصول
اما طریق اهل مغرب یعنی شیخ نوبهاری و اصحاب او که معتبرترین طریق است چنانست
که بنیاد احکام اند اول باد دوم آتش سیوم آب چهارم خاک پنجم [illegible] ششم [illegible]

دیدر از چهارم و پدر بدر یعنی جدا از هفتم که چهارم چهارم است و عم از سیوم
چهارم که ششم باشد و خواهران مادری از چهار دهم که پنجم مادر است و انکه
دوست شو خواهم کرد از ششم زیرا که مستقبل پنجم است و انکه از وی
جدا شده است هم از ششم از انکه ماضی هفتم است و زن که خواهد کرد از ششم
که مستقبل هفتم است و عمل تو که خواهد کرد از پانزدهم و چهار دهم به خریدن از
سیزدهم زیرا که دویم دوازدهم است و باقی بر همین قیاس باب چهارم
در [illegible] فصل اول در اصول [illegible]
بدانکه سوال سایل حالی ست از انکر ما اتصالی باشد مثل پیوستن یکی
ما قدوم عنایت بدست آمدن چیزی و امثال انها با انفصالی چون خلاصی
محبوس و زادن حامله و شفای بیماری و سفر و مانند اینها پس هر یکی را
در احکام این دو قسم طریقی است جدا گانه بعضی بر غلبه اشکال رفته اند
و لسان الامر را نیز ملاحظه دارند و از داخل و خارج و ثابت و منقلب باعتبار
اتصال و انفصال حکم میکنند سعد باختیار و اسایی و نحس نحس باختیار
و بدشواری و این طریق مرسانست و نزد ایشان لسان الامر شکلی است
که از ضرب چهار دهم با خانه مقصود حاصل شد و بعضی ازین طایفه لسان
الامر را دو قرار میدهند یکی لسان الامر اول و ان نتیجه اول و خانه مقصود است
و ازین می نمایند دویم لسان الامر ثانی و ان شکل ثانی نزدیم است و ازین حکم عاقبت

مطلق کند بطوریکه گفته شد میگوید مولف رساله

بجربه این ناکس آنست که نظر کنند به شکل خانه مقصود و نتیجه او که از صاحبش ضرب

نموده برآورده باشند و لسان الامر یعنی نتیجه که از طابع و شکل خانه مقصود حاصل

شود پس اگر این هر سه مساوی باشند و موافق مطلب در دخول و خروج در رمل

بقوت نشسته و سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم نیز بران گواهی

دهند و شواهد و نواظر خانه مقصود هم موافق آن دلیل تام بر حصول مطلب است

علی الخصوص که شکل خانه مقصود با لسان الامر با طابع بنظر دوستی بینند که دلیل

کلی بر حصول مقصود است و اگر این هر سه یعنی لسان الامر و شکل خانه مقصود و نتیجه

اشش هر سه هم ضعیف باشند و هم با یکدیگر مختلف پس در بصورت ازین خانه

چهارگانه یعنی و و و حکم کنند اگر متفق باشند و اگر ایشان هم با خود

مختلف بوند پس نظر کنند بشکل و و طابع و لسان الامر و شکل خانه مقصود

و شریک آن و نتیجه شکل مقصود و شواهد و نواظر خانه مقصود بر اغلب حکم

نمایند اما قوة و ضعیف اشکال را ملحوظ دارند با انکه خانه مقصود را با چهاردهم زنند

و حاصل با با پانزدهم آنچه برآید حکم مطلق است مر جمیع سوالات را از داخل و خارج

و ثابت و منقلب حسب اتصال و انفصال که خطا نباشد و الله عالم فایده جلیله

نظر کند در خانه مقصود تا چه شکل نشسته است و صاحب کدام خانه است و چه

مرتبه دارد و چند نقطه دارد و هم نقطه اش صاحب صدم مرتبه است هم حسب آن حکم نماید

نشسته باشد حکم آن خانه از آن شکل نماید از سعادت و نحوست دخول
و خروج و ثبوت و انقلاب یعنی به بیند که خانه مقصود کدام است و سوال از قسم
اتصال از قسم اتصالی است تا انفصالی پس اگر اتصالی است و در خانه
مقصود شکل داخل سعد نشسته دلیل حصول مراد است باختیار و آسانی
و اگر نحس بود نیز دلیل حصول مطلب است اما بدشواری و بی اختیار و اگر
ثابت بود دلیل توقف است سعد باختیار و آسانی و نحس بی اختیار و دشواری
و اگر منقلب امید برآید برآید و باز از دست رود یا بعض از آن برآید سعد باسانی
و اختیار و نحس بدشواری و بی اختیار و اگر شکل خارج باشد دلیل بر عدم
حصول مراد است سعد باختیار که سایل خود ترک کند و نحس بی اختیار و اگر
سوال از قسم انفصالی است پس در صورت شکل خارج دلیل حصول
مراد است و داخل نه و ثابت در توقف و منقلب انکه برآید و باز از دست رود
یا بعض از آن حاصل کود سعد باسانی و اختیار و نحس بدشواری و بی اختیار
اما اعتماد کل بر چهار خانه کنند یعنی ۱۳ و ۴ و ۵ و ۱۶ و از ینها ۳ و ۴ را کواه دانند
قاضی و شانزدهم را لسان الامر بانی و عاقبت العافیت گویند پس اگر اینها با شکل
مقصود مساوی باشند دلیل تمام بر حصول مطلب است و اگر مختلف باشند نظر کنند
در ۱ و ۵ و ۱۶ اگر مساوی باشند حکم بموجب آن نمایند بطوریکه گفته شد و اگر مختلف
باشند سیزدهم و چهاردهم را در نظر گیرند چهاردهم با شانزدهم و از نتیجه این هر دو حکم

مکرر افتاده و با طالع چه نظر دارد و صاحب کدام خانه است و در آن خانه اش
کدام شکل نشسته و کجا کی تکرار دارد هر که این دانیکو ضبط نماید از سبب حصول
ولا حصول و بسیاری احکام ما یتعلق بها را جواب تواند گفت انکه
از ضرب شکل خانه سوال با خداوند خانه بیرون آید که آن نیز دلیل است بر حصول
ولا حصول او در دخول و خروج خاصه اگر در رمل موجود بود و بخانه سعد آمده علی الخصوص
که با طالع نظر سعد دارد برد و کونه است یکی اشتراک با عتبار شرکت خانه
یعنی شکل خانه مقصود و شریک و نتیجه مثلا جهارم را سیوم شریک است
و دهم نتیجه او و پنجم را ششم شریک است و یازدهم نتیجه اویس اگر موافق مطلب
باشند دلیل حصول مراد است والعکس فالعکس و این را احکام مشابه مانند
که طریقه مصریانست و بیشتر ذکر رفت و درین عمل حل و عقد نگاهدارد دوم
اشتراک باعتبار وجود و آن چهار است یکی شکل مقصود سیوم خداوند عدد
چهارم خداوند حرف پس ازین چهار شکلی برآورده حکم کند شرکت شکلی
که در خانه سوال نشسته شد و اگر شکل خانه مقصود خود مشترک شکلی بود احتیاج
بیرون آوردن نبود اورا با چهار دهم ضرب نموده ازوی حکم کند
از جمله اصول و اسرار رمل است و آن چنان بود که شکل خانه مقصود با خبر مقصود
یک جا یا دو جا یا سه جا که مکرر شود هر یک از حال خبر دهد اگر مال برین قادر
شود از جاهای عجیب سایل سخن گوید بعضا اگر سوال مادر بخوبی بود و در

مثلاً نصرة الداخل شکل یازدهم است و هشت مرتبه دارد که نقطه آب سیوم
دارد و خاک پنجم و سعد داخل است پس حکم او حاصل شدن امید بود بواسطه
خانه دوم خلیت شکل و چون آب سیوم است دلیل هر دو بود و چون مرتبه
هفتم دارد و نحس و خوف و دغدغه و چون خاک پنجم دارد امید لهو و دستان
و بازان شکل را با صاحبخانه زند و از نتیجه و تکرار ان حکم کند مثلاً نصرة الداخل
در دویم باشد با صاحبخانه که است ضرب کردیم شد پس دلیل صحبت دوستان
و فرزندان و نکاح و رسیدن غایب و اختیار است باز را به بیند که در کدام خانه
یکرا افتاده و در خانه چه شکل آمده است با هم ضرب کند و از حاصل حکم
نماید فافهم و احفظ اگر دریائی دریابی اکنون بدانکه دوازده چیز است که رمال
تا آن نداند در جواب سایل عاری ماند اول سوال دویم خانه سیوم شکل چهارم
نتیجه پنجم اشتراک ششم تکرار هفتم نظرات هشتم شواهد و نواظر نهم مزاج
دهم مزاج دوم مزاج یازدهم حل و عقد دوازدهم نسبر پس ان است
که داند تا سوال از کدام جنس است اتصالی یا انفصالی انکه داند تا سوال
از کدام خانه تعلق دارد و خداوند خانه در ربل موجود است یا معدوم و اگر موجود
است در کدام خانه نشسته است سعد یا نحس و یا طالع چه نظر دارد نظر دوستی یا دشمنی
و بموجب آن حکم کند از سعادت و نحوست و غیره انکه بیند که در خانه
سوال چه شکل نشسته است جنس داخل است یا خارج سعد است یا نحس و در کدام خانه

مقابله و ان هفتم است که تمام دشمنه است پنجم مقابله و اینرا بعضی ساقط
دانسته اند و بعضی با سعد سعود و یا نحس نحس اعتبار کرده و چون آن مقارنه که دو
کوکب را با یکدیگر می باشد با عتبار بودن هردو در یک خانه یکدرجه در رمل صورت
به بینید و ناچار در اینجا مقارنه شکل خانه دویم باشد از طالع اما مولف میگوید
که در نقطه البودن طالب و مطلوب در یک شکل و یکخانه بعضی اوقات البته
صورت می بندد و مثلا باد راکه باد چهارم است مطلوب مستقبل او آب شد
که آب چهارم است خواهد بود پس اگر در رمل مکرر باشد گویم که باد شد با مطلوب
مستقبل خویش که آب شد است نظر مقارنه دارد و ساقط است و اعتبار ندارد
زیرا که جای دیگر مکرر شده که از ان اعتبار نظر کرده شدی و قس علی هذا و شش
و هشتم و دوازدهم ساقط از نظر اند و در انظار سعد و نحس اسکال نگاه باید داشت
مثلا اگر شکلی سعد در خانه تربیع با مقابله نشست دلالت بر نحس خاطر کند
و اگر شکل نحس در خانه سعد نشست که تثلیث است یا تسدیس دلالت کند که اگرچه
در ظاهر نکرانی هست اما آن نکرانی نخواهد اعتبار ندارد و اما شواهد منظر اطر
پس به انکه شاهد دو اند یکی شاهد قریب و آن دویم از خانه سوال است دیگر شاهد
بعید و آن پنجم خانه سوال است و همچنین ناظر قریب که آن سیوم است از خانه
سوال و ناظر بعید که ان نهم است از خانه سوال پس اگر این ها با شکل خانه مقصود
گواهی دهند یعنی در مطلب ایجابی داخل باشند و در مطلب انتفائی خارج

اما در پنجم مکرر کویم اگرچه ربحوری سخت است اما شفا یابد زیرا که
در خانه فرح و خوری آمده و همچنانکه اگر در اول بیم کویم نفس مجبر است و چون
تکرار در پنجم باشد کویم بجهت فرزند یا هدیه یا محبوب و همچنانکه در اول دیدیم
و در نهم مکرر گفتم که سایل با متحان آمده است زیرا که هفتم بیت العرض است و خانه
نهم خانه علم و اگر دردویم باشد و در یازدهم دلیل است که بتوقف از لیکاده
امیدی حاصل شود و اگر در سکنی جماعت : بیم کویم که از رای باشد و نیز تکرار
شکل خانه مقصود دلیل است بر سبب صلاح و فساد مثلا اگر در اول مکرر شود کویم
از قبل نفس و حیات بود و در دویم از قبل مال یا معاون علی هذا اگر چنانکه
اگر در دوازدهم باشد از قبل دشمنان و اگر در سیزدهم افتد از قبل طالب
و در چهاردهم از قبل مطلوب و در پانزدهم از قبل متوسط چنانکه دلال در بیع
و شری و قابض در نکاح و سلطان در تظلم و در شانزدهم از قبل اصحاب تمکین
و وقار عرض در تکرار سری عظیم است اما نظرت پس بدانکه این از دوازده خانه
در می کذرد و آن بر دو نوع است یکی باطنیه و آن نظر لسان الامر است با طالع و ذکر
ظاهری و آن نظر شکل خانه مقصود است با طالع و نظر هیچ است یکی تثلیث
و آن از تعیین پنجم است و از بیاد نهم و این نظر تمام دو سیته است و دویم کسد
پس و آن از ایمن میسوم است و از اسیر یازدهم و این نیم دو سیته است سیوم
تربیع و آن از ایمن چهارم است و از اسیر دهم و این نیم دو سیته است چهارم

الحال اما مزاج پس آن پنج است رباعی و خماسی و سداسی و سباعی و ثمانی و رباعی ضد ثمانی است و خماسی ضد سباعی و سداسی را ضد نیست پس اگر شکل رباعی در ثمانی نشیند و یا ثمانی در رباعی یا شکل سباعی در خماسی در سباعی آن مزاج حاصل نشود و دلیل ترک باشد و سبب آن از تکرار بودن دانست اما مزاج و امتزاج پس بدانکه مزاج بر دو نوع است دو شکل با خود یا به یک ستاره منسوب باشند چنانچه در دایره مزاج مذکور شد دویم انکه شکل و خانه هر دو بطبع موافق باشند مثلا شکل آتش در خانه آتش نشیند و بادی در خانه بادی در خانه آبی و خاکی در خانه خاکی و این دلیل حصول مزاج است و عکس آن عدم حصول و امتزاج آن بود که اگر شکلی نحس از دو شکل سعد تولد امتزاج سعادت یافته باشد اگرچه نحس بود و همچنین اگر شکلی سعد از دو شکل نحس متولد گردد امتزاج نحوست یافته باشد و آن شکل نحس بود اگرچه سعد باشد اما حل و عقد بس طریقش چنانست که نگاه کند شکل متولد اگر از دو نقطه زد تولد شده باشد آن شکل واکشاده خواهم و اگر از دو زوج بسته و از زوجی و فردی نیم بسته و دین عمل بسیار باشد که داخل خارج شود و خارج داخل اما تتمه پس بیان آن در باب سابق گذشت

فصل دویم در انقلاب بدانکه یکی از اصول احکام انقلاب است و آن بسیار است و اینجا بقدر ضرورت اکتفا نموده می آید لذا گوییم که یکی انقلاب حکم مطلق است که امهات با بنات ضرب نموده چهار شکل بیرون آید و امهات شکل خمسه تمام کنند

دلیل بر حصول مطلب است و اگر گواهان بر عکس گواهی دهند دلیل بر عدم حصول
مطلوب است و اگر شواهد و نواظر مختلف باشند شکل پنجم خانه سوال را
با هفتم ضرب کند و شکل دویم خانه سوال را در سیوم ضرب زند و از این هر دو شکلی
و نتیجه را با شکل خانه مقصود ضرب نماید و حکم مطلق از آن کند فایده در انوار
از مولانا راسخ الدین محسن ذکر نموده که هر دو خانه را که با یکدیگر نسبت و شرکت
بوسیلت چون وتد بهره و مایلیت و اهلیت و غیر انها شاهد یکدیگر باشند در حصول
و لاحصول مقصود و آن آنست که خانه اول و هفتم شاهد یکدیگر اند باعتبار وتد بت
و نسبت تزویج و ایجاب و قبول و شرکت و اعتباری و خانه دویم و هشتم
شاهد یکدیگر اند باعتبار مایل و وسیله کسبیه که هر دو بیت المال اند و سیوم و نهم
شاهد یکدیگر اند باعتبار نسبت و اهلیت و بوسیله سفر و حرکت و خواب و خانه
چهارم و دهم شاهد یکدیگر اند هم باعتبار وتدیت دهم بوسیله مقام و شغل و عمل و پدر
و مادر و خانه پنجم و یازدهم باعتبار مایلیت دهم بوسیله رزق و هدیه و فرح و شادی
و امید و سعادت و محبوب و خانه ششم و دوازدهم شاهد یکدیگر اند هم بوسیله مذلت
و هم باعتبار مشارکت او در رنج و الم و شدت و مشقت و دل و درد پیشی و بند
و زندان و بنده گان و چهارپایان است خلاصه کلام انوار فلت و هو احسن الوجوه
زیرا که خانه هفتم خانه مقصد اشیا است حاصل این مسئله نیز بر آنست که هفتم خانه
مقصود و شاهد آنست لهذا در این مسئله و مراد دوازده و رنجی گزرد و الله عالم بحقیقت

از همین انقلاب می کساید چهارم انقلاب اوتاد است از جهت طلب
امید و فتح الیوم باید که اول و چهارم و هفتم و دهم را امهات ساخته رمل تمام
نماید و حکم از ۳ و ۱۴ کند بر بودن و نابودن و نابودن و سعد و نحس پنجم انکه
خاص ارزای در و پرده است شکل خانه سه و ۳ و اده اگر فته امهات سازد
و رمل تمام کند و حکم از ان نماید ششم انکه از اتش امهات از زوج و فرد هر چه
باشد شکلی سازد و از باد نبات شکلی و از اب متولدات شکلی و از خاک
روایدات شکلی و از ان امهات ساخته رمل تمام کند حکم نماید هفتم
انقلاب رمل سال است و ان چنانست که از ۳ و ۱۰ و ۱۱ و ۱۴ امهات
نموده رمل تمام کند و بیان ان انشاء الله تعالی در مقام خویش بیاید هشتم
انکه منقول از عین الرمل است برای استخراج ضمیر و حکم و ان چنانست که نقاط
افراد رمل از اول تا شانزدهم بگیرد و دوازده گان طرح نماید انچه بماند بر بیت
رمل تقسیم نماید و شکل هشتم را با صاحب انخانه ضرب نموده شکلی بیرون
آرد و بگوشه نهد باز همان عدد را نیز گان طرح کند و بر طریق اول شکلی برآرد
و پهلوی شکل اول نهد باز هفت هفت طرح کند و بدستور عمل نماید باز پنج پنج
طرح دهد و بر نوع سابق عمل کند با چهار شکل با چهار شکل حاصل شود پس انرا
امهات سازد و اهل تمام کند و از ان رمل پنجم را با هفتم ضرب کند شکلی سازد
و نهم را با دهم ضرب شکلی برآرد و از این دو شکلی حاصل را با شانزدهم ضرب کند

لابد که میزان جماعت خواهد بود که از دو داخل یا دو خارج یا دو ثابت یا دو منقلب
بیرون آمده باشد پس بموجب آن دو شکل از داخل و خارج و ثابت و منقلب حسب مطلب
اتصالی و انفصالی هیچی که گفته آمد حکم کند و اگر خواهد که قبل از انقلاب ندانند
تا میزان جماعتی از کدام شکل خواهد بود نظر کنند تا در میزان زایچه اصل کدام شکل
است پس هر شکلی که بود در میزان زایچه انقلاب ⫽ از همان خواهد افتاد
بگوید مولف رساله که اگر گویند پس از انقلاب چه حاصل جواب گویم تا معلوم کنند
چه امتزاج دارد نتیجه دو شکل سعد است یا تنحه دو شکل نحس و باعتبار حل و عقد
گشاده است یا بسته یا نیم گشاده تا داخل خارج و خارج داخل گردیدنش از روی
حل و عقد و سعد نحس و نحس سعد شدن او و باعتبار امتزاج معلوم کنند و بدان
حکم نمایند فافهم دویم انقلابی است که میزان برنگردد و این را انقلاب
امهات اصلی گویند و امهات اصلی این چهار شکل اند ⫽ ⫽ ⫽ ⫽
پس شکل اول را با ⫽ زنند دوم را ⫽ و سیوم را با ⫽ و چهارم را با ⫽ و از
میزان ۱۳ و ۱۴ حکم مطلق کنند و ربوط و ثابود و بدانکه اگر نقطه از میزان روانه
نمایند و شکل غیر ۹ میزانی یا در غیر سکن منتهی شود نیز همین انقلاب می نمایند
سیوم انقلاب وتد الوند است و آن چنانست که اول یا ۱۳ و ۱۴ یا ۴ او را
با ۱۰ و ۱۱ را با ۱۲ ضرب نمایند و این چهار شکل امهات نموده رمل تمام کنند
و از چهاردهم و پانزدهم حکم نمایند بر ثبوت و ثابود و بنگر که میزان جماعت آید یعنی بسته بود

هم نقطه باشد یعنی طریق دو نقطه علوی را تسییر باید کردن آتش دلیل سایل باشد
و باد دلیل مسؤول و بعضی نقطه اول و آخر را گفته اند و بدانکه چون نقطه آتش بیاد
متصل شود ان فارحت حرارت باشد بار طوبت حکم ان نظر و نطق بود و سعادت
اتصال و آتش به آب نضاد اند و هلاک و انقلاب هوا بصورت آتش بلندی
و غربت باشد و انقلاب هوا بصورت آب حصول مراد و اتصال و محبوب
و انقلاب هوا بصورت مخالفت و هلاک باشد و انقلاب آب با آتش ضدیت
تمام افتاده باشد و دشمنی با فرایط و انقلاب آب بخاک دلیل موافقت باشد
میان سایل و مسؤول عده و دلیل حصول زودی و کشت معیشت و چون خاک آتش شود
دلیل نفور و مخالفت میان دو نفر و اگر اتصال طلب کند نشود و در نجوم را دلیل
مرگ باشد و لیکن زندانی خلاص یابد و الله عالم

[illegible] پس نار را باید دانست
که [illegible] به نور گرفته اند و عدد او یک است و هو او را مرتبه عقل نهاده اند و او را
دو عدد داده و آب را بمرتبه عناصر اربعه قرار داده عدد او چهار نهاده اند
و خاک را بحای کیفیات هست گانه سمرده عدد او هشت نهاده اند و هریک
ازین اعداد یعنی یک و دو چهار و هشت را بحروف تعبیر کرده اند و ان اینست
ا ب د ح الف که بمرتبه اعلی است از دماغ نازل است و با که بمرتبه دوم است
از لبها که تحت اوست و دال که مرتبه سیوم است از چنک تکلم و می آید

دار نتیجه ضمیر وحکم کوید واعلم ان الاربعة الاول متعلق بالماضی مع ما یتولد منها
والاربعة الثانی متعلق بالمستقبل مع ما یتولد منها والاربعة الاولی للسایل
والثانی للمسؤل فصل سیوم در احکام نقطه بدانکه علم نقطه علمی غریب است
وهر یکی را در احکام نقطه طریقی است جداگانه واین مختصر که منتج براحکام
اسکالی است کنجایش بیان ان ندارد ولیکن حسب فرمایش نواب عالی منزلت
کراین رساله خاص بپاس خاطرش تالیف یافته بندی از ان مسایلات
به تحریر می آرد مشتمل بر چهار فایده فایده اولی از انوار متعلق بماضی
بدانکه در شکل میزان از نقاط فرد یاد و نقطه می باشد با چهار اما اگر دو نقطه
بود هر اینه یکی خفیف تر بود و دیگری ثقیل بر انکه خفیف تر است نسبت بان
ثقیل تر علوی باشد و آن دیگر سفلی و علوی دلیل سایل است و سفلی دلیل
مسؤل پس اگر دلیل مسؤل در امهات افتد نظر باید کرد و در نسبات آن
آن نقطه مستحیل می شود یا نه و استحاله آن باشد که آتش نشیند با آتش در مرتبه
آب یا خاک در مرتبه باد نشیند یا باد در مرتبه خاک و انچه غیر این باشد استحاله
نباشد و استحاله دلیل است بر عدم حصول مطلوب و اگر نقطه مستحیل نشده
تکریم نا از مرتبه خود بالا رفته است یا زیرا که بالا رفته دلیل است بر وقوع
آن امید و حصول امید زیادت از ان که امید میداده و اگر بر عکس این باشد حکم
بر عکس کنند و بمرکز خود دلیل است بر حصول مراد بقدر امید اما اگر در بانزدهم

میطلبد بر کدام اکرانش وباد اند بلکه خانهای

اب نیز شاهد اند واز این بیوت خمیر و احکام و بسم رجیع و دفین و عرض و عمق

و مدت و عدد دسر ایر و ضمایر بیرون باید آورده که راست و مجرب است و این

فقیر هدایت الله ایمنی را که در چند کتاب نه اموزلود و از چند استادان زحمت

بسیار کسب نموده و تلخیص نمود و سر بوشش از طبق جواهر برداشت اکنون بفهم

و بعمل آور و این دوازده نقطه هر یکی بر خمیری یا طبق است و این اصل شجره

و ثمره است نار حاکم خانه اول و نیز حاکم خانه اول است

اما غیر میزانی است نه حاکم و نه نار حاکم خانه حاکم خانه نهم

و باد حاکم خانه دویم و باد حاکم خانه ششم و باد حاکم خانه دهم

و باب حاکم خانه سیوم و اب حاکم خانه هفتم و اب 〃

حاکم خانه یازدهم و خاک حاکم خانه چهارم و خاک حاکم خانه هشتم 〃

و خاک حاکم خانه دوازدهم است و این نقاط میزانی بود که حاکم اند 〃

بر خانه های دوازده گانه اما نقاط غیر میزانی نیز حکم دارند که صاحبان خانه اند اما

از میزان محروم اند و از نقاط میزانی محفوظ اند که حکم بایشان می رسد و بنده زایچه

رمل را بچون اسمان دانسته ام که میزان قطب است و سیزدهم مجوز و حرکت نقطه

حکم حرکت کواکب دارد در رجعت و استقامت و غیره و اگر بطرف راست

رود شرق باشد و دلیل اتصال است و اگر به هر دو طرف رود اول اتصال و اخر

وجاکه مرتبه چهارم از حلق که تحت همه اوست ، آتش و روح انسانیت و باد حیوانی
و اب نباتی و خاک جمادی است وضع دایره ابده انیت

و این اصل مسال
درخت است ازین سبب شجره گفته اند و همره این احکام است و میزان که خانه
پانزدهم است اصل و تنه این درخت است فهم و تمام شانزده شکل سی و دو نقطه که
که همچون کواکب در بروج سایر اند چهار نقطه نقاط معدوم اند که حکم سماست دارند
چراکه انسی هستم و باد هشتم و اب هشتم و خاک هشتم دارد و هشتم عدم فنا است
پس باقی بیست و هشت نقطه باشند اثنان جمله دوازده نقطه در اشکال

مروجه موجود اند و در میزان که پانزدهم خانه است و حاکم رمل و اصل شجره می آیند
و باقی مجال آمدن ندارند و انچه می آیند انیت بدایره ابدج
و این پاشش حاکم اند و مرتبه نیز نشش دارند یعنی هریک با فرد و زوج نشش
نقطه دادند و بر نقطه از فرد حاکم یک خانه است و سنجش از ان خانه می کوید و غیر
نیز از ان خانه و از ان نقطه است مسل اتش حاکم بر خانه اول است
چراکه نار اول میزان است و باد او حاکم بر خانه دویم است که با د اول میزان است
و خود حاکم خانه سیوم است که این دایره صاحب خانه سیوم است پس اکر
در خانه پانزدهم آمد حکایت خانه کند و کواه از

خود آید و آن عدمی است که وجود گیرد اول انگار بد باشد و آخر نیک
انکه نقطه از نبات به امهات آمد وان نیز همین حکم دارد اگر از امهات
به نبات رود اول نیک و آخر بد باشد و آن نقطه ها که از میزان بالا رفتند و در مرکز
هم برسیدند لابد ان نقطه عقد می شود اگر در مرکز خود است عقد حقیقی است و در
مرکز غیر عقد مجازیست و خواه حقیقی و خواه مجازی ان شکل تغیر شد و شکلی
دیگر گشت لابد میزان نیز شکلی دیگر خواهد شد حکم رمل دگرگون گشت از اینجاست
که سعد نحس می شود و نحس سعد و خارج داخل می شود و داخل خارج و سیاه و سفید
و ستیاه و بابت و منقلب و بابت مثلا اتش میزان با ول رسیدنه
چون او در مرکز بود عقد حقیقی باشد و خارج بابت و نحس بعد چرا که اجتماع
صورت بست و اگر این اتش در سیوم به رسد عقد مجازی باشد و خارج
ثابت شده اما رود بر طرف شود و اگر اتش با ول آمد و در اول باشد این شکل
صورت می بندد و اما به حقیقی باشد و این معنی را صورت خواهند کرد که نقطه بشکل
زن در مرکز یا غیر مرکز و ان شکل از حال خود گشت و صورتی دیگر و چون گرفت
و باز حرکتی دیگر هست که انرا بادی و حرکت اول نیز گویند و ان چنانست که نقطه
اتش در خانه اتش مطلق باشد یعنی باد در خانه مطلق یعنی و اب در خانه
اب مطلق یعنی و خاک در خانه خاک مطلق یعنی و این حرکت اول باشد
و حرکت دویم اتش بمرکز بادست شود چرا که اتش میزان و باد مرکز باد شد

انفصال و بالعکس بلکه هر دو شکل مبیّنه را با هم ضرب کنند اگر شکل از اشکال
امهیات بود یا در امهیات ربط موجود بود شرقی باشد وگرنه غربی و اگر نقطه
از شرق بغرب رود از قوت تضعف رفته باشد و اگر از غرب بشرق رود از
ضعف بوقت آمده باشد و از اول یا سیوم شرقی باشد و اشکال اول است

و از چهارم یا ششم شمالی و اشکال اول است

و از هفتم یا نهم غربی و اشکال اول است و از دهم تا دوازدهم
جنوبی و اشکال اول است و چهار شکل دیگر شرقی شمال
غربی جنوبی و نقطه آتش خارج است و باد منقلب و آب داخل
و خاک ماست و حرکت نقطه از میزان برسش نوع است حرکت طبعی
گویند یعنی مایل اند بمرکز خود و هستی خواهند که فرود آیند چون آتش بمرکز آتش و باد
بمرکز باد و آب بمرکز آب و خاک بمرکز خاک و گوئی یک نقطه است و بمرکز
خود آید بحکم و دران مرکز باشد قصری بود یعنی نه باراده بود
و خود رنشود و بحکم در مرکز غیر فرود آید چون آتش در خانه آب و باد در خانه
خاک و این برنجوست و بی مرادی و خوف بود و این را خارج خوانند چنانکه گفته اند
که الحرکت بالارادت و اما بالخوف و حرکت بارادت بمرکز خود دلیل سعادت
و مراد باشد نه بخوف و خطر و آنگاه که بمرکز خود آید و انتقال کند و بمرکز دیگر
رود و دران هیچ قرار نباشد حکم وجود نیست که عدم نپذیرد انکه از مرکز غیر بمرکز

سفید و سیاه شد و در مابقی با عقل خود را برهنمون کن و نیک دریاب که صح نسخه
باین روسیاهیت و دیگر از پیش گذشته که خانه اول مرکز انس است و دیم
مرکز باد و سیوم مرکز اب و چهارم مرکز خاک و باز پنجم اتش و ششم باد و هفتم
اب و هشتم خاک و نهم اتش و دهم باد و یازدهم آب و دوازدهم خاک
سیزدهم اتش چهاردهم باد پانزدهم آب و شانزدهم خاک و همچنانکه طبیعت
عناصر دانستند طبیعت خانه ها نیز باید دانست تا داد و سند نقطه در هر خانه دهند
مثلا نقطه اتش که گرم خشک است از میزان بخانه سیزدهم آمد سی دو گرمی و دو خشکی
حاصل شد و اگر در بقیه خانه های همه بود که صح نقطه باد و آب و خاک ندارد که تغییر
و بدد در حرارت و یبوست پس سایل را نیز باید نمود از عضاهای گرم بلکه در مزاج
حرارت و یبوست غالب باشد و فکر سر کنند و اندیشه های بد هایل کنند و اگر در سیزدهم
باشد که نقطه آب دارد برودت و رطوبت حرارت و یبوست اتش را باعتدال
می آرد و باقی بر این قیاس و انکه در شجره فرموده که محرر نقطه را باید دید این معنی است
نیک دریاب و صاحب شجره می فرماید که اتش گرم و خشک است و مطلوب جزوی
او باد است که گرم و تر است چرا که خشکی اتش بتری باد مبدل شود و مطلوب کل
اتش اب است چرا که حرارت طالب برودت است و یبوست طالب رطوبت و مطلوب
جزوی که باد است اتش متصل است و مطلوب کلی که آب است یکی بتوسط دو حرارت
ملزمین سبب اگر اتش در مرکز خود بود و باد در مرکز خود موجود بود و [illegible]

شکلی که صاحب آتش و باد است بالن و اگر بانه بخانه آتش رود همچنین بود حرکت
سیوم اگر آتش در خانه آب آید نبود و اب در خانه آتش همین است چهارم
اگر آتش بخانه خاک رود خاک بخانه آتش همچنین پنجم اگر باد بخانه آب
شود و اگر آب در خانه باد همین سبیل است ششم اگر اب بخانه خاک
شود و خاک در مرکز اب همین نوع باشد و هر نقطه که بمرکز منتهی شود شهادت
بمرکز خود رساند مثلا نقطه خاک در اول به رسد شهادت
رساند که صاحبان مرکز اند و به بیشتر چرا که خاک اول آتش شده است
و نقطه بمرکز رسیده چرا که نقطه خاک که باول آمد مرکز او هشتم است پس نقطه بمرکز
رسیده باشد و در مفاتیح میگوید که نقطه بمرکز باید رساند یعنی این خاک
در خانه هشتم چه فعل میکند و با کیست و مرکز او در اصل کجا است و حاکم
کدام خانه است نیک در باب و باقی نقاط را بدین قیاس کن و باز ملاحظه
نقطه ایامهات و بنات باید نمود که همان نقطه وجود میکرد یا متغیر میشود
مثلا آتش اول در پنجم رود همان آتش شده و باد دویم بشش رود همان باد شد
و آب سیوم به هفتم رود همان اب شده و اگر خاک چهارم هشتم رود همان خاک است
هیچ تغیر در وی نیست و اگر آتش در دویم باشد در پنجم باد است و تغیر دارد و آتش
سیوم آب پنجم است و آتش چهارم خاک دویم باد هشتم است اینجا تغیرات
کلی در احکام حاصل آید و سعد و نحس سلامت و سیاه و سفید شدن اینجا است

واجب است یعنی اصهات ن رمل را ما مهرمات اصلی باید زد چراکه مدار نسخه
شجره بر دو دایره است دایره اصدح و دایره کل انیست [illegible]
[illegible] که از اصهات طریق حاصل
می شود و از نبات جماعت بدر می آید و از لذات و ذوایدات کذالک نیک
در باب و درین دایره عناصر در مرکز خود اند و باز انکه هر نقطه چه طبع دارد و چه دهد
و ستاند و سیر نقطه از میزان که بر بهم آید یا در دهم یا در یازدهم یا در دوازدهم
هر دو خانه علوی با یک خانه سفلی در حکم اوست و شرکت دارد ۱ و ۲ و ۹ و ۳ و ۴
و و و و و و ۱۳ و ۴ و شریک اند اما قاضی و حاکم مطلق
ان نقطه است که از میزان درین خانها میگردد و همچون کواکب که در بروج میگردند
با چون هر یکی که در طبایع می کردند که هر گاه اطلس بارد زیر میکند و گاه برنیان هوا
می نویسد و گاه به نو قلمونی آب بلبس می کردند و گاه به نوشتن خاک در می آیند
اینجا نیز حالت نقطه های شانزده گانه از این هشت شکل که در میزان می آیند هر یک
ناطق بر ضمیر است چنانکه اگر باد [illegible] در میزان طالع شود و در سیر آید بسنگ ضمیر
از بزرگان باشد خاصه که از باد اولی از باد سیزدهم و نهم گذارد که همه علوی
اند و با دل آید و اگر از این نقطه از سیوم با دل آید از حال عارض میرسد و چون نقطه
با دل آمد از نهم از حال خود میرسد و اگر بدویم آید از حال مستقبل و اگر در سیوم آید
از حال حرکت و ماضی می رسد و اگر در چهارم آید از عاقبت و مآل خبر میدهد

سایل بمطلب خود رسیده بود و دیگر طلب ندارد و اگر باز در اول باشد و آن
در سیوم نباشد و باد در دویم باشد سایل بمطلوب جزوی رسیده باشد
و کلی نه و ازین جاست که حکم خانه اول در سیوم است و این از مهمات است
و از نبات کذالک که حکم پنجم در هفتم است که اگر در پنجم آتش نباشد و باد
در ششم و آب در هفتم مراد کل حاصل است اما اگر در هشتم خاک باشد آب مشغول
خاک هشتم می شود و آتش پنجم بی مراد میماند و آتش اول همچنین قیاس
است و اگر در چهارم خاک باشد و این نکته برادر باب دیگر شهادت از مرکز با
طلبد و آن چند نوع است شهادت بجهت اطباء یعنی هر نقطه که در هر مقام منتهی شود
سیوم و پنجم و هفتم و نهم و یازدهم آن نقطه را باید دید و شهادت بجهت
موافقت و مخالفت یعنی آتش با آب مخالف اند و باد و خاک هر مخالف اند
و موافق آتش باد است و موافق آب خاک و شهادت عناصر هم یعنی آتش بخانهای
آتش و آب بخانهای آب و خاک بخانهای خاک گواهی دهند بلکه اگر سوال از خانه
آتش باشد از خانهای آتش شکل حاصل کند و حکم از سعد و نحس و داخل و خارج
و از تکرار و ضعف و قوت اشکال نمایند و از خانهای باد و آب و خاک کذالک و این
نکته ایست از نفایس احکام در باب مهمل مگذار که اصل احکام مهمل در عدد و مدت
و جنس و اسم درین مسئله است و اگر آتش در اول آید و در دویم باد نبود و در سیوم بمراد
نباشد سایل بمراد نرسد و باید نکته دیگر چون نقطه بیوم آخر منتهی شود انقلاب

انیست و نظر کند ازین چهار نار که در میزان می آید از کدام نار می خیزد و بکدام
نار باری کرده و از کدام خروجه یعنی شکل برخواسته است بکدام خروجه چهار نار قرار گرفته
یعنی ازین چهار نار ~~~ که برخواسته است بکدام ازین چهار نار
قرار گرفته ~~~ وان نار که از میزان خواسته است از کدام خانه است
~~~ حاکم کدام منزل است و بکدام
خانه و کدام نقطه که حاکم بر کدام نقطه
است و در مسکن سالک کدام مقام است

قرار گرفته همه را با هم شریک ساخته ضمیر گوید لیک در باب که علم کرامات و سر دل
خلق ازین معلوم میشود مثال انکه رمل کشیدیم نقطه هوا که
نقطه حکم است و تعلق بمسؤل دارد از میزان طالع سد و در سیوم که خانه وسکنی
خود بود متهی و در ان خانه بود و یاد در خانه آب صورت بست
اجتماع بنود الا میان دو کس پس دلالت کند بر حال
کسی علی میان دو کس و چون نیز از حرکت است نیز ~~~ پس حرکتی نیز باشد
و چون قاعده است در جمیع نقاط که چون نقطه در مرکزی فرود آید انرا با شکل صاحب خانه
بدایره آید رح ضرب باید نمود و حکم باید کرد ~~~ زایا ~~~ که صاحب خانه
ضرب نمودیم ~~~ حاصل شد پس دلیل است بر آمدن کس از حلد ~~~ دن
چرا که نجتبه ~~~ آمده و احکام و ضمیر از ان شکل و ان مسئله باید کشت ~~~ الدعا بالصواب
~~~

فرزند و از ششم تلف شده و از هفتم حال غایب و گرانی دارد از آنی و حمال سال
و هشتم خوف و موت و هر نقطه که بهر خانه منتهی شود شکل آن نقطه بدایره ابدح و باین
که رسیده در ضمیر مشترک باشد در شکل و خانه و بار بر حال گذشته دلیل است و
با و بر حال آینده بنگ در یاب و تا ربر سایل که می رسد و هوا بر مسئول یعنی از
انکس و از آن چیز که سوال دارد و شکل و خانه و مقام نقطه که اینجا حکم دارد همه را
شریک باید ساخت ضمیر را شخصی باید نمود و گاهی در پنجم و نقطه آتش
از هفتم به پنجم آید لابد به اول آید و بر گذارد یعنی در امهات آتشی باشد این
حکم و این نقطه ربخوراست بلکه بی اختیار است و رمل آنیت پس باید که نقطه
بر ضمیر بگذارد تا معین شود اما چون

نقطه آتش در سفتم بر عنبه الخارج که این آتش آب اول است که اکنون
آتش شده و رجعت گشته و از انجا بر آتش شکل ششم گذارد که باد اول است
و در پنجم بهه : رسد البته در عنبه الخارج شود انجا ضمیر مشخص شود و بر آتش آ نسبت
عرض که چون نقطه راست بخانه خود
و مرکز خود رود بنج حرکت بجای نکند
و ضمیر مطلق در آن خانه است فافهم و ضمیر کل

آتش برز در ششم منتهی شود و این را ناقص خوانند نوع هشتم آنکه اگر نقطه
از اول تا سیوم منتهی شود مسرق خوانند و اگر از چهارم تا ششم منتهی شود
شمالی خوانند و اگر از هفتم یا نهم منتهی شود عرنی و از دهم تا دوازدهم منتهی
شود عرنی و خنوبی خوانند بدانکه طبعی که از میزان حرکت کند و بمرکز ها آید
و منتهی شود از کان که ماده است متغیر شود و صورت متغیر نشود و در تغیر صورت
صفت بسیار است گاه خارج منقلب شود و گاه منقلب داخل شود یا داخل
ثابت شود بصفت و در رتبه این هر دو شکل بادی و صورتی قوه باشند الا
در تولد ایشان که ان صفت فعلی باشد و در قوة حکم بر اجمال باشد و در قوة حکم
بر اجمال باشد و در فعل حکم بر تفصیل و هر چه در اجمال بالقوة باشد در تفصیل
بالفعل باشد و هر نقطه که از صورت اجمال بصورت تفصیل آید او را دو حکم باشد
یکی در کلی و دویم در جزوی و صورت اجمال و تفصیل چهار نوع است اول انکه
نقطه از تسیر بصورت آید تسیر اجمال باشد و صورت تفصیل چنانکه نقطه نار برز
از میزان بسیر آید و در سیوم نقطه نار برز منتج شود و در صورت این شکل حاصل
کرد زیرا که چون نقطه نار برز بر نقطه نار برز امد مرکب شد و بسته گشت پس از
و صورت برز پیدا شد و این صورت مال و معاش معیشت و معاونت
باران و طلب رزق است که اینها همه تفصیل باشد الا اجمال که در تسیر نقطه باشد
دویم انکه از ارکان لطیفت انکه و آن چنان بود که در مثال مذکور از نقطه نار برز

قاعده ثالثه [illegible] رمل بدانکه نقطه میزان اگر جانب راست
حرکت کند برق باشد و اگر جانب جب حرکت کند عرنی پس اگر بطرف سرق
منتهی شود سوال از اتصال است و اگر بطرف منتهی شود سوال از انفصال اما اگر
نقطه بطرف سرق آمد و در غرب منتهی شود سوال از اتصال است که از ان انفصال
می طلبد و اگر نقطه بطرف غرب آید و در شرق منتهی شود سوال از انفصال است
که از و اتصال می طلبد و اگر یک نقطه در شرق منتهی شود و دیگر در غرب سوال
مشترک باشد از اتصال و انفصال و چون تحقیق این خواهد رد و منتهی ها را
باهم ضرب کند اگر صورت بود سوال از اتصال و اگر عرنی انفصال و باید دانست
که حرکت میزان که قطب دایره است هر هشت نوع است نوع اول را صوری
خوانند و آن چنان بود که نقطه بحرکت از میزان بنقطه رسد و شکل دیگر شود
نوع دوم آنکه از میزان حرکت کند و با مهمات بانیات آید و همانجا بماند و او را
داخل خوانند نوع سیوم آنکه بگذرد یعنی اگر بدویم آید به سیوم رود با اول
و او را خارج خوانند نوع چهارم آنکه نقطه بمرکز طبعی خود منتهی شود یعنی نقطه آتش
بخانه آتش و باد در باد و آب در آب و خاک در خاک و این را بابت خوانند
نوع پنجم آنکه بمرکز یکه منتهی شود که نه بر طبعت او باشد و او را منقلب و او را
منقلب خوانند نوع ششم آنکه بخانه خود منتهی شود مثلا نقطه نار و هوا سرش که در خانه
سیوم منتهی شود و او را کامل خوانند نوع هفتم آنکه به خانه خود منتهی شود چنانکه نقطه

زیرا که کلی قوت دارد و جزوی ضعیف و باید دانست که هر شکلی و هر نقطه را
ماضی و حال و مستقبل است چون نقطه آتش در میزان آید او را بر حسب طبیعت
حکم بر چهار خانه بود [illegible] باید که اول را به پنجم ضرب کند و شکلی
بدر آرند و از نهم و سیزدهم شکلی و ازین هر دو شکلی پس از شکل اول ماضی
گوید و از شکل دویم حال و از شکل سیوم یعنی نتیجه هر دو مستقبل و هر سه نقطه دیگر را
بدین قیاس کند و بداند که نقطه آتش حارست و بادمنقلب و آبی داخل و خاکی ثابت
و خانه اول از طالع آتشی و خانه اول از طالع آتش و خارج و دویم بادی و منقلب
و سیوم آبی است و داخل و چهارم خاکی است و ثابت همچنین یاش نزدهم پس
اگر نقطه ناری بخانه سیوم که آبی است منتهی شود خارج داخل شود و قس علی هذا
و این بحسب دیگر بود اما به حسب دور به چنانست که اگر نقطه آتش به نفی احد منتهی
شود خارج داخل شده باشد بدان دلیل که آتش معدوم شد و قوه نقطه بمرکز آب
و لود اگر آب بسته باشد قوه معدوم شود اکنون معلوم شد که داخل چون خارج شود
و خارج چون داخل و منقلب چون ثابت می کرد و ثابت چون منقلب و درین
اشکالات احکام سیار روی نماید بجهت انکه چون نقطه داخل خارج شود
دلیل انفصال بعد از اتصال و اگر خارج داخل کرد دعکس ان و اگر منقلب ثابت
شود بعد از تغیر و اگر ثابت منقلب کرد دلیل کردیدن بود از جایی بجای
سعد به نیکی و نحس به بدی و اگر منقلب داخل شود بر داخلیت بعد از تغیر و اگر

از میزان بسیوم آمد و هیئت شد از ترکیب ارکان این صورت برنج شد زیرا که
یک ماده از ارکان آتش برنج و ماده دیگر از ارکان آب که خانه سیوم اوست
و هرگاه ماده دو ارکان در یکدیگر اثر نمایند صورت طبع تولد کند پس برنج صورت
طبعی باشد از ماده این دو ارکان و نقطه نار برنج دلیل است بر دوست و فرزند
و هدیه و خیر و شادی و لذت و شهوت و نقطه اب برنج دلیل است بر نقل
و حرکت نزدیک و اقارب چون این شکل در میزان باشد ناطق است بر دوخانه
از خانهای طالع بر این دلیل معلوم شد که اجمال در صورت طبعی که از ارکان تفصیل در صورتست
بدوستان و فرزندان و خیر و هدیه و نقل نزدیک و اقارب سیوم
هر شکل که بخانه آید او را صفت قوة باشد و صاحب خانه را صفت فعل و
تولد را صفت مزاج و قوی منفعل است و فعل کردن کاری باشد و تمام
شدن انکار نتیجه قوی و فعل بسبب تثلیث نقطه است و آن آنست
که هر نقطه
که در میزان باشد او را بر سه خانه طالع حکم باشد و باید دانست که هر نقطه که در طول
هیئت شود یا در عرض یا از طول بعرض آید یا از عرض بطول هر یکی را حکمی جداگانه
است و مراد از طول امهات است و عرض بنات پس اگر نقطه از میزان در طول
هیئت شود حکم کلی دارد و اگر بعرض هیئت شود حکم خروی و کل را حکم بر تمامی کار باشد
و جزوی را بر بعضی احوال اگر نقطه از طول بعرض آید از کل بجزوی آمده باشد و این
ضعیف است و اگر از عرض بطول آید از جزوی بکلی آمده باشد و این قوی است

نظر کردم در میزان زحل که الخارج که نقطه مائی دارد و نقطه ناری گشاده است یعنی
خارج و نقطه مائی در طبیعت داخل و هر دو نقطه که از میزان متحرک شد نقطه ناری
بطرف شرق آمد که حکم اتصال دارد و نقطه مائی بطرف غرب آمد که حکم انفصال
دارد اما چون نقطه ناری بطرف شرق منتهی شد مطلقا خبر از اتصال می دهد
و شکل بادی نقطه ناری ⚹ و صورت ♍ و از ضرب هر دو که شکل مزاج طبیعی
است یعنی فعل ♍ شد و شکل بادی نقطه مائی ♎ و صوری ♍ و نتیجه هر دو یعنی فعل ♍
و نتیجه هر دو مادی ♎ و نتیجه هر دو صوری ♍ و نتیجه این دو ♎ و شکل میزان ♎
پس این جمله ده شکل شد گفتم سوال از طالع است یا مطلوب یا عاقبت کاری
که سایل در آن است با فرزند و دوست و هدیه و سفر با وسیع با مقام و عمارت
و زراعت و پدر یا عقد و نکاح یا خویش و پیوند گفت سوال از دوست دارم چون
نقطه حکم آب که در داخل است از میزان متحرک شد و لباس در صورت
منقلب پیوست و هم منقلب شد اما در صورت مخالفت چرا که آتش ضد و مخالف
یکدیگر اند و جوهر آب در آتش آمد و بسته شد و قوت آب ساقط گشت و آتش و خاک
ثابت در مزاج موافق و در طبیعت مخالف اما طبیعت آتش در این خانه قویست
و مزاج خاک در این خانه موافق با آتش از این جمله وجوهات دلیل بر آنکه در میان
این دو دوست گاهی مخالفت بود و گاهی موافقت و گاه باشد که طالب و مطلوب
و گاه مطلوب پیوندد و گاه باشد که مطلوب آید و طالب پیوندد و این از جهت طلبی باشد

داخل ثابت شود دلیلی بر ثبوت حال و اگر خارج ثابت شود دلیل بر عدم او بدانکه
حون در علم دابنال علیه السلام غایت نقطه دوم است که عدد و عنصر صغیر است
و انرا عشره کامله خوانند باید که نقطه کز میزان حرکت کند و ضمیر از و بر خزد در ده
صورت و شرح این است که شکالی که در میزان می آیند هشت اند اما چون
خارج از عمل آمد باقی بر شکال میزانی شش باشند و هر یک دو نقطه می دارند
که هر نقطه اشاره بخانهٔ است از خانه های دوازده گانه خانه طالع بدین تفصیل
که نموده می شود طالع و مال نقل و مقام دوست و مرض نکاح و خوف
سفر و عمل امید و عاقبت پس چون نقطه اول متحرک شود و بخانه منتهی
گردد بحسب مایه شکلی شود و انرا شکل مادی خوانند و بحسب صورت شکلی
شود و انرا صورتی خوانند و چون از هر دو شکل یعنی شکل مادی و صورتی
شکل دیگر تولد کند انرا مزاج طبعی خوانند یعنی فعل پس ضمیر درین سه شکل خواهد بود
و اگر نباشد نقطه دویم را همچنین کند که ضمیر ان سه باشد و اگر نباشد هر ده بار را
در هم ضرب کند و شکلی بدر آرد باز هر دو صورتی را در هم ضرب کرده شکلی بر آرد
و از ین هر دو شکلی که درین سه شکل ضمیر باشد و این مجموعه نه شکل باشکل میزانی
ده شکل باشد البته که ضمیر ازین ده شکل بدر نباشد اکنون بمثال باز نمایم تا مبتدی
را قاعده باشد ان انچه [illegible]

فصل چهارم در احکام مفردات اشکال اینجا بدانکه ﴿ در خانه اول
حرف الف بدو مخصوص است دلیل است و سرعت قضای حاجات و حصول مناسب
رفعه سهولت و بر فرح خاطر و شفای مرضی و خلاص محبوس و وضع حمل باسانی
و بر صحت و سعادت و سلامتی سایل و یافتن مراد از بزرگان و مصاحبت با سادات
و قضات و بر فراغت خاطر از امری و بر طول حیات و بر میل خاطر با مور لایقه
و بر حرارت مزاج و خلاص یافتن از غم و درد و گذرانیدن عمر بخوشدلی و در
[illegible] دلالت میکند بر خرج مال باختیار و وسعت رزق و برکت مال و حسن
معاشرت و نیکوی حال مصاحبان و امانت ایشان در توقف قدوم غائبی
و بر معلومات لایزود و در این مقام سه عدد دارد یعنی واقف می گرداند سایل را بر حال
مسئول بعد سه روز یا بیان عدد مسئول یا بحصول میکند و همه جا اعداد را
چنین دانند و در خانه سیم دلیل است بر خام ماندن چیزها و عدم ظفر خویش در مما
و اطفاء یافتن حرارت فتنه بوجهه کزهه و بر غسل نمودن و غسل اعضایی
بضرورت و بر نقل و حرکت باختیار و نیکوئی برادر و اقربا و در خانه چهارم
دلالت میکند بر نیکوی ملک و مقام و شهریکه سایل در آن است و بر گذرانیدن
عمر با سایش و صفای عمارت و خروج از منزل و مقام باختیار و تغییر محل و خانه
و نقود و ایضا دلیل است بر قلت نفع از بدر و دلالت از سکن و ملک نزدیک
و بر تضیع عمر در طلب گنج و در خانه دلالت میکند بر قوت طالع فرزند و از برای اولاد

که طالب از مطلوب کند با مطلوب از طالب و دشمنی درمیانه دشمنی کند کلفت تا چند
مدت چینی باشد و دیازدهم بود گفتم تا شش روز نهایت تا هشت و چهار روز
کل آن بود که ضد میانه دوست بود و جزوی انکه موافقت و مخالفت می نمودند
پس هرچه در کلی بود در جزوی یعنی انکه کلیات داند جزویات داند و الله عالم
قاعده را بوم درمیان نسبت نقاط مابیوت اینست که در جدول نموده می شود

طالع بیوت	عنصر	عنصر یار	عنصر اک	عنصر خائف
۱	نظر و حال و بین و عقل و نفس	نطق و فصاحت	اتصال و طلب مواصلت	منع کارها و انفصال
۲	مال و جنس و نقد	یاران و مدد و کار	معاش و حصول علم	قدوم غایب و رخل
۳	علم و دانش	برادران و مصاحب	جواهر و نزول	خواب و شفقه
۴	پدر	ملک و صناع	کارهای پوشیده	کنج و آدفینه
۵	رسولان	فرزندان	هدیه	نعمت
۶	بیماری	خدمتکار	حیوان خورد	اسرار پوشیده
۷	زمان	اینا زان	ضدان	غایبان
۸	دلتنگی	تکبت	بیراست	مرگ
۹	سفر	علوم	جواب	دین
۱۰	سلطان	عمل	مادر	صنعت
۱۱	سعادت	دوستان	امید	قرضداران
۱۲	عدد	دعوے	حیوان بزرگ	زندانیان
۱۳	عشق	مطلب	تردد	حضور
۱۴	معشوق	مطلوب	سماع	خلوت
۱۵			نشست و	ملال
۱۶				

حکومت و برارتفاع عمارات و عزت املاک و امنیت مکن و پوشیدن و ستار
و طاقیه و ملاقات حکام و قوت طالع بادشاه اسلام و پوشدن حاکم ملک و قوت
عدالت ایشان و قوة طالع مادر و ترک شغل و عمل باختیار خود در ۱۱ دلیل است
بر تهمت تصرف مال حکام و بر مفارقات صعب و فتور محبت و مفرت از عشق و بر تحران
ناقص و کریه بر سر مرضی و بر قصور حکومت حکام و بر نی اعتباری خبر و مضمون نامه
اما دلیل کند بر برآمدن امیدها که از قسم انفصالی باشد مثلا حامله و زندانی خلاص یابد
با سانی و امید از سفر برآید و مانند اینها و ایضاً دلیل بر قوت طالع دوستان اما
سایل را از ایشان هیچ آسایش نرسد و در ۱۳ دلیل است بر خالی شدن زندانها
و بر خلاص محبوس از قید و بیرون آمدن از رنج قدیم و بر قسمت مواریث و نیکوی
بهای چهارپایان بزرگ و ترکیب نمودن مرغ و بر فاش شدن دشمن و بر نی رونقی
و بی ضبطی مملکت و محصولات و در ۱۴ بر خواندن اسمای ملایکه و ایضاً دلیل بر تعمیر
مقبره و در ۱۵ دلیل است بر نیکو حال آنچه مطلبد و بر عنایت و رعایت احکام در شان
شایل و وقوع حرکات نافعه و بر سلامتی و طول حیات و در ۱۶ دلیل است
بر حصول مطلبها بخوبی و آسانی و برآمدن امید از بزرگان و تبدیل محبت و دشواری
براحت و آسانی و خلاص محبوس و صحت مریض و رفع وبا و قحط و در ۱۷ نمی آید
و در ۱۸ دلیل است بر بخت و غیر عادر دار تقضا و بر مقرر داشتن املاک و مقام
در وشیر و مملکت دیگر بر نی و اجانه و کرایه و نیکوی عواقب امور و تعمیر اینها

واحیات واقوع طرب و فرح ناگاه از حصول مقصدی و برپا کی معشوق و یا ران
و سرکش او و کمی محبت و فارغ بودن از سایل و رسیدن خبر خوش و سخن
راست و حامله فرزند نرینه آرد و در دلیل است بر از دیاد خدم و عهد و راستی
و دیانت وزیر کی ایشان و بر چارپایه خورد و اینکه سایل بنده یا چارپایه خود بفرو
یا جائی بنشستند و بر بطلان سحر و دفع رنج و بیماری و دزدیده را سایل
باختیار ترک کند و درین مقام روز پنجشنبه و صبح دوشنبه و ارد یعنی واقف
میگرداند سایل را بر حال مسئول درین آوان و در مزاج جمله را چنین دانند و در
دلالت میکند بر کثرت فتح نکاح و عقد بیع و جدای میان زن و شوهر
باختیار دیر مغلوبیت و رضات خصم و سایل بصلح و بد حالی دزدان در سوا کردانیدن
دگرفتاری ایشان و سلامتی غایب اما خروج او از مقامی که بود و بر نیکوئی
آن شهر که سایل عزم آن دارد و در ۸ حرف فادارد و دلیل است که هیچ خوف
و خطر نباشد و سایل از غم و غصه نجات یابد و ایضاً دلیل است بر قلت نفع
از مال غایب و میراث و بر کمی قرض و نی نسقی املاک دور و کفت و گوی
میراث و فکر تعمیر متصرفه و کمی آب جاه و گاه زیرو راستی رعایا و کارکنان و وصول
بمطلوبی بمعاونت سپاهی و در ۹ دلالت میکند بر وقوع سفر مبارک خصوص
بجانب شرقی و آسانی رفتن و راه و منزل و حصول عمل شریف و میل زیارات
و مقبول و دیدن تحفه های رغبت و بر فتح حکام و در ۱۰ دلیل کند بر از دیاد عمر

چیزی در انبار و برنهان کردن نقود و اجناس در مکتوم ماندن اسرار و
برقوت طالع بوده ایضاً دلیل است که کنجی یا بالی از زیر زمین به سایل برسد
و دره دلیل است بر نیکوی حال فرزندان و دوستان و انتفاع از ایشان و از کسبه
بدر و رسیدن خط و چیز و هدیه و بر ازدیاد محبت و طرب و آرام و اطمینان و بر ملاقات
اهل طرب و غنا و سازگاری فرزند و معشوق و راستی ایشان و در ۱۰ دلیل است
بر طول حبس و دیر شدن حمل و درازی مرض که ماهر نیک باشد و بر عسر ولادت
و بر ازدیاد خدم و عبید و چارپایه کوچک و بر خوف از سحر و کید و مکر و بر ملاقات
جوکیان و کدایان و بر گرفتار شدن خائن و بر استعمال فوایض و در ۱۱ دلیل است
بر نیکوی عقد و نکاح و ثبوت آن و ایضاً دلیل است که عقد و نکاح ملحمت
و تکلیف واقع شود و غایب مثل آمدن دارد و در ذکر فته شود و جائیکه اراده رفتن
کرده انجای نیک است و ایضاً بر خطر و قوف سایل از مخاصمتی و تراجی خصم بمال
و عهد و بر منهزم شدن خصم و در ۱۸ دلیل میکند بر انتفاع سایل از مال غایب
و میراث و املاک و در و بر فرمی گرفتن و از یمن از خوف و بر ناله و زاری زن و بر متهم
شدن سایل و کارکنان او و بر مقید شدن یا مری یا اکراه و بر تهیه مسکن و یا ملک
دیگر در مملکت دیگر و بر تغیر جاه و مدفن و بر کدورت خاطر و هر محله با قضات و سلطان
و در ۱۹ دلیل کند بر حصول علم نافع و بر حج کذا و بر نیکوی خواب و تاخیر ان
و بر توقف و دوری سفر و اگر سفر کند نفع بسیار یابد و بر بدست آمدن مدرست رفته

رو طرق و تهیه اسباب زراعت و آلش طبیخ و تعیین وظایف والسه عالم اما قبض الداخل
در اول مزاج شب پنجشنبه و آخر روز یکشنبه دارد و دلالت میکند بر قبض
خاطر و وقار و تحمل و نیکوی نفس و بر صحت و زیادتی عقل و بر کثرت میل در جمع
مال و رزق و معاملان و محاکمه و میانجی و بر تحمل و حرص و قوت مزاج و تغیر لون بشره
و تشنگی مفرط و اشتها و توجه بحال شرکا و مصاحبان و چون در رمل غلبه کند ذال بود
بر حصول مطالب تخصیص آنچه در طلب آن سعی کرده و رنج کشیده باشد و بر زیادتی
مال و منال و شرکت عقود و عهود و معاملات و بکار داشتن قوابض و بر بطلان
عزم سفر لیکن محبوس باز دارد و حاطه را بیم است و مرض بدآرامی کشد و غایب
در درد و الم نماند سالم و در ۳ حرف طابد و مخصوص حال است و دلالت میکند بر خطا
کبیر و بر مضبوطی امر معاش و ایضا بر اجحاف در خرج و بر مشوش مال از حلال و شبهه
و بر نفع از خرید و فروخت علی الخصوص از معدنیات و بر حصول وام و بهایم
منبع و نیکوی بخشیدن و اعوان و شرکاه قدوم غایب و باخت از دست رفته
و در ۳ بر نیکوی حال اخوان و اقره و همسایه و آسایش یافتن از ایشان و بر معامله
با اقربا و اصدقا و بر آوردن آب جهت غسل و بر نقصان اجر حمام و بر تجدید آب
حوض و مالبات ظرف و خشت از سبع و بر قلت نقل و حرکت و آنچه شود با فایده
و در ۴ بر آبادی عمارت و کتب و ملک و اسباب و بر قرار در مقام و بر نیکوی
نشیمن و مقامی که سایل در آنست و بر خریدن ملک و خانه نزدیک و بر آمدن

ورطول مرض وحبس ویافتن کم شده ودزدیده بمشقت وایضاً برغلبه منازعات ومخاصمات
ودعاوي دردیوان ودارالقضا وبراستفتاها وبراشتهاد وبربسیاري رشوت
ستیدن حکام وفضات ودر ۱۶ دلیل است برنیکوی عاقبت العافیت وبرمعامله
ملک وبرحسن معاملات ومشارکات بازرگانان وبرثبات امري که سایل کند وبرحصول
ملکی ومسکنه محدود وبرطول بقای سایل باتوسط احوال معاش وغیره وبرقرار
یافتن مخاصمات برصلح وبرملاقات رسول ونیک ومسافر وبرتهیه اسباب
نزع وعمارت والله اعلم اما ۱۷ در اول دلیل کند برخشم وغصه وتشویش خاطر
وپریشاني عقل وافروخته شدن حرارت وبروقوع خلل مفرط واستعمال ادویه
خریفه وبرکراهیت خاطر ازخویشان وبرخانه کردن ریش وبرگرفتارشدن بنکبت
ودر ۱۸ برتلف مال وزیان معامله وسوختن اشیاء وکرنجیدن رفیقان ونرسیدن از
ایده وناسازگاري مصاحبان وقلت معاونت اعوان وبرگذرانیدن قرض دلواپسی
مال حکام وبرعدم حصول ازدست رفته وعدم قدوم بهجت ومآل شدن کیفیت
همسایه وکوبیدن نهاله بودن برخریدن چیزي بزواري ومزوختن چرخ باسانی
ودر ۱۹ برتسکین التهاب فتنه وغضب وحوزي ازخویش وهمسایه وقصور امرسلطنت وحکومت
ووقوع سست وزشوئی واصلاح جراحتها وتجدید مالفات خروف وآب حوض
وحمام ودر ۲۰ برتلف مملک ومقام وهیج انها وبرتبدیل مسکن واسباب
فرش خانه بغیر اختیار وبرعدم انتفاع ازپدر ومملکت نزدیک وبعدي حال انها

وبرزیاده شدن دخل از خرج وخیریت تدابیر ومعاملات وبودن وجه معاش
اکثر از معاملات ودر ۱۰ دلیل کند برازدیاد حکومت وشغل ومنصب وجاه وبرمنفعت
از حکام ما ودر وبرتعمیر منظر وبالاخانه وبرحصول چیزی مطلبد بازلفت وبرنفع از
معاملات دیوانی وبرقرار سایل درمقام وثبات مسکن ومملکت نزدیک وضبط
حاصل باغ وملک منکوحه ودر ۱۱ حرف کاف ومخوص است ودلالت میکند برد ولت
وسعادت وامید ازدوستان ومدد ازبزرگان وبریافت شدن گریخته وبودن
تحفه چیزی معتبر وبرمحاسبه وضبط مال پادشاهی وبهای حیوان وهدیه بدیه
بحران وبردوستیدن حیوان ونهادن بازدرستیغ وتعمیر مسجد ودر ۱۲
دلیل کند برطول حبس وزیادتی چهار پایان بزرگ وعلام وبنده گران بها و
یافتن گم شده ونفع بسیار از حاصل املاک دور وبرانعام فقرا وتصدق بازانیان
ومرض وبرانیکه دشمن برگ کینه وجنگ کند ودر ۱۳ دلیل است برانتفاع ازعلم
وسفر وازانچه مطلبد وامیدوار بود وبرظهور تعبیر خواب تحیر وبرثبات عزایم
وبرملاقات ارکان دولت درپای تخت وبرادراک قبض خاطر وخوف جهت
مهمات دیوانی وامر بابی ودر ۱۴ دلیل است برنیکوئی مطلوب وحصول مرا
وبریافت ازدسته رفته مطلقا وبرقدوم عنایت وبرسی کیسه ووقوع معاملات
نافع وعقود ثابت وانتفاع ازمیراث ومال غایب وبرافزونی طویله والیضا
لک خوف ازدوستان مذکوره ۱۵ دلیل است برحصول مطالب اما بدیر بوجه کریه

اشتهار بروجهه کریه وبدی طالع بادشاه تغیر سلطنت و نقصانی منظر و فات وکنورات
ومنظرها وقصرها وعدم انتفاع از حاصل باغ وملک قریب وبرمنازعت خویشان وبراهم
مضرت از دزدان وحیوانات تیز دار وبرنی نفعی از مادر دکاسدی بازار
وبدی تاثیرات عجایب سخاوت وبدی حال ونارسیدن روزی ودر[illegible] برگشت
از دوستان وبرعدم برامدن امیدها وبرناسازی فرزندان باخودها وبدی
بحران وخجالت طبیب ونی اعتباری خبر وبرقلت هدایا وتلف هدزد دیده ونقصان
مال بادشاهی ودر[illegible] بربدی حال ودشمنان وبرخلاصی از بند درندان وکرنجستن
چارپایان وغلامان وبرنایافت کم شده وتلف شده وتفرقه برنده وعدم انتفاع از
املاک ودر[illegible] برسلامتی نفس وحواس وبربدی ارادتها وطلبها وترک
مطلوب نی اختیار وبرنی نفعی سفر وعلم وعمل وبیشه وکسرت ظلم حکام وبروقوع
حرکتی بعیت وبرشادی ناگاه وغلبه نزل ودر[illegible] یکعدد پنج عدد دارد ودلیل است
برعدم حصول مطالب کلیه وامیدهای القایی اما مقاصد انقضائی بعدد مذکور یا مضاعفی
سه سال برآید وایضا دلیل است برعسر معیشت ومطالبه حکام وقرض خواه وخلاصی
از مرض وبلاها ونجات از قید بفرار وبرتلف از دست رفته مطلقا وبرنمایدن غایب
وبرافت کرم ابریشم ودره ابرتبدیل مسکن ومنزل بفرورت وبرنارامیتی حکام
درحکم وبروقوع نادیدات وسیاست وقصاصی از قیود وحبس سهوات الاضع
حمل وبنکی علاج به سق ودراغ وقصد وقت وبرفسخ عقود وعهود وبرعدم [illegible]

وان شهر که سایل بمشقت و برپاک کردن ظروف و روفتن پلید بهای خانه و در
برمزاج فرزندان و برفرح خاطر از بازی اطفال و برهیم سقط کردیدن جنینی و برقصور
اوعرس و نارا ستی خیر و نقصان حاصل ملک نزدیک و سرکش و نافرمانی محبوب
و در ۱۶ برمرض از سردی و کرمی باحصه و ابله و بعد مرض رنج و خوف آخر صحت یابد
و برد فع مرض عام و رحلاص حامله سهولت و برعدم حمل و برتبدیل ربع و غلام
و چهار پایه و قرار و تلف بعض از انها و برنیکی علاج بانهای کرم و فضیحت ساحر
و عیار و دفع سحر و چشم زخم بفرایم ۷ و در برید ی حال و سرکردانی غایب
و در و برعداوت میان زن و شوی و برطلاق و فسخ عقود و برفع قحط و نیک
و سخت خلق و برعزل قضاه و محتسبان و اضطراب زندانیان در طلب بندیے
و منازعت شرکای میراث و بطلان دعوی و برقلب احکام حق و در ۱۰ مزاج
اخر روز جمعه تا نماز هفتم شب شنبه دارد و حرف حای مهمله بدو مخصوص است و دلالت
میکند که خوف برسد اما باکی نباشد و برعدم انتفاع از مال غایب و میراث
و خیانت کارکنان سایل و برتربیت محل طبخ و خزانے مدفن و مذخر و در ۱۰ برید ی
حال مساوزن و برد قوع صفرے اختیار رونا ایمنی راه اما کفته اند که سایل را در از
سفر فاعده باشد و برنا خوشنودی مصاحبان و ازدواج و شرکا و برلے نهایتے
معاملات و بسیاری حرکت فرزندان جهت شکار و بازی و برطبخ سبزی و حبوبات
و بریدن ناف طفل و سفر عمل و نیم کبد برد و ۱۰ برمزوله از تشغل و عمل و

شواهد داخل باسند و درک غایب بجای خویش است و حرکت نکند و برخوشدلی
از شکرگای میراث و بر ملالت خاطر از معارض و ضد و بر هجوم اعدا و بر طول منازعت
و بر خوشتن جسیلات و عهد تامهای و برهم سایل از درد و غلبه انها و بر گرانی
نرخ و در ۱۲ بر خوف و خطر و بیم مریض و زیادتی قرض و طول حبس و کدرت طبع
و بخت یا میراث و بر ملالت خاطر از معارض خوران و ثبات ملک و در ۱۲ بر تلف
متعلقان و بر توقف مال غایب و بدحالی پدر و بر اذی حام در دکان قصاب و سبا
ستکاه و در ۱۲ بر نابودن سفر و رسیدن بمقام و بر اموختن علم و بحث با علما
دارد حام در مورسها و بر کسرت خلق در دکان شهر و بالوده پزی و سفیدینه
فروشی و دیدن خوابهای مشوش و کفتن بتعبیر غریب و بر وقوع تصانیف و ضایع
نیکو و بر موافقت مصاحبان و بر کثرت منال و در ۱۲ بر نیکوی حال سلطان و
حکام و امن از ایشان و بر قرار شغل و عمل و مراجعت بمسکن و بر طول مرض فرزندان
با بیم و تعمیر منظر و بالاخانها و بر متابعت اخوین و سایدین و بر ملاقات پدر با حکام به نیکی و در ۱۲ بر مطرویض
و محاسبه و ضبط خزینه بادشاهی و سلامت کریخته و مسروق و ساز کاری با معشوق
و نیکی حال دوستان و بر بودن تحفه چیزی ملون و میانه و بر راست خبر و مضمون نامه
تاسه و بودن کتابت با مهر و در ۱۳ بر غلبه مکر اعدا و ضبط حاصل املاک و دود و محاسبه
میراث و از دیاد چارپایان بزرگ و حصول کم شده و بر بری فرزندان و طول عمر
و تعمیر جای مرغ و دوات و بر بسیاری خورش و شکر [illegible]

عداوت و برانتظامی امور و احوال عالم و برکنار دن هوا و فلت بارش و کشاده شدن
درهای بسته ۶ بر بدی عاقبت و بر عدم تمامی مهمات و تلف و پراکنده کی آنچه سایل
بمیراث گذارد و انجام مال ممانعت به تغلب و تحکم و بر بدبخت نه آمدن ملک شهر دیگر
و بر بیم اخراج یافتن از شهر و مقام و بر ظاهر شدن مستورات و منکورات
اما جماعت ۷ در اول دلیل کند بر قوت و سعادت نفس اما سایل در کار خود
حیران باشد و در فکر معطل بود و خیالات فاسده نماید و طالب جمعیت ها و حریص
عمارت و املاک و کتاب بود ایضاً دلیل است بر عدم مضرت از خصم در سخت و
نجل و در ۳ بر پرکینه و قرار و بستگی بدل بمال و خرید و فروخت و تناول اطعمه
مخلوطه و بالبه و قدوم غایب و بدست آمدن از دست رفته و گویند بر صرفه در خرید
و در ۴ بر نیکی حال اقربا و همسایه و از دحام انیشان و بر عمارت حمام و باغ و
برنشاندن درخت و تعمیر خراب دلستان و بر عدم نقل و حرکت و در این مقام مزاج
شب کشنبه و آخر روز چهارشنبه دارد و در ۵ بر سکون و رسکن بفراغت و نیکوی
مقام و ملک نزدیک و ثبات آن و ریاوتی عمارت و انبار و بر از مقام جهت تعمیر
و محکمی خروت و آلات خانه و در ۶ بر جمعیت فرزندان و دوستان و ملاقات
با انیشان و رسیدن خط و خبر و بر اخذ هدیه و برد و خلق لباس و مهر نمودن کتاب
و در ۷ بر زیادتی و درازی عمر و هم بر نخور و معاملہ اگر شواهد منحوس باشند و
بر سیلابی جا بایکه بجای و خشک و بر نکاح و ولیمه و حمل و بدست آمدن دزدیده اگر

ولباس و برهمنشینی جمیل و خوانده و نوازنده و نیک خصال و برکفت و کوهای
بال و پر متفرق بودن و جهه معاش و اکثر به شبهه و درین مقام مزاج روز جمعه و صبح
شب شنبه دارد و در ... برنیکوئی نقل و حرکت و شاد شدن از دوستان
و اقربا اما به تفرقه و پریشانی ایشان نیز دلیل است و برکم شدن چیزی در حمام
و نزاع بر سراب و حمام و غیره و در ... برنیکوی حال پدر و شهر و سرای
سایل که در انست و بر نقل مقام و برنی احتیاجی از پدر و قلت انتفاع از ملک
ابوین و برفاش شدن اسرار سایل بوجهه نیکو و تبدیل فرش و اسباب خانه
و خالی شدن گنجینه و انبار و عمارت و رهن بعضی املاک و برآمدن عاقبت سایل
و ماه بخیر و در ... بر رسیدن هدیه و خط و خبر نیک در راست و بر نفع از فرزند و معشوق
و دوست و قوه طالع ایشان و نری فرزند و حرکت جهت فرح و نشاط و دلیل کند
بر ملاقات اهل غنا و برنواختن تردد و بر یاختن شطرنج و در ... بر خلاص
حامله و رنجور از رنج بسهولت و حصول در دیده و فروختن جهاز بیاید خود و بطلان
سحر و آزادی بنده و رفع وبا و بیماریهای عام و خلاص زندان و فتح حصار
و در ... حرف ذال معجمه بدو مخصوص است به سبب شرکت این خانه با پانزدهم
و دلیل کند بر جدائی میان زن و شوی باختیار و قطع شرع و عقود و سر
غایب و تردد او در آمدن و برارزانی غله و عزل قضات و بر منازعت و
باشرکا و بر رسوا شدن دزدان و نمامان و در ... بر نفع قبل از هجم و اندوه

نیکی بزحمت نرسد و در [illegible] بر سلامت مزاج و کثرت فکر و کدورت نفسی و طالب
بودن بر محکی الحصول و میل سکون و خواهش علوم غریبه و انشا و املای و بر توسط منافع
علم و برامش از ضد و رضای حضم بصلح و رغبت صحبت حکام و عملداری و امور دیوانی
و بر عدم حکام و در [illegible] حرف میم بدو مخصوص است و دلالت میکند بر حصول
مطالب و انچه از دست رفته اما به صبر و بر وسعت محبت و بر میل نکاح و موافقت
ازواج و مصاحبان و بر اشتغال معاملات و حصول مناسب دیوانی و خاندار
ی و در [illegible] بر انتفاع کل از پادشاه و قضات و بر رئیس بودن و عموم بر امن
از جمیع وحشتها و حصول مطالب کلیه و اتمام مهمات بعد یکماه یا چهار ماه یا شش سال
بلاشبهه و بر مصالحه مخاصم با یکدیگر و چون از دو قبض الداخل [illegible] متولد شده
باشد دال بود بر رسیدن چیزی نخته و در [illegible] بر نیکوی عواقب امور بصلاح
و ثبات آن و بر پر شدن ظروف و مخازن و انبار [illegible] بر تکثیر زراعت و عمارت
و بر ثبات نباتات و بر طول بقای سایل و سلامتی حمل و نیکوی حکام و رونق دیوان
و دار القضا و الله اعلم اما فرح بشد و زخانه اول دلیل کند بر طلب طرب و عشرت
و لهو و هزل و خواننده گی و نوازندگی و صحت و سلامتی مزاج و طول عمر و رسیدن
خط و خبر یا تحفه یا فرزند یا معشوق بعد یکروز یا چهار روز و شرد دیگه داشته باشد
بعد مدت مذکور دفع شود و شاد گردد و راحت یابد و طالع سایل قوت گیرد و در
بخرید و فروخت و اکثر اوقات نیکو و با اختیار مشغل عیش و تماشا و زینت

انتفاع وعدم احتياج از ابوين وبرجيع وريش املاک دورا ما عقله بزرگ دراول دليل
کند برسلامتي نفس وخشکي طبع وغم وغصه وسرگرداني وفکرهاي وهم انيز ورشک
بردن برغير وخداع کردن وغالب شدن در محاربه ومنازعت ودعوي وزبوني
خصم ودر ۳ بربري کسيه در وچيزي پيچيده وباحوال پراز اخباس وهمچنين ضدوقي
بردياحقه بردامثال آن بتصرف بشرط عدم تکرار در رمل غير بسته وبرنار است
وکذا بي مصاحبان وکثرت وسعالات ماهضوط وپريشاني وبرقدوم
غايب وخونون داردهاي تلخ وحامض ودر ۳ بعض محققان متاخرين اورا درين
مقام مزاج اجتماع داده اند دلالت ميکند بربدي طالع اقرباو کرفتاريهاي
کريخته وملاقات باپيرزالان خويش وهمسايه وبردريدن مشک سقاوبرشدن
سستي مزاج ورنقي امرسلطنت وبرترس شدن بعض مطلومات مايع وعدم نقل
وحرکت وتوان کرد ودر ۴ برضعف طالع پدروسلامتي اوبرحرکت
نمودن درمسکن جهت ضبط مهمات وقلت معاش دراخرسال وماده دوم انتفاع
ازپدروملک وبدي حال شهروبيم قحط وزلزله وبرکنه شدن بيوت وفرش واسباب
آن وبرعلبه مورچه وجعل ومگس وغيره ودران ودره مزاج روز شنبه وصبح چهارشنبه
دارد ودليل است برناسازکاري اولاد ودوستان وسلامتي ايشاني وبرظهورموانع
طرب وبيم سقط جنين باسنجي بوجود آيد وبررسيدن خطوط ودوبروصل خبرفرحيه
ودر ۶ برريخ وغم ووقوع امراض مختلفه وسوءوبسته شدن مردي وبربدي

بر رفع قرض و غم واندوه و رسیدن غایب و میراث و بر اخراج و خاید و فایق و بیع
ملک و رود و در ۹ درین مرتبه حرف طاء مهمله بدو مخصوص است دلیل کند بر سلامتی
سفر و ایمن راه بر نیکوی و راستی خواب و بر تعلیم و تعلم و میل سایل بر علم
موسیقی و لعبتها و مثل این و در ۱۰ بر نیکوی حال مادر و سلامتی پادشاه و سیاست
و عدالت او و تبدیل شغل و عمل بارادت و خروج از مقام بجوشش و نفع از ملازمت
حکام و انتفاع از پسر و ادعا مادر و بسیاری نخل عسل و در ۱۱ بر برآمدن امیدهای
انقضایی و بر دوستی دوستان که انرا پایداری نبود و بر عدم سحر و انتقال بحران
باسهل تره و بر تلف دزدیده و بر بودن حمل نرینه و بر بسیاری غوغا بر سر عامله
و در ۱۲ بر نکبت عدو و ترک دشمنی او و خلاص زندانیان و خروج چارپایه‌های
بزرگ و بر از دیاد طیور و بر کبوتر بازی و بر رفع غم و اندوه و خرج حاصل املاک
دور بارلوده و در ۱۳ بر سلامتی نفس و خوردی و بر انتفاع از حرکت و فایده از
دوستان و فرزندان و حصول علم منسوبه باین شکل و علم سپاه گری و شکار
و بر سعادت عزایم و بیا امیدی خصم و حمایت یافتن از حکام و در ۱۴ بر حصول
مقاصد انقضائی و بر اخراجات زایده باختیار و بر وسعت رزق و کثرت مصاحبت
با احباب و رستگاری از محن و بر توقف غایب و بر راحت از ازواج و اولاد
و مصاحبان و شرکای میراث و در ۱۵ بر نیکوی عواقب احوال که بر یک حال
نماند و اگر بود حرکت و خیر کند و در عدم مباحث نباشد و بقرار مخاصمات بر صلح و قلت

دبدلت نمایدن کم شده وبیم آزار جبوان ودر ۱۳ برتر دو عزایم ومطالب وبرافعال شاقه
وقلت سفر وعلم وشغل وبرقرار پای تخت ودر ۱۴ برحصول مطالب بزحمت وتوقف
اگر پانزدهم داخل باشد وخلاصی از محن وشرور بدیری وبرسرکت ازواج وبنکی عقد
وشرکت وبرتوسط معاش وامید قدوم غایب بتوقف وبردقوع بیع برده وغم و
برمبادله نقود وآمدن چیزی بقبض ودره برسفر برمشقت وخفتن دونفر برجامه خواب
جهت عشرت نالایق وبرقدوم غایب بتوقف وبدست آمدن ازدست رفته وحصول
بعض مطالب وکرفتاری وزدوکرفتن وساحر وعیار وتلف چهارپایه دامن ازحشم
وبرخوف بیمار ودر براحداث ومرمت جوبها وبریان کردن ماهی ومنازعت
باهل میراث ورود یاران ودلیل کندکه عواقب امور برنیک
حال نماند وعمر بناقوس کذرد والله اعلم اما الکیس در اول برملالت خاطر از جهت
ماکامی وکدورت حواس دماغ وخشکی طبع وترس وبیم وبرجنک وحضومت بسبب
زن وشوی وغایب وبرحسد وبخل وکاهلی ودردپاشته وبرکذرانیدن سایل بطریق
اهل فقر ظاهر وبروقوع خیانت وملوثی جامه وبرکثرت وخانات ودر ۲ برآمدن مال
بزحمت واز حرام وبرچه رسد از غایب رسد وناپایداری بمقصوص وبرعسر معاش
وقلت معاونت معاون وبرقدوم غایب وذلیل شدن خصم ومعارض وناپاکی ازدواج
ومصاحبان وبرکثرت استعمال قوابض وحوامض ونانخها وبقبض آوردن یا خوردن
چیزی سیاه وبرجرک وسیاه شدن جامه ماکاضه وبرملالت استقرا وبرامن نقل

بنده با چار پا و بر از دیاد و خدم و عبید و خیانت و کژ بختی ایشان و بر کثرت قیود و بکر
و کمین و عذر و حرکت با بلوت و صدوقها و بر دضع حمل و در بر نامساعد کار سیے
میان زن و شوی و بر رنجوری غایب و شریک بنک نباشند و آخر بجنگ و جدل
از هم جدا شوند و بر نهان شدن دنو بجای تاریک و بر قحط و گرانی نرخ و در ۸ برغم
واندوه و خوف و خطر و کفت و کوی با شرکای میراث و بر حبس و قید قلیل و بر قرض
و قصور املاک دور و بر تعمیر صغیره و مدفن و محل طبخ و سلامتی مدفن و مذخر و در
بر مشقت سفر و لطلان عزم آن و بر کد بسیار در علم و نفع قلیل ازان و بر نا راستی
خواب و بر تعلم سحر و طریق ریاضت و بر زبونی اعتقاد و بر قلت عبادت
و سلامتی از دست رفته و بستگی در اندیشه ها و ثبات و نا راستی ازواج و
مصاحبان و در انجاه و نبج عدد دارد و دلالت میکند بر قوت حکام مادر
و سلامتی منظر و کالت یا مکتورات و بر وقف با معاف شدن و بعضی از مواضع
و انتفاع از حاصل باغ ملک قریب و کرایه بیوت و انجام مهمی بعد سه ماه چون
از عدد مذکور بگذرد و در ۱۱ بر بستگی امید ها و کبید دوستان و بدی حال ایشان
و بر زبونی و اندکی تحفه و کذب خبر و تذویر نامه و بدی بحران و عسر وضع حمل و دکورت
مولود و بر بد فعلی معشوق و مفرت از زر و سحر و بر حرکت تابوت و در بر قوت
دشمن و کید و بیم مکروه و بر مضور طیور و از دیاد و محبوسان طول و حبس ایشان و بقایے
قرض و افزونی خسائر و سلامتی مدفونات و بستگی حال املاک دور و محقق مانند جاه غله

مخصوص است ودلالت میکند بر بستگی وبدی سفر و بر تلف مال و قصور تعلم
وتعلم و پریشانی وناراستی خواب وبدی اعتقاد وصدور افعال جبه از سایل
واز ولج واصحاب او ونزاع در معاملات وتلف از دست رفته ودر ا بر مصرت
بر مصرت از شغل وعمل وقوع عزل وبدحالی حکام ورسیدن روزی بزحمت وبر قصور
منظر وفات ومکتورات وبر خرابی بیوت وانبار وعدم انتفاع از حاصل باغ و
املاک قریب ودر ا بر ضعف طالع دوستان وحیلم ومکر ایشان با سایل وبر حصول
امید بزحمت ومر قلت سحر وتذویر نامه وبدی تحفه ومر اسله وکفایت در مال
بادشاهی وملالت از کارهای ناملایم احباب واولاد ودر ا بر قوت دشمن وقلت
انتفاع از حاصل باغ واملاک ودر واز دیاد جاریه کلان در نجوری او وبر سیے
فرزندان وبر سلامتی کم شده یافت آن ودر ا بر دلتنگی وتیرگی حواس ظاهر
وبر طلب امور عسر الحصول ودوسه چیزها وغالب شدن در معارضه ومخاصمه
ومضرت از سفر وقلت دفع از علم وصدور احکام ناحق از قضات وظلم ومنهیات
از حکام وبر خوف از سلاطین وبر تعب بی نفع عمل ودوخته های نخست وبر خطر دشمن از آتش
وتیغ ودر ہم ا بر حصول مطالب بزحمت بسیار وبر قلت معاش وناراستی
از ولج ومصاحبان وشرکا وبی قوتی اعوان وبر قدوم غایب وایلچی ووقوع تزویج
ومحاولات کے حسب مدعا باشد وبر طول قعود وگرفتاری کے بجهة واعدا وقدوم اتمام
مهمات وبر خرابی وبخود گرفتن وسلامتی از مضرت تحمل صاحب

وحرکت نزدیک که باز بهمان مقام آید و بریدی طالع اقربا و حیله و مکر ایشان و قدوم
خویش و همسایه و تصرف باغبان و دزدی حمامی و سقا و برکثرت تردد و همسر تاج
و دراسم بریدی طالع پدر و حرص و بخل او و رسیدن غایب و بدست آوردن
زنی خاطرخواه و مرادی از مقام پراکندگی و طی و بیم زلزله و تنگی در شهر و بزاز و بیاز
یا صوا املاک نزدیک و تغیر مکان انبار و خلوتخانه و گنجینه و دره مزاج شب چهارشنبه
واخر روز دوشنبه دارد و دلیل است بریدی و خست تحفه هدیه و قلت فرح
و تماشا و بدی مراسله و اضرار و ضعف طالع و زندبی و فائی ایشان و کوشید
برسلامتی اولاد و احباب و رسیدن خبر نافع و دیر بردرازی مرض و هلاک
مریض و علاجهای غلط و وقوع وبا و مرض عام و بیم حامله و بدی محبوسان و جاز پایه
و بنده و برکرکس خین حیوان و بنده و گرفتاری او و درد برجنگ و عربده میان زن
و شوی و برسلامتی زن و شوی و غایب و توجه غایب بمراجعت و بروقوع عقود و عهود
و نیز تجارت باثبات و برقوت دشمن و بیم زجر و کراهت خاطر از حکام به ناحق
و برگفتگوی قضاة و جانب داری مدعی و برطول منازعت و بر انتفاع تام بر حاصل
باغات دو و برسیاری زراعت و کمالی نرخ و در ۸ سه و شش عدد دارد و از
هفته بدو منسوب است و دلالت میکند برخوف و خطر و رسیدن غم و کره و بروقوع
غربت و متهم شدن و برحصول و لم و رسیدن مال غایب و میراث بزحمت و
زر و بال و املاک دور و برکثرت التی بقرب و جانب چاه و خندق و در ۴ حرف صاد و مهلم بد

دراول بلانکرار بود و بر سلامتی غایب و بر زبونی دعوی و معارضه وطول حرب و فتن
و بربدی زن و مخاصمت با یکدیگر و بزنا در ستة عهد و سامت نکاح و عقود و براز دادنی
ترح بحکم و در ۸ براندوه و خوف و خطر و وقوع تهمت و کثرت بدی ها و گواهیهای
دروغ مطالبه ظالمان و قرض خواهان و عدم انتفاع از مال غایب و میراث و خرابی
املاک دور و کرفتاری غایب و در ۹ بر سرح کردن کاغذ و سلامتی از دست رفته
و بر بستکی سفره و نا ایمنی راه و بر قلت تعلم علوم دینی و بدی اثار سایل و ازدواج و اصحاب
و بر افراط و تفریط در اعتقاد و عبادت سایل را و بر نزاع در امور دینی و بر تغیر بهود و در
۱۰ بر ترس از عمل سلطان و بر نحوست آسمانی و بر روزی حرام و بدی حال مادر
و غضب و ستم حکام بر زیردستان و رعایا و گویند هر شوکت مادر و از دیاد دولت
مرتبه سایل و در ۱۱ بر عدم حصول امیدها و دوستی دشمنی دوستان و بر دکورت عمل و نقصان
بحران و زبونی خیز و تهدید مضمون نامه و پیغام و بیم از ساحران و دزدان و کیاد ان
و بر سلامتی مدفونات و از دیاد حاصل ملک باغ و مسکن و در ۱۲ بر نکبت عدو و خصم
و نیز دشمنی ایشان و باز پشیمانی خوردن و بر عدم انتفاع از املاک و باغات و در
وافت چارپایه بزرگ و کشته شدن طیور و مردن انسان و در ۱۳ بر سلامتی نفس
و زبونی و نا امیدی از انچه مطلبد و رغبت خاطر نجامت و ملازمت حکام و فتن بسیاه کر
و بر شیوع ظلم و جور و غالب شدن بر ضد و در ۱۴ بر بدی مطلوب و کویند حول
مطلوب بامداد حاکمی و بر قدوم غایب و طول حبس و در قلت نزوح و از دیاد

بمواریث و املاک و اقارب و اباعدانی شهر و مملکت و برازدیاد و حصول
ملک و مسکن جدید در ملک دیگر و برایمن گردستان و صحرا اما حمره بر سر در اول
بر زخم و جراحت و امدن خون از موضعی با آلوده شدن جای بخون با سرسیخی
و ترویج حیوانات و فصادی و ازاله لکارت و بر غلبه خون مزاج و اندک
شوریده یکی طالع با نظرت و خبر و بر رغبت سیاست و حکومت و در سم بر قدوم
غایب و تسلط ازواج و بدی طالع مصاحبان و بعضی امدن کوسفند سرخ مو
یا کوشت و یا چیزی سرخ و بدست آوردن وجه معاش بحکم و غضب و بر زیان
مال و خوردن ادویه گرم و تیز و در سه حرف جیم بدو مخصوص است و دلالت میکنند
بر حرکت نزدیک نه اختیار و بر حجامت میان کتفین و بر دنق و گرمی حمام و بر
تسلط زن پدر و بر جای برادران و اقربا و در سم بر قدوم ترکی دلیل و بر بد
حال پدر و بر سکون در مقام با پریشانی و بر وقوع خیانت در خانه سایل و بر
اسباب فروشی و بر عدم انتفاع از پدر و مقام و در ه بر خنه کردن و قصد تحول
فرزند و خویش و سرکش معشوق و بدی و ناخوشی فرزند و خط و خز و هدیه و بیم حامله و
بر کثرت صدای نقاره و اکثر جهت طوی و شادیانه و در بر وقوع امراض و موی
و دردها و طواعین و سرح باد و بر خطر رنجور و بر وقوع سحرها و اسقاط حمل و کرفتاری
کریخته و عدم حصول درد برده و در مزاج آخر روز سه شنبه دارد و لست و هشت
و اعیاد ایام و بین مقام متغیر است و دلالت میکند بر خصال مطلوب البته کرانی

واصحاب وکثرت نامه‌های نا اعتبار و اخبار دروغ و بروقوع وفاقهای حرام ومفرو
ر ۶ برنیکوی بنده وحیوان وخلاصی یافتن از دریشی و از غم و رنج و بربار نهادن حامله
بزودی و در ۷ برعقد و نکاح و ارزانی نرخ و برقوت درد و سلامتی غایب و شوکت
و قوت اضداد و شرکای میراث و برخوف از ضد بلاخرد و نیکوی مقامی و شهر یکه
آراده رفتن برانجا دارد و در ۸ برسیدن مال غایب بتوقف و قلت انتفاع
ازان و از میراث و املاک دور و برازدیاد آب کاریز و مرمت آن و برستن
آب و درزمین و کل کردن و برسیم هلاک رنجوری و تجهیز میت و تعمیر مدفن و برعدم
خطر مسایل را و برادا نشدن قرض و در ۹ برنیکوی سفر و سلامتی در راه
و برنیکوی خواب و بعضی از محققین باعتبار بودن نقطه آبی او و درین خبر که نارست
ضعیف الحال دانسته اند و در ۱۰ برقوت حال سلاطین و ترحم حکام برزیردستان
نیکوی حال مادر و انتفاع از عمل و منصب و از حاصل املاک و باغ و مسکن
و برمعافی ملک و برسلامتی مسطر و فات و مکتوبات و برنبودن سایل در مسکن
بخوشدلی و در ۱۱ برنیکوی حال دوستان و برآمدن امیدها و نیکی بحران بصحت و فایده
علاج لبردی و تری و برلبیاری ندا او نامه جات و برعدم سحر و دزدی و در ۱۲ برخلاصی
محبوسان بتوقف و قلت بکر و خصومت دشمنان و دوستی ایشان و برحصول
چار پایه بزرگ و سلامتی گم شده با مید حصول و در ۱۳ برمرض سایل و کودکان
او و برروشت و سبزی نبات و بی نفعی از تصوف و علم و عمل و منصب و برمنفعت از حکام

نتایج حیوانات بزرگ و در ۶ | بریدی عاقبت العافیت و نکبت امرای
پای تخت بتخصیص از دوستان سایل و بر خراب شدن خیرات یافته سایل
و تلف انچه بمیراث گذرد و بر بهدم بنا و تلف مکتوبات و بر مضرت خزینه از درد
اما بیاض بر ر چون در اول مکرر نشود دال بود بر مسرت رسیدن و نامه و خبر خوش
دیدن خواب نیک و نفع از علم و سفر و بر برکت از مال و خلاصی از غم و پیدا شدن
از دست رفته و غایب و متاع حلال و سلامت محل و طلب از بزرگان و دلالت
میکند بر ضعف مزاج دماغ و سستی در طلب و افکار و بر استعمال با مور نیک انجام
و بریدی معارضه و بر مغلوبیت در نزاع و بر مرض نافه و شانه و رحم و عورت
نار و بر قلت شیر و قصور کاغذ و سفیدمه و بر کثرت تجارت و در سم بر زیاده
بودن دخل از خرج و بر قبض چیزی سفیدی و اندک و بر استعمال چنین آلات و بر زیاده
و فروخت و معامله های نیک و رسیدن غایب و بر جمال و پاکی از مزاج و مصاحبان
و نزد بعضی از محققان درین مقام صاحب مزاج است و در سم بر نیکوا قرباو حرکت
نزدیک و بر سکست و نشوی اسباب و تن و رونق حمام و قدوم ضعفا و همسایه
و خویش با تحفه و در سم مزاج آخر روز دوشنبه و شب جمعه دارد و حرف ذال مهمله
نیز درین مقام بدو مخصوص است و دلالت میکند بر نیکوی شهر مقام که در وی است
و تعمیر خلوتخانه و کتخدا و بر تجدید ظروف و آلات خانه و بری نعمتهای اسباب و
بر ترتیب جامه خواب و بر نیکوی طالع بر زوجه [illegible] بر ضعف حال فرزندان

حال بدر و خروج از مقام و منزل و بیع ملک و مقام و برکشادن در انبار و گنجینه
و بر مبالغه در تکلیف مسند و فرش و بر افشای اسرار و بر نزول حکام در مسکن
و ملک سایل و دره بر قوت طالع فرزند نیکوئی حال معشوق و سرکش او و خوردن
از اخبار راست و بر غلبه میل حکام بعیش و طرب و در ۶ بر دفع بیماری و بطلان
سحر و امن از دیا د امراض عام و خوخالی شدن دار الشفا و بر سهولت وضع
حمل و در ۷ بر نیکو آن دیار و مسکن که سایل قصد انجا دارد و بر مبانکی حال غایب
و جدائی میان و شوی و بر نقص عهود و مواثیق و عدم انعقاد بنوع و بر وقوع
معارضات و دعاوی و بر وحشت خاطر از دزدان و بر انداختن نرخ غله و منازعه
با شرکاء و میراث و بر توقف غایب و بر بیع باغات و در ۸ بر رستن
از رنج و الم و قید و از مکروه و قرض و بر بیرون آمدن غایب از مقام غیبت و بر قلب
انتفاع از مال غایب و میراث و بر نفع املاک و در ۹ بر وقوع سفر
مبارک و بر نیکوی علم و پاکی دین و اعتقاد و دیدن خوابهای عمده و کثرت نفع
معاملات و در ۱۰ بر ازدیاد دولت و مرتبت و بر قوت طالع مادر و حکام و سلاطین
و بر نفع از حاصل باغ و ملک نزدیک و بر ملاقات مادر و نفع از و در ۱۱ بر معاشی
املاک و بر قلت سکونی در مسکن و تعمیر منظر و بالاخانها و مواضع رفیعه و در ۱۲ بر نیکوی
حال دوستان و بر آمدن امیدها از قسم انفصالی و قلت شیر حیوانات
و بر دفع سحر و بر سرعت بحران مواضع حمل و در ۱ بر تحفه و صحت اصل نیکوئی

وپریشانی پای تخت و برمغلوبیت در نزاع و دعوی و برکندی بیخ و زبونی سر تراش
و در ۴ برحصول مطالب و امید و برسعت معاش و زیاده بودن دخل برخرج و برقدوم
غایب و رسل و رسایل و برمیل تجدید نکاح و کثرت معاملات و در ۱۶ برخیریت عواقب
جمیع امور و صلاح و رفاهیت آخر عمر و برثبات بناها و کنیزهای سایل و برحصول مسکن
و مملکت دور والا عالم امانصرة الخارج در روز یکشنبه وصبح پنجشنبه دارد و چون مکرر
نشود دال بود برحصول مقاصد بزودی و بلاغرض و ابادنی جاه و بهجت و نفع از حکام
و وقوع ظفر و قوت از سلاطین و برصحت مرض و خلاص محبوس و دلالت
میکند برقوت طالع و تندرستی و رستن از غم و درد و برفوت حرارت
و بدن و دماغ و حدت ذهن و کمال عقل سایل و طالب بودن امور مبارک
و مهمات عالی و برسعادت ابتدا و ست و برمنصب و بحکم کردن سایل و برانتفاع
از کار آتش و برمبارکی روز مذکور برسایل و در ۲۰ برخروج مال باختیار و برنیکوئی
حال مصاحبان و اعوان و برمخلوظ شدن از دعوت بادشاه و حاکم و خلعت
اکابر و ملاقات ایشان و برحلاوت اغذیه و نفع از بیع نفایس و حلویات و برسعت
معاش و توقف غایب و راحت یافتن از بزرگان و مهمانی کردن ایشان و در
۳ برنقل و حرکت باختیار و برا ستحمام با فراط و برو حشت از خویش و همسایه
و سفلگان و باغبان و برغوغای حکام در حمام و بوستان و باغات سایل و برخالی
شدن حوض و بخوض رفتن و انبات طروق و دخل مستراح و در ۲۰ برنیکوئی

مرض وعلاج وکریه بر سر مریض وصحت مدبر وکثرت تعویزات وادعیه وافسونها
وبدست آمدن کرنجیه وبرغلبه شکار وبرمبارکی این شب برسایل ودر برقوت
اعداو دردوبیم مضرت وغلبه ازایشان وبروقوع عهو وانکه نافع مطلوبه بسهولت
وبرارزانی نرخ وبرقوت غایب ومیل ومراجعت ودر ۸ بروقوع تهمت وفرض
وبرایمنی ازخطر ومرک وبرسکون وازدیاد املاک دوروددر ۹ برتوقف سفر ونیکوی
آن ورجوع بسلامت وبرنیکوی عام ودین وخواب راست وبرحصول ازدست
رفته وبقای انچه بدست آمده یا مدودر ۱۰ برضعف احکام ومادروبرحصول منصب وعمل
کم نفع ونیکی حال باغ وبرون حاصل ملک قریب وخراب شدن بعض منظر وفات
ومکنونات ودر ۱۱ برآمدن امیدها ونیکی حال دوستان وبرکثرت نفع ازتجارت
وبحر وبرظهور افعال خسته از اولاد واحبا وبرسلامتی بحران وبرعدم سحر وبرعسر
وفصح باخواهی وبرپدست آمدن دزدیده وبرنیکوی هدیه ونامه وخبر ودر ۱۲ هفتاد
وهشت عدد دارد دلیل کند برصلح میان دشمن ونیکوی وافزونی حیل وبرقوت
دشمن وموافقت منافقان باعداو برحصول تمامی مقصود چون از عدد مذکور یا
هفتاد وهشت روز بگذرد بعد ده ماه وبرانتفاع ازحاصل ملک دور وبرعدم قید وغم
وبربری کبوتر خانه وخوشخانه ونعمانها ودر ۱۳ برسلامتی نفس وستد ودراده
وطلب برنفع ازسفر وعلم وعمل فی الجمله وبرملالت اهل یا می تخت ودر ۱۴ حیل
مناصد باکراهت وبرسازگاری ازدواج ویاکی میان دشمنان وضعف اعمال ودر ۱۵

مراسله وسلامتی دردیده بامید وصول و در ۳ بر ترک دشمن دشمنان و خروج
چارپایه بزرگ و بر خلاص محبوس و کم شدن طیور و قلت انتفاع از املاک و در
و بدست نیامدن کم شده و در ۳ بر فرح خاطر و طلب بزرگیها و التفات یافتن
از حکام و باشد که کیمیا و یا از اعمال طلا و جلا ساختن و امثال آن امور بود و در ۳
بر قوت مطلوب و اگر نیت انفصالی باشد حاصل شود و در ۳ بر نیکوی احکام
دل و در ۳ بر نیکوی عواقب جمیع امور و الله عالم اما نصرة الداخل در اول
دلیل کند بر نیکوی طالع و صحت نفس و برآمدن امید؛ و در ۳ بر بسیاری مال و
نیکوئی معامله و خرید و فروخت و نیکی اعوان و مصاحبان و ازواج و بر تناول طعام
عرسی و در ۳ بر نیکوئی حال اقربا و همسایه و انتفاع از ایشان و سرد شدن
آبها و پر شدن حوض و بئر و نقی حمام و بر حمام و حوض و مغتسل و در ۳ بر نیکوئی
حال پدر و ملک و مقام و شهر و از دیار ملک و مقام و شهر و از دیار ملک
و کتب و اسباب و آلات خانه و بر حصول فرش مکلف و نو و بر بری کنجینه
و انبار و وقوع خلوتخانه با حجاب بدل خواه و در ۳ بر رسیدن خبر راست
یا کذورت و سلامتی فرزندان و دوستان با پریشانی و بر ملاقات ر
اصحاب یا دغدغه خاطر و وقوع لهو و طرب و نوا خت قانون نه بهر حب
یا لهو و دخل هدایای سهل و کتابت اهل علم و صلحا و قضاة نه چند انکه
تا بدون سه فراغ غم زده تنبل و اجون نخ بنده و از دو دلیل کند بر نیکوئی

کند بر دفع مرض اما بعد صعوبت بسیار و بر کثرت سحر و بر سرعت اثر ادویه
و خونی علاج بداغ و سهل و حقنه و شیاف و بر تباهی بنده و حیوان و بدست
نیامدن دزدیده و در بریدی عقد و نکاح و بدی حال غایب و بر کثرت معارضان
و دزدان و بر بیع باغات دور و در مزاج شب شنبه دارد و دلالت میکند
بر عدم نفع از مال غایب و میراث و بر سرگردانی در غربت و ناکامی و بر رفع
قرض و غم و خوف و مکروهات و حبس و بر خروج املاک دور از تصرف و در
بر سفر بر مشقت نی اختیار و بر عقاید فاسده و قلت علم و عبادت و دیدن خواب بد و مردن
دیدن فرشته و خدا و در بر عزل از عمل نی اختیار و رسیدن روزی بزحمت و
بر مخاطره ما در و بر عجایب سماوی که منجر به بدی شود و بر ضعف طالع حکام و در
بر بدی طالع دوستان و رنج یافتن سایل از ایشان و بر عدم حصول امید
و بدست نیامدن دزدیده و گرفته و بر سقوط حمل و مضرت علاج و بطلان سحر و بر
بحران مرض بصعوبت و در بر قوت دشمن و مکر و حیله ایشان و بر وحشت از مار و
حشرات و بر مضرت و آفت طیور و خرابی مقر ایشان و در بر سلامت سایل
و بر بدی عزایم و نبات و بر کثرت تقاولات و بر قلت منافع سفر و منصب و علم
و بر نا امیدی از حکام ناحق و بر وقوع پریشانی در پای تخت و مقام و در بر
بر حصول مطالب و امید از قسم دفع و خروج و بر قدوم غایب و بر ناسازگاری
احباب و ازدواج و بر متفرق بودن وجه معاش و معاملات و ما یحتاج و بر خلاص

بر حصول مطالب از دخول بسرعت و خونی و بر انجام بیع و عقد و نکاح و بر تمامی
دعوی از حکام شرع و کثرت صلح و بدی حال مریض که وقوع بارش و تیرو کی هوا
و در بر خیریت عواقب امور و گذشتن اخر عمر بر فاهیت لیکن با کثرت
منافقان و اضداد و بقوه در موش و بر آمن کوهها و صحراها و دریاها و بر
خزینه و وجود کنج و بر از دیاد خانه ملک دور و بر حباب مادر و پدر اما عنه الخارج
در اول بر بدی و پریشانی طالع با نصرت و غلبه نمودن با ضد و بر ملالت
خاطر و رسیدن خبر ناملایم و دراز یی مدت مرض و بودن بیماری اسافل و بر زلونی
ابتدا و بر طول حیات با ستقم اندک و بر جرم برامیر علاء و در بر بدی
مال و تلف شدن قماش و ناسازگاری و نارا ستی مصاحبان و مواخذت السنان
با اضداد زیاده شدن خرج از دخل نی اختیار و بر زلونی اغذیه و اشربه با سازگاری
و بر تناول مسهلات و بر قدوم غایب و در بر بدی حال اقربا و همسایه و ناسازگاری
از یکدیگر و بر حرکت نی اختیار دیدی او و بر قصوری حمام و خرابی بستان و باغ و حوض
و فالیز و درختان انها و در هم بر خطر پدر و بدی طالع او خرابی املاک و مسکن
و انبار و گنجینه و ظروف و اسباب خانه و بر منهدم شدن عمارت و پیدا شدن حشرات
در خانه و بر سر کردانی در آخر سال و ماه و بر فاش شدن اسرار بر وجه قبیح
و در بعضی محققان متاخرین مزاج انگلیس داده اند و دلالت میکند بر بدی
قرین و معشوق و رسیدن خبر بد و سقط شدن جنین و در بر بست و یکم دارد دلالت

بر عدم انتفاع از میراث و مال غایب و بر قلب غیر و وقوع خوف بلا خطر و
بر کثرت قطاع الطریق و دزدان و بر رفع قید و بر کندن قبر و در ۹ بر وقوع سفر
سفر با مشقت نی اختیار و مراجعت بزودی و بر زبونی خواب دیدی علم و قصوری
تحصیل دران و کثرت مباحثه بی نفع و در ۱۰ بر هلاکت حکام و سلاطین و بدیی
شغل و عمل و عزل از ال و بر خرابی عمارات و ذخایر و کنوز و بر عدم قرار در مسکن
و در ۱۱ بر مکر و دستان و بر حصول بعض از امید و بر بطلان سحر و سرعت بحران
و بر نیکی علاج بقصد و حجامت و سهولت وضع حمل و بیم مولود و دیدی هدایا و مراسله
و در ۱۲ بر قوت دشمنان و خلاص زندانیان و دفع خسارات بافسون و قتل و سلامتی
کم شده با امید یافت و در ۱۳ بر تردد و در آراده ها و بر سلامتی نفس و دفع غم
و غالب شدن بر مخاصم و بر وقوع فتنه در پای تخت و در ۱۴ بر قطع امیدها و عدم
حصول مطالب نافعه و بر مفارقت ازواج و مصاحبان بوحشت و بر توقف غایب
و بر هلاک منافق و عدو و بر خلاصی از سجن و قید و در ۱۵ بر بدی و انقلاب عواقب
امور و کوشید سرانجام امور بخیر گذشتن آخر عمر نیک و ظفر و الله اعلم اما علته الداخل
دراون بر سستی قوت و دماغ و میانه بودن طالع و یافتن بدی از همگان و نیکی
از بدان و بر عدم کوشش در طلب و توسل جستن در امور و بر میل صحبت با
و بر نیکی عبرتی و در ۳ بر قدوم غایب و زیاده بودن دخل از خرج و بر سهولت معاش
و فایده معامله و سازگاری ازواج و در ۴ بر سلامتی مصاحبان و قلت مخاصمت اعوان و بر فتن

وقیود ۱۶ بریدی عاقبت العاقبت وعدم اختتام امور و برخروج ملک وخانه
که بشهر دیگر باشد از تصرف سایل وبر پریشانی از مقام بوخت و برفساد آخر
عمر و برلبیاری از مار و دزدیده درراه والله اعلم اما فقی الخدیه در اول مرقوت
مزاج وفتح وظفر وغالب شدن برخصم اما میرد در خاطر و منقلب الاحوال ماند والله اعلم
فاسد نماید و برمیل خاطر بر شکل بسر کار و نزاع وقمار و فسق و برزبونی
ابتداءت امور و در ۳ برکمی دخل وخرید و فروخت و سرکشی مصاحبان و درماندگی
اعوان و برظهور ابرویره کی هوا دخروج غله بضرورت و در ۴ برنقل وحرکت
و برنفاق دوستان ضعف اقربا و برکمزت دلاکان و سرتراشان در حمام
باهمسایه و بر راحت یافتن از شست وشوی و پاکی و در ۵ برسلامتی پدر
ومیانه کی طالع او دفع سایل از دواز بیع ملک وخانه و مسکن و برقلت سکون
درمقام و منزل و وقوع نزل درمقام سایل و درگذشتن سال و ماه بخیر و تردد
خاطر و حرکت و در ۶ برانجام مهم بعد یکهفته یا پانزده روز و برنیکوی حال فرزند
و معشوق و خبر و هدیه و برنارا ستی دوستان با سایل و برملاقات فواحش
و مباشر تهای حرام و برمیل طرب و لهو و لعب و قماری و در ۷ برآفت چارپایه
و کریختن بندگان و انقلاب بیماری و بدی علاج و بیم حامله و در ۸ مزاج نغز
سرشنه دارد و دلالت میکند برنکاح فاسد یا باهم بودن دو کس بحرام و برنزاع
باشرکا و قوت مخاصمان و دزدان و برازدیاد نزاع بحکم و برتوقف و بخیر غایب و در ۹

وتعویز وبرجزان صحیح وسلامتی دزدیده و در ۱۲ برترک دشمن وشمنان
وبرطول حبس وبرازدیاد حال ملک دوروچارپایه وطیور و در ۱۳ برسقم بدن
وافکار وسستی در طلب ومهمات و در ۱۴ برحصول مطالب وامید وبرخلاص
از محبس وقیود بتوقف وبرگرفتاری گریخته وبدست آمده رفته و در ۱۵ برانجام عاقبت
امور ومهمات بخیر واتمام اواخر امور باسانی وخوبی وبربری خزاین وجود وگنج وداعه عالم
اما اجتماع ... در اول قوت طالع وبرجیزان درکار وبرمیل حساب وتعلم
وندیمی حکام وعملداری وجمع برده وثبات برمطالب وغرایم وبرشیرینی کلامی
وقصه خوانی وحیله بازی وباد شمنان بمعاهدات ساختن ومعارض را بخداع
زبون کردن وبرخورمی از ملاقات وصحبت عزیزان وبرگذشتن اوقات بمطالعه
کتب وظلم علم وکسب وتجارت و در ۴ برنیکوئی بیع وشری وحصول مال بتوقف
وبرتناول ادویه اکثر اوقات وبرتوسط اغذیه واشربه وبرقلت معاونت اعوان
وبرگذشتن معاش بتجارت و در ۵ برنیکوئی اقربا وعدم نقل وحرکت وبر
وقسمت آب وتعمیر بوستان وباغ وحمام وحوض و در ۶ برثبات عمر ونیکوئی
بدر وبرتهیه جای خواب وخلوت وبرقلت فرش وبرخریدن کتب وخالی
بودن گنجینه وانبار وبرکثرت قرار درمسکن و در ۷ برسیدن خط وپیغام وهدیه
وخمر وبرتهیه لعبت از هرنوع وبرصداع دماغ وغیره وبرخوشدلی از اولاد واحباب
وملاقات واجتماع انسان و در ۸ برتعریض وثبات بنده وحیوان وبرطلوب

عطایا علم و امثال این بدست و در سم بر از دیاد آب در طوبات و نیکوی اقربا
و همسایه و انتفاع از ایشان و تعمیر حوض و ممر اب و بستان و حمام و بر شفقت زن
پدر و در سم بر درازی عمر و افزونی اسباب و ملک و بر میانه کی حال شهر و کثرت
عیش و فراغت در آخر ماه و سال و در ه بر نیکوی فرزندان ۰ هدیه و بر خیر را ست
و نزد بعض از محققین درین خانه ضعیف الحال است و دلالت میکند بر زبونی
منسوبات وی و اینجا نه چون پریشانی فرزندان و احباب و گرفتاری رسل و
رسیدن نامه زبون و تحفه نالایق و اجناس و پیغام خلاف و بعض از محققان متأخرین
او را درین مقام مزاج زداده اند و در ه بر درازی مرض، با بیم عاقبت و بر زیادتی
بنده و چارپای کوچک و بر رنج حامله و غلبه بر سردی و بر کثرت سحر با جهت محنت
و در ے بر وقوع عقد و نکاح نیکوی آن و نیکوی غایت و رسیدن او دیر توسط مرض
و بر غلبه مناصم و در ا بر تعمیر چاه و دفن و ذخایر و کاریز و مزارع و بر از دیاد املاک
دور و قرض و خوف و غم و مکروه و بر نفع در غربت و از مال غایب و میراث و در
۹ بر سستی سفر و بر قلت علم و ضعف ادراک و سستی اعتقاد و قصور امر دین
و فتوای نامشروع و بر بی برکتی بدست آمده و آنچه بدست آید و در ا بر قلت نفع
شغل و عمل و منصب و قوت طالع بادشاه و کویند زبونی آن و بر نفع از مادر و بر کثرت
تحصیل سایل در مقام و منزل بخوشدلی و بر گرفتن و ضبط غلل عمل و در ا بر نیکی
حال دوستان و اولاد و هدیه و خلط و خورد می از معشوق و بر حصول محبت از سحر

دامن مملکت و بر کثرت سکون در مقام و منزل و طول مدت حمل و بر کثرت حصول بلوو نقود
و معلوش و بر قوت ضدی الجلد و در برثبات عواقب و اختتام امور بخیر
و بر قسمت یافتن میراث پدر و رشته و بر عدم کنج و بر ضعف حکام و البته عالم اما طریق
در اول بر تردد خاطر از جهت اضداد ایشان سایل را و حصول ضرر و عدم
ظفر بایشان و بر تکثیب اعداد بر انحراف مزاج و ارزوها از اعتدال و وضع اصلی
و بر عدم جدم بر امور و در نبات و بر طلب چیزها بخوف و نا امیدی و بر کثرت
رغبت سفر و حرکت و بر سرعت در حرکات و تهتک در سهمات و بر لاغر شدن
بدن و صفاء ذهن و خون و چون در ربل مکرر نشود دال بود بر قرار حال عالم و عوام
الناس و اعتدال هوا مزاج و بر نفع سفر و حرکت و زایل شدن غم و بر صحت
مریض و خلاصی محبوس و وقوع صلح و سلامتی از دست رفته و گریخته نا امید
وصول و در براخراجات پریشان و خلوکیه و تساوی دخل و خرج و تنگی
مأکل و مشروب و بر بیقراری از واج و مصاحب و بر قلت اعوان و بر مضاهات
کو دکان و امردان و بر شمردن زر سفید و بر توقف غایب و بر قطع مشارکت
و در بر بقاء حرکت و تغیر احوال خویشان و بر از دیاد رطوبت و میوه و سبزه
و راحت از شست و شوی و استحمام و بر نفع از صید آب و کشتن آب در جویها و بر نفع
از اقربا و همسایه و کسان راه گذری با انکه از آب سرو کار داشته باشند و رونق
سقای و حمامی و ماهی گیری و ساطوری و بر انقلاب امر سلطنت و حکومت تا تمام و قدر

وضع و برعدم قرار و برقید کریخته و در ۷ برثبات عقد و نکاح و مبارکی آن و برتوقف
غایب و توسط نرخ و برقوت اضداد و عدم مغفرت از ایشان و وقوع منازعت
و صلح عاقبت و در ۸ بر بیم مریض و حامله و کثرت کند بدن قبر و تعمیر مقبره و برانتفاع
از مال غایب و میراث و املاک دور و بر مالداری زن که خرج نکند و بر تهمت و
خوف و غم و غربت و قرض و در ۹ برعدم سفر و حصول علوم ریاضی و صنایع غریبه
غیر لوم و برثبات کیسه و قلت خرج و بدست آمدن از دست رفته و برانجام معاملات
با قلت نفع و بر جمیع شیر و سفید دینه و در ۱۰ برقوت شغل و عمل و ترقی دوران
دران و برثبات حکام و سلامتی ظروفات و کنورات و برکثرت نفع از حاصل
باغ و ملک نزدیک و کرایه دادن اجاره و در ۱۱ برجمعیت دوستان و بودن نامه از حکام
و اهل قلم و محبت آمیز و امید وار و برات و مهر دار و برحصول مطلب بعد شش ماه
چون از عدد که درین خانه دارد بگذرد و برکثرت غوغای و غلط و رواج جد
و مجادله و در ۱۲ برضعیف دشمنان و برقوت زندانی و برثبات طویله و برتهیه
نابوت جهت مادران و در ۱۳ برثبات در غرایم و ثبات و طلب و نیکی آن
و برنفع از حکام و سفر و علم و برواج عدل و قرار پای تخت و در ۱ برحصول
مطالب و امیدها بتوقف و برتوسط معاش و کثرت بیع و معاملات و عقود
و برنجات دوری از ازواج و مصاحبان و در ۲ برفیصل و قرار یافتن مهمات
و دعاوی و عقود و عهود و انکه برحسب اراده و برانجام مخاصمه بصلح و برقرار

دزدیده و کریختن و سلامت موتو و در ۱۲ بر ضعف طالع دشمن و خالی شدن
گندان و مقام طیور نگاهداشته و بر راحت از چارپایه بزرگ و بر تلف حاصل
املاک و باغات دور و در ۱۳ نود و یک دارد و گویند نوزده و دلالت میکند
بر حصول مهم چون از عدد مذکور بگذرد بعد تمام سال و بر سستی در افکار و ثبات
و طلب و رغبت بعوام و ارزال و برامن از شر حاکم و بر قلت نفع از عمل و منصب
و بر غبت ملاقات امرد آن و کودکان و بر لاغری و در ۱۴ بر حصول مطالب انفصالی
بسهولت و بر خلاص از قید و محن بسرعت و بر توقف غایب منتظر و قلت
تزویج و معاملات و بر وقوع عشرتهای نالایق و بر بدست نیامدن گریخته و گم و در
۱۵ بر نیکوئی احکام رمل اگر نسبت از انفصالی باشد و گویند بر حصول مهم مطلوب و
اتمام امور البته بتوقف و بر وقوف بر مقصود بعد عصر جمعه آخر هفته و یا بعد از یکماه
و بر امن از وحشتهای منتظر و بر بطلان اعداد و بر قرار دعوی و مخاصمه بصلح و سطح
و بر رفع شر و کثرت فسق و فجور و بر سقوط حمل و بر تغیر هوا و بارش و در ۱۶
بر خیر عواقب و گذشته اخر عمر بسیر و حرکت و سفر بحر و بر و بر تلف بعض از میراث
سایل و بر عدم نفع از ملکی که دستخوش دیگر باشد و بر کوتاهی عمر ابوین و بر خالی شدن
خزینه حکام و بر عدم کنج و السعالم تخفیف احوال فصل پنجم در بیان طایر اشکال
و حکم کلی و بیان احکام علامات اشکال باید دانست که اگر ضمیر ذکر باشد سوال از امر خیر
و بهبود یا سفر و چیزی بقبض آوردن یا طلب و بر آمدن یا کار بکره خدمتکار تعلق دارد

برعدم قرار در مسکن و منزل و خلو کنجینه و خانه و انبار و محل اسباب طالع پدر و بیرون
رفتن بعض از مسکن و املاک از دست در راحت یافتن از بعض و دره برتر در
فرزند و رسیدن خبر راست از دور و نیکی و املاک و برصفای دل و بر کثرت نشاط
و میل بر لهو و طرب و ملاغه با کودکان و بر فروع آب و حیوانات آبی و بر آب
بازی و شنا کذاری و کمند اندازی و تیر اندازی و پیاده روی و دویدن و جهیدن
و بر وصول تحفه چون ماهی و مرغابی و دریاس خیار و بر تردد مردم براه کورستان
و در بر انقلاب بیماری و خلاص انران و بر عدم سحر و بر حرکت بنده و حیوان
واز دیاد آن و بر عدم حمل و سهولت وضع و درد بر جدائی میان زن و شوی
و بر قوت مخاصمان و دزدان و عدم مضرت از ایشان و بر رسیدن غایب بر دوی
و بر ازدیاد نرخ و بر قرار نزاع و مخاصمه بصلح و در ۸ بر خلاص از رنج و خوف و
و فیصد قرض و بر قلت نفع از مال غایب و میراث و بر هم ریخور و حامله و بر حرکت
در مقام و بر کشاده شدن آب کاریز و چاه و در ۹ بر وقوع سفرهای دور بانفع
و بر قلت خواب و راستی ان و بر عدم ثبات کیسه کاه و عدم حصول از دست رفته
و قلت نفع از علم و از معاملات و بر وقوع نطفه در ان حامل و بر ان اعتقاد و در دین
دین و در ۱۰ بر قلت نفع از شغل و عمل و از محاصل باغ و ملک و مسکن و بر میانه نکی
طالع مادر و بر وقوع باران و ابر و برف و تلف املاک و بر سفید کاری مناظر و کوشک
و در ۱۱ بر حصول مطالب انطالی و بر سلامت صحت و بطلان سحر و بدست نیامدن

دارد برود و بحر سفر دور یا زندانی و حامله نیک باشد و زن خواستن بد بود که بقا نکند
و فروختن نیک است و از دست رفته بدست نیاید و غلبه این شکل در رمل دلالت
میکند بر گرفتن شهر و حصار و غارت و جنگ و فتنه و آشوب و حصارت
و پریشانی خویشان و اقربا و حرکت و اندیشه سپاهان و بدسگالان و بدفعلان
ظالم و دزدان و عزل و منع و کم شدن چیزها و تنگدستی و کساد امتعه و ظهور را جیف
در عدد و برق پدید آید لیکن جهت مریض و حامله و محبوس نیک بود حماعت
سوال از عاقبت کار خود با اقوال کس پرسد و ما جمعی که در وشادی بود
زن خواستن و منصب طلبیدن و برای تجارت سفر کردن را و مانند این
نیک است و در جنگ و دعوی بد و رنجوری و زندانی در خوف بود و حامله بسلامت
باشد و این شکل در رمل دلالت میکند بر تعویق کثیر در مطالب و بر حصول
بعد از یاس و دیری و سلامتی از دست رفته و غایب و دیری و خول و بد
حال محبوسان و مریض و بر پریشانی خاطر جهت شغل و مهمات و بر دیر ادا شدن
قرض و بر قطع غربت سفر و نیکی شگون و خمول و بر بستگی راه و بر زبونی از رسال
و رسل و مکاتبات و طلب مناصب و تنوع و مشارکت و عقود و عهود و بر بخشا
علما و سعی در تحصیل علوم و طلب کتب و بیع و شرای آن و از دحام اهل دیوان
و معاملی و بر قبض خاطر و بستگی مهمات فرع بر ضمیر سوال از فرزندان یا زنان
و زن خواستن و کنیز خریدن و یا سبب غایب و ملک رفته و چیزی تلف

و یا رنجور یکه علاج پذیرد و احکام کلی و این شکل نیک بود در همه کارها و رنجور صحت
یابد و محبوس و حامله را خلاص بود و غایب دیر ماند و دزدیده و گم شده دیر بدست آید
و از قبل پادشاه دل خوش یابد و عاقبت کار بخیر انجامد و غلبه این شکل در رمل
دال بود بر غلبه و بحث و غوغا و احتساب و دعاوی شرعیه و گواهیهای دروغ
و اندیشهای غیر صواب و حرکات عنیف و طلب چیزهای از دست رفته و افشای
اسرار و اخفای اخبار و ضعف اینها و تعویق در حصول مطالب و بر تردد خاطر
و حدت و حرارت مزاجها و کرمی هوا و غلبه لجاج بر طبایع و استیلای غضب
و تهور و بسیاری میل انتقام فیض الداخل بر سر شمر سوال از چیزی بود که در دست
آورد با عقد و نکاح یا رنجور که بد حال باشد یا غایب با کاریکه بپادشاه تعلق دارد
حکم این شکل نیک باشد که گم شده بدست آید و گریخته و غایب برسد و رنجور را
بیم مرگ نبود و از پادشاه خوری بیند و محبوس و زن حامله خلاص یابد و سفر باید
بود و خریدن چارپایان کردسم نیک باشد و اگر غلبه این شکل در رمل دال بود
بر حصول مطالب تخصیص آنچه در طلب آن سعی کرده باشند و رنج کشیده و بر زیاده
شدن مال و منال و شرکت عقود و معاملات و بر قبض خاطر و بازیکی رواج و بکار
داشتن فوایض و بر بطلان عزم سفر و محبوس را باز دارد و حامله را بیم بود قبض
الخامس شمر سوال از دست رفته باشد یا از نیابد سفر با خطر و خصومت
میان مردم و رنجور یا غایب نزدیک و یا خواب بد دیده باشد احکام چیز بکه در دست

نفل قوت وحرکت تا بوتیها واژدجام بردم درکورستان وبرهم درکورستان وبرنودن
حبس وقید لیکن دشمنانرا دوست گرداند ومنع فتن نماید وقرار مهمات وتمکین نفس
بدید آید انکس بر سبیل سوال ازچیزی کند که بدورسد یا ازغایب دعوی
کند که بدورسد یا ازغایب ودعوی ویا ربخورد یا حیوانی که دردست ارند ویا ازچیزی
تلف شده احکام این شکل نیک بود درقبض آوردن وزن خواستن وملک
خریدن واز بهر رنجور بد است وبیم مرگ بود وبرای سفر کردن مذموم باشد وغلبه
این شکل دررمل دال بود برحصول مطالب وقدوم غایب وخلاصی از حبس وقید
ومرض بزودی وخوشدلی وبرسیاری تردد اهل حشمت وبرهلاکت عدو ومکنت
خصم وشرکا وبرفتح قلاع وشهرهای مشهور وبرارزانی غله وبیع برده های
سیاه وحیوانات ورسوا شدن ساحران ونادانیان ودزدان وبرظهور گنجها
واسرار وبرکم شدن ملالت وبالجمله تکرار ومسود بود چنانچه عدم تکرار لحیان طاهره
بر سوال از پادشاه وباغایب وقدوم او بود ویا ازچیزی تلف شده ویا
رنجور که بیم هلاک داشته باشد ویا دعوی وباحیوان تلف شده ویا زمین بدفعل
وسفر بیفایده احکام این شکل بدبود دربهمه کار خاصه غایب وتلف شده وگم گشته
بدست نیاید ودررنجور بیم مرگ است ودرندانی را خوف قتل از سبب خونی که کرده باشد
وزن خواستن را بدست وخرید وفروخت ضرر کرد وقلب این شکل دررمل خال بود
برسیار شدن چربهای سرخ وسبز خیلان وزخم بعید آمدن تا وبیماری کرم وسموم

در بخوری حکم این شکل نیک بود از بهر شادی و زن خواستن و سفر کردن
در بخور و زن حاطه و محبوس خلاص یابد و دزدیده و گم شده بدست نیاید و فروختن
نیک بود و زود فروخته شود و خریدن بد بود چرا که از دست بدر رود و از سبب فرزندان
شادی بیند و علیه این شکل در رمل دال بود بر پدید آمدن فریادها و غوغا و آشوب
و فساق و عورات و اهل عناد ظهور معارک طاس بازان و رسیمان و شمشیر
بازان و بسیاری نقع اصلحه و اندیشهای صعب چون گرفتن شهر و قلعه و ولایت
و غلبه حرارت امزجه و بدی علاج و مرض و وحشت محبوسان و نزاع فرزندان
و غلبه فتنه محبوبان و معشوقان و بحث و غوغا در تفرج گاهها لیکن جهت اناث و لوط
و فسق مطلقا نیکو بود و حامله بعد از فریاد بسیار بسر زاید و در حرب فهرت یابد
و از دست رفته بدست نیاید عقله بر شمه سوال از عاقبت خود یا از بخوری
دیر مانده یا غایب یا عقد و نکاح با زن حاطه احکام این شکل نیک بود
برای بیع و شری خصومی کاد و کو سفند و عقد و نکاح و شراکت و خریدن بنده
و چهارپایه و آمدن غایب و بد بود برای زندانی چرا که دیر در بند ماند و حامله زود
یا بد و دزدیده و گم شده و بر بدست آید و در بخوری دیر کند در سفر رنج بیند
و علیه این شکل در رمل دال بود بر ظهور امراض بد و فتنه اهل صال و بر غلبه کرایا
و فساق و بر غم معاش خلق و بر بدی حال مرضی و محبوسان و حوامل و غایبان
و خلل حیوانات خانه و رقیق و اما البته طاعون و بسیاری از دیها و بر کسرت

سوال از بادشاه یا مردی بزرگ یا کاریکه بایشان منسوب است باشد یا از روزگار
جد و با چیزی از دست رفته احکام این شکل برای رنجوریست یک باشد و زن حامله
و زندانی خلاص یابند و دزد برده و گم شده بدست نیاید و غایب دیر بماند و سفر نیک
بود و دیدن بادشاهان و بزرگان و حاجت از ایشان و خواستن نیک باشد و شبه
این شکل در رمل دال بود بر بودن فریاد و غوغا و فتنه و خصومت و دلتنگی و خوف
از بزرگان و ناکامی و نزاع سلاطین و حکام و خروج صاحب دعوی از اهل ملک و غلبه
حرارت بر هوا و امزجه و وقوع غضب از سلاطین بزیردستان و بر حرکات بالعجب و
لی نفع و بر خلاصی محبوس و مریض و حامله بعد از وحشت ظلم بسیار و بودن حمل نرینه
و بر ادا شدن فرض و بر سلامتی غایب زودی رفته و مسافر و بر عدم نصرت در حرب ولیکن
عاقبت امور بخیر باز گردد ✻ نصرة الداخل ✻ از بادشاه بود با مصاحبان او
و یا نقض آوردن چیزی و یا از سفری و یا رنجوری و یا غایبی و یا از زن خواستن
این شکل نیک بود برای سفر کردن و چیزی بدست آوردن و زن خواستن
و با هم یاری کردن اما برای خریدن چیزهای حیوانی بد بود و زندانی دیر بماند رنجور راهم
است و حامله رنج کند و اگر در خانه باشتم آید دلالت کند بر غلبه خصم و شبه این شکل
در رمل

و برغلبه کوشت و برکفتکوی میراث و برکثرت فتنه و برزفانهای حرام و ازاله
بکارت و فتح شهرها بشمشیر و عرض لشکر و بسیاری او از نقاره و کوس و حروب
و برق در عدد قتل حیوانات و سباع و اهل سلاح و ظهور امراض و هوای صعب و دیر کشیدن
بیماری های و بدی حال حوامل و رسوا شدن خانیان و وقوع قصاص و سیاست
و تلف از دست رفته و هزیمت مردم از دست ظلم و برتردد خاطر و توهم عظیم اما فوختن
خیرها بزودی میسر گردد و حاجت از اهل سلاح برآید و خصومت و دعوی
پیش رود و بیاض برسیر سوال از سفری بود که درفایده باشد یا غایب و یا از زنی
که بقبض او رود و یا رنجوری و یا خوف شکم احکام این شکل نیک بود برای جمله کارها
خاصه سفر کردن و بدن و خوابها نیک که درست آید و غایب بیامد با فایده و بعضی
از برزگان طلبیدن زود حاصل کرد و اما از بهر رنجور زن حامله و زندانی
بد باشد و حکم این شکل دلیل است بر زبونی حال منوبات وی و در رمل بر
اعصاب و بودن سرما و برف و باران و بدی حال مسافران بحر و اهل دریا و
کثرت امراض یاردہ مخصوص خاص به نساء و اضمار سهل و دیدن خوابهای شوریده
و بی اصل و ناصرادی از بادشاه و خطر مریض و محبوس و حامله و حمل و برغلبه غم
میت و تکفیتی وی و بردیری حصول از دست رفته و برآمدن رسولان و برزنی اعتبار
عقود و عهود و برتلف اطفال و مال و برزنفعی تجارت و برسیاری ملالت خاطر
و برنزاع بر سر آب و باغ و علف و محصولات ربیعی و نصرة الخارج زعفر

مریضی البته و برخلاص از غم و محنت و قید سخت بعیته الداخل خبر از غایب
و یار بخوری باشد و یا دعوی که از برف خواستن تعلق دارد و یا حیوانی و باسفری
که از کار بادشاه بود اما این شکل نیک بود در همه کارها خاصه آمدن غایب و زن
خواستن و بیع و شری کردن و دزدیده و تلف شده و آنچه طلب بدست آید
و چون سوال از بادشاه رود بمراد رسد و غایب زود آید اما بخور را بیم مرگ
است و زندانی و زن حامله را بمرنج بود و اگر این شکل در رمل دلالت میکند
بر حصول مطلب و چیزهای از دست رفته بزودی و بسهولت و وقوع سفر و
حرکتش نافع و برزایل شدن غم و خوف و بر بدید امان کشتیهای پر متاع و بر سلامت
مسافران و تجار بحر و اهل دریا و بر تعلیم موسیقی و زینت آن و بر وقوع مجالس
طرب و ضیافت و طوی و بسیاری تماشا و حرکت خوانین در باغها و صحراها و تماشا
گاه‌ها و بر سلامتی غایب و حامله و محبوس و تمام شدن دعوی بر حسب مراد و بر صید
بادهای ملایم اما دلیل است ایضاً بر تردد خاطر و رطوبت مزاج و هوا و کرانی اعضا
اجتماع سوال از عاقبت کار خود بود یا غایب یا بخور یا عقد بانلف
شده یا سفر این شکل نیک بود از برای عاقبت خود یا از کار یکه طالب
باشد و چیزیکه دراورد و عقد بستن خوب باشد و غایب برسد و بخود و حامله و محبوس
رنج بیند و سفر نیک بود اما بسیار در مقام خود ماند و آنچه از بادشاه طلب نماید
بیابد و مرادش میسر شود و علامت این شکل در رمل دال بود بر

عبته الخارج ... از زنجوری باشد یا خبر یکه از دست برود یا غایبی و یا دعوی
یا سفری نیک فایده و با ترس و بیم از کس احکام این شکل بد بود در همه کارها خاصه
زردیده و کم شده که بدست نیاید اما زندانی و زن حامله در نجور خلاص یابد و غایبه
این شکل در مال دال بود بر حصول مطالب و ملتمس بر وجه کریمه و بر ثبات کارها
و نیکی حال حوامل و بر شفای بیماری اگرچه مقطوع الطمع شده باشد و بر زایل شدن
غم و بر دیر آمدن غایب و بودن بادهای کرم نافع و احیای کارها و تقبل آمدن
حشرات و کناسکاران و هلاک عدو و خصم و خلاص از قرض و نیکی سفر
بروز کارهای شاق و بروقوع خرج بسیار جهت علاج و انس کاری و بر خرید و فروخت
حیوانات و همه بر نفی الخد سوال ارزانی بود یا در قبض آوردن چیزی یا نجوریک
غایبه ماجنک و خصومت و یا دزدیده و یا سفری نیک فایده و یا از فرزندان و کودک
احکام این شکل نیک بود برای قبض آوردن چیزی و غایب زود آید و گم شده
و دزدیده بدست آید بتوقف تمام اما زن خواستن را بد است و سفر و نجور را سلیم
بود و حامله فرزندانی دیر نماند و هرچه از هر که طلبد دیر ترسد و اگر از پادشاه ترسد
عاقبت محمود بود و غلبه این شکل دال بود بر خوف و خطر و حزن و وقوع وبا و بد
سفر و تجارت و بر کثرت وحشت از اهل سلاح و قطاع الطریق و بر غلبه
گوسفند و بر فتح شهرها و قلعتها بحرب و وقوع غارت و خرابی و بر تلف از دست رفته
و سعایت از حیوانات مضر و عشر مخیب و بر آفت محصولات و حیوانات و بر صحت

چیزیکه صلاح در ان نباشد و پیوستن بخبریکه از ان مقصود و مطلوب عاقبت
بدست آید ز ز ز دلیل است بر نقل و حرکت و سفر و اندک مایه ملالتی که صاحب
خبر را باشد از سفری و پریشانی طالع و برخروج مال و بدحالی فرزندان و دوستان
و نکاح و پریشانی عمل که مقصود در ان بدست آید و پریشانی بیمار ز ز ز
دلیل است برخروج مال و پریشانی و نکاح نیکو و در سفر مطلوب و مقصود
بدست آید و هلاک دشمن باشد و خرید و فروخت را منفعت اندک باشد
و از بادشاه ملالتی رسد اما عاقبت خیر باشد برثبات سایل
در مقام و ثبات دوستان و فرزندان و جمع کردن مال و فوت نکاح و توقف
مسافر در سفر و نیکی شغل و عمل و بدی حال و شمن و بدست آمدن مطلوب
حسن طالع در صحت بیمار و عاقبت خیر ز ز دلیل است بر ظهور دشمن
و قوة طالع طالب اما مطلوب مشکل بدست آید و رسیدن مال و پریشانی
نقل و حرکت و خطر باشد در سفر اما عاقبت سلیم بود و شغل و عمل میانه باشد
و امید از دوستان معشوق در توقف افتد و نکاح و غایب و شرکت میانه
بود و بیماری را رنج و زحمت رسد ز ز دلیل است بر رسیدن غایب
و نکاح نیکو و مخاطره بیمار در رنج و پریشانی طالع از جهت مال و بدی حال دوستان
و چیزهای پریشان و نیکی شغل و عمل و ملال خاطر از جهت دشمن و ترک کردن مقصود
از مطلوب ز ز دلیل است بر تفرقه دشمن خاطر از جهت مطلوب و ثانوه طالع

مکر و خداع و زرق و دروغ و پدید آمدن چهار پایان و مردم کاروان و راه گذری
و غلبه بخت و دعوی و سخن چینی و عهود ناستوار و عقود ناقرار و ماندن غایب
و بسته شدن راه بر مسافران و قوت مفسدان و بدی حال عاملها و قرض دادن
و محبوسان و برکسا دامنه و کتب و بسیاری زر قلب و زبونی علاجها و دیر بدست
آمدن از دست رفته و گریخته و تعویق حصول مطالب و ملتمسات و هر نا راستی
در احکام و هر نوع رونق دیوان و امر حکمت ؛ طریق سیم سوال از سفر و حرکت باشد
و چیزی از دست رفته و یا از حیوانی و غایبی و یا رنجور و یا محبوس [illegible] این
شکل رنجور و محبوس و حامله خلاص یابد و گم شده و دزدیده و گریخته بدست
نیاید و غایب دیر رسد و اگر سوال از کار بزرگ کند بمراد رسد و خرید و فروخت
حیوانات نیک است و غلبه این شکل در رمل دال بود بر بدی حال منسوبات
وی و مضرت از انها اسرکردانی طفلان و خطر غرق کشتیها و بسیاری تردد عوام
و بر تغیر هوا و امزجه و قوع حرکات سنی اختیار روزبونی عواقب و بدی حال
غایب و دشنامها و بدی طلب از دست رفته و گم شده و گریخته و بر بسته شدن
و گم کشتن راه و برقرار محبوسان و بریدی بحران مرضی و ولادت و بروقوع آفت
محصولات و الله عالم فصل ششم در بیان احکام مثلثات مشتمل بر
نوزده باب [illegible] دلیل است بر جمعیت طالع و ثبات
[illegible] و حسن عاقبت و [illegible] فرح کردن مال بارادت و بریدن از

وثبات شغل وعمل در توقف وامیدها وبرسفری که تمام نشود [illegible] دلیل است
بر بدی حال شریکان وغایبان ومخالفت میان ازواج وصحت بیمار وازدست
رفتن گرنجته وگم شده وبسیاری سحر وافسون ونیز نجات وخرج مال نه بارادت
ومخالفت معشوق وبرتوقف مطلوب وبریدن شغل وعمل وبرسفری که دران
بیم باشد از حرامی وبرخوف عاقبت [illegible] دلیل است برظهور دشمن
وبدی حال سایل از دشمن اما [illegible] بدست آمدن مطلوب ومعشوق و
ثبات عمل وبنکی حال شریکان وازواج وبرتوقف اعتماد دن سفر وبدست آمدن
مال ومنال ازوجهه پسندیده وعاقبت خیر [illegible] دلیل است برنفرقه خاطر
سایل ازجهت عاقبت کاری که دران هیچ منفعت نباشد وازدست رفتن منال
وبریشانی حال ودرطلب وبرگشتن معشوق ازعاشق وبدی شغل وعمل ورسیدن
غایب از سفر وانقلاب حال شرکا وازواج وعاقبت بریشانی [illegible]
درمثلثه نصرة الخارج [illegible] دلیل است برنقل وحرکت بامنفعت وبنکی
یافتن ازبرادران وخواهران وجمعیت حال سایل وزیادتی شغل وعمل وسلامتی
ازواج وشرکا وصحت بیمار ورسیدن غایب وسافر وعاقبت خیر
[illegible] دلیل است برحسن طالع وخرج کردن مال بارادت وخوف ازبیم وملال خاطر
ازجهت نکاح باشریک وتوقف غایب وبدی حال بیمار وبنکی شغل وعمل وفی نفسه
معشوق باعاشق وقصد دشمن درحق سایل [illegible] دلیل است برغم واندیشه

و درشتی کارها و خروج مال و رسیدن مسافر و غایب و عقد و نکاح نیکو و ثبات
شغل و عمل و تفرقه دشمن و یافتن امید [illegible] دلیل است بر قوه طالع و
نیکی شغل و عمل و یافتن امید از معشوق و رسیدن مال و عقد و نکاح نیکو و توقف
در سفر و ثبات در مقام و رسیدن اخبار و صحت بیمار را بمدت [illegible] و مشلثه در
حمره [illegible] دلیل است بر جمع و حصول مال و طلب معاش کردن از
وجه نیکو و قوة مریض و ثبات عقد و نکاح و توقف غایب و بسیاری دشمن
و توقف در سفر و ثبات عاقبت [illegible] دلیل است بر نیکوی نقل و حرکت
و قوة طالع سایل و ملال خاطر از جهت عاقبت کار خود با شغل و عمل که دران است
و بر توقع عاشق بمعشوق و ثبات نکاح و عقد و رسیدن غایب بمقام و سفر مبارک
و صحت بیمار و یافتن گم شده و خرید و فروخت با منفعت و عاقبت خیر
[illegible] دلیل است بر خوف و خطر و یافتن خیرات و بدی شغل و عمل و رسیدن مال
از پادشاه و بدی حال معشوق و مطلوب و پریشانی خاطر از جهت سفر یکی
باک که در سفر باشد و خوف از غایب و ظهور دشمن [illegible] دلیل است
بر میل عاشق بمعشوق که دران مقصود حاصل شود اما به توقف و ملال خاطر از جهت
کاری که دران منفعت نباشد و مخالف ازواج و شرکا و بدی حال بیمار و انقلاب
شغل و عمل و فساد حال دشمن [illegible] دلیل است بر بدی حال بیمار و مخالفت
از ازواج و شرکا و خوف و خطر در [illegible] از جهت سم و شر و بر کشتن معشوق از عاشق

یافتن از دوستانی و ثبات کارها و خرج کردن مال و نقل از مقام و قبض مال از
جهت غایب و پریشانی عمل و شغل با دشاه و ظهور دشمن [illegible] دلیل است
بر ظهور دشمن و خوف و خطر سایل در این نیت و بدی حال شریکان و غایبان
و بریدن از معشوق و مطلوب و بدی عمل با دشاه و خرابی در سفر و موت بیمار
دلیل است بر عقد و نکاح باطل و خوف و ملال در سفر و طلبها ئیکه
مطلوب مشکل بدست آید و بر مخالفت معشوق و بر شغل و عمل که در آن هیچ نفع نباشد
و بر قصد دشمن و از دست رفتن آنچه در دست باشد [illegible] دلیل است
بر بدی حال بیمار و از دست رفتن بیمار اموال و پریشانی در مقام و بدی حال معشوق
و سفری که در آن هیچ منفعت نباشد و عقد و نکاح باطل و ظهور مفسدان و غماز ان
و بدی حال سایل در مقام و خرابی بسیار و عاقبت پریشانی شر[illegible] دلیل
بر عقد و نکاح نیکو و یافتن مقصود از نقل و حرکت و ثبات عاقبت و پریشانی
حال غایب و از دست رفتن عمل و بریدن از معشوق و قصد دشمن و بر امیدی
که بر نیاید [illegible] دلیل است بر یافتن مطلوب و مقصود و بر آمدن امیدها
و ثبات شغل و عمل و عاقبت خیر و موافقت دوستان اخبار خوش و رسیدن
مسافر از سفر و نیکی حال غایب [illegible] بر حسن عاقبت و سلامتی حال سایل
در این خمیر و یافتن امید از معشوق و محبوب و ثبات شغل و عمل و نکاح میانه و اندیشه
از دشمن و بر سفر و با منفعت نوعی [illegible] در مسئله قبض [illegible]

جهت معشوق ومطلوب وعزم سفر کردن از مقام وپریشانی شغل وعمل وانقلاب
حال ازواج وشرکا ورسیدن غایب بمقام ومیانه بودن طالع وسرکردانی
درمهمات ... دلیل است برنیکی شغل وعمل وبرسفری که برنیاید وبرتوقع
رعنایت بادشاه وحصول مراد از معشوق وسلامتی ازواج وشرکا ورسیدن
مال غایب وبرافتادن دشمن وآنچه ازدست رفته باشد بازآید وعاقبت خیر باشد

دلیل است برمیانه بودن شغل وعمل وصحت بیمار وجمعیت
باد وستان وفرزندان وبنکی نقل وحرکت وسفر وبدی حال شرکا وازدواج
وخوانی حال دشمن وخریت عاقبت ... دلیل است برمرض وملال
ازجهت ازواج وشرکا وخرج مال وعزم سفر وپریشانی شغل وعمل وکلفت وکوی
بسیار ازجهت مطلوب ومقصود وبرعاقبت خیر ... دلیل است برتفرقه
حال دشمن وبنکوئی یافتن از دوستان وبرسفر مبارک دوستان وسلامتی
حال سایل درین خیر وبریافتن امیدها وبرعاقبت خیر ... دلیل است برانقلاب
حال دوستان وسرگردانی مطلوب وترک کردن کاری که دران هیچ منفعت
نباشد نوع چهارم درشکلهٔ بیاض ... دلیل است برجمعیت حال دوستان
درمقام وثبات کارها وعاقبت خیر وسفر مبارک وثبات عقد ونکاح وسلامتی
حال دوستان ورسیدن خبرهای خوش وبنکوئی شغل وعمل وبرافتادن دشمن
وخوف ... دلیل است برحسن طالع وبنکی

وبریدن از شریکان و نکاح و سفر که در و هیچ فایده نباشد و بیماری و موت
کودکان و چهارپایان و خوف عاقبت ... نوع ششم در مثلثه اجتماع
... دلیل است بر بودن بیماری و اندوه و ملال از جماعتی که در ایشان
هیچ منفعت نبود الا پریشانی و از نکاح و از شریک اندک ملالتی باشد و شغل
و عمل در توقف و نه منفعت بود از معشوق با امید و ملالت طالع و پریشانی
از نکاح و عاقبت و بیماری که زود از و خلاص باید و بر کاریکه دران هیچ نفع
نبود و بر سفر دور و بر مخالفت معشوق و بر قوت دشمن دلیل دارد ...
دلیل است بر خوف و خطر از جهت مطلوب و در توقف بود مهمات سایل
از جهت مطلوب با نکاح و بدی شرکت و ثبات شغل و عمل و بدی حال بیمار
و از دست رفتن گرانجیته و کم شده یا دزد برده و تلف مال ... رسیدن
مال و منال و بدی حال در مقام و جمع شدن با دوستان و زیان و رسیدن
مسافر و غایب و ثبات شغل و عمل و بدی حال بیمار و پریشانی غایب و توقف
سفر ... دلیل است بر نیکوی شغل و عمل و نقل و حرکت و سلامتی
حال دوستان و مصاحبان و صحت بیماران و نکاح نیکو و سفر مبارک و عاقبت
خیر بود ... دلیل است بر ظهور دشمن از جهت شغل و عمل و قوت و
مدد یافتن از بزرگان و بودن بیماری اما عاقبت آن خیر بود و شرکت و نکاح
نیکو بود و سفر تمام نشود و از محبوب و معشوق و مراد بر آید ولیکن دشمن ...

دلیل است بر حماقت دوستان و خلاف کردن ایشان ماسایل در بن ضمیر و بزرگ
کردن مقصود و مطلوب و بر نکاح فاسد و بدی حال غایب و سفر بد و ظهور دشمن
دلیل است بر حسن طالع و ثبات در مقام و پریشانی دوستان
و فرزندان و نیکوی سایل با ایشان و خروج از مقام و خلاف کردن ازواج
و شرکا و نیکوی حال غایب و صحت بیمار و از دست رفتن آنچه در دست باشد
دلیل است بر خوف و خطر و پریشانی دوستان و سفر بد و بدی
حال شرکا و غایبان و نکاح و انقلاب حال و طلب بسیار که مطلوب بدست
نیاید دلیل است بر حسن طالع و یافتن مقصود و نیکوی نقل و حرکت
مبارک و ثبات حال دوستان و فرزندان و خلاف شرکا و نکاح و سفر که
دران هیچ منفعت نباشد و شغل و عمل بی فایده دلیل است بر ظهور
دشمن و بدی حال سایل در سفر و ثبات دوستان و نیکوی شغل و عمل و
رسیدن مال و ثبات حال در مقام و خلاف معشوق و عاقبت پریشانی
دلیل است بر فوت حال دشمن و از دست رفتن مال و بدی
حال دوستان و خصومت با شرکا و ازواج و بدی حال غایب و نافتح شغل
و عمل و ظهور دشمن و خرابی در مقام و عاقبت مذموم دلیل است
بر یافتن مقصود و مطلوب زحمت و برآمدن امید و ثبات عاقبت کارها و عقد و نکاح
مبارک و انقلاب حال و انقلاب حال مسافر و شغل و عمل و ملال خاطر از دوستان

دیدن حال خصم بیکوی حال ازدواج دشمن و سعادت یافتن ارکان و شغل و
عمل و موافقت عاشق یا معشوق و عاقبت خیر دلیل است بر انقلاب
حال و عمل و موافقت عاشق با معشوق و یافتن مطلوب و برنشاندن نکاح و شرکا
مخالفت دوستان و ظهور دشمنان و نیکوی یافتن از مادر و سلطان
دلیل است بر روح طالع و یافتن امید و صلح کردن با دشمن و نیکوی حال شرکا
و ازدواج و غلام و فرزندان و داخل شدن عمل کنندگان مشغول باشند و توقف کردن
در سفر و عاقبت خیر دلیل است بر سفر و یافتن مطلوب و مقصود
و سلامت یافتن از دستبرد دشمنان و انقلاب خانه نکاح و پریشانی غایب
و نیکوی حال و صلاح و نیکوی حال دشمن و ضعف حال دشمن و صعف حال بیمار
و عاقبت و منفعت یافتن دلیل است
بر زوال حاسد و ادبار و زوال عاقبت کار بگونه که سابق دران است و ملال
و شغل و یافتن اجتماع با شریک با غایب و خوف و اندیشه معشوق
دلیل است بر قوت طالع و رفتن سفری که دران مقصود برآید اما به سختی
و ملال خاطر از جهت نکاح و شریک و بریدن عاشق از معشوق و
انقلاب شغل و عمل دلیل است بر رسیدن مال و ثبات شغل و عمل
و خصومت با ازواج و شرکا و خوف بیمار و بهوستن بدوستان و معشوق و مطلوب
و ثبات در مقام دلیل است بر ظهور دشمن در مقام و یافتن و امید

بسم الله الرحمن الرحیم دلیل است بر حصول مطلب از محبوب و معشوق و توقف از امید
و سعادت حال دوستان و فرزندان و انقلاب خانه مال و خوف و ملال از عمل
بادشاه و مخالفت ازواج و شرکا و توقف کردن در سفر و پریشانی غایب
دلیل است بر قرض و ملال و تفرقه خاطر دلیل است بر ضعف
خانه مال و پریشانی از دوستان و فرزندان و ضعف حال بیماران و بدی حال
غایب و ازواج و بدی شغل و عمل بادشاه نوع دیگر در مسئله عبته الخارج
دلیل است بدی حال شرکا و غایب و خرید و فروخت نامنفعت و ظهور
دشمن و جدا شدن از معشوق و بدی شغل و عمل و بیم حرامی در سفر و عاقبت
پریشان دلیل است بر پریشانی طالع و صحت بیماری و فراق و طلاق
میان ازواج و خروج دشمن و توقف سایل در مهمات خویش و سرگردانی
معشوق و ملال عاشق و شغل و عمل پریشان دلیل است بر تفرقه خاطر
سایل در مهمات خویش و خوف و خطر از جهت عاقبت این ضمیر و انقلاب حال
شرکا و ازواج و بدی حال غایب و بدیدن معشوق از عاشق و پریشانی عمل بادشاه
و بدی حال بیماران و عاقبت مذموم دلیل است بر خروج مال و خصومت
با دوستان و فرزندان و رسیدن چیزهای پریشان و مخالفت معشوق با عاشق
نکاح فاسد و شغل و عمل که در آن هیچ فایده نباشد و خروج از مقام
دلیل است بر ثبات مقام و ثبات عاقبت بدان و نیکوی حال سایل در نقل و حرکت

وثبات شغل وعمل و درستی کارها و یافتن امید و عاقبت خیر ... دلیل است
بر بسیاری ظهور دشمن و فساد حال نکاح و شریک و آنچه مطلوب بود بدست
نیاید و سفری که دران بیم حرامی بود و شغل و عمل نامنفعت و مخالفت معشوق و بدی
حال بیمار ... دلیل است بر یافتن مطلوب و محبوب و ثبات عاقبت
در مقام و سفر نیکو و رسیدن مال و نیکوی شغل و عمل و صحت بیمار و توقف در سفر
و عاقبت خیر ... دلیل است بر نقل و حرکت و تفرقه خاطر بواسطه عاقبت
و ملال خاطر از جهت دوستان و فرزندان و خبرهای پریشان و شغل و عمل و
بریدن از نکاح و ازواج و خلاف معشوق و محبوب و صحت بیمار نوشتن
در مسئلهٔ فرح ... دلیل است بر یافتن امید از معشوق و بسیاری
دوستان و فرزندان و شغل و عمل نیکو و نکاح مبارک و شرکت نیک و صلاح
حال بیمار و سفری که دران مقصود بدست آید باسانی باز آید و عاقبت خیر
... دلیل است بر قوهٔ طالع و رسیدن مال و نیکوی شغل و عمل و اتصال
بمعشوق و پیوستن بدوستان مسافر از سفر و صحت بیمار و عاقبت خیر
... دلیل است بر خوف و اندیشه از جهت شریک یا نکاح و نقل و حرکت
نیک فایده و بریدن از معشوق و محبوب و شغل و عمل نامنفعت و تفرقه خاطر مسافر
در سفر و انقلاب حال و صحت بیمار ... دلیل است بر بدی حال مالک
خانه و طالع و بدی حال بیمار و سفر و پریشانی و شغل و عمل نامنفعت و اختلاف

وثبات خانه نکاح وغایب وشغل وعمل بیمار را بادشاه وپیوستن با معشوق ورسیدن
مال ﷺ دلیل است بر تفرقه خاطر از جهت نکاح با شریک وملال از جهت
دشمن وبریدن عاشق از معشوق وپریشانی در سفر وشغل وعمل سفر نیافتن منفعت
وخروج از مقام وخرید وفروخت که دران هم هیچ منفعت نباشد ﷺ
دلیل است بر یافتن مقصود ومطلوب وثبات طالع وزیاده شدن مرض بیمار و
ملال خاطر از جهت نکاح با غایب وثبات شغل وعمل وموافقت میان عاشق
ومعشوق ودر توقف افتادن سفر وعاقبت بخیر ﷺ دلیل است ﷺ
بر پریشانی سایل از جهت دوستان ودوستان وقبض وملال خاطر از دشمن
وانقلاب حالها بریدن معشوق ودر سفر بیم حرامی بود وشغل وعمل بر پشانی
وسرگردانی ازواج وشرکا وغایب وخوف بیمار ﷺ دلیل است
بر فرح طالع ویافتن امید ونیکوئی نقل وحرکت وثبات شغل وعمل وموافقت
میان ازواج ورسیدن غایب وصحت بیمار وسفر یافتن منفعت وصلاح عاقبت
واز معشوق انفصال یافتن نوع ﷺ درشلشه عقله دلیل است
بر سفر باجماعتی که از سفر بیایند ودلیل است بر ثبات عاقبت وپریشانی
خانه مال وانقلاب حال عاشق ومعشوق وضعف حال بیمار روبدسیی
حال ازواج وشرکا وشغل وعمل پریشان ﷺ دلیل است طالع
وبریدن از نکاح با شرکت وبدی حال غایب وقبض وملال از جهت

معشوق و سرگردانی شریک با غایب با نکاح و قوت از جهت عاقبت
بد ؛ دلیل است بر سفر بنکو و ثبات عاقبت در مقام و درستی کارها و
یافتن مراد از معشوق و صحت حال مریض و دوستان و ثبات شغل و عمل و تفرقه
نکاح با غایب و عاقبت خیر ؛ دلیل است بر اتصال مطلوب و
آسیایی دوستان و نقل و حرکت بنکو و امید یافتن از معشوق و صحت بیمار
و شغل و عمل بنکو و توقف سفر و مخالفت ازواج و ظهور دشمن
دلیل است بر قلت معاش و اموال و خوف بیمار و خصومت ازواج و بدی
حال غایب و توقف در سفر و نیکوئی با دوستان و هلاک دشمن و انقلاب طالع
دلیل است بر ظهور دشمن و یافتن امید و عقد و نکاح و اتصال بمعشوق
و محبوب و در سفر هم حرام باشد و درین نیت اعتماد بر بیع و شرایی
نشاید الا بر شغل و عمل در مثلثه نصرة الداخل دلیل
بر اجتماع دشمن و یافتن امید از معشوق و محبوب و عقد و نکاح با جمعیت و
رسیدن غایب و توقف سفر و شغل و عمل با منفعت و دلیل است بر عاقبت خیر
و حسن طالع دلیل است بر انقلاب حالها و تغیر کارها و طلب سفر منفعت
و ظهور دشمن و بر اختلاف معشوق و محبوب و پریشانی شغل و عمل و نکاح فاسد
و رسیدن مسافر از سفر و ثبات عاقبت دلیل است بر خوف
و خطر از جهت نکاح و اندیشه در متاع و قصد و دشمن اندر سفر که در آن امید حاصل

دلیل است بر مفارقت و فراق معشوق و بلاک بیمار

دلیل است بر ملاقات حال بیمار و دست دادن با شخص عزیز از معشوق و محبوب و نیکوی حال

شریکان و انقلاب شغل و عمل و سفر میانه و ملال خاطر و رحمت کاها

دلیل است بر خروج از مقام و پریشانی در سفر و ملال از رحمت نکاح با شریک

و مرد عیال عایب و خوف بیمار و شغل و عمل نی منفعت و ملال در معاشرت

دلیل است بر نقل و حرکت و زیادتی شغل و عمل نیابت عاشقت و خروج مال

بیمار و صحت و سعادت و پیدایش معشوق و سفر و مفارقت و نکاح کردن بیمار

دلیل است بر صحت و اعتدال و دوستی و یگانگی

دلیل است بر مفارقت و نقل و حرکت و شغل و عمل و

دلیل است بر مفارقت و

دلیل است بر جمعیت شغل و عمل و

دلیل است بر جمعیت شغل و عمل و سفر و انقلاب معشوق و محبوب و خوف بیمار و بر وقوف امید

معشوق و محبوب و فساد خانه نکاح و سفر پریشان و شغل و عمل نی منفعت و دشمن
در مقام دبدی عاقبت بیمار ... دلیل است بر تفرقه خانه بیمار و ملال خاطر
از جهت عاقبت و خوف و خطر از دشمن خصومت نکاح با شریک و سفر یکدران
هم حرامی بود و دران هیچ منفعت نباشد و شغل و عمل که عاقبت آن نقصان بود ...
... دلیل است بر نقل و حرکت و سفر و خوف بیمار و انقلاب حال ازواج
و شرکا و خصومت با معشوق و پریشانی شغل و عمل و در توقف بودن مهمات ...
... دلیل است بر نکاح فاسد و ظهور دشمن و شغل و عمل نی فایده و انقلاب
حال معشوق و پریشانی در سفر و صحت بیمار و از دست رفتن اموال و خصومت
با دوست ... دلیل است بر طلب بسیار و نیکی و سفر و پیوستن بمعشوق
و مطلوب و شغل و عمل نیکو و بریدن از نکاح و خوف بیمار و ملال خاطر از جهت
عاقبت ... دلیل است بر جمعیت دوستان و یافتن امید از معشوقان
و سختی بیمار و نیکی شغل و عمل و ثبات مهمات نکاح و رسیدن مسافر از سفر
و عاقبت بخیر ... در مثلثه عبته الداخل ... دلیل است بر یافتن
مقصود و جمعیت طالب و ثبات عاقبت و نیکی حال معشوق و زحمت بیمار و توقف
سفر و جمعیت شغل و عمل و عاقبت بخیر ... دلیل است بر حسن طالع و تفرقه
خاطر سایل از جهت عاقبت و یافتن مراد از معشوق و مطلوب و انقلاب ... خانه
نکاح و سفر با منفعت و صحت بیمار و شغل و عمل میانه ... دوست ... شده

ونبات حال معشوق ومحبوب ویافتن امید از ان بر ... دلیل است
بر نقل وحرکت وسفر وانقلاب دوستان وصحت بیمار وپریشانی عقد ونکاح
ویافتن امید از معشوق وبدی حال دشمنان وشغل وعاقبت ان بخیر باشد
... دلیل است بر نبات طالع وبودن بیماری وشغل وعمل نیکو وظهور
دشمن ویافتن مقصود از معشوقان ونوقف سفر ونکاح ورسیدن غایب
وعاقبت خیر ... دلیل است بر دشمن پوشیده ونکاح فاسد وخلاف
دوستان ونا یافتن امید از معشوق وقصد دشمن وسفر یکه دران هیچ فایده نباشد
... دلیل است بر رسیدن مال وخوف وخطر از جهت مطلوب ونبات
حال معشوق ونکاح فاسد وبر نوقف سفر ورسیدن غایب وشغل وعمل بادشاه
ونیکی حال دشمن ... دلیل است بر تفرقه خاطر از جهت شغل وعمل ویا از جهت
نقل وسفر وبریدن از معشوق وبدی حال ونبات عاقبت ... در مسئله
نقی الخد ... دلیل است بر طلبهای بسیاری وخصومت با جماعتی
از جهت دعوی وقصد دشمن وپریشانی نکاح وخصومت با معشوق وفساد اسباب
وانقلاب حال در سفر وبیم حرامی در راه ... دلیل است بر حسن طالع
ویافتن امید از معشوق وخروج دشمن وانقلاب خانه نکاح وبدی حال
غایب وشغل وعمل منفعت وسفر یکه زود باز آید وضعف بیمار ... دلیل
دلیل است بر خوف وخطر از جهت دوستان وانقلاب حالتها وبدی حال

دلیل است بر حسن طالع و یافتن مطلوب و سلامتی حال بیمار و خلاف معشوق و عقد
نکاح نیکو و سفر مبارک و عاقبت خیر ||| دلیل است بر بدی حال نکاح
و ظهور دشمن و بیم حرامی در سفر و موت بیمار و سفر و موت بیمار و شغل و عمل بی منفعت
و سرگردانی معشوق و ترک مهمات کردن بواسطه دشمن یا بزرگی ||| دلیل
است بر انقلاب خانه مال و خوف و خطر سایل در طلب های خود و پریشانی
معشوق و نکاح فاسد و صحت بیمار و شغل و عمل بی منفعت و خصومت با دشمن
دلیل است بر نبات طالع و حسن عاقبت و نیکی دوستان و یافتن
امید از معشوق و جمعیت در سفر و خوف بیمار و نکاح یا قوت و سلامتی حال
سایل در شغل و عمل ||| دلیل است بر نقل و سفر نیکو و یافتن امید از معشوق
و خروج دشمن و انقلاب خانه نکاح و سفر با منفعت و شغل و عمل نیکو و تفرقه
خاطر از جهت عاقبت و مرض بیمار و یافتن گریخته ||| دلیل است بر نیکی شغل و
عمل و خروج از مقام و نقل و حرکت میانه باشد و بیمار و رنج و شدت بود و انقلاب
معشوق و اختلاف نکاح و بدی شریک ||| دلیل است بر انقلاب حالها
خاصه در سفر و جمعیت حال در خطر و بدی حال بیمار و سرگردانی شریک با نکاح
و شغل و عمل میانه و مکر کردن معشوق با عاشق و غم از عاقبت نوع شانزدهم
در مثلثه جماعت ||| دلیل است بر جمعیت طالع و استقامت
احوال و قوة حال و جمعیت در سفر اگر باشد و صلاح نکاح و طلب از معشوق مطلوب

بارادت [illegible] دلیل است بر خوف و خطر و پریشانی خاطر از نکاح و خوف
بیمار و بدی حال معشوق و شغل و عمل میانه و بدست آمدن مطلوب بعد از
شدت و ثبات عاقبت [illegible] دلیل است بر رسیدن مال و خوف
از جهت معشوق و ظهور دشمن و بدی حال خانه نکاح و توقف سفر و رنج بیمار
و ملال خاطر سایل و کارهای او منفعت و خصومت با دشمن
دلیل است بر ثبات عاقبت و قوت مال و نیکی شغل و عمل و عقد و نکاح نیکو و سفر
یا مقصود و رنج بیمار و موافقت معشوق و عاقبت خیر [illegible] دلیل است
بر ظهور دشمن و بیم حرامی در سفر و پریشانی خانه نکاح و خوف بیمار و شغل
و عمل بود و مخالفت معشوق و بریدن عاشق و خوف از مطلوب
دلیل است بر طلب کاریکه از آن مقصود برآید با سهانی و نیکی نقل و سفر و
انقلاب حالتها و مخالفت معشوق و محبوب و صحت بیمار بعد از شدتی
رنج و عقد و نکاح نی عاقبت و خصومت با دوستان [illegible] دلیل است
بر فرح و نقل و حرکت و نیکی یافتن چیزی از دوستان و بریدن امید از معشوق
و صحت بیمار و سلامت نکاح و شغل و عمل میانه و هلاک دشمن و بدست آمدن
آنچه از دست رفته باشد نوع پانزده در شش طریق [illegible] دلیل است بر تفرقه
خاطر جهت عاقبت و انقلاب خانه نکاح و سرگردانی معشوق و شغل و عمل نیکو
و تردد و رنج بیمار و رسیدن مسافر و قتل سفریکه در آن جمعیت باشد [illegible]

دلیل است بر جمعیت مالی و شغل با فایده و اتصال با معشوق و ثبات نکاح
و شغل و عمل نیکو و رنج بیمار و عاقبت خیر ﴿ دلیل است بر فرح سایل
و عیش و خورمی و جمعیت و سلامتی حال و جمع شدن با معشوق و انقلاب نکاح
و سفر میانه و شغل و عمل نیکو و عاقبت خیر ﴿ دلیل است بر یافتن
امید از معشوق و ظهور دشمن و عقد و نکاح محکم و اتصال با معشوق و رنج
بیمار و شغل و عمل با منفعت ﴿ دلیل است بر طلبیدن بسیار و خصومت
با معشوق و انقلاب خانه نکاح و خوف بیمار و شغل و عمل پریشان و سفر بد
﴿ دلیل است بر طلب از معشوق و محبوب و شغل و عمل و عقد و نکاح
نیکو و سفر یکه تمام نشود و صحت بیمار اما عدت و عاقبت خیر ﴿ دلیل بر تفرقه
خاطر از جهت عاقبت و انقلاب حالها و ثبات عاقبت و بدی حال معشوق
و خلاف نکاح و شغل و عمل میانه و رسیدن مسافر و جمعیت عاقبت والله عالم
مقالهٔ ثانیه در علم مشتمل بر پنج باب باب اول در ضمایر بدانکه ضمیر خیر خدا تعالی
کس نداند لهذا اکثر استادان در گفتن ضمیر منع کرده اند و فرموده که تا سایل مطلب خود
نگوید دل نیابد زدا مادر استخراج ضمایر قواعد آنرا هم بیان فرموده اند و اکثر
اوقات مطابق واقع نیز می شود پس با اینجا قواعد است چندکه اعتماد را شاید و اکثر
تجربه رسیده استنباط کرده بعرض بیان می آرم تا رساله ازین فایده خالی نباشد
بدانکه معتبر ترین طرق در استخراج ضمایر آن است که این نقطه از صفر تا شصت و این خط

و در توقف رنج بیمار و ثبات شغل و عمل ‌ ‌ ‌ دلیل است بر حسن طالع
و جمعیت خانه مال و بریدن از نکاح و معشوق و بر توقف سفر و صحت بیمار و
شغل و عمل میانه ‌ ‌ ‌ دلیل است بر تلف مال و خصومت با جماعت
و خوف از نکاح و معشوق در رنج بیمار و سفر بد و عمل نا منفعت ‌ ‌ ‌
دلیل است بر خروج از وطن و نیکی نقل و حرکت و جمعیت و صحت بیمار ‌ ‌
‌ ‌ ‌ دلیل است بر ثبات عاقبت و سلامتی حال در مقام و جمعیت و
اتصال با معشوق و بدی حال بیمار و شغل و عمل نیکو و عاقبت خیر ‌ ‌
دلیل است بر پریشانی از دوستان و معشوقان و بریدن از جماعتی که در
ایشان هیچ راحتی نباشد و شغل و عمل نا منفعت ‌ ‌ ‌ دلیل است
بر بیماری دراز و جمعیت بعد از پریشانی و ثبات خانه نکاح و صلاح معشوق
و توقف در سفر و شغل و عمل کردن و ثبات عاقبت ‌ ‌ ‌ دلیل است
بر ظهور دشمن و بدی حال شرکا و نکاح و غایب و بریدن از معشوق و مطلوب
و محبوب و قوت خانه نکاح و صلاح سایل در کارها و خوف در سفر و عمل باشد
‌ ‌ ‌ دلیل است بر خوف و خطر و مکر و اندیشه جماعتی و رخنه سایلا
و خلاف از معشوق و محبوب و قوت خانه نکاح و صلاح سایل در کارها و خوف
در سفر و عمل باشد ‌ ‌ ‌ دلیل است بر سفر نیکو و حسن عاقبت و
بهبودی اهل بلد و همسایگان و سلامتی نکاح و شغل و عمل نا فایده و بدی حال بیمار ‌ ‌

باز زحل پنجم است رسید این نیز دلیل ملاقات دوست باشد و چون زحل صاحب
نهم است گفتم که سوال از سفر هم باشد و چون جانشین عقله است و آن
در دهم تکرار کرده گفتم که سوال از روزگار و عز و جاه نیز باشد و از انجا به هشتم
هم به زحل رسید و هشت شد مطلوبش آنش شده است که صاحب هفتم است و آن
از روی رمل معدوم اما در باطن بخانه یازدهم آمده و نیز جانشین شده مخفی بخانه
یازدهم تکرار کرده گفتم که سوال از غایب نیز باشد که امید بدان میدارم
پس گفتم که سوال تو اینست که در طالع من عز و جاه است و برای این بزرگ غایبیست
که دوست من است اراده سفر دارم رفتن خواهد شد و بوسیله آن دوست روزگار
خواهد شد و این امید من خواهد برآمد و بمرتبه و جاه خواهم رسید سایل قبول کرد العلم
عندالله و سعد لقطه ضمیر بدشکل که منتج شود بنگرد که چند عدد دارد بموجب عنصر
صغیر انچه که بود از شکل منتج به طرح کند هر جا که برسد ضمیر در انجا است یا در شکل
یا در خانه نظر کند بمراتب شکل اول یعنی طالع از رباعی و خماسی و سباعی
و ثمانی هر چه باشد بخانه قسمت کند انجا که برسد ضمیر از ان گوید بدانکه شکل
طالع نفس سبیل است و خانه خواهش و رغبت مزاج و خصلت و عادت و ابتدای
امور پس لابد که ضمیر از طالع بدر نباشد و طریق این چنانست که بنگرد تا در طالع کدام
شکل واقع است و کجا تکرار کرده و خداوند کدام خانه است و در خانه اول
کدام شکل است و مطلوب آن شکل طالع کجاست و ایضا بنگرد که خداوند

در بیان احکام نقاطی گذشت اما انچه طریق سرخاب است انست که نظر کنند
در میزان لابد دو نقطه خواهد بود یا چهار نقطه یعنی پس اول برای ضمیر است و ثانی
برای حکم پس نظر کند بر نقطه ضمیر که بموجب تسکین ابدع اتش کدام مرتبه است
یا باد و کدام مرتبه با ایت کدام مرتبه با خاک کدام مرتبه و از میزان بکدام خانه
امده در سیزدهم یا چهاردهم مثلا اگر در سیزدهم امده بکدام شکل ببوسته
و بموجب تسکین ابدع انشکل صاحب کدام خانه است و در ان خانه چه شکل نشسته
و نیز نتیجه سیزدهم را که با صاحبش برآورده باشند ملاحظه نماید تا کدام شکل است
و خداوند کدام خانه که از هریکی ضمیر خیزد و بیان حالتی از احوال سایل میکنند اما
ملاحظه قوت و ضعف ضرور است و همچنین میرود تا انجا که بایستد پس هر که منتج شود
از انخانه و ازان شکل و ان نقطه و مطلوبش و از خانه یکه شکل مجهول نقطه
مطلوب در انجا است ضمیر گوید که خطا نیاید و اگر در رمل نقطه مطلوب موجود نباشد
یقین که ضمیر از غایب باشد یا کاریکه بغایت تعلق دارد مثلا شخص از مولف
رساله سوال کرد ز انچه اینست نقطه ضمیر اتش که اتش سیوم است از میزان
راندم بخانه چهاردهم باز نه رسید

و چون او را با صاحب خانه ضرب نمایم بشریر شود
که در طالع نشسته گفتم که سوال تو از طالع است
و چون صاحب پنجم است گفتم که سوال از دولت تو باشد و از انجا در دوازدهم

چهارم شکلی سازد و از خاک پنجم و آب ششم و باد هفتم و آتش هشتم شکلی
سه‌گانه و ازین هر دو شکلی و از حاصل ضمیر و حکم کوید [illegible] تکرار شکل سیزدهم هر جا که
باشد ضمیر در آن خانه است با همه آن شکل و گفته اند که این نوع مجرب است و مکرر
تجربه رسیده نوعی یا از مراتب آتش نهم و دهم و یازدهم و دوازدهم شکلی سازد
پس نگرد که در تسکین ابدع الشکل صاحب کدام خانه است که ضمیر از آن خانه باشد
خواه در رمل خانه خویش آمده باشد خواه نه کذا خال الفلک نوعی منقول از اینی
عباس از امهات شکلی برآرد و از ثبات شکلی و از متولدات شکلی و ازین
چهار شکلی و از حاصل ضمیر کوید و استخراج چنانست که از شکل زوج فرح کبیر دوازده
شکل فرد فرد عزیز دارد که مجرب است مثلا از آنچه از امهات [illegible] و از ثبات [illegible] و از متولدات
و از زوایدات [illegible] و ازین هر چهار ازین دو شکل [illegible] و ازین دو [illegible] حاصل
کردید گفتم سوال از غایب است که بطلب مال رفته است زیرا که [illegible] معدوم است
و شکل تال [illegible] بگیرد موقوفات متولدات و برخانها قسمت کند آنجا که [illegible] شکل دوازده
باعدد خانه یعنی که جالشین این شکل [illegible] است در هم ضرب کند و دوازده گان طرح نماید
آنچه بماند از اول طرح کند آنجا که رسد ضمیر باشد مثلا عدد نقطهای متولدات هشت
بود طرح در هشتم الیتاد و درین خانه [illegible] بود و در خانه نفی الخد [illegible] نشسته که [illegible] خانه
پنجم است پس پنجرا در هشت ضرب کردیم چهل شد دوازده گان طرح نمودیم

طالع یعنی [illegible] کجاست و از ضرب شکل طالع با صاحب طالع چه شکل حاصل
چه شکل می‌شود و این نتیجه خداوند کدام خانه است و آنها ی مسئلش و گفتن
تعبیر غربت و بروقوع تصانیف و ضایع نیکو و موافقت مصاحبان و برکنار
و در نیکوی حال سلطان و حکام و امن از ایشان و برقرار شغل و عمل و مراجعت
بمکن و بر طول مرضی فرزندان با هم و تعبیر منظر و بالاخانها و بر منازعت اخوین
مر سایل را و بر ملاقات پدر با حکام به نیکی و در [illegible] بر خطر مریضی و
البته که ضمیر و حکم از این اشکال و از این خانها بدر نخواهد بود اما این نوع معتبر و تسکین
ابلح است در باب که از اسرار است [illegible] اول یا سیزدهم اندوحاصل
در هر خانه که باشد از ان خانه یا از ان [illegible] یا از ان شکل ضمیر گوید و اگر در رمل نیامده
باشد ضمیر از غایب است و ایضا اگر این نتیجه از رمل غایب بود سایل رمل برای
دیگر کشاده است و الا برای خویش [illegible] از اول که نفس سایل است و از
هفتم که مقصد اشیا است شکلی بدر آرد و به بیند تا کجا است که ضمیر در ان خانه باشد
یا در ان شکل و اگر در رمل نباشد پس از نفس آن شکل گوید با انکه سوال از
غایب باشد نوعد یگر اول را با پنجم زند و از حاصل ضمیر گوید بطریق بسیط
نوعد یگر از اول و چهارم شکلی سازد و از هفتم و دهم شکلی و از این هر دو شکل
نوحاصل ضمیر بود نوعد یگر از آتش اول و باد چهارم و آب هفتم و خاک هشتم شکلی
سازد و ضمیر گوید نوع [illegible] ضمیر جلیت بسلم از نار اول و باد دویم و آب سیوم و خاک

کدام خانه است ازان خانه و یا از مطلوب [redacted] باهم ضرب کردیم بنه حاصل
شد و خانه [redacted] یازدهم است خبر از امید و دوست و فرزند باشد باز نظر کردیم
در مطلوب [redacted] که [redacted] است دانستیم که خبر سایل از امید و فرزند نباشد از معشوق باشد
چرا که شکل [redacted] تعلق بمحبوب دارد [redacted] تعلق بفرزند و البته عالم [redacted]
[redacted] مشتمل بر دوازده فصل [redacted]
[redacted] چون سوال سایل از نفس یا کس دیگر بود نظر کند در شکلی در اول او
افتاده است اگر شکل خارج باشد دلیل کند که سایل دل بجای دیگر است و نیت
رفتن دارد یا از خارج چیزی می طلبد پس اگر شکل سعد باشد رفتن نخواست و ارادت بود
و دلیل بود بر تندرستی مزاج و اگر نحس باشد نفی ارادت و بی اختیاری و ناگاه باشد
و دلیل بود بر غمناکی و تلف چیزها بی اختیار و اگر شکل داخل سعد باشد دلیل بود
بر اینکه سایل را دل بجائی که از نفس وی دور است و تحصیل آن مطلوب یا از بهر
بوستن یکس بود و نیز دلیل بود بر سکونت دل و اقامت باختیار خود و اگر نحس
بود مراد بدشواری حاصل شود یا ان باشد که سایل بر خود دشواری می بیند از رود و دلیل
اقامت نفی اختیار و ارادت بود و نیز دلیل بود که سایل را نیت قضا یا یا شرکت
یا حضوریت یا غایب بود و سکونت و تنکدلی نفی اختیار است و اگر شکل منقلب بود دلیلست که دل
[redacted] متردد است و منقلب احوال بود و در کاری سرگردان شده باشد و [redacted]
نوعی اندیشد و رائی زند و باز آن رائی باطل کند اگر سعد باشد [redacted]

چهارم اند و در خانه چهارم بشر بود گفتم سوال از فرزند است یا محبوب گفت بلی
چنین است و عدد نقطهای فرد از اول با پانزدهم بشمارد و از ضد دلست نقصان
نماید یکنوبت بر ارکان طرح و یکنوبت ارکان و ما بقای هر دو را بجا نها طرح کند بهر خانه
که رسند در هم ضرب کند انچه بیرون آید ضمیر باشد و عدد افراد رمل با پانزدهم
شمارد و ۱۲ ارکان طرح کند ما بقی بر خانها قسمت کند انجا که رسد شکل آنخانه را با صاحب خانه
ضرب نموده شکلی حاصل کند همچنین باز ۹ ارکان طرح کند و باز ۷ ارکان و باز پنجکان
و بقایای این طرحهای ملاحه بهر خانه که رسند سه شکل دیگر حاصل کند پس از ین
چهار شکل شکلی بیرون آرد و از ین حاصل ضمیر کوید که مجرب گفته اند [illegible]
اگر صاحب رمل مرد باشد و در طالع شکل مونث افتاده باشد سوال او از زن
بود و اگر در هفتم شکل خارج و مذکر بود و زنی زن او مرد مردی بود و اگر صاحب
رمل زن بود و در طالع شکل مذکر افتاده سوال از مرد باشد [illegible] چون خواهد
که ضمیر بخبر قرعه گوید پس باید که نظر کند تا چند کهری روز یا شب گذشته است و در ان
وقت آفتاب در کدام برج است یعنی طالع وقت کدام است از همان برج ضمیر باشد
مثلا دو کهری روز گذشته است و در ان وقت آفتاب در برج اسد است باید
کیفیت که ضمیر او خا[illegible] ت که تعلق دارد [illegible] بحصه این طریق است
مکتوبیا در ان [illegible] و دکد [illegible] ین [illegible] یا یک بین اگر
او شکل دارد [illegible] ن صد نیب بیرون آرد و نظر کند این شکل در دایره ابدع صاحب

ورغبت مزاج وخصلت وعادت سایل معلوم کند باید که شکل طالع را باصاحب خانه
ضرب نموده شکلی بدر آرد واز ان حکم کند اگر [illegible] است دلالت کند که انکس طالب علم
وعزت ونام بلند وعلمای نیک بود وخدمت وصحبت علما ودرویشان دوست دارد
وسخن وشیرین کلام دارا ودوست باشد و [illegible] دلالت کند که انکس طالب راحت
باشد وصحبت وهمنشینی امیران وکارهای دیوانی وعمالی را دوست دارد وتماشا
بلاد واجناس قیمتی وتجارت وکیمیاگری وسلوک باشرفا دوست دارد وسیر شهر
وعاقل ومدبر وبلند حوصله وکم سخن وکم آزار ودلاور بود [illegible] دلیل بود که انکس
طالب فسق وفجور ودیگر اسورات غیر شرعی مثل زنا وقمار ودزدی بود وحاسد
وصفر ومصروف وغریب آزار وکاذب وسفله مزاج باشد [illegible] دلیل بود
که انکس طالب هنر وصنعت وعلم طب ونجوم ونقاشی وکتابت وعمل دیوانی
وکیمیاگری نشینی وسخن گری بود ومکر وحیله بسیار کند وخیالها محال اندیشه
کند وسواری جانوران کلان دوست دارد [illegible] دلیل بود که انکس طالب فرزند ودوست
ومعشوق وملاقات سرداران ولهو ولعب وطرب وسرود ودیدن رقص وتماشا
وعطر ولباس رنگین وعمده وعشق بازی وحسن پرستی دوست دارد وشاعر
وظریف وسخن خوش خراج وخوش مزاج وخوش اختلاط بود [illegible] دلیل بود
که انکس طالب زمین داری وکشت کاری وکارهای کل بود وعیب ناک وبی فضیل
وکمین ورو معیوب وکاذب وتحمل باشد [illegible]

که ستاپل را دران ذوقرنین دلیل است بر تندرستی و اگر نحس باشد دلیل
است بر تندرستی و اگر نحس باشد دلیل بود بر غم و غصه که از بهر کار ناواجب باشد
و حذر باید کرد از بند و نفی الخد درین خانه وتد دارد و اگر شکل ثابت بود دلیل کند
که اندیشه های بسیار در دل پیدا باشد و منغوض احوال بود و متحیر پس اگر سعد
باشد از قبل کاری بود که تعلق بخیر داشته و دلیل بود بر تندرستی و اگر نحس مثل
دلیل بر کاری فاسد است و از خوف و بیم حذر باید کرد و سبب صلاح و فساد
از تکرار اول کوید مثلا اگر شکل اول سعد باشد و در خانه دهم تکرار کند جاه و حشمت
بیفزاید و از پادشاه تربیت و استمالت یابد و از مادر دشغل و عمل نیکوئی
بیند و اگر در یازدهم تکرار کند از دوستان منفعت و فایده یابد و امیدها برآید و در
پنجم خرم و شادمان کردد و از محبوب و فرزندان نیکوئی بیند و سخنها و چیزهای
خوشی شنود و از تحف و هدایا بهره مند کردد و در ششم دلیل تغیر مزاج بود و در هفتم
قوت ازدواج و شرکا و حصال باشد و افتادن کفتکوی با ان جماعت و در هشتم
اندکی خوف باشد و در دوازدهم از دشمنان زحمت یابد اما حال چارپایان بزرگ نیکو
بود و اگر شکل نحس بود در دهم مکرر شود نقصان احوال مذکور بود و در یازدهم
بدین قیاس و در دوازدهم از دشمنان زحمت بیند اما حال آن جماعت بدشواری
کذرد و در ششم دلیل تغیر مزاج و حادث کشتن بدخوئی بود و در هفتم با زواج
و حصال کفت وکوئی بود و در هشتم دلیل خوف و خطر باشد و اگر خواهد که طلب دارد

دلیل است که انکس طالب مردمان عالم و علم طب و نجوم و هندسه و اعمال
دیوانی و کجهری نشیند و قران خواندن و دعویات خواند و نقش بری و سلوک
با شرفا و نجوم پرسیدن و خوش کوئی و خواندن کتاب را دوست دارد و فصیح زبان
و خوش کلام باشد اما حیله کرد مکار بود و تملق ظاهری بسیار کند : دلالت شکل
دارد و
اگر سوال کند که زندگانی خوش گذرانیانه از اول و چهارم
شکلی بیرون آرد از ان حکم کند از سعادت و نحوست و همچنین است از هر حاجت
که سوال کند که شکل طالع سایل را با شکل خانه مقصود ضرب نماید و ازین نتیجه
حکم کند و این را لسان الامر اول گویند که بیان آن سابق مذکور شد نوعدیگر
اگر کس سوال کند که این حاجت من برآید یا نه نظر کند در اول اگر شکل قوی
باشد و در خانه پنجم و یازدهم و پانزدهم مکرر شود و شکل شانزدهم که لسان
الامر ثانی است موافق باشد حاجت بزودی برآید و اگر در چهارم که خانهای اند
و هفتم که مقابله است مکرر شود برآید اما بعد از نومیدی بسیار شرط آنکه شکل
اول سعد داخل باشد و از نحس داخل بمشقت بسیار و اگر خارج سعد در طالع
آید و در خانهای مذکور تکرار کند انحاجت برنیاید و کسی مانع شود و شکل ثابت و منقلب
حکم داخل و خارج دارد و سعد و نحس اگر سوال از ابتدای کاری کند از اول و چهاردهم
شکلی حاصل کند و از دخول و خروج و سعادت و نحوست آن حکم نماید و نوعدیگر
اگر کس سوال کند که امروز کار من چگونه خواهد بود اگر شکل اول [illegible]

که انکس طالب سپاهان وجنگ وکارزار باشد ودشکار دوست بود وجنگ جو ترش
کود غصه ورو بد خو باشد ☆ دلیل بود که انکس طالب تجارت پارچه وباکتب وزهد
وعبادت بود وساختن عمارت پخته وسفید دباغ ونهر وشناوری وعلو کام دینی
را دوست دارد وفصیح کلام وسخن سنج وخلیق ونرم ولطیف طبع بود ☆ دلیل
بود که انکس طالب عزت وجاه ونام بلند ونیک وکارهای دیوانی وعمالی وتجارت
عمده وکیاکری وضاعی بود وسواری اسپ ولباسهای پاکیزه ولفیه وطعمهای
لطیفه اورا دوست ومرغوب بود وخندان دبلند حوصله وسخی وشجاع وسرکش
ودلاور وشیرین کلام بود ☆ دلیل بود که انکس طالب کارهای حسنه وعلوم
دینی وعلمای مشروع بود واسماخانی وغربا پروری ومسکین نوازی
وگوشه نشینی را دوست دارد وامین وراست گفتار وفصیح زبان وشیرین کلام
ونیک طبعیت ومتواضع وخلیق باشد ☆ دلیل آن مانند شکل است
دلالت کند که انکس طالب فسق وفجوری وحرام خوری وقلتبانی ولواطه بود
وسفله مزاج ولواج نشین ولکینه دوست بود ولی شرم ونه باک وبی حیا
ومتصرف وفخر ودروغ گو باشد ☆ دلیل بود که انکس طالب وحیل معشوق وزبان
حسینه ومصاحبت با انسان وکاری عمده وعیش وطرب بود وخوش وضع
وپاکیزه ولباس ولطیف طبعی ومکانهای عالی را دوست دارد وعالی همت وسخی
وسخن سنج وخوش خصال وشیرین گفتار وخوش اطوار ونظر ظریف طبع بود

وسوزن و مانند این پیدا شود ﴿ دلیل است بر هر جراحتیکه از سر زین و مطرفه و جفاق
و انچه بدین ماند رسیده باشد و اگر خواهد که حکم کند که این زخم از چه سبب رسیده
است نظر کند تا آن شکل کجا مکرر شده است از انجا حکم کند مثلا اگر در اول
بود از جهت کاریکه بنفس تعلق دارد و در دویم از قبیل مال و علی هذا و اگر جائی مکرر نشده باشد
نظر کند تا آن شکل خداوند کدام خانه است از ان حکم کند فصل دویم در احکام
خانه ها نظر کند در ین خانه تا چه شکل است و از خارج و داخل و ثابت و منقلب
حکم نماید سعد باختیار و نحس نه اختیار مثلا سعد خارج بود مثل ﴿ دلیل بود
بر خرج مال باختیار و معاملات میانه بود و معاون یاری نکند باختیار و اگر نحس
خارج بود مثل ﴿ دلیل بود بر خرج مال نه اختیار و ناگاه و بر تلف
کیسه گاه و هر چه بدین خانه تعلق دارد و حذر کند از دزد و اگر داخل سعد باشد
مثل ﴿ دلیل بر قوت کیسه گاه و فتوح باشد و راحت از معاون و رسیدن
غایب و نیکوئی بیع و شرا و ایادان شدن کیسه گاه و اگر داخل نحس بود
مثل ﴿ دلیل بر قوة کیسه گاه باشد اما به شواری و معاون یاری نکند و بیع
و شری نیاید کردن و غایب برسد نه اختیار و اگر ثابت سعد باشد مثل ﴿
﴿ دلیل بود بر توقف کیسه گاه اما بلا خره مال بیاید باختیار و معاون یاری
کند بتوقف و اگر ثابت نحس باشد مثل ﴿ دلیل بود بر بدی حال کیسه گاه
و کیسه باید داشت یا جبری دزد نبرد و بدی ها چه بدین خانه تعلق دارد

انکار از سعادت سرانجام باید و اگر یکی سعد و یکی نحس باشد اول را با هفتم ضرب
کند و از نتیجه حکم نماید فایده در میان عوارض بدنی مختلف و
حکم کنند و ان هشت شکل اند که در میزان رمل نمی آیند پس بنگرید که شکل ناقص
در کدام خانه آمده است حکم از ان نمایند بر جراحت آن عضو که بر ان خانه منسوب است باز جراحت
که بآن شکل بروی دلالت می کند پس اگر آن شکل قوی است حکم بر نقصان قوی
و جراحت آن عضو نمایند و اگر ضعیف است حکم بر جراحت و نقصان خفیف
آن عضو کنند و نسبت اعضا بنحانها در جدول منسوبات خانه گذشت و دلالت
اشکال بر انواع جراحتها بدین گونه است ☞ دلیل است بر جراحتی که از
اسباب غیر ظاهر پیدا شود چون قرح و ریش که از عقوبت ماده اندرون بدر آید
و سلامت بود ☞ دلیل بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر پیدا شود چون
افتادن از بلندی و زدن بسنگ و شکستگی عضو و آنچه بدان ماند ☞ دلیل بود
بر هر جراحتی که از اسباب خارج پیدا شود چون سوختگی آتش و گزیدن سباع
و خشرات و بریدن آهن و مانند ان ☞ دلیل است بر هر جراحتی که از اسباب ظاهر
و باطن تولد کند سبب ظهوری از سردی بلغم باشد یا از علتها یکه از سبب سرما
و آب در حیوانات مائی زائیده گردد ☞ دلیل است بر هر جراحتی که از زخم تیر و نیزه و خنجر
و سنان و آنچه بدین ماند پدید آید ☞ دلیل است بر هر جراحتی که از زخم شمشیر و کارد و آنچه
بدین ماند پدید آید ☞ دلیل بر هر جراحتی که از زخم کارد و سنج و کتاره و ناوک

تکرار نکرده باشد از قبل معاملت و بعض گفته اند که اگر جایی تکرار نکرده باشد
نظر کند در ان شکل که در دویم آمده است تا مسکن او کجا است بر مزاج ان شکل
و انخانه حکم کند مثلا در دویم برج باشد و مسکن او یازدهم و دیدیازدهم برج بود
گفتم باشخص نرخ چیره دوستی داری از وصل شود یا از سبب او قلت و
هوا حس و یا از تکرار تسان الامر یعنی نتیجه اول و دویم که خانه مقصود است
سخن گوید برحسب مزاج آن خانه نوعدیگر اگر کسی پرسد که امروز یا این ماه
یا این سال چیزی مال و اسباب از پادشاه و ملوک یا از امرا باقتوحی دیگر
برسد یا نه باید که برین بیت رملی زند پس نقطهای خانهٔ مال یعنی دویم چهارم و نهم
و یازدهم همه را جمع دوازده گان طرح نماید انچه که باقی ماند بخانها قسمت
کند هرجا که منتهی گردد شکل انخانه را به بیند اگر انشکل در رمل جایز آمده باشد
انکار برآید وهم بانضرام رسد درنه خیر چنار رملی زدیم زایچه اینست

در خانه دویم برج است که جمله نقطه فرد در وجهی
نیج است و در چهارم برج که شش نقطه دارد
و در نهم برج که هفت نقطه دارد جمله است و هیچ عدد شد دوازده گانه طرح
کردیم یک باقی ماند قسمت بر خانه اول آمد و صاحب خانه اول برج است که در
نهم و یازدهم نشسته است دلیل است که انکار با مال مقصود ساخت و

ومنقلب سحر مثل بنز: دلیل بود که کیسه گاه هر ساعت هر گونه دیگر باشد و هر چه
درآید هرود و باختیار و معادن یاری کند و بیع و شری نیکو باشد و اگر نخل منقلب
مثل بنز: دلیل بود بر انقلاب کیسه گاه که دشوار بدست آید و آسان بدر رود
بی اختیار و از معاملت حذر کند و صدر اگر سوال از مال و تونگری کند بنگرد بصاحب خانه
بودیم اگر در وتد بود و شرف یا خیط داشته باشد تونگر کرد و اگر در برج هبوط
و زایل بود دلالت ضعیف کند خاصه ماه اگر خالی از سیر بود و سبب حصول مال
باشد تکرار صاحب بیت المال کوید بهر برجی که باشد از ان جهت حاصل کردد
و نقصانی مال بنگرد که خداوند دویم از کدام خانه نحس خواهد شد از ان جهت خواهد
بودن والله عالم نوعد یا اگر خواهد که بداند که صاحب ضمیر توقع مال از چه کس دارد
و یا از چه کس قبض مال کند از تکرار شکل خانه دویم کوید چنانکه در اول توقع مال
از نفس خود دارد و یا از سبب نفس خود قبض مال کند و در سیوم از خیل برادران
و خواهران و خویشان و نقل و حرکت و در چهارم از قبل املاک و پدر و سرای
و در پنجم از فرزند و هدیه و در ششم از غلام و کنیزک و عشقم و کوسفندان و زن
کذاشته و شوی کذاشته و در هفتم از زن و شریک با وام دارد و در هشتم
از قرض یا میراث یا امانت که جای نهاده باشد یا دزدیده و در نهم از سفر و علم
و در دهم از شغل و عمل یا بادشاه یا مادر یا استاد و در یازدهم از دوستان و
بزرکان خود و در دوازدهم از دشمنان با چارپای بزرک یا اسیر یا محبوسی اکر

کرد آن معامله نیاید کرد بدو اگر معدوم بود بجانه وی نگردد اگر سعدی نشسته باشد
نیک بود و اگر نحس بد نوعدیگر اگر پرسند که امروز از خرید و فروخت سود بود
یا نه از بهت المال وا گوید اگر مساوی باشند در دخول و خروج و سعادت و
نحوست والا از نتیجه هر دو گوید اگر سعد باشد و بدو پیوسته بچوبندو نیکو بود و اگر بدشمن
نکرد آزار و خصومت باشد خاصه که نحس بود نوعدیگر اگر پرسند که از کیسه
توقع مال دارم مرا از وی قبض مال خواهد شد یا نه نظر کند در اول که طالع سایل
است و در ۳ که کیسه سایل است و در ۷ که طالع مسئول است و در ۸ که کیسه مسئول
است پس اگر در اول و ۳ داخل سعد بود و در ۷ سعد ضعیف بود و هشتم سعد
خارج دلیل است بر حصول مال با سانی و خوشی خاطر جانبین و نحس بدشواری
و مشقت در بخش طبع و اگر در اول و خارج بود قوی و داخل دلیل است
بر عدم حصول مال از وی سعد باختیار که خود سایل ترک کند و نحس بی اختیار
در بخش طبع و اگر در اول منقلب باشد دلیل است که سایل در کرفتن متردد
است و ثابت در تحیر و حصول آن بر خود دشوار می پندارد و اگر در هفتم منقلب
باشد دلیل است که مسئول در دادن متحیر است و ثابت انکه دادن را بر خود دشوار
می پندارد سعد باختیار خود و نحس بمشوره دیگری و اگر در اول و ۳ و ۷ و ۸
همه داخل باشند ایضاً دلیل است بر حصول مال اما مسئول بدشواری دهد و اگر
در این همه خانها خارج باشند مسئول دهد اما سایل ترک کند و علی هذا

برآید وفتوح از غیب برسد از مدد دوستان یا بادشاه وامر او الله اعلم

اگر پرسد که معامله شود یا نه از شکل دویم گوید خارج فروخته شود داخل خریده

شود منقلب بعضی خریده بعضی فروخته ثابت بتوقف سعد شود نحس زیاده

گوید یکی اگر پرسند که معامله کردن چون باشد از نتیجه ۲ و ۱۲ گوید سعد داخل معامله

کند و با منفعت باشد خاصه که در او تاد و مایل تکرار کند و در باقی اقسام

منفعت نباشد و ترک بهتر ایضاً در ۱۱ و ۱۴ نگرد و دویم را شریک سازد

و اگر داخل سعد باشند خریدن بهتر و خارج سعد فروختن بهتر و ثابت سعد

نگاهداشتن بهتر خاصه که در او تاد و یا مایل تکرار کند و اگر نحس باشند زیان

کند خاصه که در زوایل تکرار کند و اگر سعد منقلب بود زود بخرد و زود بفروشد

بهتر بود تا خبر کردن درین صورت زیان رساند اگر خارج نحس یا منقلب نحس

بود معامله نکردن بهتر و سعد یا اگر معامله سعد نبات دویم یا دهم ضرب کند و در معامله

نباتات ۳ تا ۴ ضرب کند و در معامله غلام و چارپایان خورد ۵ تا ۶ ضرب کند و از

نتیجه حکم نیکی و بدی آن نماید و نحس اگر معاملتی کند و خواهد که بداند که سود کند یا زیان

شکل ۴ در ۱۲ ضرب کند آنچه حاصل آید کیه گاه طالب باشد و نتیجه ۸ و ۱۲

کیه گاه مطلوب و ازین هر دو نتیجه شکلی بدر آرد پس اگر آن شکل در امهات تکرار

کند سود و سایل را بود و در نبات سود شکل عنه را بود و اگر هم در نبات و هم امهات

نباشند هر دو را سود نبود و آن وقتی بود که آن شکل سعد بود و الا اگر نحس باشد

و در سیوم و هشتم مکرر شود دلیل است که قرض بیشتر کرد و از انچه هست
و بزودی گذارده نشود و اگر در هشتم پسر بود و در ششم و دوازدهم مکرر شود
نیز دلیل است که قرض گذارده شود باسانی و اختیار نوعد بکر اگر کس سوال
کند که خراج رعایا بدست آمد یا نه نظر کند در خانه ۳ و ۴ و ۱۱ و ۱۲
اگر اشکال سعد خارج باشند دهد و اگر نحس باشند دلیل بر گریختن رعیت
است و اگر سعد داخل بود ندهد و نحس نه منقلب سعد چیزی بدست آید و چیزی
نه و اگر نحس باشند بگریزند و باز گرفتار شوند نوعد بکر اگر کس سوال کند
که زر در خزانه داخل کنم یا نه در ۳ و ۴ و ۵ و ۶ و ۷ اگر سعد داخل باشند داخل
کند و اگر سعد خارج باشند مال داخل نکند باختیار خود و جای نیک صرف
کند و اگر نحس باشند مال داخل نیاید کرد که دزدان خواهند برد و حکم ثابت
و منقلب مثل داخل و خارج است نوعد بکر اگر زنی سوال کند که شوهرش زن
خواهد کرد یا نه در خانه اول و دویم اگر داخل بود زن خواهد کرد و اگر خارج باشد
نکند ثابت در توقف منقلب در تردد احکام در دوم غایب اگر سوال از
قدوم غایب باشد بنگرد تا در خانه دویم چه شکل آمده است اگر داخل است و
در اول هم شکل داخل باشد دلیل قدوم غایب است خاصه که هفتم خارج
باشد اما ملاحظه شواهد و نوادر کرده اند ایضا شکلی که در هفتم بست است
اگر در دویم یا اول تکرار کند دلیل امدن غایب است خاصه که داخل باشد ایضا نظر کنه

شواهد و نواظر ضرور است و نیز شکل سیزدهم را گواه سایل کند و هم را گواه مسئول
پس اگر در طالع و هم داخل باشد و ز و هم خارج طالب طلب کند و مطلوب
نمی دهد و اگر در طالع و س خارج ز و هم داخل مطلوب بدهد اما طالب نمی ست
انتظار باید کرد و دره اگر شکل سعد بود بعد از حصول پایدار ماند و اگر نحس بود نه
نوعد بکر اگر کسی چیزی بکسی داده باشد و خواهد که بداند که آن شخص باز دهد یا نه شکل
دویم و هشتم زند و حاصل در چهاردهم آنچه بیرون آید نتیجه دلیل بود اگر دلیل در
و او و هم و م باشد باز یابد و اگر در ز و ح و ط و ه باز نیابد فایده اگر خداوند
خانه مقصود در طالع آید یا صاحب طالع در خانه مقصود دلیل بر حصول مطلب است
خاصه که هر دو شق موجود بود مثلا سوال از فرزند است که در طالع هست یا نه
که صاحب طالع است در پنجم نشیند دلیل بر حصول مطلوب است علی الخصوص
که یعنی هم بشه در اول بود و هم در پنجم و اگر چنین نباشد نظر کند بشکلی که درین
دو خانه است یعنی طالع و خانه مقصود اشکال این خانه چنین نه افتاده باشند
و بطریق مذکور حکم کند پس اگر هر دو داخل این دلیل
بر حصول مطلب است و اگر خارج نه و اگر مختلف باشند از نتیجه حکم کند
و الله عالم نوعدیگر اگر پرسند که قرض بزودی گذارده شود یا نه نظر کند
در اول اگر ب بود یا قایمه و در دویم و ششم و هشتم مکرر شود و بشارت
دهد بسیار زود گذارده شود و اگر در اول و دویم ز بود یا ب یا ی یا

واکر مارخ نه واکر در دویم داخل باشد و شش خارج خورده باشد اما کر سنه
بود واکر بالعکس بود چیزی نخورده اما به سبب طعام نقل باشد و کر سنه بجهد و اکر منقلب
نحس در شش بود و شکل داخل سعد یا منقلب سعد در دویم چیزی خورده استفراغ
نموده باشد لیکن از اشکال سعد حکم بر طعام لطیف و خوش داده و و از نحس
بر طعام مزه و چیزی سنگ و اکر همه اشکال ضعیف نشسته باشند حکم طعام
شبیه نماید یا از دویم و پنجم شکلی برون آرند و ایضا حکم مطلق از ان کنند
در جوزدن و نا خوردن و کریسند که چه چیز خواهد خورد ۳ و ۱ و ۹ و ۱۰ و ۱۳
موافق منسوبات هر شکل که در جدول هشتکانه مذکور شد حکم کنند العلم عند الله
[illegible] اکر کسی از حال برادران و خواهران و اقربا
و نقل از خانه بخانه یا از دوکان بدوکان یا از حرکت نزدیک سوال کند بتکرر
در خانه سیوم تا چه شکل آمده است و اکر داخل سعد بود دلالت کند بر استقامت
و سعادت و نیکوی حال ایشان و هر چه بدین خانه تعلق دارد اما نقل و حرکت
نشود باختیار و ثابت سعد همچنین اما نقل و حرکت در توقف باختیار و اکر نحس
بود دلیل بر ناخوشی هر چه بدین خانه تعلق دارد و سکون در مقام نه اختیار
و نامرادی سایل از ایشان و اکر خارج سعد بود دلیل است بر حرکت برادران
و خواهران و اقربا و نیکی حال ایشان و سفر نزدیک باختیار و اکر نحس باشد
دلیل بود بر بدی حال ایشان و سفر ناکاه و نه باختیار و نیابی [illegible]

در دویم اگر صاحب نهم یا هفتم در دویم باشد یا در طالع دلیل کند دوم غایب است
واگر موجود نباشد پس دویم اما صاحبیت خانه ضرب نماید اگر شکل هفتم یا نهم
برآید هم دلیل بر قدوم است واگر نقطه خاکی در آن شکل قوی تر بود در دلالت
و نقطه دلیل است با غایب ای دلیل غیر و ماری دلیل دندان غایب است
و آمدن صاحب هفتم را و تا دخاصه هم دلیل است بر قدوم غایب و آمدن صاحب
غم در طالع یا در مزدویم دلیل بر رسیدن خبر و نامه سعد خبر خوش و نحس ناخوش
سعد خبر راست و نحس دروغ به مدت قدوم غایب از دویم نویسد و این مجرب است
و شاهد که آن عدد آن شکل گوید که در دویم است و الله عالم ایضا آنچه در اول باشد
اگر در او مکرر شود دلیل بود بر قدوم غایب و اگر در اول و سوم مکرر شود و شکل
داخل بود در قدوم غایب در یکی باشد و اگر در نباشد یا در سوم و شکل خارج
غایب در راه است و زود برسد ایضا اگر در دویم یکی از این دو شکل
باشد و در اول یکی از این اشکال دلیل آمدن غایب است و اگر در
دویم یکی از اشکال باشد و در اول شکل داخل یا یکی
از این اشکال دلیل ایضا دلیل آمدن غایب است و گفته اند که اگر
در اول بود غایب زود برسد بدلیل آنکه این چهار نایت
الاصل اند نوعدیگر اگر کسی سوال کند که چیزی خورده ام یا نه نظر در دویم که متعلق
بغذا است و هفتم که تعلق بشکم دارد اگر هر دو داخل باشد البته چیزی خورده

سازد اگر هر دو خارج باشند و سائل الامر که نتیجه شکل خانه مقصود اول است بنزخارج
بود و شواهد و نوا ظر موافق دلیل است که نقل و حرکت شود خاصه که شکل سیوم با طالع
ظا ناظر باشد سعد باختیار اشاني و ایمن راه و نحس نه اختیار و ناکاه دو شواري
و اگر داخل بود سعد یا نحس عکس اول حکم نماید و ثابت در توقف و منقلب سعد
آخر بود و نحس از راه باز آید اگر چهارم داخل بود و پیش هم از ان شکل گوید مثلا
اگر نحس بود از جهت رنجوري باشد و فایده و نقل و حرکت و سفر از خانه گوید اگر سعد
بود و قوي باشد و خطی دارد دلیل بر نیکوئی و حصول مراد است و الا فلا و سمت نقل
و حرکت از تکرار سه باخداوند سه گوید و اگر تکرار نکرده باشد از همان شکل سیوم
اگر کسی سوال کند که حرکت از کدام جانب است نظر کند در خانه که چهارم
سیوم است و حکم از ان نماید مثلا شرقی بطرف شرق و علی هذا القیاس اگر سوال
از جواب و تغییر شش کند جواب را از نهم گوید و تغییر شش از سیوم و این مذهب
بعضی است اما اکثر تغییر جواب نیز از خانه نهم گویند پس اولی انست که در تغییر
سیوم را نیز شریک سازند چنانکه گذشت ایضا اگر خواهد که داند که تغییر این جواب
با صاحب خیر نیک است یا نه باید که شکل سه را با صاحب شش او نیز ناصاحب
زند و ازین هر نتیجه شکلی پدر آرد و حاصل با طالع زند انچه متولد شود از سعد و نحس
بر انی حکم کند و باید که وتد و مایل و زایل نگاهدارد تا حکم بر قوه و ضعف تواند کرد و
العلم عند الله فصل چهارم در احکام خانه چهارم اگر سوال ازین خانه بود

میان سایل و ایشان و اگر منقلب سعد بود دلالت کند که حال ایشان خوش بود
اما هر ساعت بگونه باشند باختیار و اگر نحس باشد دلالت کند بر سرگردانی
ایشان و تردد و نفی فایده و نفی اختیار و با سایل بدشگال باشند اگر تکرار
در تربیع و مقابله با مقارنه کرده باشند اما لحظه شواهد و نواظر ضرر است نوعدیگر
اگر از حال اقربا پرسند و سیوم شکل سعد بود و در خانه اول و او تکرار
کند حال ایشان نیکو بود و جاه و حشمت بیفزاید و امید گاه برآید و میان
ایشان و سایل سازگاری باشد و اگر در ... و ... تکرار کند دلیل
است بر اندک رنجوری و پریشانی حال ایشان و اگر شکل نحس در خانه اول
و سیوم واقع شود و تکرار در بین خانها کند حکم برعکس باید کرد حاصل اینکه
شکل سیوم بهر جا که مکرر شود حال ایشان از آن خانه باید گفت
اگر پرسند که اقربا با من چون اند اگر شکل سیوم با خداوند سیوم با خالع با خداوند
طالع او دوستی بوند و دلیل دوستی است و اگر بدشمنی بوند دلیل دشمنی
و اگر نظر ندارد نه دوست باشند نه دشمن ایضاً سائل الامر اول را به بیند
تا در رمل کجا آمده است و در آنجا ضبط دارد پایه حکم ازان کند و اگر معدوم
بود در خانه او نگرد ایضاً اگر از چگونگی احوال خویشان پرسند شکل سیوم را
در شش ضرب کند و حاصل در پنج و از نتیجه حکم نماید سعد دلیل نیکی و نحس
دلیل بدی بوند هر گاه که سوال از نقل و حرکت باشد نظر کند در سیوم و نهم تا کوا

افتد واگر غلبه کند دلیل است واگر نه غلبه کند دلیل بود که کشت را ملخ خواند

واگر سوال از خریدن ملکی بود نظر کند در خانه سه که تعلق بملک دارد و دره که کیسه وفایده

ملک است پس اگر درین هر دو خانه اشکال سعد باشند باید خرید که بغایت نیک است

واز دخل و آن منافع و فواید یابد واگر هر نحس باشد و سعد ملک خراب بود و ما[illegible]ل

از دخل و منال آن انتفاع یابد واگر سعد و نحس حکم برعکس باید کرد و تکرار ازا

درخانهای سعد و نحس نگاهدارد واگر در خانه ۱۰ اشکال سعد باشد دران ملک

درختان میوه دار نیکو بود واگر آن اشکال سعد نیکو حال باشند درختان آنموضع بقوه

بود واگر ضعیف حال باشد ضعیف واگر تکرار اشکال ۱۰ در او تا دوازده درختان نوشانده

بلنده باشند و درزایل قدیمی باشند و در مایل میانه حال باشند و ممکن که درختان

بسیار دیگر نشانند واگر در ۷ اشکال نحس باشد درختان آنموضع خشک و بی بر

باشند واگر اشکال سعد بود آب و علف آن بقعه نیکو بود و نحس برخلاف نوعدیگر

اگر پرسند که ملک یا مکان من کدام طرف است از شکل رابع گوید نوعدیگر

اگر سوال از آبادی و ویرانی اطراف ملک یا زمین یا قریه یا شهر یا حویلی کند

پس نظر باید کرد در سه که دست چپ است و که دست راست است و که خود

انخانه وروی اوست و که مقابل است پاچه اشکال نشسته و ازان حکم کند بر جب

سعادت و نحوست اشکال دیگر و مکرر ازانش و بملاحظه نتیجه و شواهد و نوازل و حوادث

نیز بهمین طریق گوید و عدد مکانی از عدد دیرا نسبت شکل رابع گوید یا [illegible]

بنگرد تا درین خانه چه شکل نشسته است از سعد حکم بر ثبات منسوبات این خانه کند
و از نحس حکم بر نحوست از داخل حکم دخول و اتصال و از خارج حکم خروج و انفصال
سعد باختیار و آسانی و نحس باختیار و دشواری ثابت در توقف و تحیر و منقلب
در زود و تغیر از حالی بحالی اما شواهد اربعه و لسان الامر و شریک و نتیجه نگاهدارد مثلا
اگر سوال از چگونگی احوال پدر و املاک و عواقب امور باشد و در خانه چهارم شکل
سعد بود دلالت کند بر نیکوئی احوال پدر و املاک و عواقب امور و اگر نحس بود
حکم بر خلاف آن باید کرد اما تکرار شکل را ملحوظ دارند زیرا که تکرار شکل سعد در خانه
سعد مثل و و در سعادت بیفزاید و در خانهای بد مثل و و از سعادت
انشکل نگاهد و تکرار در خانه سعد از نحوست نگاهدارد و در خانهای نحس در نحوست
بیفزاید نوعی دیگر اگر سوال از عاقبت کار خود باشد چهارم را باشانزدهم زند و از
نتیجه حکم نمایند مثلا اگر سوال از عاقبت کار خود کند از اول و ۵ شکلی بدر آرد و از
۴ و ۱۶ شکلی و ازین دو شکلی و از نتیجه حکم بر سعادت و نحوست کند نوعی دیگر
اگر سوال از ملک و مقام و عمارت و باغ و کشت و زراعت باشد از خانه چهارم
اگر شکل سعد بود دلیل بسیاری باغ و کشت و زراعت و خوبی آنست و اگر نحس
باشد دلیل تباهی آن است و اگر در طالع و رابع و عاشر اشکال آید در زراعت
از سبب خشکی و آب کنده شود و آتش از زیر آبی خشک کرده و بادی از باد مخالف
ضایع شود و تاکی بسر خشک کرده و اگر درین بیوت قمر و زحل غلبه کند برق و زالک بسیار

بخانه چهارم اگر شکل داخل یا ثابت بود در خانه هست و الا فلا و اگر پرسیدن که کی
نشسته است نظر کند بشکل چهارم و بموجب منسوبات که در جدول گذشت حکم
نماید مثلا لحیان بر روی درز سقف خانه و علی هذا و اگر سوال کند که هر چه چیز نشسته
بر چارپای بر زمینی خالی یا بوریا بر تخت یا چوکی کهنه بر سنگ سنج
یا پوست حیوان بر فروش یا پارچه سفید بر نیز همین حکم دارد بر پرسند
زردی بر کرسی یا چارپای اگر پرسند که بچه کار مشغول است در اول
او باید و بدیع یعنی هفتم تا چه شکل است و بکدام کوکب منسوب است فعل و عمل آن
شکل گوید مثلا اگر لحیان بود بکارهای خیر و عملهای نیک مشغول باشد و بر
بخریدن زیتین بر هر مطالب و فسق و فجور مشغول باشد و باقی اشکال دیگر
بهمین قیاس والله اعلم نوعی دیگر اگر کسی سوال کند که پیش شخص میروم
از طالب من بیرون خواهد آمد یا نه نظر کند در خانه ۳ اگر سایل و طالب است و خانه ۱۴
که خانه مسئول و مطلوب است اگر هر دو سعد داخل باشند در راه ملاقات شود
و اگر هر دو نحس داخل باشند سایل طلب نکند اما دیگری را خواهد گفت که تو
طلب کن و در میان ملاقات شود و هر دو از ده نشوند و اگر ۳ خارج و ۱۴ سعد
داخل سایل در طلب او تردد و مسئول عجله منتظر باشد و اگر ۱۴ خارج و ۳ داخل
سعد سایل طلب کند و مسئول غیر ملاقات نکند نوعی دیگر اگر کسی سوال کند که مرا
باید در بودن بهتر یا دوری اگر شکل طالع و صاحب چهارم با دو سعد پیوندی بر نقش

مکان وسمت او ازسم وبعضی از ا نیز گفته اند وبعضی ابادی و ویرانی طرف ملک وحویلی را
تکرار گفته اند وبدانکه [illegible] اگر در طالع و [illegible] بود آن عمارت
ویران ماند و فروخته شود و اگر [illegible] غلبه کند نیم کاره ماند بیفتد و باز ساخته شود
غلبه [illegible] و [illegible] درین خانها یکی دلیل است که هر که درین خانه بماند بخور بود و مغموم
ایضاً اگر در جهارم [illegible] این جای سنگستان بود یا ریگستان و از ملک نشان آب
وخارستان باشد وایضاً دلیل است [illegible] منحوسی امکان و اغلب که کسی را
دران مکان کشته باشند وسنگ سرخ دران مکان بود و [illegible] و
[illegible] و دلیل کند که انمقام نشان آب وریگستان وجای ناخوش بود ومنحوس باشد
[illegible] و دلیل است که دران خانه ماری باشد و [illegible] خبر دران حویلی بود و [illegible] و
[illegible] و دلیل کند که انمقام باسعادت ودولت باشد اما اگر [illegible] و [illegible] اندا اگرچه
امکان سعد است لیکن متردد ماند وایضاً [illegible] دلیل است که لیل دران حویلی آشیب
باشد وبعضی از [illegible] گفته اند که چیزی از سحر دران خانه مدفون باشد و [illegible] و [illegible]
دلیل کند که دران حویلی فرزندان بسیار نشوند والله اعلم [illegible] دیگر اگر کسی سوال
کند که مرا این موضع خوبتر است یا موضع دیگر پس نظر کند در خانه [illegible] که موضع اول است و
[illegible] که موضع دیگر نا کدام سعد است وکدام نحس وحکم ازان کند واکثر موضع دیگر را
از دهم میگویند وصاحب منتخب مفاتیح برین است نوعدیگر اگر کسی سوال کند
که خانی میروم صاحب خانه کیست یا نه وبچه کار مشغول است وکجا نشسته نظر کند

۳۹ ص ۱۲ سمن ☍ ☽ ☌ ۱۰۲ م ۵۱ ص ۸ زهره ☍ ☽ ☌ ۹۲ م ۱۹ ص ۹
عطارد ☍ ☽ ☌ ۱۰۶ م ۳۳ ص ۲ قمر ☍ ☿ ☌ ۱۰۵ م ۳۰ ص ۱۲ دو چندین ☍
☽ ☌ ۶۶ م ۱۵ ص ۸ و الله اعلم نوعد یکر طالع را با چهارم زند و نتیجه را بنگرد که
تکرار دارد و حکم از ان کند نوعد یکر چون خواهی که بدانی که چند از عمر سایل با قیست
بنگره که چند شکل در سکن خود نشسته بدایره ابجد عدد شش بر گیره که عمر سایل
همان قدر باشد و اگر هیچ شکل بعدد شش نباشد از اول تا چهارم سال
عمر گذشته او بود و از چهارم تا هشتم سال عمر باقی اوست نوعد یکر هر شکل
که در هشتم باشد بنگرد که به بروج چند است بعدد خانه هشتم جمع کند که عمر انکس
باشد مثلا ☽ در هشتم باشد عدد دال ۴ و عدد خانه هشتم ۳۶ جمله ۵۰
شد گفتم که عمر سایل اینست نوعد یکر نظر کند در ی که کدام شکل است و چند
عدد دارد نه گانه طرح دهد انچه باقی ماند از طالع طرح نماید اگر در خانه سعد منتهی شود
عمر بسیار باقیست و در خانه نحس اندک و ممتزج میانه احکام دفین در ان
موضع که دفین باشد بران نهیت رملی باید کشید پس اگر در ۲ و ۳ و ۴ و ۵ و ۱۰
داخل سعد باشد دفین بسیار است و قیمتی و داخل نحس اندکی و از منقلب سعد
چیزی باشد و از باقی هیچ نبود فایده در اشکال داخل چهارم اند پس که دلالت میکنند
بر چیزیکه از زینها مثل جامها و لباسیها ماخر و انگشتری پر دلیل کند بر زر و نقره
پر دلیل کند که زر باشد و اگر پر باشد دلیل کند که مدت در از باشد دلیل بر دفین

بهزاد اگر بدشمن نگرند فلاو اگر نظر نداشته باشند با پدر بودن و نابودن هر دو برابر است
نوعدیگر اگر پرسند که مرا از مال پدر نصیب هست یا نه از ده که کیه پدر است حکم کند
مثلا اگر ده سعد بود و شریک میگوئی نیز سعد و صاحب ده نیک حال و هم که طالع پدر است
ضعیف باشد او را از مال پدر نصیب هست البته خاصه که صاحب ده در طالع او
تکرار کند که همکین مال پرسند نقصان و درد کمتر دهد و مال میانه و در زایل
اندک باخود هیچ نرسد خاصه که بدحال باشد نوعدیگر اگر کسی از جاسوسی پرسد
که در بن شهر هست یا نه از رابع کو پد از دوائل ثابت هست و خارج نه و منقلب
اراده رفتن دارد نوعدیگر اگر کس سوال کند که دو کس باهم رسیده اند یا نه
از دخول و خروج و سعادت و نحوست شکل چهارم جوابش دهد و نوعدیگر اگر زنی
سوال کند که شوهر کنم بهتر است یا نه اول را طالع اوست با ... که خانه عاقبت کار
اوست و خانه موافقت باهم ضرب کند و از سعادت و نحوست آن حکم کند
مسله در بیان عمر اگر کس سوال از عمر کند به بیند تا در خانه چهارم کدام شکل نشسته
است و بکدام ستاره تعلق دارد و تکرار کرده است یا نه و تکرار او قوی حال است یا نه
و نه سال بزرگ ان ستاره عمر صاحب ضمیر است و مابل میانه و نوایل کوچک
و اگر جای دیگر تکرار نکرده باشد هم بر شکل چهارم بقدر قوت و ضعف حکم نماید
و نحسهای بزرگ و میانه و صغیر است // // زحل سال ک ۳۹ ح ۳۰
ص ۱۵ مشتری // ک ۱۲ ح ۱۲ ص ۱۲ مریخ // ک ۶۶ م

در ۳۴ اگر شکلی آتش بود نزد آتش باهر سقف و بادی حال بلند مثل دیوار یا طاقچه
و آبی متصل آب یا در آب یا در باغچه و خاکی در زمین و بعض گفته اند که اا را شریک
را شریک سازد و حکم نماید و طول و عرض و عمق دفین از شکل ۳ کو بداز عدد
خطی طول و از عدد عنصر عرض و از ضرب این دو با جمع هر دو علی اختلاف القولین
چنانکه در تسکین ابجد گذشت عمق اما اگر شکل ۲ و ۳ سعد باشد وجب و انکشت
و الا گر و بعض از دویم عرض میکو بند و از ۱ عمق پس اگر سعد باشد بر وجب و اگر نحس
باشد هر گز حکم میکنند نوعد یگر استادان گفته اند که طول نگر باشد و عرض
بوجب و عمق با صابع و عمل طول علی مافی غایته الفصول چنانست که نقاط آتش از عمل
اول رمل تا شانزدهم بشمارد و هر یکی را بخانهٔ دهد هر جا که برسد به بیند که آن شکل
چند مرتبه دارد و چند جا تکرار کرده است و مرتبه عنصر او چند است که طول باشد و عمل
عرض بنقطه هوا یکند و عمل عمق نقطهٔ خاک بطریقه که در آتش مذکور شد نوعد یگر
اگر خواهد که بداند که بدست آمد بانه ۳ را ۳ زند و نتیجه تا ۹ انچه حاصل شود و اگر داخل
بود بدست آید و خارج نه و گفته اند که صاحب چهارم در هر خانه که آید منسوب آنخانه
در ان تصرف کند و اگر نه یا بد هیچ کس در ان تصرف نکند و نیز گفته اند که اگر در دهم شکل
بعد داخل باشد عمل با سانی باشد در طلب دفین و اگر نحس باشد عمل آن بدشوار است
نوعد یگر اگر از جنس دفین پرسند از اول و ۳ انچه حاصل آید از منسوبات
اشکال از معدنی و کانی و حیوانی و نباتی جواب گوید و رنگ او از دویم و علی هذا

در خاک بوده باشد و هیچکس انرا بر ندارد والعلم عندالله نوعد یکم منقول از ناصر
شیرازی شکل ۴ و ۱۰ را باید اگر داخل باشند دفین هست و هر دو را باهم ضرب کنند
اگر نتیجه داخل بود و در روی رمل باشد دفین هست و خارج نه و ثابت سعد هست
و نحس و منقلب بعض هست و بعض نه نوعد یکم اگر ۱۰ در رمل موجود باشد
دفین هست خاصه در ۳ و ۴ و بعض ۱۰ و ۱۱ را نیز گفته اند نوعد یکم اول را چهارم
زند و ششم را بچهاردهم و از پی هر دو شکلی پس نتیجه اگر داخل
است دفینه موجود باشد پس چون تحقیق دفینه شد ان موضع را
چهار قسمت کند بدینصورت

مغرب	جنوب
شمال	مشرق

و به بیند تا در خانه
دویم و چهارم پنجم و دهم چه اشکال نشسته اند اگر آتشی غالب بود جانب
مشرق باشد و بادی جانب شمال و آبی جانب غرب و خاکی جانب جنوب
پس هر جنسی که تعیین شود انرا بگیرد و باقی را بگذارد و باز آن جهت تعیین شده چهار قسمت
نماید و باز رمل زند تا که قایل کند بدل شود و بدانکه شکل خانه سیوم است
چپ دفین است و پنجم دست راست و دهم قبله نوعد یکم منقول از
جامع فعال که در انوار مذکور است نقاط خانهای آتش یعنی اول و ۵ و ۹ و ۱۳
جمع کند و نقاط خانهای باد همچنین و خانهای آب و خاک کذالک و جدا جدا
بشمارد و ببیند که کدام زیاده است که دفین در ان جانب باشد و در زیر برده
و کیفیه نیز همین حکم کند نوعد یکم اگر خواهد که بداند که دفین در کدام جای است نظر کند

سخت بسایل از ایشان رسیدن وبیت المال پدر وثمره املاک تلف شود وچیزیکه
بصاحب خبر رسیده دروغ باشد واگر سوال از فرزند نابود است حکم کند
که نباشد از قبل علتی که در طالع نیست که فرزند باشد واگر نابت سعد باشد دلیل است
بنکی معشوقات این خانه است وخوشی حیات فرزندان ومعشوقان راحت
سایل از ایشان اما بدرنگ وتوقف وبیت المال پدر وثمره املاک نیک باشد
وبریک حال واگر سوال از فرزندان نابود است خود امکان نبود در بودن فرزند وحرث
در دل بماند وخبر راست باشد واگر [illegible] بود روز پنجشنبه خبر رسد بکتابت
واگر نحس باشد دلیل بود برناخوشی حیات فرزندان ومعشوقان ومتحیر بی
از جهت خوف وترس که ایشان را باشد یا بسبب دعوی که هر کس دارند یا که
بر ایشان دارد یا از برای دام یا میراث ویا سایل بد باشد وحذر باید کرد که از
ایشان فایده نیاید وثمره املاک وبیت المال پدر را از دزدان بیم باشد وزیان
افتد وخبر دروغ باشد واگر منقلب سعد باشد سایل دایم اندر طلب فرزند
ومعشوق باشد وبودن فرزند امکان دارد وحال فرزند ومعشوق خوش باشد
وفایده متوسط از ایشان باختیار وآسانی بسایل رسد وثمره املاک وبیت المال
بدر آمده شده باشد باختیار وخبر راست باشد واگر نحس باشد دلیل بود
برناخوشی حال فرزند ومعشوق ودر کار مشکل سر کردان وبا بیم وترس باشند
وهر ساعت رائی زنند لا اختیار وباصاحب خبر بد سکال باشند وفایده از ایشان نی

بطریق جنایا دبیاشن در مبحث جنایا خواهد آمد انشاء الله تعالی فصل پنجم در احکام
خانه پنجم اگر سوال از ین خانه باشد پس اگر شکل داخل سعد است دلالت کند
بر نیکوئی منسوبات اینخانه چون فرزندان و معشوقان و نیکوئی کسب پدر و ثمره املاک
و فایده یافتن از کسب پدر و املاک خانه که طالع و دوم نیز داخل سعد بود و موافقت
با معشوقان و فرزندان خاصه که با طالع بنظر دوستی نگرد و اگر داخل نحس باشد
دلالت کند بر بدی منسوبات اینخانه و فرزندان و معشوقان و سکون شان
بی اختیار و دشواری کسب پدر و حصول فایده از کسب پدر و املاک برج و مشقت
در رسیدن خبر دروغ و اگر سعد خارج باشد دلالت کند بر سلامت حال فرزندان
و معشوقان و اراده خروج شان باختیار و فایده اندک رسیدن از ایشان مسایل
را و بیت المال پدر را اندر خرج و خبر راست است و اگر فرزند نابود برسیده باشند
دلیل است که نخواهد شد و سایل باختیار خویش طلب کند اما اگر در طالع تکرار
نماید البته دلیل شدن فرزند است و سائل را نیز در طلب آن همت و دلیل
است بر رسیدن خبر نیک و موافقت با معشوقان و حصول فایده از منسوبات اینخانه
و اینفایده در جمیع احکام ملحوظ دارند یعنی تکرار شکل خانه مقصود در طالع دلیل
حصول مقصود است از منسوبات اینخانه اما خارج بعد از حصول دلیل ناپایدار یست
و اگر خارج نحس باشد دلیل بود بر ناخوشی حال فرزندان و معشوقان و دوری
کز فتن اندایشان بی اختیار و ناگاه از غایب چشم و دلیل بود بر گریز ایشان و نحس

نقطه دارد چند انکه نقطه دارد چند انکه نقطه باشد همان عدد فرزند پسر در طالع او باشد
والله عالم نوعدیگر اگر سوال کند که این زن فرزند آرد یا نه نظر کند اگر صاحب طالع
وصاحب پنجم بسعدی پیوندد و آینه فرزند آرد باسانی و نزید و اگر به نحس پیوندد
بهم نزاید و اگر متصل نباشند نیاورد و اگر پرسند که زود آرد یا دیر نظر کند صاحب پنجم
را که کجا تکرار کرده است اگر در اول و تا دبود زود آرد علی الخصوص در اول و اودر
ازان دیرتر و در ازان دیرتر و بابل میانه و زایل غایب دیر و تعداد فرزند
از تکرار شکل ه کوید یا از عدد مراتب شکل پنجم و گفته اند که از نتیجه اول و ے
کوید ب و ز چهار فرزند و ب و ش شش فرزند و ب و ز و د ح هشت و ز و
ب سه و ز و ب یک و ز و ب چهار و ز و ب نیز چهار و در ازی عمر فرزند
از نتیجه اول وه او ے وا کوید پس اگر نتیجه یکی ازین اشکال ز و ب و ب و ز و
آید و در اول وه او ه وا تکرار کند در ازی عمر بود و اگر یکی ازین اشکال باشد
ز ز ز ب ب ب و در خانه های مذکور تکرار کند میانه عمر و اگر ز ز ز ب ب ب آید
و در خانه های مذکور مکرر شود عمر چند روزه بود و ز یکساله و ش شش ماه و بعض
از تکرار چهارم حکم مسکنند و دو تا دو سال و در با مل ماه و در زایل هفته و روز موافق
عظمات نوعدیگر اگر سوال کنند که این زن حمل دارد یا نه نظر کند در پنجم و
اگر در ین هر دو خانه شکل داخل سعد باشند و با ز حمل دارد پس اگر فوی و سعد
بماند و ضعیف ساقط شود اما بسان الامر در نتیجه و سواهد از ایج را تا [illegible] و گفته اند

فایده به بیند و حال بیت المال پدر و نمره املاک بد باشد و اگر سوال از فرزند
نابود باشد آن خود نه بود و متعذر باشد اما صاحب تلخیص می گوید که طرد و منقلب
نحس یعنی بر و بر در بین خانه سعد اندچه بر مزاج دارد و بر عدد بس دلالت کند
بر نیکوئی حال فرزند و معشوق و رسیدن خبر خوش دهد به و فرزند شود اما نه ماند
نوعدیگر اگر سوال کند که فرزند در مصیبت هست یا نه اول را باید زند و حال دره
نتیجه اگر داخل بود با بر یا بر پس حکم کند که هست والا فلا و عدد فرزند تکرار
نتیجه گوید ایضاً نظر کند دره اگر شکل سعد داخل بود و تکرار آن در ۱۰ و ۱۱ و
بود دلالت کند که آن شخص را فرزند مبارک سنی در وجود آید و تکرار دره در اول و ۱
همچنین دلیل بودن فرزند باشد و اگر در خانه پنجم شکلی بر مزاج طالع باشد
و تکرار آن در خانهای سعد بود دلیل وجود فرزند آن است و اگر دره شکلی نحس
خارج باشد و تکرار آن در خانهای نحس بود دلیل است بر عدم فرزند و اگر
در خانه ۱۱ و ۱۲ و ۱۰ اشکال خارج باشند هم دلیل بود بر عدم فرزند و اگر
در رحم بود تباه شود و اگر در وجود آید نه زید و اشکال ممترح و ثابت و منقلب را
بر حسب شواهد حکم باید کرد نوعدیگر اگر سوال کنند که این زن را فرزند شود
یا نه اگر در اول و پنجم و یازدهم و سیزدهم شکلی یا بر تکرار داشته باشد
ویرا فرزند شود و اگر هم در بین خانه ها نباشد و تکرار نکنند فرزند نشود و اگر در بین
خانها اشکال سعد باشند فرزند بود البته پس نظر کند در طالع سائل که چند

اگر شکل زحل است یکماه و مشتری دو ماه و مریخ سه ماه و شمس چهار ماه
و زهره پنج ماه و عطارد شش ماه قمر هفت ماه و ذنب هشت ماه نوعد یگر
اگر سوال کند که این زن حمل از حلال دارد یا از حرام در خانه پنجم اگر بود
یا بران ناظر بود ما [illegible] بروی ناظر بود یا [illegible] یا [illegible] آن حمل از حرام باشد والله اعلم
[illegible] اگر او تاد چهارگانه و پنجم سعد بود حلال زاده و اگر نحس حرام زاده و اگر
بعضی سعد و بعضی نحس حکم بر اغلب کند [illegible] اگر پرسند که نر است یا ماده
از نتیجه و گوید شکل تر دلیل بسر است و ماده دختر و ممتزج خلط یا دو فرزند ایضا
نظر کند در و ازان حکم کند [illegible] ایضا از شش و ۷ و ۳ گوید و اگر مختلف باشند
از نتیجه اول و گوید [illegible] پنجم را با صاحبخانه بعضی ضرب نماید و از نتیجه
حکم کند [illegible] شکل اول و [illegible] و گرفته امهات سازد و رمل تمام کند
و از [illegible] این را بچه نانی حکم نماید [illegible] اگر در ۵ و ۶ و ۱ و ۳ شکل بر غلبه
کند بسر زاید و الا دختر [illegible] میگوید مولف رساله انچه ما را تجربه رسیده است
از شکل [illegible] و اگر اختلاف نماید لشهادت تکرار و سکن ایشان بموجب تسکین
بیوت که خداوند خانه تر اند یا ماده جواب دهد خانه ۱ اذ در دلالت بر پی و مادیکی
در دلالت نر پی فرزند پس قویست زیرا که نتیجه پنجم و ششم است و باید که غلبه نقاط
رمل را از آتش و باد و آب و خاک بران شاهد آرد انتهی نوعدیگر اگر پرسند که
که [illegible] فرزند حیاة یابد یا نه نظر کند در خانه ۵ اگر شکل سعد باشد و تکرار آن دلالت

که اگر در یازدهم ♂ آید پس حکم کند که در خانه تو البته حمل است ایضاً اگر زنی
سوال کند که حمل دارم یا نه اول را باء زند و حاصل دوره پس نتیجه اگر از اشکال
بطنی است حمل دارد و الا فلا و اشکال بطنی اینست ♂ ♂ ♂ ♂ ♂ ♂ ♂
ایضاً اگر در اول و پنجم ♂ ♂ ♂ ♂ ♂ آید حمل دارد و ♂ ♂ ♂ ♂ ♂
ندارد و ♂ ♂ ♂ ♂ ♂ دارد اما باندارد و گفته اند که نظر کند در خانه ۵ و ۱۰ اگر
♂ آید زن را خلطی نبسته است ایضاً اگر در اول سعد داخل باشد و در پنجم
تکرار کند یا در پنجم هر شکل سعد آمد آن زن حامله باشد و اگر در ششم
♂ نباشد و یازدهم سعد باشد حامله باشد و اگر تکرار سعد در ششم و یازدهم بود
حامله باشد و اگر در ششم ♂ این زن حامله باشد و اگر نباشد حایضه باشد
یا رنجور و اگر شکل سعد در ششم آید و تکرار در هفتم کند آن زن حامله باشد و اگر
♂ در ششم یا در پنجم آید چون پانچه از ان بفتد و مثلث ♂ در ششم همین عمل
کند و اگر در اول ♂ یا ♂ بود و در پنجم یا در یازدهم تکرار کند آن زن
حامله نباشد و رنجور است و حمل دروغ است ایضاً نیکرد بطالع اگر شکل
روز باشد و تکرار در یازدهم داشته باشد حامله بود دیگر نیکرد لطالع و پنجم
و یازدهم اگر ♂ و ♂ باشد حامله بود ایضاً اگر در ششم شکل داخل یا ♂ یا ♂
یا ♂ باشد دلیل ثبوت حمل است و اگر منقلب و سعد خارج بود باشد و در یازدهم
تکرار کرده نیز حمل دارد نوعی دیگر اگر سوال کند که حمل چند ماه است نظر کند در خانه

نظر کند در خانه ۵ که خانه کتابت است و هم که خانه هندوی آمد و از دخول و خروج
و حکم کند اما شواهد اربعه و لسان الامر را دیدن ضرور است نوعی دیگر اگر پرسند
که فرستادن رسول و پیغام چگونه بود اگر در ۵ شکل سعد بود و صاحب پنجم نیک حال
نیکو است والعکس فالعکس و ایضاً اگر صاحب ۵ بطالع با صاحب طالع بسعدی
پیوندد و نیکو است خاصه که در اوتاد بود و اگر به نحس پیوندد منع اول خاصه که در زایل
بود نوعی دیگر اگر پرسند پیغام و رسول فرستاده ام چون باشد اگر صاحب طالع
با خداوند ۵ بسعدی پیوندد نیکوست و مقبول و اگر صاحب پنجم در اوتاد
بود زود برسد خاصه در اول و ۵ که در غایب زود دیگر رسد و در اوتاد دیگر دیرتر
و در زایل مبالغه و اگر به نحس پیوندد آن شخص رسد اما قبول نیافتد و محروم گردد
و اگر نظر نباشد آن شخص نرسد و در میانه فاسد گردد

نوعی دیگر حکم رسیدن تحف و هدایا

بدانکه از شکل کوید از داخلی و خارجی و سعد و نحس و تکرار آن در خانه سعد و نحس
نوعی دیگر اگر سوال کند که کدام تحفه هدیه نمایم یا نه پنجم را با دویم زند و حاصل با شنم
و از نتیجه آن حکم کند نوعی دیگر اگر پرسند که میان من و محبوب الفت هست
یا نه نظر کند در اول که سایل است و در خانه ۵ که معشوق و محبوب است و خانه
محبت ۵ و دوم و ... است و خانه عداوت ... و ... پس اگر شکل سایل
با صاحب خانه محبت آن خانه معشوق یعنی پنجم پنجم یا ششم آن یا سیوم یا یازدهم آن پیوندد

باشد آن فرزند حیات یابد و اگر دره نحس باشد و در ۱ و ۸ و ۳ تکرار کند
حیات نیابد و اگر بشر بشر درین خانهای مذکور مکرر شود هم حیات نیابد و بدترین خانهای
جواب ۳ است زیرا که بشر در هشتم خود واقع می شود نوعد یکر اگر کسی سوال
کند که سه دختر دارم یکی را بشوهر داده ام دیگر را بشوهر در نقیب صعبت یا نه
بدانکه خانه ۵ خانه دختر اول است و خانه ۴ خانه دختر دویم و خانه ۳ دختر سیوم را
حکم کند احکام خانه دره بدره اگر از احوال خبر پرسند در ۵ نگرد سعد خبر خوش
بود و نحس خبر ناخوش پس اگر خوبست خبر راست است و ضعیف در دروغ
ایضاً اگر شکل ۵ خطی داشته باشد خبر خوش بود و عدد خبر از تکرار ۵ گوید
و تعیین وقت که کی خواهد آمد از عدد شکلی ۵ گوید از ۵ و ۸ شکلی
تولد کند و از ۱ و ۳ شکلی و از بین هر دو شکلی پس اگر نتیجه کامل بود و سعد
خبر راست بود و اگر کامل نبود هم راست بود و هم دروغ و اگر نحس ناقص بود
مخصص دروغ نوعد یکر اگر از احوال خبر و خبر آرنده پرسند نظر کند در ۵ عدد یکر
اگر از احوال خبر و خبر آرنده پرسند نظر کند در ۵ که خانه خبر است و ۵ که خانه
خبر آرنده پس اگر هر دو سعد است رسول راست گو بود و خبر خوش می آرد و بالعکس
فالعکس و اگر ۵ نحس است و ۵ سعد خبر ناخوش است و رسول صادق
و بالعکس فالعکس و اگر شکل ۵ درے و ا تکرار کند و در ۴ شکل سعد بود رسول
امین باشد نوعد یکر اگر پرسند که کتابت خواهد آمد یا نه دهند و همراه اوست یا نه

ازان حکم کند به هیچی که در مقدمه رساله مذکور شد نوعدیگر از الفت و
مخالفت میان دو کس پرسند نقطه ناری اوتاد که سایل است جدا شمارد
و نقطه ناری مایل که مسؤل است جدا پس هر که بیشتر بود محبت او بیشتر است
و انکه نقطه ندارد محبت ندارد و اگر مساویست محبت سر مساوی است نوعدیگر
اگر پرسند که الفت میان هر دو یا سه یا چهار نظر کنند درین چهار خانه
اگر اشکال این خانه با صاحبان اینها با طالع یا صاحب طالع بدوستیه بودند
دلیل دوستی و الفت میان هر دو بود و پایداری در سال و دران حال بنگرد.
بشکل زهره و مریخ اگر متصل باشند میان هر دو جماع بسیار رود پس اگر اتصال
بدوستیه است بخشنودی بود و اگر بدشمنی است باز از و خصومت و اگر نظر
دشمنی بر تیغ بود خصومت کاپکاه بود و مقابله مدام در جنگ باشند اگر مریخ نحس
بود از طرف مرد باشد و اگر زهره نحس بود از طرف زن و گفته اند که اگر سعد
خارج باشد محبوب محبت ندارد خاصه که در اول نحس باشد که سایل است و اگر
کم قدر بود و اگر سعد داخل باشد فراعتش بود به سبب انکه دخول رفته باشد
و نحس داخل بسیاری در غم و غصه و ناتوانی بود و نحس خارج ندامت امور ناصه
داشته باشد و حرص عظیم در اشتیاق به سبب وصول و نحس منقلب دورویه بود
و عشوه در دوغ نماید و کس دیگر را دوست دارد از بنجا یک از و بدان بهود و بقا قیت
منع اند بسبب دشمنان و فرو ماند در غم خاصه که صاحب ده بدحال باشد که دشمنی

سایل ۳ از او دوست میدارد و اگر در خانه عداوتش نشیند بعضی چهارم بنجم یا دهم
آن یا دوازدهم آن نشیند سایل با وی الف نمی دارد و همچنین اگر شکل مسئول
با صاحب خانه اش در خانه محبت سایل آید مسئول سایل او دوست میدارد
و در خانه عداوتش دشمن و اگر شکل خانه هر دو در خانه محبت یکدیگر نشیند
با یکدیگر دوستی کمال دارند و در خانه عداوت یکدگر با یکدیگر دشمن و اگر متصل
نباشند نه دوست باشند نه دشمن و بعضی مثل صاحب غایب الاصول حکم
محبت و محبوب از خانه گفته اند اما میگوید مولف رساله که مبنای این ناکس
آنست که خانه منسوب بمحبوب و معشوق و عشق و عاشق است و انکه دوستیش
از لهو لعب بود با فسق و فجور و انکه دوستیش جدید باشد و خانه منسوبست بدوستان
قدیم و یاران حمیم که دوستیش نه از برای لهو و لعب و فسق و فجور بود فافهم
نوع دیگر اگر کسی پرسد که معشوق با من در ظاهر و باطن یکسان است یا نه نظر کند
شکل ۵ اگر از اشکالی است که در ظاهر و باطن موجود اند پس حکم کند که سایل را
در ظاهر و باطن دوست دارد و اگر از اشکالی است که در ظاهر و باطن معدوم
پس حکم نماید که معشوق سایل با وی در ظاهر دوستی دارد و در باطن نه و اگر اشکال
معدوم در ظاهر و موجود در باطن است پس در ظاهر دوستی ندارد و بیان این
مسئله در تسکین عدد دکد مثت نوع دیگر اگر از نظر و نطق و اتصال و منع معشوق
سوال کند نظر کند در خانه پنجم ۵ تا چه شکل نشسته است و کدام عنصر او کنایه ده

جماع نیز هم رسیده والا فلا نوعد اگر کس از مباشرت پرسد اگر بارز
با بز قدا اول باشد و در ۳ ماهه ۱۰ ماه ۱۱ بز دلیل باشد مباشرت
بود و اگر درین خانها اشکال سعد باشند سائل را میل حرام نبود و اگر بز ما
ما بز در اول آید یا در زحل علیه کند یعنی از سه در گذرد یا در طالع بز اندود
۱۱ تکرار کند یا در طالع بز باشد و در هم بز پس اگر سایل مرد است محبت
بود و اگر زن است خلیفه باشد نوعد یا اگر کسی سوال کند که من در شب یا در روز چند
بار دلیل کرده ام نظر کند در دکه چه شکل نشسته است از تکرار آن حکم کند اگر سعد
باشد بخوشی و اگر نحس باشد نباخوشی اما اول در تمام زائچه نظر کند اگر بز موجود
باشد جماع شده است والا دروغ میگوید نوعد یکر اگر سوال از مشروبات کند
از خانه ۹ گوید مثلاً دلیل بود بر شربت نبات و اگر شریک او هم بز باشد اغلب
که سنو در ان داخل کرده باشند و بز در ۵ حمل است به آب بهه و اگر بز آید
دلیل بر عرق شاهره است و اگر بز آید و شریک شیرین باشد دلیل است
بر فالوده و اگر بز آید دلیل است بر شربت که قند و گلاب و بید مشک داخل انها کرده
لیمون یا سکنجبین یا شربت انار ترش و بز دلیل است بر نبک و بز
بر آب للحم یا شوربای گوشت بز بر شیر و جغرات و اگر یک شیرین باشد دلالت
کند بر شیر فالوده و بز بر شربت بهه و بز بر عرقیات و بر سیوای نخود و بر یاس
و بز بر شراب و بز بر افیون و بز بر شربت فاتحه بز بر عرق بادیان و اگر

سایل را بود و اگر سعد منقلب باشد گاه میل کند و گاه نه سعد نابت دلیل فراغت
دل و متحیر است و نحس نابت فراغت دل و نیست محبت و دلالت اشکال
همینکونه است ﴿ دلیل است بر فراغت دل و نیست محبت ﴿ بر کبر و عجب و سرکشی و
و اشتیاق نمود ﴿ بر آسایش دل و طاقت بودن مسئول علیه بر وجهی که تحصیل
مراد پیش سایل معین و اندک مایه و تعجیل بود ﴿ دلیل بود بر فراغت از ان قبیل
که دخول رفته باشد بالیقین میداند که نباشد در ان تعجیل نمیکند ﴿ دلیل
بود بر بساط و خوردی و خوشنودی از معشوق و حرص وی در ان و حصول مراد
از معشوق ﴿ دلیل بود بر اشتیاق بسیار و غصه و تحصیل مراد نا امیدی شر
دلیل بود بر ندامت از امور ناصه و اشتیاق و مرض عظیم بدان سبب که وصل میسر
شود ﴿ دلیل بود بر شتاب زدگی و بیقراری و غصه ﴿ دلیل است بر اشتیاق
و شتاب زدگی ﴿ ﴿ دلیل است بر اندیشه بسیار و حسد و تحیر ﴿ نیز بر همین دلیل
بود اما حسد کمتر ﴿ دلیل بود بر فراغت اما مسئول عنه را تردد بود که بادی محبت است
یا نه ﴿ دلیل بود بر اندیشه و اشتیاق و غصه همیشه ﴿ دلیل بود بر خوشدلی
از قبل معشوق و نشاط از وی نوعی دیگر اگر کسی سوال کند که میان این دو کس جماع
ملموس و کنار شده است یا نه اگر شکل اول در ۳ و اول او مکرر سیده است با شکل ۵
در ۴ سایل مکرر شده باشد پس میان این بوس و کنار شده است شکل
۳ و اول تکرار نکرده باشد و در این صورت اگر شکل اول در ۵ داخل باشد پس

واز اول که طالع است واز خانه ۸ که خانه حیات است و از خانه که بیماری است و
که خانه مرگ و خوف است حکم صحت و عدم صحت و عدم آن مرض نماید مثلا اگر
دو خانه سعد شکل سعد و قوی باشد دلیل قوة تندرستی حیات است خاصه که داخل
بود

و چون در ۱۰ و ۸ نیز اشکال سعد خارج باشند حکم بر شفا کند و نحس خارج در ۱۰ و ۸
باکی ندارد اما رنج و تعب بسیاری کند لیکن زود رفع شود و داخل سعد نیز باک
نیست اما توقف کرد و داخل نحس و ثابت نحس و منقلب نحس بد باشد
اما شکل داخل در ۱۰ دلیل افزونی رنج است سعد باکی ندارد و نحس بر خطر و خارج
دلیل بر نقصان رنج و بیماریست سعد آسانی و نحس بدشواری و منقلب دلیل
انقلاب است و ثابت دلیل ثبوت مرض سعد علاج پذیرد و نحس نه و اگر احوال
و همچنین دوا که فایده خواهد کرد یا نه از خانه ۸ گوید و انکه بدارد بهه شود یا نه از خانه ۲
حکم نماید داخل سعد قوی فایده بخشد و مرض بدآرد به شود و نحس نه و خارج نیز فایده
به بخشد و بدارد به نشود سعد باختیار که خود ترک کند و نحس نه اختیار که مطلق
فایده نکند و بدارد به نشود منقلب سعد در بعض امور فایده بخشد و در بعض امور نه ثابت
سعد بر یک حال باشد و منقلب نحس و ثابت نحس فایده نکند و بدارد به نشود
و اگر خواهد تا بداند که بیماری از کدام خلط است و مرض بدنی است یا به سبب سحر
و اسیب پس اگر در ۱۰ شکل آتش است دلالت بر صفرا و حرارت دارد و باد

شریک او [illegible] باشد شود بیماری دیر: فقط آب یا برشربت بلبرشربت با
وشکر وعلی هذا القیاس والله عالم بالصواب فصل ششم در [illegible] خانه شش
اگر سوال سایل از منوبات اینخانه باشد بموجب فصول گذشته از داخل وخارج
ونابت ومنقلب وسعد ونحس مطلب اتصالی وانفصالی از دخول وخروج
وسعادت ونحوست حکم نماید اما شولهد ونواظر ولسان الامر را از دست ندهد
که درستی احکام دانسته بانشان است ومراد ما از لسان الامر انجا که مطلق
گفته ایم کلی است که از نصرت طالع بیت المقصود حاصل شود [illegible] اگر از حال
بیمار پرسند بدانکه خانه اول طالع بیمار است ومنوب بتفقت طبیب پس
اگر سعد است وقوی طالع بیمار نیکو است وقوی طالع بیمار نیکو است وبا قوت
والیضا طبیب دار خانه [illegible] حکم کند که کدام دوا از کرم وسرد تر وخشک نافع
این مرض است هر شکل که درین خانه باشد بموجب منوبات آن تجویز دوا کند
بشرطیکه ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲ سعد باشند زیرا که خانه ششم دوا وغذا است و
خانه نفع دوا و خانه اشتر به وی انکه این مرض بدار و به شود یا نه اگر درین خانها
اشکال نحس باشند بجویز دوا نکند زیرا که دلیل بر انست که این مرض را
دوا نفع نخواهد بخشید خاصه اگر خارج باشند واگر درین خانها اشکال سعد آید
پس بموجب منوبات شکل خانه ۳ و ۶ تجویز دوا کند از ۳ غذا و دوا سازد
و از [illegible] عرقها و اشتر به اما در تجویز مفرحات پنجم را با دیم شریک سازد

خاصه لسان الامر خانه یازدهم و گفته اند که حکم صحت و عدم صحت بیمار
از اول و ششم و هشتم کند و اگر مختلف باشند حکم بر اغلب نماید و الله اعلم
و عدم بیمار اگر پرسند که سحر هست یا نه نظر کند در ششم اگر [illegible] یا [illegible] یا
[illegible] باشد سحر نبود و جز اینها سحر باشد خاصه که صاحب ششم در اوتاد یا مایل باشد
که البته دلیل سحر است نوعدیگر اگر پرسند که این رنج از سحر است یا نه اگر در خانه
ششم شکل خارج یا منقلب سعد باشد مثل [illegible] برانکه سحر کرده اند
ظن الیشان خطا است و اشکال خارج یا منقلب نحس چون [illegible] دلیل
است برانکه سحر کرده اند خاصه عتبه الخارج و قبض الخارج و عقله که دلالت
بر سحر سخت است زیرا که اینها خداوند ششم اند و اگر اشکال داخل سعد باشند
مثل [illegible] دلیل است که سحر سخت نباشد و از بهر دوستی بود و ازان
گزندی نباشد و از داخل نحس یا ثابت نحس باشد مثل [illegible] دلیل
است که سحر به سبب دشمنی است و سخت است و سخت و بیم باشد و ثابت
سعد چون [illegible] سحر سخت نباشد و میانه بود نوعدیگر اگر از مرگ
بیمار پرسند اول را با ۸ زند دوم را با ۱۲ و ازین هر دو شکلی برآرد و حاصل با طالع
زند و ازین نتیجه حکم کند نوعدیگر اگر خانه ۵ تکرار نیکو کند در اوتاد یا مایل یا
در جایگه خطی دارد دلیل صحت و بخور بود خاصه که در اوتاد و میل سلیم باشند
و اگر همه اوتاد نحس باشند بمیرد خاصه که ششم و دوازدهم نحس [illegible]

بر باد و یا خون و آبی بر رطوبت و سردی یعنی بلغم و خاکی بر سودا و سردی
و خشکی و افتادگی و باقی احوال جاری از اکسیب و سحر و غیره بموجب
منسوبات که در جدول گذشت حکم نماید

و باید که تکرار شکل خانه را ملاحظه کند و سبب بیماری از منسوبات آن خانه گوید
مثلا اگر در اول مکرر شود از سبب نفس خویش یا ابتدای کاری باشد و از
سر نالد و اگر در سوم مکرر شود به سبب غذا بود و از قفا و گردن نالد و اگر در سیوم
بود از نقل و حرکت و از دست و کتف نالد و علی هذا تا دوازده خانه و اگر تکرار
نکرده باشد به بیند تا در ششم کدام شکل است و صاحب کدام خانه از آن
شکل و از آن خانه حکم کند و بدانکه خانه ۶ دلیل است بر کیفیت ماضی بیمار و ۶
بر زمانه حال او و ۷ بر زمانه مستقبل بیمار که مریض را پیش آید و احوال طبیب
از خانه ۱۰ گوید و تجویز شکل را مثلا اگر در خانه ۱۰ شکل سعد و خوی باشد طبیب
عالم است و الا جاهل و همچنین اگر در خانه یازدهم شکل سعد است تجویز
هم صواب است اگر موافق با طبیعت شکل خانه ۴ باشد و مخالف با شکل
خانه ۱۰ و درین سر است فافهم و ایضا از خانه ۱۱ حکم بر چگونگی حال مرض
در امید صحت و عدم آن نماید و از خانه ۱۲ حکم کند که بیمار به شود یا بمیرد و نیز اگر جمع
شیاطین این خانه باشد با شرکت ۸ نامنواید از جمع بر خانه که از آن حکم راست آید

بود وکرائی اندام واکر شود در ۷ و ۸ مکرر شود حال رنجور بدتر باشد ودلیل خطر بود در ۴ و ۸
نیز همین حکم است واکر در خانه یازدهم یا [illegible] آید رنجور را خطر عظیم بود
وگفته اند که اکر در شکل نحس باشد ودران روز یا [illegible] دران شب که شکل بد
ومنسوب است دلیل خطر بیمار بود خصوصا [illegible] شکل سه یا ۸ زند وحاصل یا نتیجه
اکر شکل آتشی یا بادی بود بیمار به شود والا فلا [illegible] نقطه اوراد رمل بشمارد
اکر نقطه حیات که آتش و باد است غالب باشد دلیل شفاء است وآب وخاک
که نقطه ممات است دلیل مرک [illegible] اکر در خانه ۴ شکل سعد آمده باشد وبسیار
تکرار کرده رنجور شفا یابد [illegible] میکوید مولف رساله که آنچه ما را به تجربه رسیده
حکم نقطه است بموجب سر خاب که اکر نقطه طالع که اول است ونقطه حیات که
چهارم است قوی باشد ودر مرکز موافق با مصادق بود وبا مطلوب خویش
ناظر به تثلیث یا تسدیس ونقطه بیماری که ششم است ونقطه خوف که هشتم است
ضعیف باشند واز مطلوب خویش ساقط دلیل صحت بیمار است والعکس بالعکس والله اعلم عند
[illegible] اکر شکل طالع یا صاحب طالع با شکل چهارم در هشتم تکرار کند بیمار را
خطر عظیم است [illegible] اکر سوال کنند که این زن آبستن هست یا نه نظر کند
در خانه ۴ تا چه شکل نشسته است واز آن حکم نماید از داخلی وخارجی
اما شواهد او نیز لسان الامر را ملاحظه کنند که داخل است یا خارج وکجا تکیه کرده
واز آن حکم نماید ایضا اول را با [illegible] زند واز آن نتیجه حکم نماید از داخلی وخارجی

اوتاد سعد و بعض نحس باشند هر که غالب تمر و قوی تر باشد از ان حکم کند
نوعد یکر اگر شکل ۱۰ تکرار بد کند بیم مرگ است خاصه که اوتاد
نحس بود علی الخصوص که صاحب ۸ با نحسان بد شمن پیوندند با طالع
که مرگ بیمار بود و گفته اند که از حاصل ۶ و ۴ حکم شفا و عدم شفا کنند نوعد یکر
از اول و ۱۰ شکلی برآرد و از ده ۴ و ۸ نیز شکلی و از هر دو شکلی و حکم مطلق ازان
کند نوعد یکر اگر ۱۰ ۱۰ ۱۰ ۱۰ در رمل غلبه کند بد باشد و گفته اند
در اول و ۱۰ در ۱۰ صفت کور بود و ۱۰ در ۱۰ و ۱۰ در ۱۰ نقش و بقولی اگر
در اول و ۱۰ آمد صفت خاک بود که از کور برآرند و اگر ۱۰ باشد مطلق خاک
کور است و ۱۰ در پنجم صفت نقش و ۱۰ در ۱۰ راه کور است و در ۱۰ رحلت
در پنجم صفت نقش و بقولی ۱۰ در اول تابوت بود و ۱۰ صورت جنازه
و خاک کور برآمده و ۱۰ صورت مرده و ۱۰ در ۱۰ دلیل جنازه و ۱۰ در ۱۰
دلیل مردم بسیار که در پس جنازه روند اما در همه باشد صورت ها ملاحظه کواهان
ضرور است و اگر این اشکالها در اول و ۸ و ۱۲ و باشند البته انکس بمیرد نوعد یکر
اگر ۱۰ نحس بود و میزان خارج دلیل بوده بر مرگ و اگر ۳ و ۹ و ۱۱ سعد باشند
دلیل خور شفا یابد بزودی و ۱۰ در اول دلیل نکس بیماری است نوعد یکر اگر ۱۰ در ۱۰
بود و جای دیگر مکرر شود دلیل غلبه خون است و البته که خون از بینی بار کی با موضعی
دیگر جاید و اگر ۱۰ خون بود و در ۱۰ با خانه دیگر مکرر شود دلیل و کرختکی و کوفتکی بود سینه

ونواظر است واگر خود جا گیرد مثلا اگر طالع هردو یعنی حاله و فرزند نحس باشد
اما کواکبان سعد باسانی زاید واگر برعکس بود بدشواری واگر در خانه ۳ و ۱۱ و ۵ و ۹
اشکال سعد باشند هیچ باسانی نیست حمره ☿ باشکلی نحس که بر طبیعت این
شکل بود آید هردو بمیرند واگر درین خانه اشکال سعد باشند هیچ باکی نیست
والله اعلم احکام پرسیدن اگر پرسند که گریخته در شهر است یا بیرون رفته نظر کند
در خانه ۳ و ۹ و ۷ و ۱۰ اگر اشکال داخل ونابت باشند در شهر است
خاصه که تکرار در او تاد کند واگر خارج باشند رفته بود خاصه که در زوایل تکرار کند
واگر بعضی خارج وبعضی داخل باشند حکم بر اغلب کند با از ۳ و ۹ گوید و شکل خارج
سعد باختیار خود رفته باشد وخارج نحس باختیار خود نرفته بلکه کسی او را برده
ونابت در شهر است و باختیار خود پنهان شده و متحیر است و ☾ آتق در شهر
است و در جای تاریک پنهان شده و کس او را گمراه کرده و بشوش گریخته
التجا بدوستی برده است واگر بدست آید باز گردد و سعد اگر پرسند که خود
رفته یا کس دیگرش فریفته باشد پس اگر ☿ با مزاج او در رمل موجود باشد
فریفته باشند خاصه که شریک مستوی بود با ناظر ۱۰ و ۱۲ بود واگر مزاج وحمره
غایب بود خود رفته باشد خاصه که در ۱ و ۱۲ اشکال سعد خارج باشند که از شکر
ومنکری رفته ونرسش وبیم ندارد وچون آزادگان خواهد زیست واگر بیابد بنکوبرد
نوعدیگر اگر پرسند که گریخته یافته شود یا نه نظر کند اگر صاحب ۱ و ۱۲ و میزان با

نوعد یکی اگر سوال کند که حامله بسلامت زاید و بسهولت زاید یا بدشواری
و فرزند بروی بماند یا نه نظر در خانه ۶ که خانه فرزندیست که هنوز در شکم مادر است
و در خانه اول که طالع مادر است که سوال از حمل می کند اگر درین هر دو خانه شکل
داخل سعد باشند دلیل است بر تندرستی مادر و فرزند و بسلامت بودن نفس
هر دو اما زادن وی پاره بدشواری باشد ولیکن باکی ندارد و بر مادر مبارک
بود و اگر در خانه ۶ هم سعد باشد آن فرزند بر پدر نیز مبارک باشد و اگر در خانه
اول و ۶ نحس داخل باشد دلیل بود بر زادن سخت و بیم هلاک هر دو باشد
و اگر در خانه اول سعد باشد و در ۶ نحس مادر را بیم هلاک نباشد اما فرزند
را باشد و نیز دلیل بود بر ضعیف طالع فرزند و بر آنکه آن فرزند جمیع نهانی داشته
باشد و اگر در اول و ۶ خارج سعد باشد دلیل بود که حامله بسهل زاید با یمن و آسانی
و هیچ مضرت بمادر و فرزند نرسد و آن فرزند مبارک باشد و بروی نماند و اگر
خارج نحس باشد در اول و ۶ دلیل بود بر سلامت زادن اما سخت و نابت
سعد دلیل بر سلامت نفس مادر است اما زادن بدرنگ و توقف اما فرزند مبارک
باشد و نابت نحس در اول و ۶ دلیل بود بر خطر مادر و وقت زادن بترسناک
امید از جان برداشته بود و منقلب سعد آسان زاید اما هر ساعت بکوشد
تا شدیدگاه در و سخت گیرد و گاه آسان شود و منقلب نحس هم هلاک اما باید که در همه
این احکام کواکب را بنیکو ضبط کند تا حکم درست آید زیرا که مدار جمیع احکام بر شواهد

ضعیف نوعد بگر اگر پرسند که در کدام زبع است شکل اول با هم
زند و سه با ا و ا ما د وی ما ج و از ین چهار شکلی برآرند و از ین نتیجه
حکم کنند بهر جهت که منسوب باب بود و اگر تکرار کرده باشد و قوی بود حکم از تکرار
نمایند و اگر بد حال باشد از شکل و یا از عنصر شکل کوید و این مسله در تعیین
بود سمت شخص غایب که بکدام جهت است هم بکار می آید و الله اعلم احکام
چار پایه [illegible] و چار پایه کم شده را نیز از ۶ و ۳ کوید سعد داخل و نابت نزدیر
برده است کس که درد نبوده باشد و بزرک اصل باشد باز کرده بود زود بدست آید
اگر شواهد نیکو بود و در او تا د یا ما یل تکرار کند و اگر در زایل تکرار کند و شواهد بد بود
بدست نیاید و اگر سعد منقلب باشد محکم نبشته بود و ند بقاعده همه وقته خود رفته
است اگر تکرار نیکو بود و شواهد نیکو بدست آید و ما زبرود بدست کس که درد نبود و اگر
نحس منقلب باشد درد برده است و بدست کس بود که چیزی بردن عادت
کرده است و دور بهر دو ند هد مکر که در او تا د تکرار کند و شواهد نیکو بود که بدست آید
بعد از مدتی بدشواری و اگر نحس خارج بود کس برده باشد و ه رکه هرکز نیاورد خاصه
که در زایل تکرار کند و شواهد بد و اگر نحس ثابت و داخل بود و زود برده باشد اما
دور نه و بجای پنهان کرده باشد و هرکز ند هد مکر که در خانه اول شکل سعد باشد
تا تکرار نیکو کرده و شواهد نیکو بود که بزود کار در از چیزی باید و اگر از ثانی بر سند پس
اکر طالع یکی از ین پنج شکل باشد [illegible] و آن شکل دوده یا ما یا

یا مایل باشد دلیل آمدن است خاصه در اول و دهم که زودتر بیاید و یا دیگر
دیرتر یک از آن دو مایل میانه و اگر در زایل بود یا خارج از نظر طالع با صاحب
طالع بود یا بدشمنی بوند با طالع با صاحب طالع نخواهد آمد و اگر اشکال ۹ و ۱۲
داخل و ثابت خاصه که متصل با طالع بود یا در مثلثه طالع یا در سهم باشد دلیل است
بر آمدن گریخته و یافتن گم شده اشکال سعد خود نباید و نحس گرفته بیارند خاصه
که بد حال بود و آن شکل ۳ و ۱۱ در امهات و مثلثه وی دلیل آمدن گریخته است
است سعد خود بیاید و نحس گرفته بیارند ایضاً اگر مطلوب که هفتم سایل است
در مثلثه طالع یا چهارم ابد دلیل آمدن گریخته باشد سعد داخل خود بیاید نحس
داخل گرفته بیارند و اگر هفتم سایل خارج باشد و در زایل تکرار کند یا خارج از
نظر طالع یا صاحب طالع بود یا بنظر و تثمین با طالع یا صاحب طالع بوند دلیل نیامدن
گریخته است و عکس اگر برسند که خود بیاید ما گرفتار کرده بیارند اگر دلیل گریخته
یعنی شکل نحس بود گرفته شود خاصه که تکرار بد کند با خود شکل ۶ با ۱۲ یا صاحبانش
تکرار به کند که گرفته بیارند و اگر شکل ۳ و ۹ یا صاحبانش تکرار بد کنند در راه
بگیرند اگر دلیل گریخته شکل سعد بود و بنظر دوستی با طالع یا صاحب طالع
بوند و یا در مثلثه طالع آید گریخته خود برسد در راه تا دزد و در مایل دیر ترک
در زایل در غایت دیری و اگر دلیل گریخته با شکل ۶ و ۱۲ یا صاحبانش خارج
از نظر طالع باشند یا بدشمنی بگرند و در زایل هرگز نیاید مگر که طالع قوی بود و

دیاری دهنده وخوش خو باشد واگر دهنده سعد خارج بود سرکش ومتکبر
وعزت جوینده بود ونخواهد التفات نکند وباک ندارد چنانکه از دکان خاصه که
در زایل تکرار کند که بگیرد مگر که اوتاد سعد باشند وشواهد نیکو اگر سوال کند
که مرا علام یا چارپایه روزی بود یا نه اگر صاحب وی بطالع یا صاحب طالع
بسعدی پیوندد روزی مند بود واز وی اسود کی بندد واو تا در رود در مایل میانه
در زایل دیر وا اگر نحس پیوندد هم دلیل روزمندی باشد اما از وی نیاساید
ومشقت کشد وگرنه پیوندد هرگز روزی مند نباشد خریدی ونقصانی بود
اگر خواهد که بنده بخرد نظر کند در امهات ربع خانه اگر در این خانه اشکال سعد
باشند آن بنده باید خرید که مبارک باشد ودر آن پشیمانی نبود واگر آن اشکال
در خانهای سعد تکرار کند در غایت نیکی بود واگر در امهات وخانه اشکال
نحس آینده را نباید خرید که مبارک نباشد واگر آن اشکال در خانه نحس تکرار کند
آن سعد در غایت بدی باشد اما بخریدن آن راغب بود واگر شکل سعد باشد
در آن معمل زیان نکند واگر اول در نحس آید ودر سعد آن بنده نیکو
معتمد باشد اما سایل او را نخواهد واگر در خانه شکل خارج باشد آن
بنده در آن خانه نه نشیند واگر آن شکل خارج نحس باشد از آن خانه بگریزد
واشکال ثابت ممد داخل است ومنقلب ممد خارج نوعد یکی اگر سوال از دختر
بنده باشد در خانه ۲ و ۳ نظر کند اگر در این دو خانه اشکال سعد باشند

ماه ۱۳ ماهم آمده باشد یکی از این نشانها بود که گفته می‌شود در سر نشان دارد یا در پشت
زیر عورت در بر جراحت دارد در بر داغ نو دارد در پشت داغ کهنه دارد در پستان کنده
بود و تکرار نشان از تکرار ۱۶ کوید و الله عالم نوعدیگر اگر سوال کنند که ستر پوشیده
ماند یا نه از اول و ۱۶ کوید اگر داخل یا ثابت باشند ستر پوشیده ماند خاصه که در اول
همان شکل بود که در ۱۶ است سعد باختیار و نحس بی اختیار و خارج یا منقلب
فاش کرد و سعد به نیکی و نحس به بدی اما لسان الامر و شواهد و نوادر را ملحوظ
دارد احکام سعد و نحس احوال بنده و خدمتکار را نیز از خانه کوید
و بعضی از و گفته اند و اولی آنست که از بیت هر دو کوید اگر مختلف باشند پس
اگر سوال از این است که مرا بندگان باشند یا نه از داخل و خارج و ثابت و
منقلب حکم کند سعد باسانی و نحس بدشواری و اگر سوال از دریافت احوال
بندگان و نست از سعادت و نحوست کوید و از نگار نشس در خانه سعد و نحس که شکل
سعد در خانه سعد دلیل افزونی سعادت است و شکل نحس در خانه نحس دلیل
افزونی نحوست و سعد در خانه نحس سعادت کم کند و همچنین نحس در خانه سعد نحوست
کم کرد و بیانه باشند و اگر سوال از عیب و هنر بنده باشد هم از خانه و کوید که
و و رنجور بود و معیوب باشد باید خود و گریزنده باشد و و بیم
هلاکت است اگر صاحب وبد حال بود خاصه که در زایل بود و اگر در و سعد
داخل بود و صاحبش در او نادر یا زایل باشند بوده مبارک و سلیم نفس و هنرمند

ومنقلب سعد دلالت کند که هردم یکونه باشند و خصم باختیار از هم جدا شوند
و باز باختیار با هم پیوندند و نحس دلیل برتر بود حال ازدواج است و قبح باهم
باشند و باز از هم جدا شوند و ترک نتواند کرد و ثابت دایم بر یک حال باشند
سعد به نیکی و نحس به بدی و ناسازگاری موضع بگیر اگر پرسند که موافقت
از کیست و مخالفت از که بنگر در شکل اصل که طالع سایل است و هفتم که طالع
ازواج است پس شکل طالع هرکه در خانهای محبت آن دیگر تکرار کند محبت اورا
است و در خانهای دشمنی عداوت و خانهای محبت و و و است
و خانهای دشمنی و و و و این مسئله در احکام خانه پنجم در باب
محبت محبوب مفصل گذشت از انجا دریابند اگر پرسند که موافقت
از کدام جانب خواهد بود بدانکه اول سه سایل را بیند و سه مسئول را پس
نظر کند اگر شکل موافقت یعنی داخل سعد در اول و سه آید موافقت از
داخل سعد در اول و سه آید موافقت از طرف سایل است و در ره و
از طرف مسئول و اگر هر دو جانب بود موافقت هم از هر دو جانب باشد و اگر
از سبب مخالفت پرسند از نتیجه اول و ه و تکرار شش گویند نوعد یکی
اگر نحس خارج بود و در تکرار کرده دلیل بر طلاق باشد و باز نکاح خواهد کرد
و اگر در اول و اینجا نحس بود ایضا دلالت کند بر نا موافقت میان زن و شوهر
به سبب طلاق نوعد یکی اگر سوال کند که این نکاح خواهد شد یا نه اجابت

زیان نکند و پشیمان نشود و اگر در سه شکل نحس باشد دلیل زیان مال است و اگر در سه
~~شکل نحس باشد دلیل زیان مال است و اگر در سه شکل نحس باشد دلیل~~
زیان مال است و اگر در سه شکل نحس بود دلیل پشیمانی است بعد از فوت حتی
زیان بنده و همچنین تکرار این اشکال در خانهای سعد و نحس نگاه باید داشت
تا حکم راست آید و الله عالم فصل هفتم در احکام خانه هفتم اگر سوال از شرکت
و نکاح و دزد و غایب و هرچه بدین خانه تعلق دارد نظر کند در خانه تا چه شکل
آینده است اگر داخل باشد یعنی [illegible] اگرچه دفع افتد اما باشد
و پایدار بود و شرکت نیکو بود و راحت باید و غایب در آن مقام که هست ساکن
باشد و باز نماند بود و اگر خارج باشند یعنی [illegible] برنا بودن و بدی
ان و از دزد ضرر باید کرد و شرکت بد باشد و قاعده نباید و اگر قضا شود زود یا
از هم جدا شوند و غایب در آن که آنجاست حرکت کند و اگر تا بنان باشند
یعنی [illegible] دلیل است بودن قضا است اما پایدار نباشد
~~و پایدار باشد~~ و پایدار باشد و شرکت را بنا شود و غایب سر کردان
بود و اینجا اگر سوال از حال ازواج و طالع او باشد نظر کند در که شکل
سعد دلیل سعادت طالع ازواج است و نیکی حال ایشان و نحس دلیل زبونی
طالع و بدی حال ایشان است داخل سعد دلیل موافقت است باختیار و نحس
بالعکس و به سنجق باهم بودن و خارج دلیل ناموافقت سعد باختیار و نحس در اختیار

بخواهد واگر در اول باشد مرد زن را بخواهد شد واگر در ششم آید این زن را عیب
باشد یا رنجور بود واگر اول و هفتم زنی شما باشد بیرون آید جدائی دود
افتد و جمعیت نباشد و اله عالم نوعدیگر احوال مجلس عروس از ه
کوید و احوال خطبه از هم نوعدیگر اگر پرسند که این زن مستوره هست یا نه
نظر کند در خانه اگر در این خانها بزرو بزرو آید و اگر کواهی دهد البته
ان زن مستوره نباشد واگر بزرو در آید و در مکرر شود پس ان زن
جای عاشق بود واگر در این خانها بودم واگر با متصل بود و نیز کواهی
دهد پس البته ان زن مستوره نباشد واگر [illegible]
نشیند و شریک و نتیجه این همین قسم باشد البته ان زن صالحه و عفیفه بود
نوعدیگر و شکلی برآرد اگر سعد بود و بکوکب سعد منسوب باشد البته
ان زن صالحه بود والا فلا نوعدیگر نقطهای افراد دل جمع نموده سه سه
طرح دهد اگر یک ماند فاسقه بود واگر دو ماند صالحه واگر سه ماند مرد را دوست
می دارد اما تا حال فسق نکرده است نوعدیگر اگر سوال کند که این زن بیرات
یا جوان و خوب است بازنشت نظر کند در اگر بزرو بود و شریک او بزرو این نوع
بزرو ان زن بزرو است و خوبروی و بکر و اگر بزرو باشد و شریک او بزرو بود
همین حکم دارد و اگر در سعد خارج باشد مسل شریک دلیل است که این زن خوبرو
و نیک زندگانی باشد اما بکر نبود و اگر اشکال نجس خارج باشد مسل شریک

ویازدهم ویا نزدهم وسیوم از زوج و فرد هرچه باشد برکرد و شکلی سازد و به بند
که داخل است یا خارج یا سعد یا نحس و قوت و فعل از اینجا بگوید و بودن و نابودن
و سازگاری و بنکی و بدی و البته عالم نوعد یگر اگر سوال بجهت وصلت و نکاح
بود پس اگر در خانه اول یا هفتم شکل داخل بود و در دهم یا یازدهم تکرار کند و در
در پنجم باشد یا هفتم یا نهم یا چهارم یا دهم یا سیزدهم اول بیاید البته نکاح
کرده شود و اگر در هفتم یا شریا ایدو بیاض در رمل باشد نکاح کرده شود ولی
زود جدائی افتد و اگر در اول شکلی آید و شکل هفتم ضد او باشد در میان
ایشان جمعیت نباشد و سیزدهم و چهاردهم را نیز همین حکم است و اگر در میزان
عقله نیز باشد هم جمعیت نبود و اگر هفتم در دویم تکرار کند مرد طلب زن بیشتر
کند و اگر در چهارم یا یا باشد در میان ایشان جمعیت نباشد و اگر
باشد زود جدائی افتد و اگر در پنجم آید سخن ایشان راست نباشد و اگر در چهارم
آید این زن البته صنع داند و اگر در هفتم سعد داخل باشد با نصرة الخارج
و در دهم تکرار کند این زن از متعلقان پادشاه باشد یا صحی نیک داند و اگر در
چهارم یا نیز بیاید این نکاح بجهت پدر زن یا خویشان کرده شود و اگر
در سیوم این دو شکل آید بجهت برادران یا اقربا هم تمام نشود و اگر در دهم همین
اشکال آیند از جهت مادر و در پنجم و یازدهم از جهت فرزند یا از جهت
همسایه یا مردم آشنا این کار تمام نشود و اگر شر در هفتم باشد دل این زن مرد را

کوید احکام سارق و سرقت اول ملاحظه کند تا مال سایل بدزدی رفته است
یا جای سبهو کرده از دویم که کیسه سایل است و ششم که کیسه دزد است کوید
پس اگر در ۳ و د داخل است دزد نبرده است خاصه که در ۵ نحس خارج که البته
دزد نبرده است اما اگر در د ۳ باشد در ششم شکل داخل سعد دلیل است که
که دزدیده اند زیراکه ۳ اگر شکل داخل است اما خود شکل خانه هفتم است
که تعلق بدزد دارد و ان در دویم آمده و اگر دزد ۳ و خارج نحس است انچیزرا
دزد برده باشد خاصه که در ۱ داخل سعد بود که البته دزدیده اند و اگر دزد ۳ و که
خارج سعد باشد و نزد نبرده است و بختیار خود جای نهاده و فراموش کرده اگر
۱ نحس خارج بود اما اگر در ۱ سعد داخل بود دلیل است بر انکه این کس از نهوجایی
گذاشته است دیم بعد بدست دزد افتاده و اگر در ۱ نحس سعد بود هم دزد نبرده
است جانب خوب طلب کند و ثابت نحس یعنی ۳ البته در برده است
زیراکه منسوب بدزد است ۳ و همچنین و تعیین جنس مال بطریق جنایا کند و بیان
ان در متفرقات خواهد آمد انشاء الله تعالی و گفته اند که در دویم ۳ باشد دلیل است
بر زیور نقره ۳ زیور طلا ۳ چیزی کم قیمت ۳ چند چیز ۳ طلا و نقره
و پشمینه و شال ۳ ۳ سلاح ۳ ظروف مس ۳ رخت سفید و کاغذ ۳ اشرفی
۳ روپیه ۳ چارپایه و اسپ وغیره ۳ پارچه سفید و زردوزی ۳ کتب

ان زن بدخو بد و زشت رو و بدزندگانی باشد دگر نبود و اگر این اشکال
باشند دلیل بود که ان زن بکر دصاحب جمال و خوبروی و نیک زندگانی
باشد و نیز دال بر باکره است و اگر بود بکر باشد
اما خوبروی و خوشخلق نباشد و اگر اشکال ثابت در سوم آید دلالت
کند که زن بکر بود و اشکال سعد در دلالت بر خوبروی و خوشخلقی زن
میکند و نحس برخلاف آن نوعد بگر اگر پرسند که زن سبیه است باکره نظر
کند در خانه هفتم اگر سعد داخل و نحس و سعد و نحس باشد ان زن باکره بود
و اگر اشکال نحس خارج و یا سعد خارج باشد بود نوعد بگر اگر سوال کند
که آن زن از چه نسل باشد بنگرد در یکی ازین اشکال که دلالت کند
که ان زن از خاندان بزرگ و اهل صلاح و ایمه دین و سادات باشد و اگر
یک ازین دو شکل از نسل ملوک و متعلقان بادشاه باشد و اگر
یک ازین دو شکل آید از نسل هندوان و بنده زادگان و باسیقه
برین قیاس کند چنانکه در منسوبات اشکال گفته اند نوعد بگر شکل
زادرج زند و حاصل در ا پس نتیجه را بنگرد تا بکدام ستاره تعلق دارد بوجب
ان حکم نماید افتاب و مشتری از نسل بزرگ بود و عطارد از نسل اهل قلم
و منجم و حکم و زهره از نسل مطربان و قمر از نسل اصحاب یا رک زن یا از
نسل سیاهی و ترک بود نوعد بگر اگر پرسند که از فرباست یا بیگانه از تکرار

یا در زیر ناف و کمرگاه نشانی دارد یا در سر و کتف و در سینه نشانی دارد
در سر و روی زخم و نشانی دارد و شاید که نور یا معیوب چشم باشد یا
سروی کل بود یا دندان سکینه یا معیوب دندان و باشد که اندک مایه چشم او زخمی
باشد و کوناه و یا کوسج بود یا بر سر و روی عیبی بود یا در شکم یا در پای زخمی
دارد یا بر سینه یا گرگاه زخمی با نشانی دارد و در گردن عیبی باشد یا نشانی ندارد
اما از وی سفیدی پدید آید یا بوی ناخوش دارد و باید که او را طالع دزد قرار دهد
و تا خانه دوازدهم بطریقیکه در فصل اول در بیان عوارض بدن گذشت حکم
نماید و الله عالم و احوال کیسه اش که مال را خرج کرده است یا نه از ۸ و نقل
و حرکتش از ۳ و مقام مکانش از ۱۰ و دوازده حویلی از ۱۲ و رنگ جامه
اش از ۱ و علی اینداتا دوازدهم و مال که بدست خواهد آمد یا نه از ۸ که کیسه دزد
است و ۴ که کیسه سایل یعنی اگر ۴ داخل باشد و ۱۰ خارج و کواهان و ویم
و نشان الا مر موافق مال بدست آید و ایضا اگر ۴ و ۱۰ داخل باشند البته مال بدست آید
و اگر خارج باشند نه و اگر ثابت باشند به توقف و منقلب بعض بدست آید سعد
به اسد و نحس به دشواری و اگر ۱ کواه باشد زود بدست آید و اگر کواهی
ندهد و بر بدست آید و هو مجرب ایضا از ۳ و ۴ شکلی بیرون آرد و از ۴ و ۳
شکلی و از بین هر دو شکلی و از حاصل حکم نماید ایضا نظر کند در ۱ اگر در اول یا ۳
مکر سوء مال بدست آید و اگر در ۱ و ۱۰ و ۱۲ اشکال سعد باشند و یک از ان جمله

مردارید وغله واحوال وزد وحلیه اوازے کوید وانکه زن است یامرد نیز ازے
کوید واز تکرار ان درخانهای مذکر ومونث وشریک ونتیجه رانیز ملحوظ دارد
واکر مختلف باشند حکم بزاغلب کند وکفته اند که نظر کند درے تا چه شکل
نشسته است ودرخانه آن شکل کدام شکل آمده وحکم ازان هردو کند واکر مختلف
باشند هردو باهم ضرب کند وشکل بیرون ارد که شکل پر دلیل مرد است شکل
ماده دلیل زن قاعده اکر دلیل وزد یعنی مهم سایل مرد است ونقطه اش
نقل کرده بشکل مونث ببرس کویم که وزد مرد است ومال رابکس داده که زن است
والعلس فالعکس وانکه وزد لکنا است یا بیکانه از تکرار — کوید مثلاً دراول و
۳ وزد سایل باشد باخویش ونزدیک او ودر — زراعوان وزیردستان
ودر — از برادران وخویشان وباقی برین قیاس وپیشه وزد از منسوبات
شکل — کوید وبهری وجوانے نیز از — وتکرارش کوید در امهات کودک
ودر نبات کودک وزد جوان ودر متولدات کهل ودر نر وابدات پیر واکر از نشان
وزد پرسند سرازے کوید اکر ⁄ باشد بر سر زخم دارد ⁄ بر رخ حب نشان
دارد ⁄ میان شرشر کل بود یا پیش چشم باشد ⁄ نشان بسیار بر رو
دارد چون آبله در تن موی بسیار دارد ⁄ بر سر در روی پیش ظهار نشانے بود ⁄
کوید بود یا احوال یا عیب در چشم دارد یا در کردن زخم دارد ⁄ در بازو زخمی یا عیب
باشد ⁄ در کتف یا در میان دوش نشانه دارد یا زخمی در کردن یا سر ⁄ در پشت کاه

واگر سوال از جهار پایه کم شده باشد ۱۲ اعتبار نماید ودر همه این صورتها اگر
شکل مطلوب در ۳ باشد یا در طالع که مثلثه ۳ است دلالت میکند برانکه
مطلوب یعنی دزد وغلام وغیره خود بیاید واگر صاحب آن شکل زحل باشد
گرفته بیارند خاصه که عقله ۳ بود وتکرار شکل مطلوب دلیل عدد آن جماعت باشد
از دزد و غلام و کنیز وغیره وصاحب هفتم زحل باشد دلیل است که دزد هندوی
بود یا در اصل بنده بوده باشد واگر هفتم سایل ششم وضع است همین حکم دارد
واگر مریخ باشد انکس اسیر بود که شمشیر گرفته باشند واگر شکل سعد در خانه
نحس افتاده باشد از دزد بود اما به بندی افتاده باشد واگر شکل نحس در خانه
سعد افتاده بنده بود باشد وبعد ازان وشده العلم عندالله وعند یکر اگر پرسند
که دزد در شهر است یا بیرون رفته از ۱۰ داخل وثابت در شهر است
طالع ومنقلب بیرون رفته وبعضی برانند که منقلب اراده رفتن دارد واگر مختلف
باشد از نتیجه هردو گویند وعند یکر اگر پرسند که دزد در کدام ربع است از تکرار
گویند از طالع تا وند الارض ربع شرق بود واز وتد الارض تا وند غارب ربع جنوب
واز وند غارب تا وتد شمال ربع غرب واز وند شمال تا دو از دهم ربع شمال
وبعض حکم بر مثلثه کرده اند یعنی اول و ۴ و ۷ ۱۰ ربع شرق است و ۳ و ۶ و ۹ و ۱۲
در ربع جنوب و ۲ و ۵ و ۸ و ۱۱ ربع شمال ۱۳ ۱۴ ربع غرب واگر تکرار نکنند
پرسند که صاحب کدام خانه است یا را باخداوند خانه ضرب کنند واز تکرار

درخانه ـ تکرر سود ان مال باز یابند و اگر درین خانها اشکال خارج باشند باز
نباشد ایضاً دویم با ۱ زند بنجه اگر داخل سعد بود بدید آید و نحس خارج به دور
بواقی امید حصول بقوت شنوا بد بود و گفته اند که اگر این نتیجه در ربل موجود باشد دزدیده
باز رسد داخل و ثابت تمام و کمال سعد به اسانی و نحس به دشواری
و منقلب بعضو رسد سعد به اسانی و نحس بدشواری و ایضاً ۴ و ۱۴ داخل
باشند باز رسته و اگر ۴ و ۱۴ خارج باشند نه رسد نوعد یگر اگر پرسند که دزد
گرفتار خواهد شد یا نه پس اگر شکل ۷ درامهات تکرار کند گرفتار شود خاصه
که نحس بود علی الخصوص در ۴ که ایضاً دلیل است برانکه دزد در مکان سایل است
نوعد یگر اگر پرسند که دزد در کجا است نظر کند بصاحب بیت اگر در ربل موجود
و در چهارم سایل دزد در مقام است و در شهر و اگر صاحب چهارم در هفتم
است دزد آنجان مقام است و اگر شکلی که در هفتم است نه صاحب ۷ است
و نه صاحب ۴ اما در ۷ تکرار کرده است دزد در ان مقام آمد شد دارد
و اگر از ساقط افتاده است دزد را در ان خانه آمد و شد نیست و اگر صاحب
۷ در خانه حرکت بدزد حرکت کرده است و اگر در خوانهای ساقط است دشوار
حاصل شود و اگر در ۱ و ۱۱ باشد حاصل شود و اگر صاحب ۷ در ربل موجود نباشد
باطن ز ایچه بموجب تسکین بیوت براورده ملاحظه کند تا از کجا برمی آید از ان خانه
حکم کند بعضی است حکم غلام و کنیز یا خواجه سرای کرخنه اما بجای هفتم ۱۱ اعتبار کنند

اگر شاهده داخل باشد اما اگر شاهد خارج باشد حکم قدم بفرسنج کند
نوعی دیگر اگر پرسند که وزد درین جماعه هست یا نه رمل بگشد اگر بنا بر علی اختلاف
القولین در رمل باشد وزد درمیان بود والا فلا ایضا قوم متهم را جمع کند
وضرب رمل نماید اگر در چهارم صورت ثابت بود ان مروی با ایشان بود
وصورت منقلب نه میگوید مولف رساله اگر این مسئله از سه و ا گویند احسن
می نماید که ثابت وداخل بودن در راست دران جماعه ومنقلب وخارج نه اگر مختلف
باشند ابجه برد و گوید [illegible] نظر کند در
خارج سعد وزد نبرده است وخود رفته وخارج نحس در برده ودشواریدست
آید وداخل سعد نیز وزد نبرده واگر برده باشد یافت شود باسانی وداخل
نحس نیز وزد نبرده است در جانب قبله ان خانه طلب کند یا نه باید که خود جای
در آمده است واگر شکل ثابت سعد باشد واگر شکل خارج سعد شریک وی بود وزد
نبرده وخود جای رفته باشد وطلب کند که یافت شود واگر [illegible] بود به بسته باشند
وباختیار شکل خود رفته واگر اشکال ثابت دیگر باشد هم خود رفته واگر منقلب سعد بود ان
چار پایه را مسلم نه بسته واز سنداهای یافته و رود سعد اشود ومنقلب نحس در برده
ویشمان شده ودشواری بدست آید وباز از دست برود واگر خواهد که بداند تا کدام
جانب رفته از شکل سوم گوید سرق دلیل سرق خاصه که اول وسم و وتهم تکرار
کند ونفس علی هذا نوعی دیگر اگر پرسند که [illegible] جاسوس یا دزد [illegible]

یا عنصری حکم کند نوعد یکی اگر برسند که از ین تا خانه دزد چند خانه درمیان
است عدد شکل خانه ۵۵۵۵ بعد واصل شکل ۱۰ قسمت نماید آنچه بماند
همان در خانه درمیان بود نوعد یکی اگر برسند که از کجا برده است از
گوید اگر خارج است و شواهد نیز خارج از جای برده که دیوار نداشته باشد
و اگر شواهد داخل بود دیوار داشته باشد لیکن سقف نبود و اگر شکل داخل
بود در دیوار سوراخ کرده برده اند و اگر شواهد نیز داخل بود در زمین سوراخ
کرده برده است و اگر برسند که سوراخ از کدام جانب کرده اند بشکل
نگوید اگر شکل داخل بود و شواهد نیز داخل و شواهد خارج در سقف
سوراخ کرده اند نوعد یکی اگر برسند دزد در خانه از کجا درآمده است نقش دزد را
در چهارم زنند آنچه حاصل آید بشمارند که کجا است اگر از اول تا طالع بود
دزد از نقب درآمده باشد و از ... از دوازده و از ... از سقف
و از ... تا طالع از دیوار شرقی و غربی و جنوبی و شمالی در و دیوار را از همان
نتیجه گوید و بعضی حکما بر اند که آنچه از نفس سارق و ... متولد شود اگر آتش است
از سقف درآمده و بادی از دیوار و آبی از در و خاکی از نقب ...
اگر برسند که مال را کجا برده است قریب یا بعید نظر کند نجانه ... و اگر چه شکل
نشسته است اگر داخل باشد قریب و اگر خارج بعید و نقطه اشکال نبات را
جمع کند و بر طول شکل ضرب نماید و هر چه عدد برآید بمقدار قدم دور باشد

عدد افراد رمل از آتش و باد و آب و خاک جداگانه بشمار و پس اگر نقطه علوی
زیاده است زنده و نقطه سفلی فلا ایضا از لسان الامر کوید اگر در خانه حیات باشد
یعنی آتشی و بادی دلیل حیات است و در خانه ممات یعنی آبی و خاکی دلیل موت
ایضا اگر افراد رمل از دواج غالب باشند غایب زنده است ایضا نقطه
اثر جمع نموده کان طرح دهد انچه بماند بر خوانها قسمت کند بهر جا که رسد شکل
ان خانه بکرید بعد ازان نقطه بادی سو گرفته بطریق سابق طرح نماید و ابدای طرح از منتهای
طرح اول کند بهر جا که رسد ان شکل را نیز نگاه دارد و همین قسم نقطه اوتادی که
طرح کرده انهات سازد زانچه تمام کند پس اگر درین زا انچه نقطه آتشی و بادی
زیاده شود غایب زنده است والا مرده ایضا بر سند که غایب زنده است
یا مرده بدین نیت رمل زند و نتیجه تمام کند پس انقلاب و تدالوند کرده درین زا انچه
نهفته شکل اگر موجود است پس زنده سلامت است و اگر معدوم بود ان کس بروز زین
نیت مسئله زا نتیجه این نیت چون انقلاب و تدالوند کردیم این نتیجه برآمده

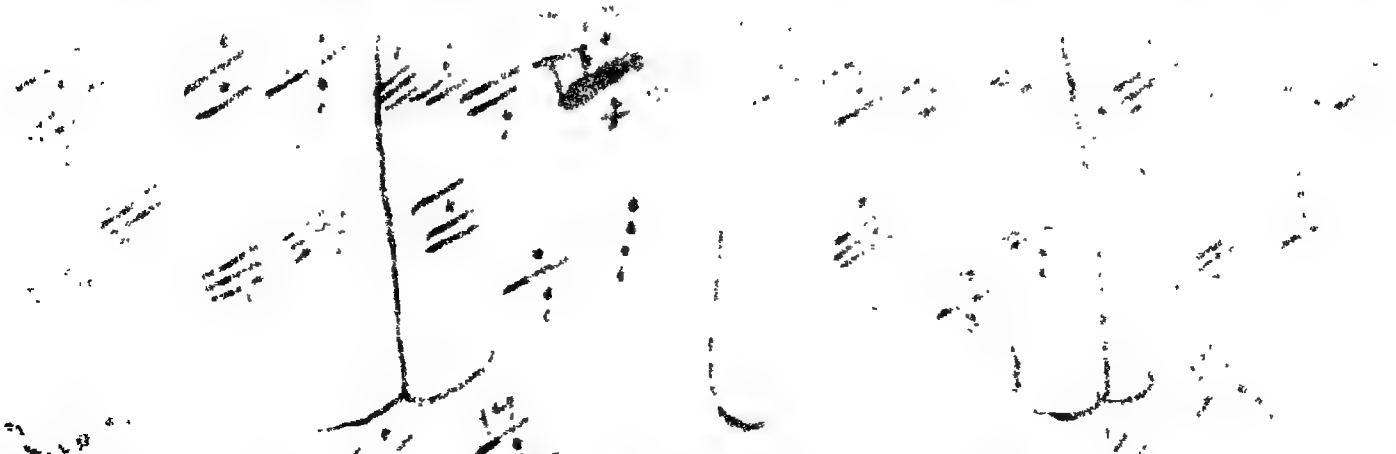

چون خمره بدست جا آمده بود هر خانه جداگانه حکم دارد در ۸ دلیل است
که مال از میراث شخص بدست آورده است و در ۱۰ دلیل است که بادشاه الطاف

یا نه اگر در خانه ۴ یک از این سه شکل نیز نشسته باشد آن جاسوس در شهر
و در لشکر نیست و در باقی اشکال هست پس لکن فرا رویم شکل داخل یا منقلب باشد
در شهر است اگر تکرار در ۹ و ۷ و ۳ کند بجانب شرق خواهد رفت و اگر
در چار ۴ در شکل ثابت باشد یک بندش خاصه که ۴ را نبر ثابت باشد و اگر در
خارج باشد تکرار نکند پس علامت حال غایب او صلاح و فساد غایب از تکرار
۷ ما از صاحب جائیکه نشسته باشد و مال غایب از ۱ و نقل و حرکتش
از ۹ و زندگی و مرگ و ۳ و بیماری از ۳ و خوف او از ۴ که ۸ هفتم
هفتم است و علی هذا و باید که از ۷ و ۷ شکلی بیرون آرد پس اگر آن شکل
در رمل باشد با سعد بود دلیل زندگی غایب است و اگر آن شکل در ۷ تکرار کند
دلیل رنجوریست و در ۷ بد بود و گفته اند ۷ در ۷ دلیل مردن
غایب است نوعی دیگر اگر پرسند که غایب زنده است یا نه نظر کند بر چهار
خانه اول و ۳ و ۷ و ۹ اگر نحس خارج ثابت بود چون ۷ غایب
مرده بود و همچنین ~~مرده~~ بود و همچنین مرده بود و همچنین اگر در خانه ۷ و ۷ نحس
داخل بود ۸ و ۹ نحس خارج غایب مرده بود و همچنین اگر ۷ و ۳ با صاحبان
هر دو تکرار در ۷ کنند غایب مرده بود خاصه که داخل نحس بود و ۱ خارج
نحس که دفن کرده باشند و نیز اگر در مثلثه ۷ نحس خارج باشد و تکرار ۷ کرده
" اول ۱ و نحس خارج بود و تکرار در ۷ و ۸ کرده مرگ غایب است ایضا

شکلی وازین هردو شکل وحکم مطلق ازان کند اگر داخل وثابت باشد
مقیم است خاصه که تکرار در او تا دکند که او را عزم آمدن نباشد البته واگر منقلب
باشد عزم آمدن کند وباز موقوف نماید و دور لازم بود خاصه که در مایل تکرار او کند
واگر خارج بود دلیل آمدن است خاصه که تکرار شکل در سیوم با نهم باشد
وشکل هفتم خارج وبنهم یا سیوم داخل بود یعنی اگر نتیجه در سیوم تکرار کند داخل
بود واگر در تکرار کند داخل بود که غایب در راه باشد نوعد بگر هفتم
با خداوندخانه ضرب کند نتیجه اگر او تا دار است مقیم بود ونمی جنبد خاصه که تکرار در
چهارم کند وبنهم خارج بود وهفتم داخل واگر تکرار در مایل بود حرکت خواهد کرد و
اگر در زایل بود در راه باشد خاصه هفتم خارج وبنهم داخل بود که زود می آید
وگفته اند که نی دلیل غایب اگر در امهات تکرار کند [illegible] اگر سوال کنند که غایب
زود برسد یا دیر اگر در خانه هفتم [illegible] باشد گوید که غایب از ان مقام بمقام دیگر
زود واگر [illegible] باشد غایب زود بیاید بشرطیکه دویم وچهارم داخل باشد
وسیوم وبنهم خارج والاحکم برعکس کند وگفته اند که اگر در چهارم داخل ودر سیوم
وبنهم خارج ودر دوازدهم شکلی سعد خارج آید ودویم داخل بود غایب زود
برسد نوعد بگر اگر پرسند که غایب زود بیاید یا نه سیوم یا نهم زند که در
امهات بود زود آید خاصه که داخل بود که البته زود بیاید واگر خارج بود دیر آید
سعد بمراد نحس نی مراد سوی نیز در دهم که مقام غایب است نظر کند اگر در ان داخل است

او رد دلاسائی بسیار کرده است و دولت از بادشاه یافته است و خوش میکند
و زنده و سلامت است تو عدد نقطهای رمل از اول تا یازدهم بشمار در القدر کی باشد
و در عدد نقاط شکل سیوم ۳ از زوج و فرد هر چه باشد ضرب نماید و پانزده ۱۵
پانزده ۱۵ طرح کند آنچه بماند از خانه اول ابتدای نماید آنجا که طرح رسد به بیند
اگر شکل آتشی یا بادی منتهی شده است غایب آینده است والا فلا
اگر از حال غایب پرسند جمله نقطه های رمل شمارد و هشت هشت طرح کند
آنچه بماند بر بیوت قسمت نماید آنجا که سیر شود اگر آن شکل سعد بود حاضر
نیک است و اگر نحس است بد اگر پرسند که در آن مقام بچه کار مشغول است
از تکرار شکل اول و دهم گوید اگر پرسند که در آن شهر هست یا نه اگر در امهات
و قدام الله یعنی بود در آن شهر است والا فلا
اگر پرسند که غایب در کدام جانب است نظر کند که صاحب خانه هفتم یا شکل
هفتم کجا است از آن حکم نماید از اول تا چهارم شرق و از چهارم تا هفتم جنوب
و از هفتم تا دهم غرب و از دهم تا سیزدهم شمال و این معتبر است و بعض از
تکرار شکل هفتم گفته اند باعتبار خانه که بدان سمت مسکون یعنی خانه آتش
شرق و بادی شمال و آبی غرب و خاکی جنوب و بعض از شکل دهم گفته اند
بهر جهت که منسوب بود و بعضی از مسئله که در احکام گذشت جواب دهد
و بعضی گویند اگر از حال غایب پرسند از طالع و سیوم شکلی برارد و از نهم و یازدهم

غایب، وخون در خانه نهم شکل داخل بود و هفتم خارج ایضاً دلیل بر آنست
که غایب در راه است خاصه که دهم نیز خارج باشد زیرا که خارج بودن هفتم
و دهم دلیل خروج غایب است از مقام خود داخل بودن نهم دلیل بر آنست
که در نقل و حرکت و در راه است و چون خانه سیوم دلیل شریک نهم است
درین امر ملاحظه اش نیز ضرور است هر که این قاعده را نیکو ضبط کند بسیار سوالات
را جواب تواند گفت اما سعد و نحس اشکال را ملاحظه تمام دارد و شواهد
بسیار الامر هر یک را دیدن و ملاحظه کردن لازم شمارد که حکم بدو اینها
راست می آید والله عالم و باقی احکام قسم غایب در فصل دویم این باب گذشت
از انجا دریابند اگر پرسند که سوار است یا پیاده نظر کند اول و سیوم
و هفتم اگر هر سه بر آید بر اسب سوار است هر سه بر پیاده و احیاناً اگر
بر سیزدهم سوار باشد عجب نبود و نیز بر اسب سوار است و بر پالکی
و اگر یک آید و شریک بر پشت بود بر پشته و بشکل سوار بود و باقی پیاده نوعدیگر اگر پرسند
سپاهی آید یا کس دیگر همراه دارد سیزدهم را با هفتم ضرب کند پس نتیجه اگر در ربع
اول باشد سپاهی آید و در ربع ثانی سه چهار کس و اگر در ربع ثالث آمده باشد
و در رابع در هشتم بود غایب یا قافله لشکری آید و اگر در ربع حادی تکرار کرده باشد
یا دو کس می آید نوعدیگر اگر پرسند که چیزی دارد یا نه باید که چیز خواهد آورد
و از شکل خانه هشتم کنند ایضاً هشتم را با چهاردهم ضرب کند اگر این نتیجه در داخل بود

غایب هنوز در مقام خویش است و اگر شکل خارج آمده متوجه دیار خود شود خاصه که شکل هفتم
باشد و نیز در چهاردهم نگاه کند اگر سعد داخل بود زود برسد و اگر خارج باشد
دیر آید و سعد یکبرد در اول و نهم و پانزدهم اگر داخل بود دلیل رسیدن غایب
است بسلامت و اگر هفتم داخل بود هنوز از آن مقام حرکت نکرده است و خارج
سعد حرکت کرده است و خارج نحس از آن مقام دور تر رود و چنین است و اگر
اول در نهم در سیزدهم بود و خارج باشد و پانزدهم و شانزدهم داخل آنرا
بیقین که غایب زود برسد همدنان روز و اگر پنجم منحرکه است و پانزدهم
و شانزدهم داخل غایب دران روز یا دران هفته بیاید و گفته اند که اگر
پنجم در خانه نیک نگر شده باشد غایب با نامه وی برسد و سعد یکی
اگر شکل هشتم خارج باشد از شهر بیرون آمده است و اگر در سیزدهم
بود عزم سفر کرده باطل کند و بیاید میگوید مولف رساله که اگر دویم و چهارم
داخل بود و هفتم خارج دلیل برآمدن غایب است زیرا که دویم خانه مدد غایب است
خانه چهارم مقام سایل است باید که داخل باشند تا دلالت کنند بر داخل شدن
غایب در ین مقام و هفتم که نفس غایب است و دهم که چهارم هفتم است منسوب
بمقام غایب این هر دو خانه باید تا دلالت بر خروج و بیرون آمدن از مقام
خود شش کند و اگر شکل هفتم یا صاحب هفتم در نهم آید دلالت کند بر انکه
غایب در راه است زیرا که خانه نهم سیوم هفتم است منسوب بنقل و حرکت

نموده شکلی دیگر حاصل کند و ازین هر دو نتیجه شکلی بدرآرد و ازان عدد کوید
که هرگز خطا باکند انشاءالله تعالی و باید که تکرار شکل را از مهمات وساعات وغیره
هرچه باشد ملحوظ دارد که اگر در امهات تکرار کند روز بود و زود نه آید و اگر
در ثانیات تکرار نماید در هفته و در متولدات ماه و زود و ندات سال مسل
رمل کشیدم ز ایچه اینست
[illegible]
[illegible]
در چهارم عدد دارد و صاحب سکن
خانه چهارم باهم زدیم بیرون آمد باز خانه بیاض را که در هفتم
واقع است دیدم که مزاج در چهارم دارد با صاحب چهارم بدایره سکن که
اسب زدیم باز بیرون آمد و ازین هر دو که نتیجه بیاض بود حاصل کردید
که در ایچه چهارم واقع است که اینجا عدد لبت یک دارد و باز در پنجم تکرار
کرده که پانزده عدد دارد مجموع ۳۰ شش کردید گفتم که باین عدد غایب به آید
و الیه عالم [illegible] اگر در رمل غلبه کند غایب از جای بجای میرود و غلبه
نیز همین حکم دارد و اگر چهارم و چهاردهم سعد اند شرکت میزان غایب زنده
است و اگر چهاردهم در امهات تکرار کند غایب زودی بمقام رسد و اگر
دوازدهم در ششم تکرار کند دلیل خستکی غایب است و اگر در هشتم تکرار کند ایضاً
خسته است و عجب که از ان مریض جان بسلامت برد غالب است که میرد و اگر

و در رمل موجود دلیل است که غایب مال دارد و این مجرب است و صد یک اگر پرسند
که زن دارد یا نه از سیزدهم گوید که هفتم هفتم است پس اگر داخل بود و قوی تا انکه
در هفتم تکرار کرده باشد و سعد بود دلیل است که زن دارد و الا فلا
اگر پرسند که تا چند روز خواهد آمد از دویم گوید که خطا نباشد و گفته اند که چهارم را
پانجم زند و هفتم را با نهم و ازین دو شکل شکلی بیرون آرد و ازین نتیجه
حکم کند اگر باشد یا یکماه برسد روز یک شنبه یا پنجشنبه
تا چهل و پنج روز سه شنبه یا شب شنبه یا هفته روز بروز چهارشنبه
یک شنبه و تا یکسال روز شنبه یا شب چهارشنبه یا دو سال
روز سه شنبه و بست پنجروز جمعه یا سیزده روز به پنجشنبه و
تا یک هفته روز دوشنبه و در یک روز تا جمعه و بست یکروز تا دوشنبه
والله عالم و اگر اول های شانزدهم و پانزدهم و سیزدهم هفت بود و آخر یا طاق
و یا برعکس حکم بروز و هفته و ماه بود و اگر اول ها و آخر طاق حکم ساعت و روز بود
و اگر همه هفت حکم ماه و سال والله عالم و اگر پرسند که غایب
تا چند گاه بیاید بنگر در خانه هفتم کدام شکل واقع است و بکدام خانه عدد دارد
و در خانه که این شکل عدد دارد خداوند ان خانه بدایره شکلی کدام است پس
هر دو را با هم ضرب نموده شکلی بدر آرد بعده بنگر که همان شکل خانه هفتم
کدام مزاج دارد و خداوند ان خانه بدایره شکلی چه شکل است و هر دو را با هم ضرب

شد دلیل بود بر خوف و مال غایب و میراث نرسد و دلیل بود که مرگ وی
در جوانی بود و ناگاه و نقش وی تلف شود و حسرت بسیار در دل وی بماند
و داخل سعد یعنی ـ ـ ـ دلیل است که خوف زیاده شود اما کژندی نباشد
و مال غایب و میراث برسد بآسانی و اگر سوال از مرگ باشد دلیل بود بر رنج سخت
و جان دادن بسختی و داخل نحس یعنی نحس ـ ـ ـ دلیل است بر زیادتی خوف و
حذر باید کرد تا کژندی نرسد و مال برسد اما بسختی و حال حالکندن بغایت سخت
باشد و رنج بی نهایت سعد یعنی ـ ـ ـ خوف است اما باکی نباشد مگر در قضیه
رنجور که بیانش گذشت و مال غایب و میراث در توقف افتد و در سوال حال
مرگ دلیل است بر حسرت بسیار و حیران ماندن در کار مرگ و پشیمان بودن
از کارهای گذشته و اگر نابت نحس یعنی ـ ـ ـ بود از خوف و خطر حذر باید
کردن و بیم آن بود که خون از سابل روان کرده و مال غایب و میراث در توقف
افتد و آخر لاحصول بود و حال مرگ بدتر از آن بود که در نابت سعد دلیل بود بر مرگ
مقاتلات سعد دلیل بود بر مرگ مقاتلات و خون و قتل و از جای افتادن
بناگاه و منقلب سعد یعنی ـ ـ ـ دلیل بود که از خوف و خطر بیرون آید و باز افتد
اما باکی نباشد و عاقبت آن نیک بود و مال غایب و میراث بعضی رسد و بعضی
نه باختیار و اگر سوال از مردن باشد دلیل بود که مرگ وی سخت بود و افتان
و خیزان باشد و حسرت بسیار در دل بماند و منقلب نحس یعنی ـ ـ ـ

درچهار دهم بنگر باشد درجنس است العلم عندالله نوعدیگر اگر پرسند که شرکت
کنم یانه افراد رمل تا با نزدهم بشمارد دوگانی طرح دهد اگر یک ماند نفع باید والا
ایضاً شکل هفتم با اول ضرب کند نتیجه اگر داخل بود و دوهم نشسته بغایت
خوب است و باید که داخل و خارجی و ناظر و منقلب داوند اد و مایل و زایل
و سعد و نحس مجموعه را رعایت کند تا حکم راست آید و دیگر اگر سوال
کند که مرا سکه یا چهارپا زان اند به بین که کدام بهتر راست بدانکه اینها
اول هفتم بود و دویم ۸ و سیوم ۹ و چهارم الی هر کدام که سعد داخل است
راست او باشد و هر کدام که نحس خارج است پس او راست نباشد و
اگر کسی دعوی باکسی داسته باشد و خواهد که بداند که راست کدام جانب
پس اگر اول که طالع سایل است و دویم که بیت المال اوست سعد باشند دعوی
سایل راست است و مال بحق می طلبد و اگر نحس بظلم و همچنین حکم مسئول
از هفتم که طالع اوست و هشتم که کید اوست نماید و الله عالم فصل هشت
در احکام خانه هشتم اگر سوال از منسوبات این خانه باشد مثل خوف و مرگ
و مال غایب و مانند ان نظر کند در خانه هشتم تا چه شکل امده است سعد خارج
دلیل بود بر بیرون آمدن از غم و خوف و خطر و مال غایب و میراث
رسید و اگر از حال پرک می پرسد دلیل است مرگ وی در پیری باشد
با آسانی بود و وقت مرگ هیچ حسرت در دل نماند و اگر نحس خارج بود دلیل

[illegible] از اول و هشتم شکلی بیرون آرد و اگر داخل بود وجها دوم سر داخل
[illegible] یا منقلب سعد بر سر الافلا و همچنین است حکم میراث و مال غایب و عدیکر
اگر سوال از قبض دادن خود کند پس باید که دویم خارج باشد و سوم داخل
سایل مال دهد و مسئول عنه ستاند سعد سود نحس زیان و [illegible] بالعکس
[illegible] بدانکه خانه شتم کیسه زن و شریک و خصم و غایب است پس اگر درین
خانه سعد داخل باشد دلیل است که این کسان را مال بسیار است و خارج
چیزی نه و اگر هشتم در اول یا دویم یا سیزدهم همکار شود سایل از مال ان
جماع نصیب تمام یابد و اگر در یازدهم وجها رد هم و پنجم تکرار کند هم نصیب یابد
و اگر مکرر نبود از ان پنج سایل بر یکی نوعدیگر اگر سوال از مال و میراث کند
طالع با جهار دهم آرند و حاصل در هشتم و از نتیجه حکم نمایند و الله عالم [illegible]
[illegible] اگر سوال از ین خانه باشد مانند صفر و علم و خواب و غره
به بند تا درین خانه چه شکل آمده است خارج سعد دلیل باشد بر قوت رفتن
صفر و راحت دیدن از صفرا اما علم نیاموزد و درین درست دارد و خواب
دروغ باشد و تعبیری ندارد و خارج نحس سفر باشد اما فایده نه بیند و علم ترک
کند و نیاموزد و خواب دروغ بود و داخل سعد دلیل است که سایل باختیار
ترک سفر کند و بر خود و شواری پندارد اما اگر زود نیکو بود و علم بیاموزد
و خواب راست باشد و داخل نحس هم سفر زود نه اختیار و علم بیاموزد

از خوف خالی نبود حذر باید کرد ده مال و میراث غایب بعضی رسد و بعضی
نه بنا اختیار و حال مرگ بدتر از آن بود که در منقلب سعد و نفس وی تباه شود
و بصعوبت عظیم میرد [illegible] اگر کسی سوال کند که مرگ بچه سبب شود چهارم
هاشتم زند پس نتیجه اگر [illegible] بود مرگ سایل به آسانی باشد [illegible] که مرگ
او بچه سبب شود در سفلی بود از افتادن جای بلند [illegible] بعد از رنج
بسیار مرگ بود [illegible] مرگ او در زندان بود [illegible] مرگ او در راه بود [illegible] مرگ او
از غضب حاکم باسیب تازیانه یا از دریدن شیر بود [illegible] مرگ او
از مرض قلیل بود به آسانی [illegible] مرگ او از زخم خوردن یا از گزیدن حشرات
چون مار و کژدم و دیگر دیگر جانوران زهردار دیا از خوردن زهر بود

از تکرار هشتم گوید مثلا در اول از سبب کاری که بنفس خویش تعلق دارد و در دوم
از جهت مال و معادن و در سیوم از جهت خویشان و نقل حرکت و در چهارم
از جهت بدد و املاک یا ماندن اندر زیر دیواری و قس علی هذا و اگر تکرار نکرد دانسته
بنگرد که صاحب کدام خانه است بر مزاج آن خانه حکم نماید و اگر خود صاحب خانه است
از قبل میراث [illegible] اگر سوال از قرضی باشد که خواهد داد یا نه اگر هشتم که بیت المال
مسئول است خارج باشد و در دوم که بیت المال سایل است داخل بود حکم کند
که مسئول عنه قرضی دهد و سایل ستاند و العکس فالعکس و این مسله بتفصیل در
فصل دویم گذشت ایضا اگر چهارم و پانزدهم و دویم داخل باشند هم قبض مال کند

بلکه جای دیگر رود اما ملاحظه شواهد ونواظر ولسان الامر وقوت وضعف اشکال
سعادت ونحوست آن ضرور است وجائیکه میرود وایمن راه وسمت سفر از ششم
گوید واحوال مردمان انجا که با سایل چگونه خواهد بود از هفتم گوید وحصول انجارا
از هشتم واحوال مکان آنجا از دهم واگر از منازل از سفر پرسند پس بدانکه
منزل اول ۹ است ودویم وسیوم وچهارم وقس علی هذا والله اعلم ودر
انوار از غایب الاصول ذکر کرده که جمیع احوال سفر از ثانی وسخت از طالع گوید
وحال متاع از دویم وحرکت از سیوم ووقتیکه بخانه باز آید حوزم بود باغمناک
از چهارم وانجا که برسد نکو بود بنا از پنجم وسواری سفر از ششم ودران
شهر له برود نیک وید آن از هفتم وخرید وفروخت از هشتم وچه پیش آید در راه
از نهم وعاقبت مسافر ومتاع انشهر از دهم وسود وزیان بازارگانی از یازدهم
وعاقبت سفر از دوازدهم والله عالم [illegible] در انوار از مقام صدمی آرد که سوال
از سفر باشد که شود یا نه نظر کند در اول وهشتم وسیزدهم اگر خارج بود سفر باشد
البته اگر صاحب طالع در زایل بود وصاحب نهم در اوتاد البته سفر باشد
لیکن در دهم زود تر ودر طالع دیر تر ودر هفتم میانه ودر چهارم در غایت دیر
واگر صاحب نهم وسیوم در زایل بود وصاحب طالع در اوتاد سفر نباشد
خاصه که اول ویا نزدهم داخل بود وتکرار در اوتاد کرده اما اگر خارج نحس منقلب
بود اسباب سفر مهیا کند اما بسبب مانع از راه باز گردد مثلا اگر [illegible]

آموزد آن علم که بکار دینی بیاید و خواب دروغ بود و ثابت سعد دلیل بر توقف
سفر است اما چون رود دنیکو بود دلالت کند بر آموختن علم و خواب راست
باشد و ثابت نحس دلیل بودن سفر است و خطر در راه و خواب و دروغ
و تحصیل علم نباشد و منقلب سعد دلیل بودن سفر است و زود باز گشتن
باختیار و ارادت و علم آموزد و خواب راست باشد و منقلب نحس
دلیل است بر بدی سفر و فایده نا یافتن از آن و تحصیل علم نباشد و خواب
دروغ بود و بکی اگر سوال از سفر کنند بدانکه اول طالع سایل و چهارم
مقام سایل و هفتم انجا که اراده رفتن دارد و نهم خانه سفر و راه و منقلب
است شرکت سیوم پس اگر داخل خارج سعد باشد و نهم و سیوم و چهارم
نیز خارج سعد و هفتم داخل سعد بود دلیل است که البته بسفر رود و از خانه بیرون آید
و جایی که قصد رفتن دارد داخل انمقام شود و ایضا دلیل است بر سفر با خیر
و با سعادت و با ایمنی راه و اگر اول و نهم و سیوم خارج است و چهارم
و هفتم داخل ایضا دلیل است بر سفر و بدان مقام در رسیدن که اراده رفتن
دارد اما زود بمکان خود معاودت کند و اگر اول و نهم و سیوم خارج است
و هفتم نیز خارج دلیل است که سایل از شهر خود بیرون آید اما انجا که اراده
سفر دارد نرود پس در نصورت اگر چهارم داخل است از راه باز آید و اگر
چهارم نیز خارج باشد پس دلیل بر آنست که جایگه اراده رفتن دارد انجا نرود .

ونهم بدحال بود سفر بد باشد خاصه که اوتاد نحس باشد که زبانها رسد و دیر ماند
اگر صاحب طالع نجد اوند سیوم و نهم سعدی بوند و سفر مبارک و با منفعت
باشد و اگر به نحس بوند دزبانها رسد و اگر متصل نباشد سفر نباشد البته
اگر صاحب دویم در اول و دهم و یا زدهم نگرد کند سعادت و راحت یافتن بود
از مال خاصه که سعدی بوند که بقوة ان سعادت و دولت نیکی غایت حکم کرده
شود اگر تکرار در اوتاد بود دولت تمام باشد در مایل میانه در زایل اندیکے
یا خود بعد از حصول فاسد کرد در خاصه که در پانزدهم نحس بود اگر صاحب دویم
طالع را به بیند و با کسان بد دوستی بوند خاصه سعد ان مال نیکی نقصان حاصل آید
اگر نظر صاحب دویم بد دوستی طالع بود با سایئے اگر بد شمنی نکرد بد ستوارے
و اگر صاحب دویم ساقط از نظر طالع بود با صاحب طالع را به بیند و شکل مریخ
بد شمنی بوند و به سبب دزدی و ظلم و کم کردن انتهی کلام مقاصد نوعد گیر اگر
سایل سوال کند که بسفری روم حال در ان صفر چه باشد پس به بیند اگر در طالع و
خانه نهم اشکال سعد باشند و یک از ان در خانه دهم یا پانزدهم تکرار کند
ان سفر نهایت نیک باشد و در ان سفر جاه و حشمت بیفزاید و این تکرار در پنجم
هم نیکو باشد و در راه انیز اما در صفر مدتے بماند و اگر شکل اول در چهارم و ذوالوجهم
تکرار کند دلیل زحمت بسیار بود در سفر اگر ان تکرار در ششم بود دلیل زحمت
به نجوری باشد و اگر در هشتم تکرار شود دلیل خوف بسیار است و اگر در دوازدهم تکرار این

بازگردد به سبب خوف و شدت بدانکه هم حکم اول دارد و سانزدهم
حکم پانزدهم پس نظر کند در اول و پانزدهم اگر طریق بود راه روشن و مبارک بود
و اگر سعد خارج هم راه روشن و مبارک بود بر سر [illegible] و رود باز گردد و تکرار
نکرد و امهات سایر نبات ماهی متولدات هفته زوایدات بدو روزی
اگر در اول و هفتم و چهاردهم بود نتواند رفتن اگر نحس در اوتاد بود خاصه در طالع
و یا در نهم نهایت دیر ماند یا خود باز نگردد مگر شواهد سعد خارج بقوت باشد
که بیاید اما زیانها رساند اگر صاحب سیوم و نهم در هشتم بود جهت هلاک با
خاصه که در تربیع و مقابله نحس بقوة باشد مگر نظر در دستین سعد بقوة بود که سهل
گذرد اگر شکل زحل و زمین در اوتاد بود و باز تکرار بد نماید دلیل بیماری با
و اگر شکل مریخ بود و تکرار بد بدست حرامی کشته شود اگر در اول و نهم
و یا نزدهم و سانزدهم سعد خارج بود سفر تمام سود و زود باز گردد و منقلب سعد
اندک دیر ماند و داخل و نهایت مدتی چند بماند و بعید و تکرار ان حکم کند و نحس بود
بغایت دیر اگر صاحب نهم در طالع بود سفری باشد نیاچار و اگر
شکل اول و نهم تکرار در هفتم و یازدهم و سانزدهم از ان سفر باز ماند و نتواند
رفتن خاصه که ملکوس و دنیی بود اگر شکل اول در نهم و سیوم
دلیل سفر باشد البته اگر صاحب نهم و سیوم نیک حال بود سفر مبارک
باشد بهر جهت یا منفعت خاصه که اوتاد سعد بود و مؤید و ادله بود و اگر صاحب سیوم

وجاهلان وکوتوالان وسپاهیان وعطاردان اهل قلم وقفاشان ومنجمان وطبیبان
ودرمان گستری اهل علم وفقراوزهره عطاردان ورقاصان ورنان وامردان
رخل هندوان وغلامان ودهقانیان وسرهنگان رس وزیب فلتابان ودوطبیان
نوعد یکر اگرسوال کند که صفر خشکی شود دریا دراز نکرار شکل هفتم باصاحب
هفتم گوید که درخانه آبی دلیل صفر دریا است وبغیر ازین دلیل صفر خشکی وهمچنین
اگرهفتم سایل عنصر آب باباد دارد دلیل صفر دریا است وهفتم دوای
ازین خشکی [illegible] اگراز احوال صفر دریا پرسند پس اگریکی ازین اشکال
درطالع آید [illegible] ودرنهم ودهم ویازدهم تکرار کند دلیل است
که کشتی زود رود واگریک ازین اشکال درطالع آید [illegible] ودر ششم
وهشتم ودوازدهم تکرار کند دلیل است برآمدن باد مخالف وافتادن کشتی
دراضطراب پس اگراوتاد بنحس باشند کشتی غرق شود واگرسعد باشند
باد تهلکه بسیار سلامت ماند واگردرطالع یکی ازین اشکال آید [illegible]
ودرچهارم وشتم دهشتم ودوازدهم تکرار کند واوتاد نحس باشند
دلیل برشکستن وغرق شدن کشتی است واگردرطالع یکی ازین اشکال آید [illegible]
[illegible] ودرنهم ودهم ویازدهم وسیوم تکرار کند دلیل است که کشتی
بعدازدیر کنارزه رسد نوعدیگر اگرسوال ازجواب باشد ازخانه نهم
وسیوم گوید اگردرین خوانها اشکال سعد باشند جواب نیکو دیده باشند

سه شکل آید [illegible] ودر ششم تکرار کند نهایت بد باشد ودلیل رنجوری
صعب است واگر در هشتم تکرار کند خطر عظیم بود ودر میزان بود [illegible] ودر ششم
تکرار کند هم دلیل رنجوری باشد واگر [illegible] در نهم آید وتکرار در چهار دهم
وششم کند نهایت بد باشد وان تکرار اگر به دوازدهم افتد تباع افتد
نوعدیگر اگر هفتم در امهات تکرار کند مسافر روز مکان خود آید واگر در متولدات
وخانهای زایل تکرار کند مسافر از مقام که مقصد او بیشتر رود [illegible]
اگر در خانه یازدهم آید وجای دیگر تکرار کند مسافر از شهریکه مقصد آمدست
بیشتر رود [illegible] اگر در خانه چهارم شکل سعد بود عاقبت ان سفر
نیکو بود [illegible] در خانه دویم شکل سعد بود در ان شهر که مقصد مسافر است ساکن
باشند که او را تربیتها کنند وبمدد ومعاونت انجاعه کارهای او برآید واگر در هیچ
شکل سعد بود همچنین بزرگان ان مقام مسافر را مدد کنند وامیدهای او وفا شود
نوعدیگر سمت سفر را بعضی از منجمان گفته اند وبعضی از منجمان گفته وصاحب
مقاصد بریی است ایضا اول را با سیوم زنند وحاصل در نهم انچه بیرون
آید دلیل سمت است آتش شرق بادی شمال الی غرب خاکی جنوب وعدیلر
اگر سوال کند که سفر باچه کسان افتد نظر کند در نهم اگر شکل افتاب باشد
همراه بادشاهان وبتجار وحاکم وشکل قمر بر جاسوسان ورنگرزان وجامه باف
وسقایان وبوالان وبیکان سفر واقع شود ومریخ بحجامان ودرزیان

نوعد یا اگر پرسند که کدام خدمت خواهد بود از منسوبات شکل دهم گویند و عد دیگر
اگر سوال کند که حال من در خدمت پادشاه و خداوند چگونه باشد و مرا شغل
و عمل فرماید بانه نظر کنند در خانه اول و دهم اگر اشکال سعد باشند دلیل بود بر نیکوی
حال سایل از خدمت پادشاه و خداوندگاران و از ایشان ترتیب و استمالت
یافتن و اگر ان شکل در پنجم و یازدهم تکرار کنند دلیل رسیدن مال و خلعت
و سخنهای خوش بود و بر مراد و ملتمسات ظفر یافتن پس اگر داخل سعد باشند
دلالت کنند بر یافتن شغل و عمل و زیادت شدن جاه و منزلت و در ان عمل
و خیر و فواید دیدن و مال و نعمت حاصل کردن و اگر در چهارم سعد داخل بود در ان
عمل ثابت و پایدار بودن و روز بروز در کار و حشمت و مکنت افزودن و اگر در ین
خانها یعنی اول و دهم اشکال نحس باشند حکم بر عکس باید کردن و اگر در اول
و دهم اشکال داخل سعد باشند و در چهارم نحس عاقبت ان عمل نیکو باشد
باشند و عد دیگر و اگر در دهم و چهارم و هشتم هم اشکال خارج باشند خود ان
عمل و شغل نیکو نباشد اگر کسی را شغلی و عملی با خدمتی از سلطان حاصل گردیده
است و خواهد که تا بداند حال من در ین عمل چه خواهد بود نظر در خانه دهم و اول کند
اگر یکی از ین اشکال [illegible] در ین خانها باشند دلیل بود که در ان شغل
و عمل و فواید بسیار رسند و اگر اوقات اسوده خاطر و فارغ البال باشند و اگر [illegible]
آیند و در چهارم سعد داخل بود در ان شغل و عمل عظیم متمکن و فرمان روا بود و عدل

وچون اشکال دردهم و یازدهم وپنجم تکرار کند ان خواب صحیح بود دردست
وتعبیرش سایل را نیکو بود واگر درخانه نهم وسیوم اشکال نحس باشند
خواب پریشان دیده باشد واگر تکرار ان در اوتاد باشد سایل را اندک
زحمتی رسد صدقه باید داد ان واگر درخانهای زایل مکرر بود ان خواب راست
نباشد وتعبیر ان برعکس بود بدانکه گروهی از اوستادان خواب را از نهم
گفته اند وتعبیرش از سیوم و در انوار میگوید که صحیح انست که تعبیر هم از نهم
گوید زیراکه اکثر تحقیق بر ان اند اما اختیار نیز بروفق علی رمال که در بن زمانه
گوی سبقت از همنشینان ربوده اند انست که تعبیر از سیوم گوید سعد
سوگند راست ودروغ نحس والله عالم

اگر سوال از بن خانه باشد از داخلی وخارجی وبنائی ومنقلب بطریقیکه مکرر گذشت
جواب دهد مثلاً اگر سیه سوال از نوکری کند نظر کند درخانه دهم تا چه شکل امده است
اگر داخل سعد باشد ودر طالع نیز داخل ولسان الامر وشواهد ونواظر موافق
دلیل است بر حصول نوکری وقاعده یافتن از ان سعد به اسانی ونحس بدشواری
واگر ان شکل دهم در پنجم ویازدهم تکرار کند دلیل است بر غروجاه رسیدن
واگر شکل دهم خارج است ولسان الامر وشواهد ونواظر موافق بدان دلیل است
بر عدم حصول دولت سعد به اختیار که خود ترک کند ونحس بی اختیار روباید
دلیل توقف سعد با اختیار ونحس به اضطرار ومنقلب دلیل سعد باخر حصول ونحس

اگر خداوند طالع وخداوند السمائ بدشمنی بیوندند دلیل بود برازار وخصومت
پس درین صورت اگر درچهارم نحس بود دلیل است که عاقبت بد باشد وسعد بود
عاقبت نیک بود واگر به نظر دوستی بیوندد وازنیک دیگر جوسنودی یا بند چنانکه
مراد است واگر صاحب طالع بدحال بود ازان عمل منفعت نیابد واگر صاحب دهم بدحال
بود یا درزایل دلیل معزولی بود از عمل واگر سفل یا نزدهم بدحال بود ملامت و
تشنیع بسیار باشد [illegible] اگر کسی سوال کند که مرا ازین شغل وعمل برخورداری
هست یا نه نظر بصاحب طالع وصاحب دهم اگر دو بدحال بوند با درزایل آزان کار
دور بودن بهتر واگر طالع بد باشد نفس بد باشد واگر دهم بد باشد کار بد باشد واگر دهم
سعد باشد وصاحب دهم نیک حال بود در او تاد ومایل برخورداری ومنفعت بسیار
باشند خاصه که یازدهم سعد بود [illegible] اگر کسی سوال کند که این کار که میکنم بهتر است
یا ان کار که خواهم کرد بدانکه دهم اینکار راست که میکند وهفتم انکار که خواهد کرد وازان
جواب گوید واگر سوال از چهار کار باشد پس از خانه اول کار اول گوید واز کار دوم
واز کار سیوم وازکار چهارم [illegible]
بدانکه خانه اول طالع سایل است وخانه هفتم طالع مسئول وخانه دهم تعلق بحاکم دارد
ویا نزدهم خانه دعوی دهم خانه گواهان وخانه پنجم تعلق تعرض وغیره دارد پس
اگر احوال عرضه پرسند از پنجم گوید پس عرض سایل پنجم اصل است وعرضی
مسئول پنجم هفتم که یازدهم اصل است پس بکدام که سعد بود راست باشد

وچشم مردم باشکوه ومهابت نماید وروز بروز در عظمت وشوکت وفرمانروای
ترقی نماید اما از ان ریاست وسرداری نفع کمتر یابد واگر این اشکال آیند
شر دلیل بود که دران شغل وعمل نجنبانت ودر دی متهم گردد واگر چهارم نیز
خارج است دلیل بود که به یکی جرمیت غرقه معزول شود واین اشکال آیند
دران حکومت اورا نفعی نباشد ومردم بحقارت در دی
نگرند اما دران ثابت وبایدار باشد واگر اوقات از ان عمل در زحمت ومشقت
باشد واز عواقب امور هراسان وخایف باشد اگر اوقات
بلهو وطرف وفسق وفجور مشغول بود وقیام دران عمل نباشد واگر آید هم
حال اوینکو بود زیراکه درین خانه عدد دارد اما اکثر اوقات وحزون باشد
نوع ۱۰ اگر سوال کند که مارا ازین شغل وعمل عزل بود یا نه اگر در خانه دهم وچهارم
وچهاردهم وشانزدهم اشکال خارج آیند البته معزول گردد وسعد ونحس نی اختیار
واگر اشکال منقلب آیند ودر ششم ودوازدهم تکرار کند همین حکم دارد واگر درین
خانها اشکال داخل آیند از ان عمل معزول نگردد ودران بایدار باشد واگر اشکال
ثابت آیند نیز همین حکم دارد واگر در دوازدهم وششم تکرار کند واگر دشواید
ایشان اشکال خارج باشند یا منقلب از ان شغل وعمل معزول گردد وگفته اند
که در درین خانه دلیل راحت بود وتاجنان درین خانه نحس اند ومنقلبان
سعد اند اگر پرسند که عاقبت عمل وقبت مجاسبه باخداوند عمل چون بود نظر کند

داخل نه نا نبت هیچ درمیان انیشان تمام نشود و اگر از گواهان پرسند نتیجه اول و یازدهم
دلیل گواه سایل است و نتیجه هفتم و یازدهم دلیل گواه مسئول پس از سعادت و نحوست
و قوت و ضعف و تکرار و غره از هر یک حکم کنند [illegible] اگر خواهی که حال
دو لشکر یا دو خصم با ان دو کسان که با خود با گفتگو دارند بدانی که کدام غالب خواهند بود
و کدام مغلوب رمل بزن و دو خانه سازنیمی سایل ده و ان امهات است و نهم
دهم و سیزدهم و یازدهم و نیمی مسئول عنه ده و ان بنات و یازدهم و دوازدهم و
چهاردهم و شانزدهم است پس اگر طرف سایل اشکال خارج بیشتر بود سایل
اشکال خارج بیشتر بود سایل غالب باشد و اگر طرف مسئول عنه بیشتر بود
او غالب و بعضی گفته اند که هر دو باشکال کدام طرف را شهادت بیشتر است
که غالب او باشد و شهادت به اعتبار خطوط اشکال است که چهار راست تکیین
چیوت تکیین عدد تکیین حرف تکیین مزاج پس شکلی که بخانه خود بود او را
هفت شهادت است و در خانه عدد دو در خانه حرف دو در خانه مزاج یک و ذکر
این مفصل در مقامش گذشت پس این همه شهادت های هر دو جانب جدا جدا
شمار و انجانب که شهادت بیشتر است غلبه او راست و بعضی دیگر بران اند
که نقطهای فرد ریل هر دو طرف را شمار و هر کدام که بیشتر بود غلبه او راست و اگر
برابر باشند دلیل صلح است بعضی سعادت و نحوست اشکال حکم می نمایند هر طرف
که شکل سعد بیشتر او غالب است و اگر برابر باشد نظر کنند بخانه دهم که طرف سایل است

وسموع خاصه داخل واکر نحس بود دروغ باشد و با مقبول خارج و ایضاً اورا
اکر با پنجم زند نتیجه دلیل عرض سایل باشد و چون هفتم را با پنجم زند نتیجه دلیل
غرض مسئول باشد و اکر سایل از حال خویش و حال خصم پرسد نظر کند در اول و هفتم
هر کدام که سعد بود و صاحب خانه نیک حال سعادت و غلبه او راست خاصه کنکرار
در او تاد و مایل کند و هر کدام که عکس این بود حکم بر عکس این باشد و ایضاً اکر شکل
طالع سایل با صاحب شش بدوستی هفتم پیوندد و سایل صلح کند و اکر بدشمنی پیوندد
و مخاصمه و نزاع از جانب سایل است همچنین اکر شکل هفتم با صاحب شش بدوستی
سایل پیوندد خصم صلح کند و اکر بدشمنی پیوندد و دشمنی از جانب خصم است پس
اکر نظر تربیع بود صلح بعد از جنک باشد و اکر مقابله مدام در جنک و کینه باشند اکر
مقابله مریخ و زحل بود مرک و قتل بود خاصه کنکرار بد حال بود حذر کند تا در بلا نیفتد
و اکر از حال حاکم پرسد از شکل دهم و سعادت و نحوست و تکرار آن حکم کند
و ایضاً به بیند تا شکل دهم با صاحب یا دهم بنظر دوستی هر کدام از سایل و مسئول
که پیوندد یا در شکله هر کدام که باشد میل خاطر حاکم جانب وی بود و ایضاً از اول دهم
نتیجه برآرند و همچنین از هفتم و دهم پس نتیجه هر کدام که سعد بود حاکم طرف او باشد
و بعضی این نتیجه را دلیل ظفر کفته اند که نتیجه هر کدام که سعد باشد و در رمل موجود با قوت
بود ظفر او راست و کفته اند که اکر در دهم شکل مجد با سعد باشد بضرورت ایشان
پیش قاضی روند و شکایت [illegible] و ایضاً اکر در دهم شکلی بود [illegible]

بسیاری اعوان و انصار خاصه که داخل و ثابت باشند و اگر ما طرد شمن است چون
است مخالفان نباشند و اگر شکل یازدهم نحس بقوت بود و ما صاحب دهم نظر
منع کند او را مخالفان نباشند و اشکال سلطنت است
اگر کسی سوال کند که این بادشاه چند مدت بادشاهی کند رمل زند او تا دانی
دلیل این بادشاه است و چون او تا دان رمل دلیل فرزندان او است همچنان
لب می کرده که در هر رمل که هر چهار او تاد داخل سعد باشند دلیل حکومت
طنت اوست از آن شاه و از فرزندان او و الا فلا فایده در بیان امور کا
که این متعلق است بسلاطین بدانکه چون از برای بادشاه رمل زدی شکل
لامیتع ذات او را دلیل بود در شجاعت و قوت و دهم و خزن از آنچه دلالت
شته باشد و دویم مال و متوبان او و صاحبان راز و خزاین او و سوم خانه تدبیر
سول و ستادن و چیز آوردن و اقربای او و جمعیت و امرا و سران سپاه
منزل او تردد نمودن و حال سپاهیان و سایر طبقه بساق را نیز از این خانه
و هر حال شهر و قلعه و معاش و فتح ممالک و فرزندگانی کردن او نقل کردن
ن نقطه از چهارم به بنات رود بملک و نواحی شهر خود و سبب از تکرار شکل
چهارم بگوید و باز گشتن از هفتم گوید و از پنجم حال اخبار و رسل و تحفه دهد یا دادن
ایلچیان و نامه و خلعت نود سواد ملک و فرزندان و جاسوسان و عیش و عشرت
و زیب و خوشدلی و دلایل در امور جاه و سلطنت و از ثانی تا عاشر از آن

اگر شکل سعد باشد سایل غایب بود میگوید مولف رساله که تجربه این ناکس است که
سعادت و نحوست طالع هر یکی دنگر ارزان و قوت و ضعف آن را به بنید پس هر کدام
که سعد و قوی بود و غلبه نقاط بر آن گواهی دهد غالب آن باشد خاصه که اشکال سعد هم
بدان جانب غلبه کرده باشند و اکثر تجربه رسید که آمدن شکل عطارد در میزان دلیل
صلح بکد گر کنند و آمدن شکل مشتری را در میزان ایضا دلیل صلح گفته اند
هرگاه از برای غالب و مغلوب رمل کنند پس شکل اول و دویم و نهم و سیزدهم
بسایل دهند و امهات ساخته رمل تمام کنند که این رمل ازان سایل باشد و باز
هفتم و هشتم و دوازدهم و چهاردهم را مسئول عنه دهند و این را نیز امهات ساخته
که این رمل ازان مسئول باشد و میزان این هر دو رمل را باهم ضرب کنند حاصل ضرب و زهر رمل
که باشد قوی آن بود و هو مجرب و منقول من جلال الدین محمد منجم
از سوال
از گرفتن قلعه باشهر کنند اول و چهارم و هفتم و ششم را امهات ساخته رمل تمام کنند
و در او تاد و در یازدهم و سیزدهم نظر کنند اگر داخل باشند و آن حصار بگیرند والا فلا
نوعی اگر از عاقبت کار سلطانی و پایداری بخت و مملکت و سرانجام کاری
سوال کنند از دویم و دهم شکلی برارند و نتیجه با سیزدهم زنند و از حاصل حکم مطلق
کنند سعد داخل باثبات دلیل سعادت ابدی و پایداری ملک است خاصه که در دهم
نیز اشکال سلطنت باشد که دلیل است و کمال امنیت و حصول مقصود علی الخصوص
که صاحب دهم بیک بود و شکل یا خود دهم سعد پس اگر ناظر بود و متبع است و یا فوت دلیل کند

بط ... که سابقًا گذشته از دخول و خروج و احتیار و بی اختیار ... بر تقدیرات املاک
... ن و دران شهر و ... بر عاقبت احوال سلطان از خیر و شر و دران کار یا دران
... چون از حال ملک پرسند نظر کن بخانه دهم و شانزدهم اگر ... بود
... اگر بود دلیل قوت است و اگر ... ایضًا دلیل است بر قوت
... او ولیکن با رغبت بطریق دارو عدل زندگانی کنند و حضور در سلطنت و
... ت بود و بلهو لعب و طرب مشغول باشند و اگر ... بود و اگر
... س باشند دلیل است بر ضعیف حال از سبب دشمنی و جور و ظلم و ستم روا
... ستن بر زیردستان و حال ازواج او از چهارم نگرند و فرزندان از چهاردهم
چون سوال از تشویش ملک بود اگر در چهارم
... شند باکی بود و مردم خوشحال بوند و اگر ... بود حال بر مردم تنگ شود اما ملک
... دست و محکم کرده و نگاه داشته شود و اگر ... بود به اختیار ملک باز گذارند و اگر
... بود جنگ شود و ممکن که مرد مشهور کشته شود آن مقدار که حمره ... تکرار کند
... الله ... بود ملک نه اختیار از دست برود و اگر سعد در دهم بود پادشاه را سلامت
... بود و اگر ایشان را تردد و انتقال دست در ملک و اگر در صفر باشند نزهت
... شند با انکه خصم غالب کردد و بر اسیری بدست بیگانه افتد و اگر با زهره ...
... آید تلف ایشان بخنجر و زخم تیغ و کارزار بود و اگر در هفتم و دوازدهم تکرار کند
و نفس ایشان سعد خارج بود از پادشاه بر کردند و دست و نفر ایشان سعد خارج بود

ورغبت واحکام دستوران بارکس واین کواد خزاین وجهات واموال بود وحاشیه
اسرار وراز کفتن است وامراض داندوه وعدل واندیشه ووغدغه وخبر بعد
ازچیزاست وخانه کله وسایرستور خورد وزیردستان وی خانه واصداد واعدا
وقوت وضعف خصم وحیل ازاینجا بینند وحرب ونزاع وخصومت وغالبیت و
مغلوبیت از طالع وهفتم بینند وآمد ورفت اعداومایل بودن او بر نقل وحرکت
وچون نقطه از به ۲ آید اعداد ملک درآیند وچون نقطه از مهمات به نبات
بهرود وسلطان بملک اعدا رود اگر نقطه ناری یا هوائی بود واگر آبی بود او رود
واگر خاکی بود خبر بدکویان ورغبت برندو خانه خطرات وتنزلات وتلف
مال اعداو مال که از نظر سلطان دور بود ومال ممالک ووالیات ومال که بدست
دیکری بود ودخل اعداونکبت صاحب طالع ازاینجا کویندو صفها ئی
دوروا حال سلطنت وابهت ودوام دولت وبا بداری ملک وشغل وغرور او
وسعادت وشقاوت وتردد درامور ممالک ازاینجا بینندو حصول مقاصد
وقصد ان که از چه بود ودرای عالیقدر که درقوت وشجاعت وقصد وسفر
خود بچه طریق تقدیم رسانندو باحوال عجزه بردارندو یا بعلم وتغافل بحال رعیت
بنکرند واز نکرار نوان دید حال عجزه دلایات دیکر دستوران ودرآن
وقتی قوی وخصم بزرک وترسیدن وخوف کذشت وهزیمت ووهم درخاطر
ودعدغه وشمن وبدحال خصم وقوت بادشاه دلیل بود بر حصول مقصد

وغلبه ... دلیل مکر وحنک وغلبه ... دلیل خوف وترددا ما ازیشان الامر بالی
نا قل نشوند و بدانکه اشکال غایب در مضاف ...
... واشکال مغلوب در مضاف ... وطریق این عمل چنانست
که رمل را دو شق کنند امهات وهم ودهم وسیزدهم وبانزدهم از سلطانی بود که
سایل جانب بود وبنات وبازدهم ودوازدهم وچهاردهم وشانزدهم از طرف خصم
وبجانب هریک از سایل ومسؤل بنگرد پس بهر طرف که شکل غالب بیشتر بود ان
غالب آید واگر برابر بوند صلح سود اگر سعد قوی باشند واشکال عطارد در بازدهم
یا در نفس پادشاهان یا مبارزان بزرگ آید والا از تدبیر در هلاکت افتد واگر سعد
که در نفس ملک سیاهان بچه طریق باشند اگر نقطه بانزدهم در امهات قرار گیرد و
طلبهٔ سیاهان در شهر آیند وچون چهارم ثابت باشد داخل بود یا خود ان نقطه
داخل ثابت شود در ان شهر قرار گیرند وبمانند واگر نقطه از چهارم به پنجم
رود واز شهر به شود روند واگر به ششم رود مقداری دوری اختیار کنند
واگر به هفتم رود اوشان را سفر نشود واگر به هشتم رود دور روند ودر ملک
خصم شوند واگر انجا نحس بود منقاض هلاکت شوند وبه قتل رسند واگر از سیوم برود
مردم کلان بروند واگر از دویم رود مقربان پادشاه وسران سیاه بروند ونقطه
یاری کسان عالی قدر چون سلطان وهوای امرای عظام وباوقار وبزرگ وای سیاهیان
ومبارزان وخاکی سپاهی طایفه از مردم لشکر باشند واگر پرسند که مردم این قلعه چون

سبب ان از تکرار شکل یازدهم توان گفت و الا از نقص شکل یازدهم باشد

دی و اگر خواهی که بداینی حال جماعتی را که در شهریست یا قلعی یا در نواحی شهری

باشند و قفینه شود تا بدست آید بیانه از سعادت و نحوست او نادچهار رکن

و شریک و نسبه جواب اما خارج و داخل و ثابت و منقلب نگاه دارد و شکل

سعد درین محل اندو نحس درین محل

و اشکال صلح و بدانکه حال اسیران که مقصد شده باشند تعلق به

داخل سعد آید اسیران خورد خوشحال بماند و خارج سعد برود یا خلاص یابد

و منقلب سعد بعضی را زود نجات بیشتر بود و بعضی را دیر و از ثابت سعد

موضع متوطن شوند و قرار گیرند و ایشان را بمردم ان نواحی وصلت دست

و از نحس داخل در حبس بماند و اختیار بماند و ثابت نحس همه عمر در بند بماند و

نحس بعضی برحمت نجات یابند و از خارج نحس بعضی را بهلاکت و فتنه

قرار باید یا بمیرند بحرت اندوه و دیگر بدانکه اشکال سعد که جنگ باختیار و از

شود اندو اشکال نحس و جنگ و شجول

و اشکال قرار و نهزیمت و اشکال فرار بسلامت

و غلبه نفی دلیل تاخت است و غلبه دلیل حرب و خونریزیست

و غلبه دلیل قرار و غلبه دلیل احتیاط و غلبه دلیل گرفتاری و غلبه دلیل

حرب و غلبه دلیل طول و غلبه دلیل صلح و غلبه دلیل اشتیاق و دوستی

و نامه مهر کرده بود و جای پیچیده و خط راه بود و خط سر بمهر و بر
تحفه همراه بود سر بریده بود مرد هندی دارد با خبر قید و بند کنا
آورده منشور و نامه فتح و نصرت بود و فتح قلاع و ملک
بود خاصه که یکی از این اشکال در چهارم تکرار کند و بعض گویند که
خبر اسیر کود یا اسیر با رسول همراه بود و اگر گویند از این خبر ملک را چه فایده
بود پنجم را در چهارم ضرب کن و از نتیجه بکوی اگر جای آمده باشد سبب از آن
خانه بکوی و اگر نیامده باشد از نقش نتیجه بکوی و اگر گویند از مردم و بادشاه این
خبر را خوش آید پنجم با دهم زند که این نتیجه دلیل بادشاه است و نتیجه اول و
پنجم دلیل مردم پس هر نتیجه که سعد بود دلیل خوش آنست و نحس دلیل ناخوشی
و الله عالم فصل یازدهم در [illegible] اگر سوال از منسوبات
اینجا نه باشد مثلا اگر سوال از دوستان کند پس اگر در خانه یازدهم سعد
داخل بود دلیل وجود دوستان و فایده دیدن از ایشانست و تکرار شش در اول
یا پنجم دلیل الفت و محبت بسیار است با یکدیگر و خورد و شاد ماندن با خود و
و اگر شکل یازدهم سعد باشد اما به تکرار ۶ و ۳ انشسته دلیل است که دوستان سایل
چنان بصدق نیست بلکه بظاهر دوست اند و در حذر عیبها کنند و اگر در یازدهم
نحس باشد سایل را از طرف دوستان رنجها و شقتها رسد و اگر ملک شکل
هم تکرار کند از جهت آن جمله سنمهای ناخوش [illegible]

بوند اگر در ادل داخل بود قوی حال و محکم بوند و از ثابت استقامت دارند در قلعه ها
و اگر منقلب بود دو دل باشند و خارج حرم دارند در انکه قلعه باز گذارند سعد به اختیار
و نحس نیز اختیار و از داخل نگاه دارند و از ثابت محکم بوند بران حال که در
هر یک حال نمایند و بدانند و در پنجم هر سکان شهر باز گذارند هر کار که بامر منعقد
شوند نیز اختیار در مار شود و ملک از دست رود و خرابی در سواد شود
و منه سر محکم نگاه دارند بعضی گفته شود از سبب لقاق که داشته باشد
در نگاهداشت شهر و قلعه و مدافعه
طناب در زاره و قلعه بوند چون در رمل غلط کنند طناب گسسته شود خاصه در سیوم
و چهارم و پنجم بقاره بود که نزنند و
بد و فرع بود راست بود و در شمال نه روزد در شب هم بود و روز
و تیمه راست بود اگر روی بود بلی چه چیز آرد و با خود چه دارد
در نظر کن که چه شکل آمده از سعد است و با نحس و با نیم قوی خوش حال و سواره بود خاصه
چون شانزدهم بر از گواهی دهد و اگر با نحس هم و شانزدهم ضعیف بوند به نحس پیاده
و حاسوس بود و اگر در پنجم بود حوصله باشد و بد خوهر باشد
خبر رسد و بر می آید و شامل بود و بی اختیار و ترسان و خبر ارا
ضعیف بود زود برسد و خبر آرد و خبر راست بود بعضی راست
و بعضی دروغ و خبر نیک و اگر در ششم بوند نشان بادشاه

و دران ثابت باشد اگرچه هیچ ضرور رساند و چار پایه بزرگ افزون شود و محبوس
در بند نماند و اگر نحس باشد دلیل بود بر نفاق در دل گرفتن دشمن و اشکار انکردن دشمنی
و بدی حالش و صاحب ضمیر را ازوی محترز باید بودن و چهار پایه بزرگ و محبوس را هم
از گشتن است و اگر منقلب سعد باشد دلیل بود که دشمن هر زمان بگونه بود در ابهاز ند و زود
از ان باز گردد و گاه دشمنی کند و گاه نکند و هیچ زیان ازوی بصاحب ضمیر رسد اگرچه
دشمنی نیک حال بود و چهار پایه از دست برود و باز بدست آید باختیار و محبوس
خلاص شود و باز در بند افتد اما هیچ مضرت و اگر نحس باشد دلیل کند که دشمن دشمنی
کند بود سئ اختیار و مکر و غدر اندیشد بدان سبب که او را بدان موزی کند حذر باید کرد
خاصه روزهای ستة و تسعة دلیل بود بر بدی حال دشمن و چهار پایه از دست
برود و باز آید و باز برود و اگر محبوس را بهم بود [illegible] اگر از قوت و ضعف دشمن
برسند بس اگر دو از دهم قوی است یعنی در سکن یا در سرف با فرح یا حظی دیگر دلیل
قوت بود دشمن است بقدر حظ ان خانه و اگر در وبال یا هبوط یا نحس بود دلیل ضعف دشمن
است پس اگر شکل نحس دلیل است بر کوشش و قصد دشمن بر صاحب ضمیر را و اگر سعد
باشد دلیل بود بر فراغت دشمن و ایمنی صاحب ضمیر ازوی و سبب دشمنی از نکرار
کوید مثلا در اول از جهت نفس سایل و در دویم بجهت مال و معلوم و در سیوم بجهت
اجوبا و در نقل و حرکت و در چهارم به سبب پدر و در سرای قوا طلاک و علی هذا و همچنین اگر در لوتاء
نکاح کرده باشد دشمنی از بند کان بود و در باب نحس منحوس و در زایل فرومایه و مجهول باشد

نه بیند واگر در دوازدهم تکرار کند دوستان دشمنی کنند و تکرار ششم و هشتم
هم بد بود چه دلیل انتشار ان جماعه است واگر در یازدهم شکلی آید که چند طالع
بود هم دلیل گفتگوی است با دوستان و آشنایان در رسیدن زحمت و مشقت
از ایشان واگر سوال از پایداری دوستی باشد نظر کند باو تا د اگر سعد داخل
بوند و در خانهای دوستی تکرار کرده باشند دوستی پایدار ماند و اغلب میان
فرزندان ایشان دوستی نماید و اگر در خانه یازدهم [illegible] آید دلیل دوستی
جاری بود و اگر [illegible] آید و در خانهای مایل تکرار کند دوستی پایدار ماند لیکن
اکثر مزاج لفظی در میان آید و زود برطرف شود و اگر در زایل تکرار شود دوستی چند روزه
است و اگر [illegible] آید در میان هر دو نزاع افتد و اگر [illegible] آید در خانهای
نحس تکرار شود دوستی بکرد عدو بود و اگر [illegible] آید دوستی نماند و الله عالم
و بدانکه حکم این خانه در باب دوستی و محبت مانند خانه پنجم است که مذکور شد
مگر بجای پنجم اینجا نه یازدهم را اعتبار کند نوعدیگر اگر سوال از وفات عهد باشد
یازدهم را با پنجم زند پس نتیجه اگر داخل با ثابت سعد بود دلیل است بر ایفای
عهد و الا فلا نوعدیگر اگر سوال بجهت امید و توقعی بود نظر کند در خانه یازدهم
اگر شکلی سعد داخل بود و در اول یا دویم تکرار کند دلیل حصول مراد است و البته
ان امید وفا شود با آسانی و داخل نحس بدخواهی و همچنین ثابت و منقلب
از ثبوت و انقلاب و سعادت و نحوست جواب و هر اما در چهاردهم و پانزدهم

اگر سوال کند که دشمن بر من ظفر یابد یا نه نظر کند در اول و دویم و نهم که مثلثه
سایل است و هفتم و هشتم و دوازدهم که مثلثه مسؤل است انکه قوی تر بود ظفر او راست و
باقی احکام از قوت و ضعف و غالب و مغلوب و صلح و غیره بطریقیکه در فصل دهم در احکام
دعوی و مخاصمه گذشت حکم نماید اما از اینجا بجای هفتم دوازدهم را اعتبار کند و ایضاً گذشت
که میزان اگر بشکل عطارد با مشتری بود صلح افتد و اگر از بداری صلح برسند پس
اگر نتیجه اول و دوازدهم سعد باشد بیدار بود والا نه [illegible] اگر پرسند که بیمار یا محبوس
یا حامله باکس که از محنت و بیماری مشقت باشد خلاص یابد باید نظر کند در اول و دهم
و دویم و پنجم و یازدهم که خانهای سعد اند اگر شکلی داخل آمده باشد از مشقت
خلاص یابد و سعادت رسد بشرطیکه در ششم و هشتم و دوازدهم که خانهای محنت
و شقاوت و درویشی و نامرادی اند شکل خارج بود خاصه که سیوم و نهم نیز خارج
باشند زیرا که این خانها همه خانهای ساقط اند و اگر بعضی داخل و بعضی خارج بود
هر کدام که قوی بود حکم او را باشد و اگر برابر باشند مانع و معطی را باهم ضرب کند و ازان
حکم نماید و اگر برعکس مذکور بود حکم برعکس کند [illegible] اگر خلاص محبوس پرسند و در
دوازدهم شکل خارج بود از بند بیرون آید سعد به آسانی و نحس بدشواری و سیم
و اگر داخل بود در بند بماند سعد به راحت و نحس بمشقت و ثابت حکم داخل دارد
و منقلب از بند بیرون آید و باز افتد اما شواهد و نواظر و نسبان الامر و شریک و تتبع
ملاحظه کند تا حکم راست آید و از بین جواب خلاص حاصل تیر توان دانست [illegible]

دشمن نزدیم نیز نظر کند که در دلیل حصول مراد و عدم آن بر آنچه گواهی دهند بر طریق
اشتراک حکم نماید ما صحیح باشد اگر پرسند که حاجت من برآید یا نه اگر صاحب
باز دهم با شکل باز دهم با طالع دوستی هیچ دهند مراد برآید بآسانی و اگر بدشمنی هیچ دهند
دشمنی و اگر نه هیچ دهند میسر نشود نوعد یکر اگر کسی بسوی شخصی بطلب حاجتی رود و
خواهد که بداند مراد روا شود یا نه نظر کند بشکل هفتم اگر سعد بود حاجت برآید خاصه که صاحب
باز دهم نیک حال باشد و اگر بد حال بود فاسد کردد و اگر صاحب هفتم با صاحب باز دهم
با طالع سعدی هیچ دهند بآسانی و اگر به نحس هیچ دهند دیر تر آید مشوار ی و اگر هیچ دهند دیر نه آید
فجربه [illegible] از نسان الامر جواب دهد اگر در دویم آمده باشد نه شک مراد برآید خاصه
که داخل سعد بود اگر سوال ازین خانه
باشد نظر کند تا چه شکل آمده است اگر داخل سعد بود حکم کند که دشمن هست و قوی
حال است اما زیان نرساند به اختیار و چار پایه بزرگ افزون شود و محبوس در بند
بماند و اگر نحس بود دشمنی است و نی اختیار دشمنی کند و او را کسی بدامور سیی
میکند و بر بن کار مبدارد حذر باید کرد و اگر خارج سعد باشد دلیل بود بر پیوستن دشمن
و باختیار خود ترک دشمنی کند و نقصان چهار پایه بزرگ بود و محبوس خلاصی شود و اگر
نحس بود هم دلیل باشد که دشمنی کند اما نی اختیار و ناکامی و دلیل بود بر بدیدی
حال انسان و تلف چار پایان بزرگ و خلاص محبوس نی اختیار و اگر ثابت سعد
باشد دلیل بود بر پیوسته دشمنی و نیکوی حال وی و دشمنی بدید نکند و پنهان دارد

مکرر شود و در سیزدهم و چهاردهم نحس باشد محبوس را تکلیف سخت بود و اگر در وتد
تکرار کند دست بیرند و در مایل بینی و گوش لیکن می باید که همه جا شکل دوازدهم را نگاه
دارند العلم عند الله توضیح اگر سوال از چارپایه بزرگ بود نظر کند در دوازدهم
اگر داخل سعد یا نابت سعد آید و در طالع یا نهم یا یازدهم تکرار کند دلالت میکند
بر انکه سایل را اسب و قبل و شتر در طالع هست و از ان نفع کیرد و اگر خارج سعد با
منقلب سعد بود چهارپایه مبارک باشد اما زود دور کند و اگر اشکال نحس آید پس
داخل و نابت نحس دلالت میکند بر بولی آن چارپایه و معیوبی او و عدم نفع از ان
و نحس خارج و نحس منقلب دالست بر عدم بودن چارپایه و اگر آید بر شش نماید
بفروشد یا در و برد اگر در دوازدهم شکل نحس باشد و در هشتم تکرار نماید دلیل
است که چارپایه بمیرد و تالف شود و انکه خانه دوازدهم طالع است
و سیزدهم که دویم اوست تعلق بخدای است دارد و چهاردهم بر فتار و باسیق
خانها بر همین قیاس کند تا دوازدهم او که هفتم اصل خواهد بود پس از سعادت
و نحوست اشکال که در ان خانه آمده باشد حکم نماید و عدد تکرار در دوازدهم
آید و در خانهای نحس تکرار کند دلیل است که ان اسپ اکثر مریض ماند یا کند
بود و اگر بر آید و در خانه نحس تکرار کند اغلب که آن [illegible] آید و در خانه نحس تکرار
کند پس آن اسپ عیب دندان کیری داشته باشد و اگر [illegible] آید و در خانه
نحس تکرار کند اغلبکه آن اسپ دراز شده [illegible] و اگر [illegible] دلیل

سعد با سانی و بدستواری و با کی نیست و داخل و ثابت در توقف سعد به اسانی و بی خطر
و نحس بدستواری و با خوف خاصه که [illegible] بود و منقلب هر ساعت بگونه باشد
اما باید که ششم را نیز شریک سازد پس اگر در دوازدهم و ششم [illegible] یا [illegible] با ما نیدانی بود
بود و شکلی در ششم لکار نیز مثل این باشد و شریک و شواهد و نواظر نیز بر آن گواهی
دهند دلیل است که ان زن از ان خلاصی نیابد و از دروزه بمیرد و باقی احوال حامله
در خانه ششم مفصل گذشت [illegible] اگر در دوازدهم و هشتم و سیوم [illegible] آید محبوس را
نیم قتل و مرگ بود در بعض جا سیوم را ذکر نکرده اند و اختصار بر دوازدهم و هشتم
نموده [illegible] از اول در هشتم شکلی برارد و از هشتم و دوازدهم شکلی و ازین هر دو شکلی
و ازین نتیجه حکم کنند از داخل و ثابت و خارج و منقلب و سعد و نحس که خطا نباشد
چهارم را با هشتم زند و هفتم را با دهم و نتیجه این هر دو شکلی را با ششم پس حاصل
اگر [illegible] تولد کند محبوس خلاص باید و اگر [illegible] تولد کند و گواه خارج باشند خلاص شود
و اگر [illegible] تولد شود پس محبوس در قید بمیرد و اگر [illegible] بود بسبب معاونت شخصی
نی اختیار از قید خلاص شود و اگر [illegible] آید و در دهم تکرار کند بیم کشتن است و اگر
[illegible] آید و در دهم تکرار کند زندانی را از کردن بیاویزند و از باقی اشکال
بموافق طبیعت او حکم نماید نوعد بگر اگر در میزان [illegible] آید و تکرار در اول و یازدهم کند
پس محبوس را بدار کند و اگر [illegible] در طالع بود و در میزان [illegible] نحس از تولد
بگیرد و چهارم و هفتم نحس باشد محبوس را بدار کند و اگر [illegible] در طالع بود و در میزان

ریای خوان بعمت انسان کجا یارد که چیزی درین باب تولید و از تحقیق و تجربه
سخن راند و ازین در گذشتن هم نمی تواند که رساله ازین مسله ها معطل و مجمل می ماند ناگزیر
بامید انکه ما باشد که عالی ذهنی و راست فهمی از مطالعه اشعار تحقیق کار برد و فقیر را
بفاتحه یاد نماید سخنان چند از قول استادان که تجربه نوشته بودند در اینجا ثبت
کرده آمد و بیان دقیق در فصل چهارم باب اول گذشت فصل [illegible] اول رمال را
باید تا معلوم کند که جنی هست یا نه برین نیت رمل کشد اگر در اول و دویم
شکل باشد جنی در دست نگرفته و گفته اند که شکل [illegible] منسوب بخیر است پس اگر
در رمل موجود باشد دلیل بران است که البته جنی هست والا فلا و ایضا گفته اند
هر جاکه ثابت می باشد و اگر دو سه جا [illegible] مکرر شود دلیل بود که جنی پیش از یک است
بسبب تکرار و ایضا گفته اند که [illegible] هر جاکه نشسته باشد دلیل است بر انکه جنی در همان
موضع نشسته اند بموجب منسوبات انخانه مثلا اگر در اول است در سر دوستار باشد
بخیش تا اگر در دوازدهم باشد دلیل است بر انکه جنی در موزه یا در زیر پا داشته
باشد و بدانکه اگر [illegible] در طالع آید اول گرفته بعد از ان انداخته و اگر [illegible] آید اول
گرفته آخر شش گرفته و نیز اگر شکل بادی بود دارد و اگر خواهد که بداند در دست راست
است یا در دست چپ از سیوم و سیزدهم و یازدهم و با نزدهم و شکل سازد
هر دو یک حاصل اگر در امهات و نتایج آمده باشد در دست راست [illegible]
در بنات و نتایج آن آمده باشد در دست چپ و اگر در [illegible] آمده در دست

که آن اسپ خنکی بود و کم دود و کم رفتار نیرو و زیرک باشد دلالت میکند بر انکه
خوب رفتار و چالاک بود و اگر آید و بخانه آبی تکرار نماید دلالت کند بر شناوری
که آن اسپ در شناوری خوب و نیک بود و الله عالم و در جمیع احکام دوازده خانه
از نسائل الامر که نتیجه طالع و خانه مقصود است و از شاهد قریب و بعید و ناظر قریب
و بعید و تکرار شکل خانه مقصود و نظر شش با طالع و از اتاد و مایل و ذایل غافل
نباشند تا در حکم عاجز نماند و بیان هر یک از اینها در مقام خویش مفصل گذشت
و سعادت و نحوست خانه وقت وصول اشکال را نیز ملحوظ دارد و زوائد میدات
اربع یعنی سیزدهم و چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم را از دست ندهند که اینها نتایج
بیوت اند بس البته که حکم از اینها نخواهد بود هر که بدین ذکر کردیم باشتراک حکم نموده
کمال غالب است که البته خطا نکند و دریغا فایده از غایب الاختصار که نصف
حقیر التقی طوسی است ذکر می نمایم و این است که شکل خانه مقصود را با چهارده هم
زنند و حاصل با پانزدهم انچه میرود آید حکم مطلق تر است من جمیع سوالات را
از داخل و خارج و حادث و منقلب و حسب اتصال و انفصال که خطا باشد
العلم عند الله [illegible]

بدانکه چهار مسئله است که از دقایق این علم است اول استخراج اسامی دویم
جنایا و دفاین سیوم ضمیر چهاردهم تعیین مدت و روز پس کسی که از عهده این چهار برآید
در این علم کامل گفته این جمله ان را که خوشه چین خرمن اقوال استاد است و ذکر

بوعلی بعضی گفته اند که از شکل چهارم و هشتم شکلی سازد و از هفتم و دوازدهم
شکلی و ازین دو شکلی و نتیجه با چهارم زند و از حاصل جوهر چنین گوید و بدانکه موقف
چنین موقوف بر دوازده کواد است یعنی از خانه اول تا دوازدهم هر شکلی ازین
خانها کواهی اند بر حالتی و کیفیتی از چنین مثلا [illegible] دلالت میکند بر طبیعت
حیوان و نرمی و درستی آن یعنی اگر شکل سعد باشد پس چنین نرم بود و اگر نحس بود سخت
ممترج میانه بعضی نه سخت و نه نرم و بعضی شکل و درستی چنین هم ازین خانه گفته اند
بدو [illegible] بر رنگ و بوی خوی و [illegible] بر هست چنین و [illegible] بر جوهر چنین
شرکت هشتم و دوازدهم و اگر مختلف باشند چهارم را در چهاردهم زند یا نزدهم
در هفتم و ازین دو شکلی و نتیجه در دوازدهم و از حاصل جوهر چنین گوید و صاحب انوار
بگوید که اگر چهارم و هشتم و دوازدهم مختلف باشند چهارم را در چهاردهم زند
هشتم در پانزدهم دارین دو شکلی و نتیجه در دوازدهم و از حاصل جوهر چنین گوید و الله عالم
[illegible] انکه استعمال او کی است و بچه کار آید و ازوی چه توان ساخت و مردم
او را دوست دارند یا نه یا مساوی نگاهدارند یعنی قیمتی و عزیز است یا بی قیمتی
و خسیس مثلا [illegible] مکان این را قرب باشد و برای شنیدن اشیا نگاراند و بهر غذا
نیز بکار آید و مردم او را دوست دارند و چیزی را نخری هم کردن و دخول کردن
و پوشیدنی کردن مثل مال و جواهر و از قسم نگین و اشرفی و در درج و مرغی و جای
مساجد و خانقاه بود و از قسم که چیزی جدا کنند و در [illegible] و [illegible] و [illegible]

بود و اگر خاطر نباشد بگرفته فایده بطالع و چهارم و هفتم نظر کند اگر درین خانها یی
اشکال خارج باشند چیزی در دست نباشد و اگر درین خانهای اشکال داخل باشند
البته چیزی بود پس بنگرد بشکل اول و پانزدهم و شانزدهم که چیز ازین اشکال
بیرون نیست و اگر شکلی ازین اشکال غلبه کند یا در خانه خود بود او را باشکل
اول ضرب کند و از نتیجه حکم چیز و صفت وی کند و این طریقه از ملک الحکما فیلسوف
اعظم الیس مصری است فایده اول را در پنجم ضرب کنند و از نتیجه حکم نمایند
که لسان الامر است درین باب و حکم او راست مثلا اگر آید چیزی باشد نرم و در
و سرخ یا سفید که اندک نرمی زند و قیمتی و طعمی شیرین و نشانی داشته باشد
یا آتش بود رسیده و اگر آید چیزی باشد نرم و سبک و سرخ و سفید یا سبز زنگ
قیمت میانه و بی طعم و اگر طعم داشته باشد با اندک شیرینی بود و مجوف و بی
و با نفع داشته باشد و باقی بر همین قیاس بموجب جدول منسوبات که گذشت
حکم نماید فوایده اگر خواهد که بداند که کدام جوهر است طالع را در پنجم زند و بار پنجم
در نهم و ازین هر دو شکلی پس حاصل اگر آتش است معدنی و بادی حیوانی
و اگر خاکی نباتی و خاکی کانی و باید که غلبه نقاط را نیز ملحوظ دارد و برای او کواکب
کاشف انواع است و اصلی تمام دارد و اگر دو عنصر مساوی باشند پس که
از دو جوهر مرکب بود و الا طرح باید کرد و آنجا که منتهی شود از ان شکل باید گفت
مثلا آتش و هوا هر دو هشت بودند و خانه هفتم نگاه کردیم بهر بود گفتیم که حیوانی

انکاینی است بشرطیکه یکجا نکرار کند اما اگر دو جا نکرار کند پس گویم که جنی حیوانی مرکب
از دو جوهر کاینی باشد جوهر کاینی است و اگر مثلا جنی معدنی است و شکل هفتم هم در خانه
خاک نکرار کرده و هم در خانه باد پس گویم که جنی معدنی است مرکب از جوهر کاینی
و حیوانی و اگر مثلا جوهر معدنی است و نکرار شکل هفتم نیز در خانه آتش است
پس دلیل است بر انکه جنس مرکب از دو جوهر معدنی است اگر یکجا نکرار کرده باشد و اگر زیاده
بس زیاده و اگر نکرار نکرده باشد پس جنس یک جوهر بیش نیست فتامل و بعضی شکل
هفتم را ضد جنی کفته اند بعضی اگر در هفتم شکل آتش است پس ضد او آتش است و علی هذا
باشد کت چهارم دلالت کند بر جوهر جنس و بعضی از بی خانه مرکب و تناسخیه
مرکب اند شرکت سیوم بر قد و قامت جنس و بعضی انهم طبیعت جنس
کفته اند دلالت بر اعضا جنس و بعضی کفته اند که از دهم کوید که غریز است
حسیس دلالت بر تمامی و ناتمامی مثلا اگر در خانه یازدهم شکل بوقت نشسته
ست جنس تمام است و اگر بضعف پس ناتمام اما اگر سعد است و ضعیف نشسته دلیل
ست که جنس اگرچه در اصل ناتمام است اما بالفعل در ساخت خویش تمام است
بعضی کفته اند که شکل کامل یعنی هفت دلیل درستی و تمامی جنس است و ناقص
جنس طاق دلیل شکستکی و ناتمامی دلالت کند بر صدمت و فساد در
جنس که از کدام خبر قاصد کردد و بعضی مکان جنس از بی خانه نیز کفته اند و الله عالم بالصواب
تمه اوصاف جنس معلوم کردد و خواهد که تعیین جنس نماید که چیست پس باید که اتسغل او تاد

وکتاب و در دود طایف و باز از قسم زبور ملاء و یاقوت زرد بکار آید جای حرکه
ومبلغ یعنی جائیکه حیوانات ذبح کنند و جائیکه خون افتد و برای صلاح بکار آید و
برای خوردن بکار آید مثل گوشت و اگر ملبوس بود شال سرخ و مخمل و پرده
ریشم و برای پوشیدن و فرش کردن و پرده ساختن بکار آید جنس مکان باغ
بود و قصر شاهان و حصار و برای کارهای اتصالی بکار آید و از قسم نبات کاغذ
بود و بهر نوشتن و برای تذیل رخت خام و از قسم ملبوس بکار آید و گفته اند
که مثلث یا مربع اگر سعد بود جنی کردن قسمت و عزیز القدر باشد خانه دلالت کند
بر انکه از چه جنس ترتیب و پرورش یافته است مثلا جنس حیوانی بود که با پشم یافته
است چون موم و چربی و جنس نباتی پوست بود که بکوبند و ریسمان سازند
و یا بسیار بکوبند و به آب ترکیب دهند و کاغذ سازند و علی هذا و بعضی خفت
و ثقل جنس نیز از این خانه گفته اند و بدانکه شکل سعد سبک اند و نحس ثقیل و گفته اند
که شکل آتش و بادی دلیل سبکی است و آبی و خاکی دلیل گرانی به حسب عنصر
و خانه هم دلالت کند بر انکه جنس یکنوع است یا با چند چیز آمیخته و این از تکرار
تعدد و دانست مثلا موضع جنس کاغذی بود و شکلی که در هفتم باشد در خانه از خانهای
اثنی عشر یعنی اول را پنجم یا نهم یا سیزدهم تکرار کند پس دلیل است که کاغذ
مرکب یا مصنوعی است و اگر هم مثلا جنس حیوانی است و شکل هفتم در خانه هم خانهای
خاکی یعنی پنجم یا هفتم یا دوازدهم این شکل را تکرار کند پس جنس حیوانی مرکب

واو بقوت در نهم نشسته چون این معلوم شد برای تعیین آن اتش اع تا و کفتم
برآمد واو در خانه هشتم نشسته که ساقط است پس نظر کردم در جدول هشتکانه
بخانه طریق از معدل نه قیمت نشسته است وکان بقیمت انکه آمیخته از مسل
قلع مسل کانه پس کفتم که در دست صاحب عنیک است که حلقه کانسم دارد والله
اعلم بالصواب تا بعض حکم هریک ازین دوازده خانه از صاحب ان خانه حب
دایره ابدح وشکلی که در آن خانه آمده است حکم می کنند و اکر صاحب خانه حاضر نباشد
شکل آن خانه را با نقطش ضرب می کنند می زنند و حکم می نمایند مثلا نرمی و درشتی
و نیز جوهر از اول کویند پس نظر کنند نه که صاحب اول است کجا آمده و در خانه
اول چه شکل نشسته واز ان خانه واز ین شکل حکم نرمی و درشتی وجوهر چنین کویند
واکر مختلف باشد را با شکل اول ضرب کنند و حکم نمایند واکر موجود نباشد
شکل اول را با هفتم ضرب کنند واز ان حکم نمایند و همچنین که صاحب دویم است
به بینند که کجا است وبدستور سابق حکم نمایند واکر موجود نباشد شکل دویم را
با هفتمش که هشتم باشد زنند واز نتیجه حکم کنند وعلی هذا العلم عند الله
نقاط اشکال امهات از روج وفرد جمع نموده دوازده کان طرح نمایند و باقی
بر خوانها قسمت کنند هر جا که منتهی کردد جوهر و رنک و بو از ان کویند
پس اشکال را در با نزدیم ضرب کنند انچه برآید عمل که اراده کرده باشند از ان کویند
نخستین اول را در پنجم زنند و نتیجه در دیم انچه برآید چهارخانه باشد از ان نظر کنند

برگیرد و شکلی سازد و در جدول هشتگانه که در فصل منسوبات اشکال گذشت
نظر کند از معدنی و حیوانی و نباتی و کانی و قیمتی و نی قیمتی هر چه تعیین کرده است
مقابله خانه انس هر چه برآید تعیین جنس نماید چو آنکه روزی از ین همه ان شکلف
بدو یافت بدریافت سخن شد ندانیت چون

در اول چنین بود و تکرار چون در
مرکب است و چون چنین شکل کفتم که جنس
نحس است نهاد کفتم که سنحت است و در خانه دویم که خانه رنک است
نشسته و او در هشتم خود آمده بهندو رجوع کردم بخانه انس که است پس کفتم
که سفید است و زرد و یا تیره یکی و از سیوم نشرکت و هم کفتم که در ازاست
یا پهنکی و چون از ضرب اول و پنجم برمی آید بخانه زایل یعنی شش آمده
هندو رجوع کردم بخانه انس که است انس کفتم که معدنی است و چون
طالع در چهارم تکرار کرده که خانه خاک است دانستم که جنس دویم او کانیست
و از پنجم کفتم که بکار در نحس و تدریجی می آید صاحب هشتم بدایره ابدح
نشسته است و جای او را کرفته که بموجب سکن بیوت صاحب هشتم است
و چون در ششم است و صاحب ششم در پنجم هندو کفتم که ترتیب او از انس
است و از هفتم و نکرار نحس کفتم که ضد اداب و خاک است و از پانزدهم کفتم که اکرچه
قد اصل نا تمام است اما اکنون در ساعت خود تمام است زیرا که از ضرب برمی آید

... و دریا نزدهم ... و دشا نزدهم ... حروف باشد و اگر در رمل نجو نظر کنند که شکل
طالع صاحب کدام خانه است آنقدر حروف اسم باشند و انکه این اسم بچه ریاست
از نتیجه اول و چهاردهم گوید بهر اقلیم که آن شکل تعلق بدو دارد بزبان طایفه که آن
که آن اقلیم منسوب بوی بود و تکرار حروف از تکرار شکل اول گوید و الله اعلم
فایده ... در استخراج اسم و این فایده را بچهار طریق ذکر کنیم طریق اول
منقول از زبدة الرمل ... نقطه نار انچه هست بگیر نهه نهس طرح کن تو نی تاخیر
باز بر هم فزای بادی آن یازده یازده بفکن زان نقطه آب را بهر دو فزا
چارده فکن انجا نقطه خاک هر سه جمع نما طرح شانزده دو است بجا مثلا صاحب
تذکرة الرمل کرده که برای استخراج اسم هندوی زانچه گفتیم و بعد از تامل گفتم
که نام توجی دلست زانچه اینست

چون نقطه آتش ... چهار
است حرف ... می آید
و چون نقطه باد ... پس

چون با نقطه آتش جمع کردیده شد حرف ... برآید و نقطه آب هفت است جمله هفده
شد چهارده بطرح رفت سه باقی ماند حرف ج حاصل سد و نقطه خاک سه اند
جمله بست و شش گفت شانزدهم طرح رفت ده باقی ماند و بار حرف برآمد که
مرکب جی می شود میگوید موقف رساله که توقع پیش این صحمد ان بچه کاغذی

دراصهات که چند نقطه است از آتش و باد و آب و خاک و کدام غالب بود و قوی
جنس جنبه از معدنی و حیوانی و نباتی و کائنی از آن بوند
تا پانزدهم بشمارد و دوازده کان طرح کند و باقی برخوانها قسمت نماید
وجهات و ضمروجنبه و هیئت و نسبت از آن شکل کوید که این طرح با بدان منتهی
شده که این همه مطلق بدو است اگر طالع شکل آتش باشد کواه پنجم و سیزدهم
است و اگر بادی بود ششم و چهاردهم و اگر آبی بود هفتم و پانزدهم و اگر خاکی باشد
هشتم و شانزدهم قافهم

بدانکه اسم برآوردن و تمام مدا کردن از همه مشکل تر و دشوارتر
است کمال فهم رسالت باید که استخراج اسامی نماید و ما اینجا طریقی چند از اقوال استدلال
که اعتماد را شاید می نگارم مشتمل بدو قاعده بدانکه رمال را باید که

اول بداند که اسم چند حرفی است و بچه زبان است و حرف مکرر دارد یا نه پس تعداد
حروف از کوید و طریقش خوبا نست که نظر کند بشکل سر که صاحب خانه اول است
در دایره عدد تا در کدام آمده است همان قدر حروف باشند اگر در طالع بود بنکرد
که عدد نقطه شکل دویم چند است و اگر در دویم بنکرد که عدد نقطه شکل اول چند است
همان قدر حروف بود و اگر در سیوم بود سه و اگر در چهارم نهم و اگر در پنجم
پنج و در ششم شش و در هفتم هفت و در هشتم هشت و در نهم نهم و در دهم نهم و در یازدهم
و در دوازدهم بقدر نقطه شکل اول و در سیزدهم بقدر نقطه شکل دویم و در چهاردهم

درخاک ۴ و باد در آتش ۱ و باد در باد ۲ و باد در آب ۳ و باد در خاک ۴ و آب در آتش ۱ و آب در باد ۲ و آب در آب ۳ و آب در خاک ۴ و خاک در آتش ۱ و خاک در باد ۲ و خاک در آب ۳ و خاک در خاک ۴ از پنجم تا هشتم این عمل نماید و جدولش این است

	آتش	باد	آب	خاک
آتش	۴	۱		
باد				
آب				
خاک				۲۰

وحکم این عنصر در جمیع خانها جاریست و طرح آتش است و باد ۳ و آب و طرح خاک چنانچه زایچه اینست

و درین رمل طرح نخانه ششم رسید و انجا بود درینصورت آتش در باد ۲ و باد در باد

و آب در باد ۲ و خاک در باد جمله شد اکنون طرح چهارکانه بعمل می آرد باین طریق که اول طرح آتش نهنهاز طرح کردید بطرح رفت تمه ماند باز طرح باد دوازده دوازده است طرح رفت تمه ماند و طرح آب پانزده پانزده است تمه هشم ماند و طرح خاک شانزده شانزده است چهل و هشت بطرح رفت تمه ماند اکنون تمه آتش که هشت است قسمت کردیم بخانه هشتم رسید در انجا بود که در اصل دایره ۸ عدد دارد و تمه طرح باد و آب ۳ است و بخانه دوم بود که ۲ عدد دارد و تمه خاک ۴ است و بخانه چهارم هفتم بکاست که ۷ عدد دارد

مکفوف اورد ند که دریی چه اسم مرقوم است دریافته بگویند از انچه کشیدم است

چون نقطه انش

چهار است از ابمات

برکوم چهار صد شدت

حاصل

کشت زیرا که صاحب چهارم در چهار دهم که باز دهم چهارم است تکرار کرده

و بمرتبه مات آمده که از اول با چهارم احاد است و از پنجم تا هشتم عشرات

و از نهم تا دوازدهم مات و از سیزدهم تا شانزدهم الوف و نیز از خانه

چهارم حرف کرفتم و نقطه اتش و باد سیزده است یازده طرح رفت دو ماند

حاصل شد و نقطه اتش و باد و اب بست و چهارم است چهارده طرح رفت

ده ماند حرف حاصل کشت و نقطه هر چهار عنصر سی و دو است شانزده طرح

کردیدش نزده باقی ماند و حرف خانه شانزدهم همین است اما چون شکل شانزدهم

که بهاست در امهات تکرار کرده و به سیوم خود آمده عدد حرف عینی که هفتاد است

به احاد آوردم هفت کردید و ان عدد حرف است پس جمله این حروف بهم رسیدند

تا سبب تامل کرده که کتب دادم و کفتم که بنویس مرقوم است العلم عند الله

دویم مشغول از هدایت الله منجم شیرازی اول باید که بداند که عنصر ها در هر خانه چه عدد

دارند نبک در باید از اتش در اتش ها میکرند و از اتش در باد و اتش در اب و اتش در

دارند الا القع که عمر جهار مرتبه دارد پس ازین خانهای نهه گانه هر مرتبه را که
حرفش بگیرند درواست و همچنین هر شکلی که حرفی دارد احاد و عشرات و مات
و الوفش نیز متعلق بان شکل است مثلا ز که او ف دارد پس ز و مقطع
ازان او است و ر که ب و ش دارد ک و ت ازان او باشد و ر
که ن دارد ی و ظ مراد راست باقی برین قیاس فافهم
سبب تسمیه متفوق از سایر الاولیا از دایره ابدع بدانکه همچنانکه در دایره
لقمانی حرف ابجد علی التوضیح الی بجس می شوند در دایره ابدع نیز بجس
می شوند و حد دلش اینست

پس اعداد یکه از اشکال حاصل کردیدند این اند و و اکنون از کمتر به بیشتر
باید رفت پس را از کم کردیم ه ماند و را از کم نمودیم ماند حرف
شد اکنون بطریق از خانها حرف میخواهد از حرف خانه دویم یعنی
حرف کسر فتم و از هشتم یعنی حرف ترکیب دادم
بیرون آمد انتهی اکنون بدانکه
این نهه کلمه است
که از دایره حروف حسب مراتب باعتبار طلوع وغروب اشکال ترکیب داده اند
یعنی هر شکلی که طلوع وغروب دارد او صاحب دو حرف است وانکه طلوع
غروب ندارد یعنی او صاحب یکحرف وبیان این در دایره حروف
گذشت وتقسیم اشکال برین حروف است

البقع

دست

پس خانه اول تعلق به البقع دارد و دویم به بکر علی هذا
تا خانه نهم که تعلق بحفظ دارد و بدانکه هر کلمه ازین کلمات نهه کانه سه مرتبه

پس باید که بنگرد شکل پانزدهم که منتهی منبه است کدام شکل نشسته است
قوتش را بداند یعنی نظر کند که چند مرتبه دارد اعداد شش را بالا برود هر جا که منتهی
شود او را منتهی گویند و چون قوت شکل منتهی بداند هر جا که رسد او را منتهی
بگویند پس ازین هر سه شکل یعنی منتهی منبه و منتهی به دوازده شکل
حاصل کند و طریقش چونانست مثلا شکلی که در میزان است او را نسبت میزان
گویند و چون او را با صاحب خانه که است ضرب نماید آنچه حاصل شود شرح
میزان است و چون خانه آبی است پس مرتبه آب شرح را اگر بسته بگشاید
و اگر گشاده است به بندند شکلی که حاصل شود تغییر نیز انست و چون مرتبه
رب شکل متین را به بندند یا بگشایند آنچه حاصل کرد در تاویل میزان است
و همچنین از منتهی به تا دوازده شکل حاصل کرد و مکرر را انداخته تتمه را شمارند
و نگرند قوت و ضعف انها را دیده احکام و ضمر و حث و اسم بیرون ازو که نظیر
عدالت رود جنانکه برای دریافت نقطه شد آنچه آنست

آنچه	در میزان
است بخ قوت	وارد زیرا که
صاحب خانه پنجم است پس	میزان به سیوم
رسید بشکل وازین	منتهی است که است

هست قوت وارد زیرا که صاحب هشتم است پس طرح بخانه دهم که هشتم

صوت	اشکال	حروف	عدد عنصر	عدد کل	عدد مرتب
۱		ا ف	۱	۳۹	۱
۲		ر ص	۲	۳۸	۲
۳		ع ق	۳	۳۷	۴
۴		د ر	۴	۳۶	۱
۵		ه س	۵	۳۵	۵
۶		و ث	۶	۳۴	۶
۷		ز خ	۷	۳۳	۱۴
۸		ح ض	۸	۳۲	۱
۹		ط ظ	۹	۳۱	۷
۱۰		ی ش	۱۰	۳۰	۱
۱۱		ک ط	۱۱	۲۹	۳۰
۱۲		ل غ	۱۲	۲۸	۱۰
۱۳		م	۱۳	۲۷	۱۹
۱۴		ن	۱۴	۲۶	۲۱
۱۵		س	۱۵	۲۵	۲۲
۱۶		ع	۱۶	۲۴	

میزان پس از خانه اول حاصل کردید و چون در سیوم است که قوة
میزانی بدور رسیده و شکل منتج است سر حس می کردد که حرف دارد و تقیر
این طریق است که حرف دارد و تفسیر میزان که است بدرمل موجود اما
بنت در خانه او که چهاردهم است قوت تا دلیل منتج که است بر سد حرف
حاصل کردید و باز شرح میزان که است در خانه چهارم نشسته و ایضاً
چون قوت و تا دلیل منتج به چهاردهم رسیده است و در انجا نشسته قوت
خود را که هفت دارد بچهارم رسانید پس از خانه چهارم در حاصل کشت
پس جمله این حروف برآمدند ک س ن د چون مرکب کنی اسم سایل
سکندر باشد اینکا بدانکه حرف اول مطابق خانه دایره ابدع آتش است
و دویم حرف ب باد است و سیوم حرف د دال آبی است و چهارم حرف
ح خاکی است و هر چهار عنصری تعلق دارند پس هر شکلی که فرود آرد اگر نقطه
فرود او در مرکز آتش قرار کردیکی میکرند و در مرکز آتش قرار یکی میکرند و در مرکز
باد دو و در مرکز آب چهار و در مرکز خاک هست و اشکال بهیات تعلق دارد و اشکال
نبات به ب و اشکال متولدات به د و اشکال زوایدات به ح و باید دانست
که هریک از این اشکال شانزده گانه را بحسب عنصر قوت ها است چونکه آتش
یک قوت دارد و باد دو آب سه و خاک چهار بطور ابجد قاعده آنکه خود را
به آن قوت با مرکز باید رسانید با مرکز خود دنبند همچنین قوت دیگر است که آنرا

وسیوم است رسید واین منتهی به است اکنون از بط این هر سه دوازده شکل حاصل
کردید چهار از منتهی منه وچهارم از منتهی وچهار از منتهی منه برین نمط ب که متین
میزان ه است باصاحب خانه که ا است ضرب نخودیم ج بیرون آمد واین شرح میزان
است وجون خانه ابی است آب شرح راکه ب است کشادیم ج حاصل کردید
واین تفسیر میزان است وجون آب ب که متین میزان است بستم ج گشت واین
تاویل میزان است چهار شکل حاصل گشت همچنین متین منتهی راکه ج است باصاحب خانه
که ب است ضرب کردیم ب بیرون آمد این شرح منتهی است وجون خانه آب
است آب شرح که بسته است کشادیم ا کردید واین تفسیر منتهی است وآب متین
منتهی راکه کشادیم ب حاصل کردید واین تاویل منتهی است و منتهی به راکه ب است
چون باصاحب خانه که ا است ضرب کردیم ب شد واین شرح منتهی به است
وجون خانه دهم باد بست باد روح شرح منتهی به راکشادیم ا کردید واین تفسیر
منتهی به است وجون باد فرد منتهی به رابستم ب کردید واین تاویل منتهی به است
پس دوازده شکل حاصل کردید متین میزان ج شرح میزان ج تفسیر میزان ا
تاویل میزان ج متین منتهی به ب شرح منتهی به ب تفسیر منتهی به ا تاویل منتهی
متین منتهی به ب شرح منتهی به ب تفسیر منتهی به ا تاویل منتهی به ب مکررات
انداختم این اشکال حاصل شد ند ب ب ب ب ب ب ا ا ا ا ا ا
سئوال کردن نمودن دانای منتهی استدعوص خانه اول که است تاویل

است به پنجم رسید و از یمین او حرف ر حاصل گشت جملگی ما رشدند

همه ترکیب نمودیم اسم کریم برآمد ایضاً بدانکه تکرار شکل در خانه آتش دلالت کند

بر حرف اصلی و در خانه آبی بحرف مال و در خانه خاکی بحرف الوف و اگر که بداند

که در اسم حرف مکرر است بایه از تکرار و نتیجه متن و شرح گوید بحسب تکرار پس اگر در خانه

آتش تکرار کرده باشد حرف تکرار از اعلی باشد و اگر در خانه باد مکرر شده حرف تکرار

از عشرات و در خانه ماء است و در خانه خاک از الوف مثلاً ر ا بچه گشیدم این است

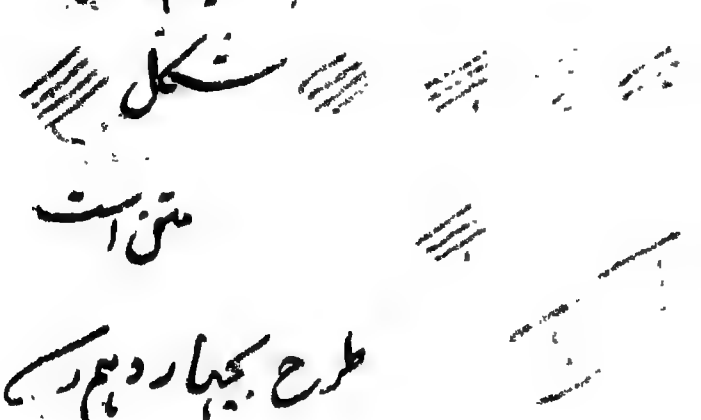

شکل

در میزان بود که آن

متن است

و شانزده قوت دارد

طرح بچهاردهم ر

و انجا بود که اول اصفر است و آن خانه حرف نون دارد و چون با صاحب خانه

راست عرب نمودیم و در خانه انگلیس نیز نشسته و در اول تکرار

کرده و ایضاً که قوت اجتماع میزان بدو رسیده است بتکرار نشسته در سیزدهم

و چهاردهم معلوم شد که حرف ن تکرار دارد در اول و در آخر زیرا که جماعت

در اول و آخر مل است و چون در اول قوت ندارد و ایضاً خانه آتش

است معلوم شد که بعد از نون حرف دویم اصلی بود که باشد زیرا که بعد شکل ر

است و ایضاً قوت تاویل میزان که ر است بدویم عم در ر می رسد که شکل

بادی است و در ششم تکرار کرده که حرف و الف و ایضاً تاویل میزان است

قوت دیگر مزدجه خواندد ان جوتا باشد که اتش اول یک واتش دویم دو واتش
سیوم سه واتش چهارم چهار قوت تا اتش هشتم برین منوال باد واب وخاک را
حساب کنند قاعده انکه خود را باین قوت ها بمرکزی رسانند واگر مرکز موافق نقطه
میزان بود حکم باشد خوب دریابند که چه نوشته شده است وایضا از میزان
قوت هر چهار شکل یعنی متن وشرح وتفسیر وتاویلش را جدا جدا برانند
وطرح بهر خانه که برسد حرف انشکل وان نقطه وان خانه بردارند که اسم باشد
واز یمین ویسار نیز معتبر است واحاد را بعشرات بلکه بمات والوف توان برد
بالعکس هم توان نمود واگر تاویل سعد باشد حرف اسم از احاد بود والا از عشرات
بود وبعض گویند اگر فرد است حرف اول از احاد باشد والا از عشرات وبعض
برعکس این حکم کنند ونزد این فقیر اولا تر وتحقیق بذهب ثالث است اما لک اسم
زیاده از چهار حرف بود متن وشرح وتفسیر وتاویل بطریق طول وعرض
وعمق وسیعاک بعمل باید اورد مثلا ز ابجه انیست

متن میزان ‖ شرح میزان ‖ تفسیر ‖ تاویل

اکنون قوت متن با دل رسید وانجا بود واوض خانه

دوازدهم است واز همین اوک حاصل شد وقوت شرح که دوازده است
بدهم رسید حاصل کردید وقوت تفسیر که هشت است به ششم رسید
واز نیا را واو حرف میم که در ذات برابر است هم رسید وقوت تاویل که هفت

بود یاد دارد وضایع نگذارد نکته اگر طرح میبرانی بخانه آتش رسی حرف آتش باید دید
واگر بخانه باد رسد حرف بادی را طلب باید کرد واگر بخانه خاکی رسی حروف خاکی
بدد باید آورد و باید که حروف از احاد و عشرات و مات و تولدات الوف
غور کرده اسم را بدد باید آورد و لنتیجه کلام والله عالم بالصواب طریق چهارم ۴۴
که این غیر مسلک پیش نفیس است وازا برد و ذکر بیان می کنم ذکر زل در بیان معرفت
دایره که برای استخراج اسامی ازین طریق وضع کرده اند بدانکه همچنانکه ممیر صاحب
ملک اوست ؛ که ام الربل است ومنسوب بقمر صاحب خانه اول و نار اوست
وعطارد که صاحب ملک دویم است ؛ که متعلق بدواست صاحب خانه دویم
وباد دویم است همچنین زهره که صاحب ملک سیوم است شکل ؛ که منسوب بدواست
صاحب خانه سیوم است و ؛ که منسوب بشمس است صاحب خانه چهارم و ؛
منسوب بمریخ است صاحب خانه پنجم وچون ؛ و ؛ منسوب بعقد اندوازتقاطع
مدار شمس و قمر متصور شده باین اعتبار ؛ در ششم و ؛ در دوازدهم و ؛ در ~~دوازدهم~~ ~~ششم~~
~~؛ در ششم ؛ در دهم~~ وعلی هذا ~~دایره دایره~~ چون مشتری صاحب ملک ششم
است ؛ که منسوب مدد است در خانه هفتم ؛ و ؛ در هشتم ؛ نهم ؛ در دهم وعلی هذا دایره اینست

۱	ب	ج	د	ه	و	ز	ح	ط	ی	ک	ل	م	ن	س	ع
؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛
؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛
؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛
؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛
؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛
؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛
؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛	؛

صاحب خانه چهارم است و در دارد و چون [illegible] عدد مات دارد
پس باید که مقدم باشد بر دو و چون عنصر آب بعد عنصر باد است پس معلوم شد
پس که این ر بعد د است و چون قوت [illegible] بدویم رسیده است از یار او د در ذات
[illegible] است کرفتم و [illegible] در خانه اول هم پیش واقع است پس حرف ی حاصل کردید
و چون طرح بدویم رسید انجا [illegible] خود صاحب خانه موجود است پس چون در ذات ش طرب نمایم
[illegible] می شود و ان در خانه هشتم است بجای نشسته و خود همین انکس منصرف
متن و صاحب خانه است که در دو از دهم تکرار دارد پس حرف لام حاصل کردید چهم
[illegible] الدین بیرون آمد خوب دریاب و فهم کن مثال برای شخص غایب آمل
کشیدیم که ناشش چیست و عمل چنین کردیم زایچه اینست

[illegible]

نقطه آتش از میزان در هفتم [illegible] رسید و

ان آتش از اب اول [illegible] بود و خاک

[illegible] از آب چهارم پر بود [illegible] را در هفتم آب کشاده نبود و چون کشادیم
شد پس از ان حرف حاصل کشت : در خانه اون است : وف حاصل
کشت و از یا حرف ف حرف ص که مات او ط است حاصل کردد و از اصار
حرف ف حرف ح و از [illegible] که آتش مرتبه هفتم دارد و حرف ر حاصل شد
و از غرات ادع حاصل کردید جمله حروف این شد نداف ح ع [illegible]
ترکیب دادیم عمر حافظ شد و این با تمام در تحریر و احکام و عدد و اسم دیده

وانتهای حد شکل سر رسد بر توانی است یا برعکس اگر برتوانی است حرف حاصل را
بهمان طریق ترکیب کند و اگر حرکت مختلف باشد اسم را بنوعی که نقطه مطلوب باید
شاکر بر مرکز که کند و حرف حاصل را ترکیب باید کرد بر موافق اسم است
مثالی دیگر باز نمایم تا نیکوتر مفهوم شود مثلا وقتی برای اسم رمل زدم صورت آنست

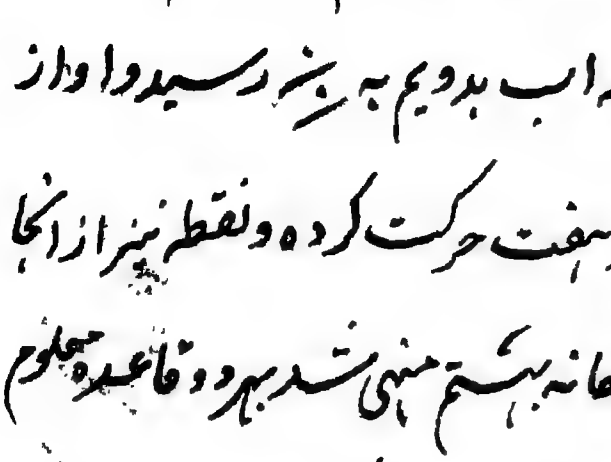

چون نقطه اب بدویم به ز رسید و او از
ز ساکن خود هفت حرکت کرده و نقطه نیز از انجا
بهفت حرکت در خانه بهشتم منتهی شد بهر دو قاعده معلوم
شد که اسم هفت حرفی است و چون مطلوب ز است که منتهی اول است پس
حرف اول اسم در ز باشد و او هفت حرکت کرده است که در دو ند حرکت است
یکعدد بود وسطی و تدی که تدریب است فزید کردم حرف ح استخراج شد و چون نقطه
از ن وگذشت و به ی در سیوم رسید که مرکز او اول بود و در حرکت سیوم آمده حرف
ر حاصل شد و باز در چهارم به ز رسید و او نیز در روند رمل بود و نهه حرکت
از ساکن خود کرده یکی دیگر مزید کردم ده شد و حرف دهم ی است و ز که منتهی الیه
است در شانزدهم خود آمده و تکرار ندارد حرف ع از و حاصل شد و از ز ششم
چون در خانه ساقط واقع است از ساکن او که حرف ل است گرفتم و از ی که در هفتم
اشاره بود به آن سبب که در حرکت پنجم بازده می شود چون تکرار ندارد است
ا با نقطه ساکن خود باقی رسید از اجزای بدانسته یکی کم کردیم حرف ی تکرار و

دوازده مستکس یعنی دایره تقسیمات مذکور شد در بیان دوایر هفت گانه ذکر دویم
در نزول نقطه چون رمل زده باشی و خواهی که اسمی بگوئی باید دید که نقطه میزان را
حرکت چه کونه است و در کدام خانه از مرکز خود میرسند و بکدام خانه منتهی
می شوند آنشکل چند تکرار دارد یا در چندم حرکت خود ساکن است آن تکرار
با آن حرکت عدد حرف آن اسم باشد و چون نقطه از میزان متحرک شود
اگر حرکت آن نقطه در مرکز خود باشد و عدد دو حرف موافق تکرار شکل مرکز
نقطه یا حرکت شکل از شکلی خود باشد حروف موافق استخراج شوند والا رمل
دیگر باید زد تا حرف موافق تکرار شکل مرکز حرکت شکل منتج شود آن اسم موافق
باشد و ما چند مثال باز نمایم تا نیکوتر مفهوم شود وقتیکه شخص اسمی نوشت و مخفی
ساخت رمل زدیم صورت آنست

چون هر دو نقطه از یک راه آمدند بیک شکل منتهی
شدند آن شکل دو تکرار داشت و در حرکت
دویم بود و همان که در دویم اوست در نهم بود
به اعتبار نقطه اول ب و ا حاصل کشت و از نقطه ثانی نیز بطریق مذکور ب و
ظاهر می شود ترکیب نمودیم با باشد بجهت مثال اینقدر کافی است پس شخص
پرسیده که اسم چهار حرف است و از دو حرف مکرر و چون نقطه برخلاف حرکت
کنید خواهید که ترتیب اسم بدانید باید نظر کنند که نقطه کجا از میزان که متحرک میشود

حرکت از سکن خود تمام شود باز از سیر دهم تا شانزدهم حرکت طول ثالثی است
و ثانی حرکت هر خانه که پیش رود حرف یک حرکت اصل مزیدی شود چنانچه
در خانه شانزده حرکت که در خود تمام کند صاحب بیست و هشت عدد اصل و عارض
خانه باشد و دوازده حرکت عارض و شانزده حرکت اصل که مجموع بست و
شش شده بهر حرکت از سکن صاحب حرفی میشود و مثلاً بنز در خانه اول باشد
و نقطه باو هشت شود و تکرار کرده باشد صاحب هفتده عدد بود چرا که چهار حرکت
در طول بود پس هشت عدد از اصل و عارض بهم رسانید و سه حرکت در عرض
آمده که نهه عدد از اصل و عارض حاصل گشت مجموع هفتده باشد و فیض الداخل
بنز در دویم بست و شش عدد دارد پانزده عدد اصل و یازده عدد عارض
که چهار از طول اول بهم رسید و چهار دیگر که از عرض باقی مانده زیرا که حرکت
عارض از عرض هشت بود اما چهار بواسطه حرکت عمق کم شد باقی چهار ماند
و سه دیگر در حرکت طول نیافته پس یازده عدد عارض و پانزده عدد
اصل که مجموع بست و شش عدد باشد این قدر برای مثال کافی است و
اسمع بجهت تمثیل باز نمایم تا مرطالبان را فایده رسد انشاء الله تعالی

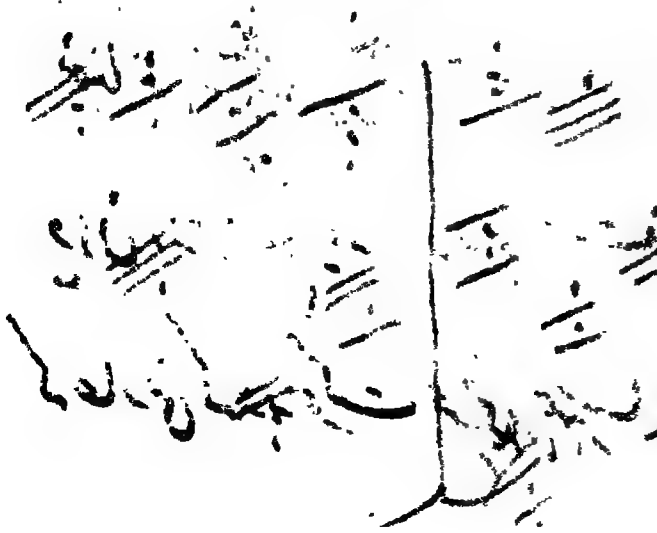

حاصل شد ترکیب حاجبی علی از دو مرکب شد و اینجا ترکیب حرف اول از بیت
که اول نقطه باو رسیده بود و مطلوب شکل منتج شده ح حاصل کشت و باقی
بر تولد نی با اسم اول استخراج شد ثانی دو علیت برخلاف حرکت است
اما حرف اول اسم ثانی که عینی است از بیت دوم که ل است از بیت که مطلوب
اوست حاصل شد و سیوم که ی است از بیت حاصل کردید و بدانکه چون در خانهای
بساقط رمل واقع شود مثل شتم و هشتم و دوازدهم و شانزدهم حرف خانه
اعتبار تمام دارد و اگر در ساقط حرکت واقع شود حرف ساکن و اگر در ساقط
رمل و ساقط حرکت هر دو واقع باشد هر یک که باعتبار نقطه اقوی باشد آنرا
اعتبار کنند و اگر در وتد رمل مادهد حرکت باشند یکی زیاده باید کرد و از احاد العشرات
باید برد و از عشرات بمات باید و الا نسبت که حرکت بر سه قسم است اصل
حرکت طول و آن حرکت شکل است از ساکن خود با چهار خانه و درین حرکت
هر خانه که پیش یک حرکت اصل و یک عارض مزید شود چنانکه چهار حرکت را
هیئت حساب نمایند و دویم حرکت عرض است و آن از چهار است تا هشت
و درین حرکت هر خانه که پیش رود سه عدد اعتبار کنند یکی اصل و دو عارض
چنانکه از پنجم تا هشتم و دوازده حساب نمایند و سیوم حرکت عمق است
و آن از هشتم یا دوازدهم است که در هر حرکت یکی منزل می کند پس هشت عدد
که عارض که در حرکت عرض بهم رسانیده بود در آن جا باقی می ماند و چون دوازده

باطراف حروف آنچه جزء نقطه که ... است جمع کرده شانزده طرح کند
و باقی برخانها قسمت نماید انجا که برسد اسم باشد و اگر خانه زوج بود اسم
مرکب باشد و استخراج اسم از خانهای آنی بدر آید که خطا نباشد و اگر نقاط
خاک را همچنین تا شانزده شمرده باعدد حروف خاکی ... که ۱۹۱۲ است
جمع کرده شانزده طرح نماید و باقی بهر خانه که رسد دفین باشد
وضع کذالک وجهات اربع از نقاط خاک کویند از نقل منزل بمنزل
" ... "
" ... بدانکه ... اسرور دارد در شانزدهم و
... اسرور دارد در شانزدهم " و ... سرور دارد در شانزدهم
... و باقی بر پنج قیاس وجدول فلس است بطریق دایره ابجد

منتج شد و شش تکرار نداشت و در پانزدهم حرکت خود بود و به سبب خانه چهارم که
که نداشت نگعد و دیگر مرید کردیم شانزده شد و شانزدهم حرف ی استخ نقطه
از هفتم به پنجم آمد به پسر منهی گردید و او حرکت سیوم بود که شش عدد و اصل
و عارض بهم رسید و سه حرکت نقطه مجموع نهه شد و حرف نهم ط است که در
دویم واقع است و نقطه با و منتهی شده حرف ؛ حاصل گردید این حروف را که ترکیب
کنم عطامی شود فافهم و احفظ و الله اعلم بالصواب میگوید مولف رساله که دلایل
استخراج اسامی این زایچه ها که در مثالها واقع اند اعلاق تمام داشتند این ناکس
بانصاح تمام نوشته بیک تامل کنند که طریق خوب است طریق [illegible]
اسامی [illegible] بدانکه حکم مطلق از نقطه آتش است
و مدت از نقطه باد و استخراج اسم از نقطه آب و دفینی از نقطه خاک و آن
چنانست که نقاط آتش از اول تا شانزده بشمارد آنچه که باشد با عدد حروف
آتش اصطخش که ۳۰۱ است جمع نماید و شانزده طرح کند و ما بقی
از اول گرفته بشمارد آنجا که رسد خمیر و حکم باشد مثلا اگر در اول بمنتج شود از نقطه
دوم دویم از مال تا دوازده و باز بجهت عدد اشیا و نقدی تمام بادها بشمارد از اول
تا شانزده آنچه برآید با عدد حروف بادی لو بصصص که ۳۰۸ است نموده
شانزده طرح دهد آنچه بماند بر خانها تقسیم نماید آنجا که برسد حکم روز و هفته و ماه و سال
بگوید و عدد اشیا نیز از آنجا گوید و همچنین نقطه آبی از اول تا شانزده بشمارد آنچه باشد

بدانکه زحل بر دور اول دارد و در دویم ا و ب و در سیوم ا ج و در چهارم او

و ز در اول ا دارد و در دویم ا ب و در سیوم ب ج دارد قوت میزان به زحل

در سیوم رسید همه ا ج ل در ذات وی بود زیرا که زحل صاحب خانه پنجم

است و حرف هو دارد و عشرات او ل است و خانه سیوم حرف ج دارد و عشرات او

دارد و عشرات لو ز در اول ج ل ا در ذات وی باشد زیرا که زحل صاحب خانه

سیوم است و حرف ج دارد و عشرات او ل و خانه اول حرف ا و بیت او ه

و الله اعلم و همچنین هر شکل در خانه که واقع شود نظر کنند که از سکن خود چند خانه

نقل کرده است از العشرات پرده حرف دهد مثلا ز در ششم خود بوده ا دارد و بود

بعشرات بزند شود پس ز در ششم ا و ل دارد و در هفتم ا ع و در

هشتم ا و ن و باقی اشکال بر این قیاس و العلم عند الله و اما سیوم

در بیان تعیین مدت و عدد اشیا اگرچه بیان این در دایره عدد گذشت جدولش

اما اعاده سخنان چند که از این باب باقی مانده است بگویم با فواید دیگر اکنون

باید که بدانی که هر شکل در هر خانه چه عدد دارد و بطریق نقش چنان است که شکلها

چون علوی شود چندانکه رفته باشد از عدد آن خانه که در آنجا است بافزاید و اگر

سفلی کردد بکاهد مثلا ش در خانه دویم ۳ عدد دارد زیرا که عدد خانه دویم ۳

است چون ش در اینجا یک مرتبه سفلی شده یک عدد کم کردیم باقی دو ماند و در خانه

سیوم چهار عدد دارد زیرا که چون دو مرتبه سفلی شد از عدد خانه سیوم که شش

دارد از پنجم تا هشتم ثبات واز نهم تا دوازدهم متولدات واز سیزدهم
تا شانزدهم زوایدات وباید که غلبه نقاط دایره را از آتش وباد وآب وخاک بدان
بشناسد یعنی اگر نقطه آتش غالب باشد روز است واحاد وغلبه باد دلیل
هفته است وعشرات وغلبه آب دلیل ماه است وماه وغلبه خاک دلیل الوف
است وسال وچون شکل مطلوب در دایره نیامده باشد نظر کند تا در خانه
شکل مطلوب چه شکل مطلوب چه شکل نشسته است ودر آن خانه چه عدد
دارد واز اشکال امهات است تا ثبات یا متولدات یا زوایدات وبحسب
آن حکم نماید ودر این دایره اشکال امهات بیت [illegible] واشکال
ثبات [illegible] واشکال متولدات [illegible] واشکال زوایدات
[illegible] غرض در تعیین روز وعدد اشیا کمال عقل رسا وطبع ذکا وذهن
صافی وفهم وافی باید تا فی بمقصود بر دست آید [illegible] اکثر اهل زمانی
بر آن اند که شکل مقصود را با صاحب خانه ضرب نماید ونتیجه در هر خانه که آمده
باشد شمرد تا در آن خانه چه عدد دارد واز آن حکم نماید واگر موجود نباشد
از عدد همان نتیجه که در خانه خویش میدارد تعیین مدت وعدد کنند واهل رنگ
بر آنند که در خانه مطلوب این نتیجه نظر کنند تا چه شکل آمده است وآن شکل
در آن خانه چه عدد دارد بدان مقدار حکم نماید [illegible] عدد یکی بر ساختر اد در عدد کنند
طریقه دیگر است که نظر کنند در خانه چهارم که خانه مطلوب [illegible] واین اصل است

دو کم کردیم و علی هذا تا آخر و همچنین در خانه اول چهار عدد دارد زیرا که عدد خانه
اول یک است و چون سکه مرتبه علوی شده سکه دیگر افزودیم چهار شد و در
در شانزدهم ۳۲۷۶۸ عدد دارد زیرا که از سکی خود نهه خانه زیر افتاد پس چون
نهه خانه عدد از یکصد و بیست و شش که عدد خانه است کم کردیم یکصد و هشت
باقی ماند و در خانه هفتم سکه و هفت عدد دارد زیرا که نهه خانه بالا رفته چون
نهه برسبت و هشت که در خانه است افزودیم سکه و هفت گردید و با سیقی
برین قیاس تامل کن و در باب که سری از اسرار جدول عدد زمانی پر تو گشودیم
و همه حکمای این فن برین جدول اعتقاد کرده اند و از ساعت و روز و هفته و ماه
و سایل و از یکسال تا صد سال و هزار سال حکم نموده اند چون رمل زده باشی
و خواهی که تعیین مدت کنی نظر کن شکل خانه مقصود تا کدام شکل است و درین
خانه چه عدد دارد بقدر آن تعیین مدت کن اما باید که مطلوبش را مثلا خط نمائی
تا یکی نشسته است در خانه روز یا هفته یا ماه یا سال حسب ان حکم نمائی
و مطلوب هر شکل درین دایره هفتم اوست چنانکه در دایره عدد مرقوم شد
و امهات ساعت در روز اند و دلیل احاد و ثنیات هفته و دلیل عشرات
و متولدات ماه و دلیل مات و زوایدات سال و دلیل الوف و همچنین
الوف با ساعت و روز اند و مات و وتد الوف سال اند و الوف و ایضا بدانکه
شکل که از خانه خود حرکت کند و بخانه دیگر نشیند تا چهارم حکم امهات

وجواب سایل باز دهد مجربست مثال روشن انکه

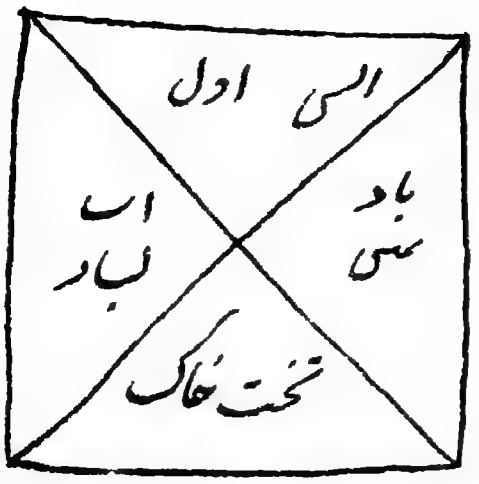

اگر سوال از خانه ششم باشد فرح در انجا باشد
وفرح آتش ششم دارد و باد ششم وخاک چهارم
پس درین خانه عنصر باد قوتش بیشتر باشد

چرا که آتش بتعبیر مرکز خود آمده اما مرتبه ششم دارد که مرتبه باد است و باد
نیز مرتبه ششم دارد که در ذات خود ششم موجود است ونقطه خاک که مرتبه چهارم
دارد اگرچه در مرتبه خود است اما در خانه باد قوتی ندارد پس منحصر شد به نقطه باد
که در خانه قوی است پس طلب شکل فرح نمودیم از بالای جدول که در بالای آن
حرف دال نوشته واز دست بخانه ششم آمدیم چرا که مرتبه ششم دارد واز
عدد مکان باد که طرف یمنی است صورت عدد چهل ودو بود پس گفتم تا چهل
ودو روز دیگر مقصود برآید شکل دیگر سوال از خانه هفتم ودر انجا شکل عتبة الداخل
آمده واو تا و هفتم واب هفتم وخاک هفتم دارد ودرین مقام آب قوی است که در مرکز
خود است پس طلب عتبة الداخل نمودیم که در فوق آن حرف ب نوشته شده
از جدول خانه هفتم از یساران صورت عدد ۱۲ اکس گفتم
سایل را که تا یکصد ودوازده روز مقصود بحصول انجامد وجمله
اشکال برین نهج بود نیک دریاب واین جدول را
جدول مضاعف گویند واول دانستن

تا چه شکل نشسته و بموجب این که جدول چه عدد دارد آن مقدار تعیین عدد کند
باز تکرار نشش تکرار نشش را ملاحظه کند از امهات و نتایج وغیره هرچه باشد بطریق سابق
حکم نماید و اگر تکرار نکرده باشد که بنگرد که آن شکل از اشکال امهات است یا ثبات
یا متولدات یا زوایدات و بموجب آن حکم نماید و این معتبر در تسکین بیوت است

وجدولش اینست

الاشکال																
الاعداد	۱	۶	۴	۷	۱۳	۵	۳	۹	۷	۱۴	۲	۱۲	۳۳	۱۶	۱	۳

نوعی دیگر در بیان جدول عدد بطریق تسطیر آرد و آن مستقبل
از استاد زمان حسین فقال و آن چنان است که چون خواهد که از این جدول
عدد گوید به بیند که سوال از کدام خانه است و در آنجا چه شکل نشسته و از عناصر
اربع کدام نقطه دارد و این نقطه در این خانه چه حال دارد ضعیف است یا قوی
اگر قوی داشته باشد از این جدول عدد آنرا بگیرد و بگوید مثال آنکه اگر نقطه
آتش باشد آن شکل که حرف شش در فوق آن نوشته بعمل آرد و اگر نقطه باد بود
حرف دال بعمل آرد و اگر نقطه آب بود حرف ب بعمل آرد و اگر نقطه خاک بود آن شکل
که حرف ک بر فوق اوست بعمل آورد و عدد شکل آن از خانه اول که فوق
همه است برگیرد و عدد باد از همین و عدد آب همچنین و عدد خاک از تحت برگیرد

[illegible] میگوید مولف رساله که آنچه باین همدان معلوم گشته یکی دانستن سرعت
و بطاءت مطلوب و مقصود است تا حسب آن تعیین عدد ایام وغیره بتوانند
کرد که این هم گواهی است قوی برای تعیین ساعت و روز و هفته و ماه سال که بیان
آن پیشتر گذشت و طریقی سهل برای معلوم کردن سرعت و بطاءت مقصود
آنست که بنگرد بنقطه آتش و خاک امهات و ثبانی ت تا کدام غالب است که غلبه
نقاط آتش دلالت میکند بر سریع بودن مقصود و غلبه نقاط خاک بر بطی بودن آن
و این ضعیف جدولی بنا کرده تا اگر مطلوب سریع باشد بدین جدول عمل نماید دالا
از جدول مضاعف فقال برعنصر کبری یعنی ابدع و طریق عمل ازین جدول آنست
که نظر کنند تا بخانه مقصود چه شکل واقع است و کدام نقطه در آنجا قوی است و آن
نقطه بموجب تسکین ابجد چه مرتبه دارد حسب آن ازین جدول جواب گوید مثلا
سوال جواب گوید از خانه چهارم بود مقصود در آنجا فرح نشسته که بموجب تسکین
ابجد آتش چهارم و باد سیوم و خاک چهارم دارد چون نقطه خاک درین خانه
قوة دارد خاک را گرفتم و مجازی آن نظر کردم بخانه چهارم عدد شش سیزده یافتم
گفتم که در سیزده روز دیگر این مقصود برآید و اگر در خانه مقصود شکل جماعت
بود که هیچ نقطه ندارد پس از نقطه خاک هشتم قرار داده جواب
سایل دهند زیرا که شکل خانه یک است و تفاوتی یا انکه از جا نشین او
[illegible] کوید و جدول [illegible]

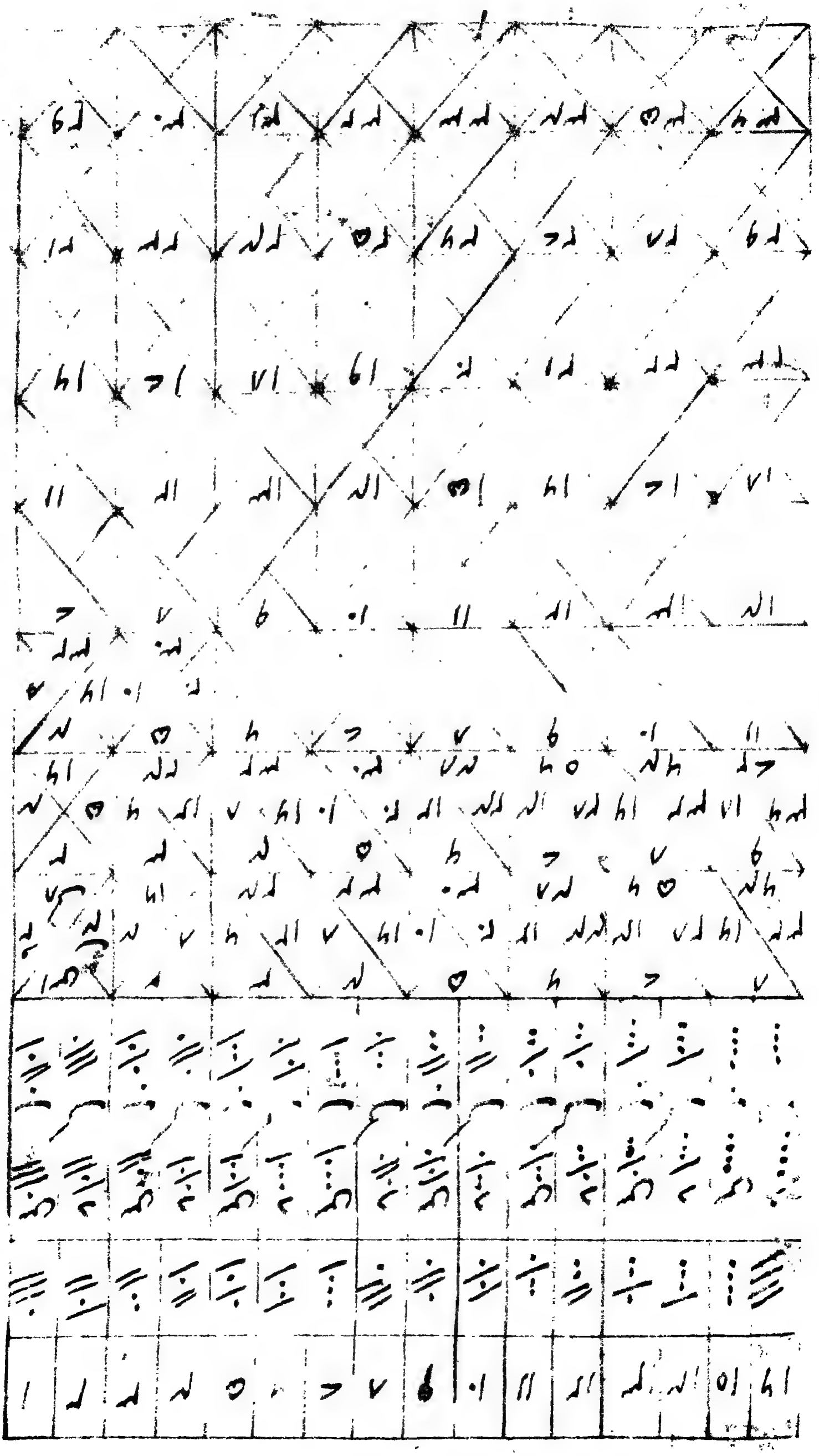

با اول زند و چهارم را با دوازدهم و از برین هر دو شکلی تولد کند باز اول را با چهارم
زند و شکلی بدارد دوازدهم و سیزدهم شکل و از سیوم و چهارم شکلی و این
هر چهار نتیجه را امهات ساخته زایچه تمام کند و نظر در خانه سیزدهم این زایچه
باید تا چه شکل نشسته است و بکدام روز تعلق دارد و بموجب ان حکم نماید فایده
نقطه متولدات از فرد و زوج هر چه باشد گرفته بچهار طرح دهد انچه بماند از نهم
قسمت نماید هر جا که منتهی شود بنگرد تا چه شکل است و بکدام ماه هلالی منسوب و عدده
حصول مقصود بدان ماه نماید اگر شکل در مزاج و عدد خود بخانه مقصود آمده باشد
پس این را سعدوم دارد یعنی بگوید که اگر درین مدت و درین روز هر بنیاید درین ماه البته
خواهد برآمد غرض که خوب تامل نموده و بطبیق داده حکم و تحکم بکند نیک دریابد که چه میگویم
والله عالم باب چهارم در احداث سال چون خواهد که احوال سال عالم
باکسی شخصی معلوم کند باید که بوقت تحویل افتاب قرعه زند و امهات ساخته
زایچه تمام کند پس شکل سیزدهم و دهم و یازدهم و چهاردهم این زایچه را گرفته
امهات سازد و زایچه دیگر تمام کند همین طور انقلاب میکرده باشد تا انکه زایچه
ثابت کرد و میزان این خانه نهم است یعنی شکل خانه نهم نمی کرد و پس
اگر در سه و چهار زایچه ثابت کرد و حکم بر سعادت اجمالی انسانی کند و اگر در پنج
زایچه ثابت کرد و حکم بر میانگی کیفیت سال کند و اگر در شش زایچه ثابت کرد و
نحست حکم کند و اگر زیاده ازین شود دلالت بر نحوست کند و احوال عجایب نماید

۳۶	۳۸	۳۱	۱۵	۱۰	۶	۳	۱
۳۷	۳۹	۳۳	۱۶	۱۱	۷	۴	۲
۳۸	۳۰	۳۴	۱۷	۱۲	۸	۵	۳
۳۹	۳۱	۳۴	۱۸	۱۳	۹	۶	۴

فایده در پیدا کردن عدد نقطه دیگر از خانه نقاب یک نقطه مطلوب را
ملاحظه کند و عدد خانه که از طالب یا مطلوب بود بر آن افزاید مثلاً نقطهٔ خاک
به نصرة الداخل برسد و مطلوب او از خاک نقطه پنج است و نقطه پنج در سیزدهم
است و عدد خاک اخرة الداخل پنج است از پنج تا سیزده
نه باشد و خاک نقطه پنج خاک ششم چون نه را با شش بهم افزودیم پانزده
شد گفتم که در پانزده روز دیگر مطلوب حاصل شود ایضاً بنوعد یگر نقطه آتش
بمکان رسید مطلوبش نصرة الخارج در پانزدهم قرار داشت پس
عدد آتش که دو عدد دارد بر پانزده افزودیم و گفتم که تا ۱۷ روز دیگر مقصود
حاصل شود فصل چهارم در تعیین روزها باید دانست که تعیین روز از دایره مزاج
میکنند که شکلی که خانه مزاج خود نشسته باشد پس بدان روز که آن شکل منسوب
بدوست و عدد دهند بنوعد یگر اگر خواهی که بدانی تا بکدام روز مقصود برآید را

موافق منسوبات خانه از داخل وخارج ونابت ومنتسب سعد ونحس جدا جدا حکم
نمایند مثلا از خانه اول نفوسی خلایق واز سوم دخل وخروج وحال کبیر ایشان
ومصاحبت ایشان با یکدیگر واز سیم حال اقربا ودوستی نمودن یاران با یکدیگر
ونقل وحرکت وسیر وتدبیر ایشان بیکدیگر ورفت واز چهارم حال ملک از معموری
وویرانی وسلامتی خلایق وعواقب امور ونباتات در کار وحال زرع ومحصول
ونباتات ودیگر تحصیل ارضی وجمعیت ومعاشش واز پنجم حال فرزندان ومحبوبان
ودوستی ایشان ورسیدن اخبار وتحف وهدایا وخبرها وعیش وطرب وخرمی
وطاقت غذاها وسعای حمامی وحال سوداوی حال حاملها واز ششم حال بیماران
وخادمان وبندگان وستوران خود وسولان واندوه وغم وحزن وبیماری کی
ونقل وحرکت مردم از شهر به شهر وعلاج بیماران وحال گریختن وگم شده واز هفتم
عقد ونکاح وپیمانها وشرکت ورسیدن غایبان ونرخ غلا یعنی گرانی وارزانی
وداد وستد وآمدن کاروانها وخیانت متصرفان ودزدان وتاخت اعلا وتقا
نگاجیها واز هشتم خوف وخطر ومرگ وفتنه وافتها ووباها ومال تلف شده ومیراثها
وادای حقوق ودهم وفرح ونکبت واز یازدهم حال مسافران ووجوه سفرها وتحصیل علوم
وخواهیها وتعبر آن ورسیدن غایبان وخطبهای نکاح ومراجعت مردم واحوال
یاران واز دوازدهم حال بادشاه وشغل وعمل وارباب مناصب وشغل ایشان وعزت
مردم وعزل ونصب حکام واحوال سماوی واز طبرآمدن ساعت وساعتی

بکوید و در حوادث شکر فتار کرده و اگر در سنه زایچه ثابت بکوید باید که ثابت شده را
انقلاب دهد الوتد بتوده زایچه چهارم بسازد و از زایچه اول حکم ظاهر سال کند
و از زایچه ثابت حکم بر باطنی سال یعنی اشکال هر دو زایچه را با همدیگر امتزاج
داده احکام کند و از زایچه اول حکم بر سه ماه بهار و از زایچه ثانی حکم بر سه ماه
تابستان و از زایچه ثالث حکم بر سه ماه خریف یعنی خزان و از زایچه رابع حکم
بر سه ماه زمستان و از سعادت و نحوست و خروج و دخول اشکال حکم بران
فصل از فصول اربع نماید و بعضی برانند که از زایچه ثابت شده امهات را
بفصل بهار دهند و نبات را بفصل تابستان و متولدات را بفصل خزان در زوایدات را
بفصل زمستان و حکم از ان کنند و قسمت ایام فصول باشکال اربعه چنان بود
که بست و یکروز بشکل اول دهند و بست و دو روز بشکل دویم و بست و سه روز
بشکل سیوم و بست و چهار روز بشکل چهارم تا راست آید میکوید مولف
رساله که اگر درین صورت زایچه اول را هم شریک گردانند و با مزاج یکدگر
حکم کنند اولی می نماید و بعضی باین قسم احکام نموده اند که اوتاد زایچه اول را
با اوتاد زایچه ثالث ضرب نموده امهات سازند و زایچه دیگر استخراج کنند
و حکم شش ماه اول ازین کنند و اوتاد زایچه ثانی را با اوتاد زایچه رابع ضرب
نموده زایچه سازند و حکم شش ماه ثانی از ان نمایند و باز اوتاد این هر دو زایچه را
با یکدیگر ضرب نموده امهات سازند و رمل تمام کنند و حکم تمام سال از اول تا دوم

وعدل وظلم وکشش وتاراج نفس مانعام ونقصان بطلب سعد حسابی و باختیار
وبخس برجرونی اختیار روا کرد و از دهم بران گواهی دهد محصل ما بر استا نمذو باقی
احوال را برین منوال کوید و مفصل در احکامات گذشت حاجت بتکرار نیست
نوعدیگر اگر پرسند که درین سال کدام کار بهتر است نظر کنند با ول و با شکل
دوازده خانه هر شکلی که موافق باشد حکم کنند مثلا اگر شکل نهم موافق باشد
که درین سال سفر نیک بود و فس علی هذا نوعدیگر اگر از حال زراعت پرسند
نظر کنند در چهارم اگر شکل سعد داخل بود با بر و ||| و ||| و ||| بود محصول
زراعت نیک بود و بر و ||| و ||| محصول آنرا بد باشد و خالی از آفت
نیز نباشد و ||| و ||| و ||| در و تقصیری و غفلتی بظهور رسد و ||| و |||
||| و ||| و ||| غله را نیک بود و ||| و ||| سرسبز بود و ||| و |||
||| و ||| و ||| از باد ضرر بود و چون اشکال قوی
بوند زود بنالد و در تحفه آورده که اگر در رچهارم ||| ||| ||| بوند سبزی
و علف کشت خوب آیند و اگر ||| ||| ||| نعمت و غله نیک آیند و اگر
||| ||| بوند روغن و کوشت بسیار بود و ||| ||| ||| شیر پنیر خوب آید
||| ||| ||| نعمت و قماش و پوشش و نعمتی که از ملک دیگر آید به بهای خوب
بود ||| ||| ||| شیر و پنیر و روغن و مسکه بسیار شود و خوب آید و اگر او تاد
هلاک از ضعف نعمتی بوند در آن سال همه نعمت نیک آید خاصه که قحطی حال بنشیند

دوستان و اصدقای انسان و ترحم مردم بر یکدیگر و موافقت خلقان و قوت
و شوکت حال و زوال و تبادل دیگر متقربان پادشاه و از (۳) عداوت و مکر و مذمت
خلقان و حشام و خدام هر و زوال ستوران بزرگ و تمرد غلامان و خراشیدن نیفتان
و از (۳) حال اسیران و محبوسان و مقیدان و گرفتاران و زندانیان و خلاصی
و نجات انسان و قوت طالعها و غریمت خلقان و طلب طالبان و از (۴) احوال
برآمدن حاجات و استجابت دعاها حصول مقصدها و تفاوت ترجیها و گرانیها
و ارزانیها و ارزانی و مطلوب کلی اشکال و از (۵) حکم جمیع امور از خیر و شر کند
و از (۶) عاقبت امور مثلا اگر در اول شکلی باشد نسبت با داخل مردم مستقیم
الحال باشند و اگر خارج بود بسفر دور و نزدیک روند آنچه مقتضی تکرار شکل
اول بود و اگر منقلب بود دلیل انقلاب و آمد و رفت است سعد باختیار و نحس
نیز باختیار و سعد دلیل سعد است و نحس دلیل نحوست و ایضا نظر کند تا در خانه
این شکل کدام شکل نشسته است و باز نگرد که کواکب وی سعد قوی اند با سعد
ضعیف با نحس قوی اند با نحس ضعیف و از آن حکم نماید و سبب از تکرار شکل
گوید مثلا اگر شکل دویم در پنجم تکرار کند سبب دخل و صرح و نفع و ضرر مال
از تحفه و هدیه و دوست و دیگر آنچه متعلق بخانه پنجم است باشد و اگر در هشتم
بود از سبب قرض یا میراث پدر و مادر و مانع بود و در ششم از سبب برده و ستور و
خادم حکم جمیع و شری و بیت الحال اولتر بود و اگر [illegible] از امید [illegible]

رومي تبا للا شهد وسبب از تكرار ش نكوي چنانچه اگر در دويم بود از سبب خريدن
مردم واگر در چهارم بود لسبب نگاهداشت انبار واگر در دهم بود از دهم سلطان
و ذخيره واگر در هفتم بود از سبب وهم قحط و نايافت و گرانی نوعديگر اگر از قحط
پرسند چون در اوتاد در ش ش بن بود و در ربل غلبه كند خاصه
در هفتم و دهم وهم قحط بود خاصه كه در پانزدهم بر ش بن بود و يا كه از دو نحس
حاصل شده باشد نوعديگر بنگرد تا از اشكال پانزدهم و شانزدهم كدام
حاضر است و كدام غايب اگر هر دو غايب باشند در تمام سال گرانی بود و الا لعكس
فالعكس و اگر پانزدهم حاضر است و شانزدهم غايب اول سال فراخی بود
و آخر سال تنگی و العكس فالعكس و شكل حاضر آن باشد كه جای ديگر مكرر باشد
و غايب آنكه جای ديگر تكرار نكرده باشد نوعديگر اگر از زلزله پرسند نظر كند
در چهارم و هفتم و دهم اگر نحس بوند و بادی و ب در هفتم و ب در چهارم و
ب در پانزدهم بنيم زلزله بود خاصه كه چهارم و طالع نحسان باشند و قوی نوعديگر
اگر از و با پرسند از هشتم كويد اگر در هشتم شكل نحس بود چون بر ش ش
ب ش در هشتم بر ان گواهی دهد و دلالت كند بر سختی و پيداشدن بيماريها
و جايها بر شكل بر طبقه كه در هشتم بود و در خانهای بد تكرار كند خاصه در دهم
يا در خانه كه در آن طبقه و با عروج يا بداز ان مرض كه منسوب بشكل ششم بوند
و اشرف و قضات و ايمه و صدور و وزرا اگر قمر بود بر سول و آينده و رونده و آب كار

خاصه در چهارم و پنجم و در هفتم و نهم و دهم و یازدهم
نحس در طالع بود بقوت ظاهری نوعی دیگر دود آتش باد و باران و ارزانی
و گرانی غله نظر کند در وتد اسماء و وتد الارضی انچه باشد با یکدیگر ضرب نماید
و از نتیجه حکم از سعد از ارزانی و از نحس گرانی دیگر نظر کند اوتاد و میزان و
شانزدهم اگر اشکال آتی و خاکی باشند ارزانی شود و باران باشد و آتش
و خاک گرانی و قلت باران و بعض برزو ابیوت حکم کنند یعنی سیزدهم اول
سال و چهاردهم و پانزدهم میانه سال و شانزدهم آخر سال ایقما در کفایه
آورده که اگر طالع و چهارم و پنجم و هفتم و نهم سعد بوند غله فراخ شود درین
رودی و اگر برزو بود بر برزو بود با سعد آمیخته بود غله میانه باشد
و بدانکه هم خانه قریه است و پنجم کیسه او اگر اشکال سعد دران خانها بود و
در میان بود غله فراخ شود و برزو بر غله و نعمت زاید است و اصل خانه غله چهارم
و هفتم و نهم و پانزدهم و شانزدهم بود اگر پانزدهم سعد داخل بود و بهتر از شانزدهم
بود اول سال فراخی بود از اخر و اگر شانزدهم قوی تر آخر سال فراخی بیشتر
بود اگر پنجم سعد بود و بهتر از هفتم ارزانی بود و بعد ازان نرخ ارتفاع یابد
و اگر هفتم بهتر از پانزدهم بود بسعادت گرانی بود و روی باز ارزانی نهد و بعض
منجمان صاحب کشف میگویند که چون شکل پانزدهم علوی بود و شانزدهم سفلی آخر
سال نرخ از اول تنزل کند و اگر پانزدهم سفلی بود و شانزدهم علوی آخر سال

[illegible] و اشکال باد است [illegible]

و اشکال باران [illegible] و اشکال غبار و برف

[illegible] و در حصول گفته که [illegible] در محل خود مطلق

برف انده و در کفایهٔ اورده است که اشکال افتاب خنک [illegible] افتاب میانه

[illegible] سرما و باد [illegible] افتاب و خنک سال

[illegible] اصفال برف [illegible] میانه

باران مطلق [illegible] باران میانه [illegible] نمایده در گفتن ترقیات

غله نظر باید کرد بر اشکال که نسبت بغله دارند هر کدام که موجود و قوی باشد

ان جنس ارزان و با منفعت شود و اگر موجود نباشد اما ضعیف بود در ان جنس

نقصان شود و اگر در رمل موجود نبود کران و نایاب بود باین قسم منسوب

بگذرم به گندم نخود باجره و مکی و غله و سقانبان مونگ

ماش و کنجد جوار و جو عدس اسالی [illegible] ارهر

لوبیا و کنجد سیاه همچنین چیزهای دیگر که منسوب بدان شکل است حکم نماید بطوریکه

مذکور شد از امدن و نیامدنش در رمل و قوت و ضعف آن اما اول طلب

آن اشکال کند که جنس انچیز بدو منسوب است مثلا اگر دریافت احوال نوع

غله خواهد پس اول نظر کند تا ان شکل که منسوب بغله اند در رمل یکی از ان هم آمده

است یا نه اگر آمده باشد پس از همه انواع جنس غله بموجب منسوبات اشکال

وعوام الناس وجاسوس وبارای ودلایل وسوداکر ومرده شوی وسقاوندان
وعلی هذا القیاس نوعد یکر از کیفیت باران پرسند از خانه انهم
کویند برین منوال ⁂ باران کمتر شود وبرف بسیار وزراعت نیکو شود ⁂ باران
شود وکاهی باد غالب شود اما زراعت نیکو بود ⁂ اول خشکی ماند واخر
باران بارد اما زراعت کمتر شود وکرم خورد ⁂ خشکی غالب شود وقحط وکرانی
بسیار بود کرمی غالب بود بادها بسیار وزد وزراعت میانه بود ⁂ باران
نیارد وکرانی غالب شود ⁂ خشکی غالب ماند لیکن بعد نومیدی قدری
غله شود ⁂ باران کمتر بارد وبادهای سموم وزد که بموجب اذیت مردم باشد
⁂ باران بسیار وغله نیک شود لیکن بعضی جایها سبب زیادتی آب زراعت
نقصان یابد ⁂ زراعت شود اما باران کمتر بارد ⁂ ازان بروقت بارد وزراعت
خوب شود ⁂ باران نیارد وخشکی سال شود وزراعت سوخته کرده ⁂ باران
نیارد لیکن ابرها بسیار آید اول کرانی واخر قدری ارزانی شود ⁂ باران
بسیار وکم خوب شود ⁂ باران بارد لیکن ابر شود وباد برپا بدو دفع ابر کند
بلدان بسیار بارد وزراعت بسیار شود نوعد یکر بعضی احکام بادان ازاو نادار به
کویند برین نمط که فصل اول سال را که ربیع است از طالع کویند فصل دوم
انرا صیف وفصل سوم را خریف وفصل چهارم را شتا کویند وهم دخان
باکرفتکی هوا حکم از طبیع وی کنند محل آن ودر ابواب بنامیزی آورده است که شکال

چون مار و عقرب و غیرها و تحطیم و تنکی و آب چشمها بگاهد و آتش موضعها را
بسوزد و نرخها بگونا گون پدید آید و علی هذا از باع چهارگانه و همچنین اشکال بادی
پس اگر سعد است دران ربع بادها خوش وزد که قوام و پرورش نبات
دران ربع بادها خوش وزد که قوام و پرورش نبات دران بود و چهار
پایان بزرگ را قوت بود و مردم را راحت و کارد بیران و مطربان نیکو بود
و اگر نحس بود بر خلاف این باشد پس دلیل بود بر نرخها بگونا گون و زیان
چهارپایان و خبرهای بد و ارجیف و غیران و اگر شکل خاکی غالب بود در هر ربع که باشد اگر سعد است
ایمنی و آسودگی و نعمت بسیار و خوشدلی بود و کشت را آفت نرسد و نباتات
نیکو روند و کار اشراف و رؤسا و دهاقین نیکو بود خصوصاً که در نواحی جنوب
بود و اگر نحس باشد بر خلاف این بود که دلیل باشد که دران سال تنکی و قحطی و
رنج و زیان بسیار بود و نکبت زبان و تناول میوه‌ها و الله اعلم فایده دران
[illegible] بدانکه اگر اوتاد زایچه سال را با همدیگر ضرب کرده شکلی بدر آرند
و حکم تمام سال ازان کنند یعنی اول و چهارم و هفتم و دهم رد یا یکدیگر زده شکلی
نیز ابوعلی اگر [illegible] است دلالت کند بر فرحت تمام سال و کارسازی مردم اشراف
و فراخی نعمت و بسیاری کشت و زراعت مردم بکارهای صالح و میوه‌ها خشک نشود
و آفت چارپایه و آبادی در اقلیم خصوص در مکه و ماژندران و روم و چین و پارس
[illegible] دلالت کند بر نعمت بسیار و آسودگی مردم و از رایی و نفع و تجارت و بر سخاوت

بطوریکه گذشت حکم نماید و باقی اجناس از جواهر و پارچه و فواکه و گوشت و شیرینی
و نهرم همین قسم در یابد و اشکال منسوب بغله این اند ||| ||| منسوب
بجواهر ||| و منسوب بفواکه ||| منسوب بپارچه ||| ||| منسوب بگوشت
||| منسوب بشیرینی ||| منسوب به نهرم ||| و باقی منسوبات اشکال
از جدول هشتگانه که در فصل منسوبات اشکال گذشت دریابند [illegible]
نظر کند بارباع رمل که کدام شکل غلبه کرده از سعد و نحس پس در هر ربع که شکل سعد
یا نحس غلبه کرده باشد حکم بر سعادت یا نحوست آن طرف کند و ایضاً نظر کند تا از اشکال
اتش و بادی و آبی و خاکی کدام شکل در کدام ربع غلبه کرده است حکم سال ازان
کند مثلاً اگر شکل آبی غالب باشد نظر کند تا در کدام ربع فرود آمده پس اگر
شرقی بود یعنی در خانهای شرقی دلیل باشد که دران ربع باران بسیار
بود اگر سعد بود باران هنگام سودمند و با منفعت و اگر نحس بود با منفعت
و زیانکار و پرخطر و اگر بعض نحس بود
حکم بر اغلب کند و علی هذا ربع غربی و جنوبی و شمالی و اگر اشکال اتش در خانهای
شرقی بود حکم کند که دران سال در جانب مشرق بارگیدکی اندک بود و گرمایش
پس اگر سعد باشد دلیل سعادت بود و نحس دلیل نحوست و دلیل بود بر پیدایی
نواحی مشرق و مرگ مقاجات و جنگ و فتنه و تجربه و اگر مای سخت و زیانکار و هلاک
مردم دران نواحی و ناایمنی و تشویش دادن دزدان و حرامیان و اخلگاران و غلبه
شدن و زدن آن و مفسدان و مسلط شدن سباع چون شیر و گرگ و پلنگ و حشرات

وارزانی باشند و رعیت مردم به رقص و سرود و اطعمه باشد و اکثر را از طیور رغبت
افتد و چارپایه نیز بسیار شوند و مجموعه برهم خورد لیکن نقصان کمتر شود و در زمین
فارس و غیره رعیت مردم بفسق و فجور شود لیکن آسوده که در بلاد باشد و دلیل کند
بر کرانی و تنگی و سرکردانی مردم و قلت باران و شدت امراض مثل درد شکم
و غیره و رعیت و مردم سرکردان بسیار شوند و تسلط ارزان بر شر فا و ظلم بادشاه
و حاکم بر رعیت و در میان رعیت و حاکم نفاق ماند و آفت چارپایان بسیار
باشد و مرگ بسیار شود خصوصا در جنس گوسفند و قماق و میوه خراب شود و در آب
باران کرد و دلیل کند بر تنگی سال و کرفتگی و ابرهای نافایده و کمی بارش
و غلبه بیماری سودادی و مرگ مردم و نقصان جانور و نزاع و ضدیت مردم
با همدیگر و اکثر افتهای سموی و ارضی پیدا شود و بادشاه ظالم و جابر پیدا شود
و وبا در بلاد بسیار کرد و خشکی میوه ها خصوص در اقلیم هند و اکثر انکه از
ضدیت همدیگر خراب شوند و دلیل کند بر بادهای سخت مثل باد سموم
و جور و ظلم بادشاه بر رعیت بسیار بود و جنگ و خونریزی اکثر شود و دزدان
و راهزنان مسلط شوند و کرانی و تنگی بسیار شود و شدت امراض بادی
بسیار کرد و مهلک باشد و با ایمنی خلق و سوختن میوه و قدریکه ماند از خوردن
آن امراض لاحق شود و جانوران بسیار تلف کردند خصوص در اقلیم ایران
و چین و ختن و دلیل بود بر فراخی نعمت و ارزانی غله و کاریهای مسافران

مردم و بادشاه عادل و رعیت را از احکام فایده و طاعت رسد و میوه بسیار
بود و کوشت فربه شود و رعیت مردم بر شیر بز بسیار بود و ابریشم و اشرا نفع
رسد و چارپایه بسیار بود لیکن کاه قبض هود و غبار ماند و در ملک ترکستان
و خراسان و نیشاپور و بخارا و سمرقند بسیار آبادی باشد و دلیل بود
بر شفتکی و خرانی سال و کاهی باران نه وقت بارد و کرمای سخت شود و دلیل
بود بر تکلیف مردم شرفا و کودک ارازل و مردم اهل بازار و اهل حرف و بادشاه
و آن سال ظلم بر رعیت کند و دزدی و بدفعلی و امراضی و مرگ مفاجات و سیلهای
زیانکار و فتنه و فساد در بلادها و سوختن املاک و تلف شدن چارپایان
و حرکت مردم از وطن خود به سبب افلاس نه اختیار شود و گرانی غله و خشکی
زراعت و مرضی و بل و جراحت و میوه کنده شود با کرم خورده و در زمین خوارزم
و بلاد سمرقند آفت رسد و جنگ ظاهر شود و دلیل بود بر فراخی نعمت و ارزانی
لیکن اکثر مردم متفکر و منجر باشند و بیماری بسیار شود و طول کشد و چارپایه بسیار
بود و خشکی هوا و کرمی باران با همدیگر کنند و تولد دختر بسیار شود و حامله دشوار
زاید و اکثر را از کرد آمدن افواجهای اطراف تحیر پیدا شود و خصوصی در زمین شام
و کابل و بست و عراق بشر دلیل کند که در آن سال میان خلق خویشی و نشاط بهم
رسد و نرخ بر یک حال نماند و بادهای خوش وزد و تولد پسر زیاده شود و مردم
اکثر بلهو و لعب گرفتار شوند و عشق بلاهد یکر پیدا شود و چنرهای خوش بسیج رسد

یرند و مال مردم غارت شود خصوص در ملک حبش و فرنگ و بعض از هند خراب
شود پس دلیل کند که احوال مردم بیک قرار نکند و اکثر فساد و اختلاف پیدا شود
و باران اندک بارد ولیکن رعد و برق بسیار و نرخها گران شود و اکثر منی لفان
از اطراف سر بردارند و جنگ و جدال پیدا شود و رغبت مردم بر فسق و فجور
بسیار باشد و از سبب هراس مردم بگریزند و میوه بسیار بود لیکن خراب شود
و چارپایه تلف شوند خصوص در ترکستان و فرنگ اردم ؛ دلیل کند بر خوبی
سال و فراخی نعمت و ارزانی غله و آبادی زراعت و بلاد ؛ و خوشی و نشاط
خلق و بادشاه عادل پایند و سرانجام کارها و نظام ملک ؛ بوجهه احسن شود
و میوه ها بسیار بود و خوش ذایقه و لطیف و بادهای خوش و معتدل وزد
و باران بروقت بارد و کرمادسرما باعتدال باشد لیکن گاهی امراض بادی غلبه
کند اما مضر نباشد و تولد پسران بسیار بود علی ما اختلفوا فیه و میل مردم بزیارت
بزرگان و اعمال صالح اکثر باشد و رغبت بعض بر اهل طرب و چارپایان بسیار
شوند و مصرف اکثر بجای نیک باشد خصوص در امکنه بزرگان و بمصر و ماوراءالنهر
و بخارا ؛ دلیل کند که خوشی مردم در ان سال باشد و رونق و نظام بسیار
بود و بادهای خوش و باران بروقت و نرخ مساوی الحال باشد و رغبت مردم
باعلم شرعی لیکن اکثر باهم دیگر مکر و دغل کنند و امراض بادی بسیار شوند و بعض زود
صحت یابند و اکثر را امتداد کشد و رو به هلاکت آرد و میوه خوش ذایقه و خوش شود

خواب شود و میوه‌ها بسیار گردد و مردم را بر تحصیل علوم شوق غالب بود و باران بسیار
بارد و جانوران بسیار شوند و مردم را نفع رسد و آبادی شهرها و بناها و عمارتها و رغبت
مردم بسیر باغ و غیره بسیار بود خصوص در بلخ و خراسان لیکن امراض بلغمی شود و
دلیل کند بر فراخی نعمت و ارزانی غله و سرانجام کار مردم و بادشاها قوی
باشند و رعیت سروری کنند و مردم آسوده شوند و کار و بار مردم شرفا خوب
شود لیکن باران اندک بارد و زراعت خراب شود به سبب حکم حاکم و گرما و سرما معتدل
بود و کشتها در اضطراب سبب باد با افتد و میوه و چارپایه بسیار شود و نفع رسد لیکن
در معاملت داد و ستد کمتر شود خصوص در بلاد ترکستان و نیشابور و خراسان و سمرقند
دلیل کند بر فراخی نعمت و ارزانی غله و بسیاری زراعت و آسوده گی و رغبت
مردم با عمال ضایع و کثرت میوه‌ها و نفع چهارپایه و بارش بوجهه احسن لیکن سرما
سخت شود و بادشاه عادل باشند و اکثر امراض بلغمی پیدا شوند لیکن زود صحت
یابند و جمعیت و آبادی همه اقالیم خصوص در گیلان و فارس و چین شود دلیل کند
بر کمی باران و گرانی غله و سوختی زراعت و خرابی مردم و دور افتادن مردم از وطن
خویش و جنگ و فساد و فتنه و رغبت بافسق و فجور و غله و نان و تلف شدن
چارپایه ضایع شدن میوه‌ها و غرق کشتیها بسبب باد مخالف و سخت گرما و سرما
و شدت امراض و ویرانی بلادها بسبب تسلط دشمنان و غنیمان و بادشاهان
ظالم شوند و جور بسیار کنند و مردم شرفا خسته حال شوند و از اهل غلب

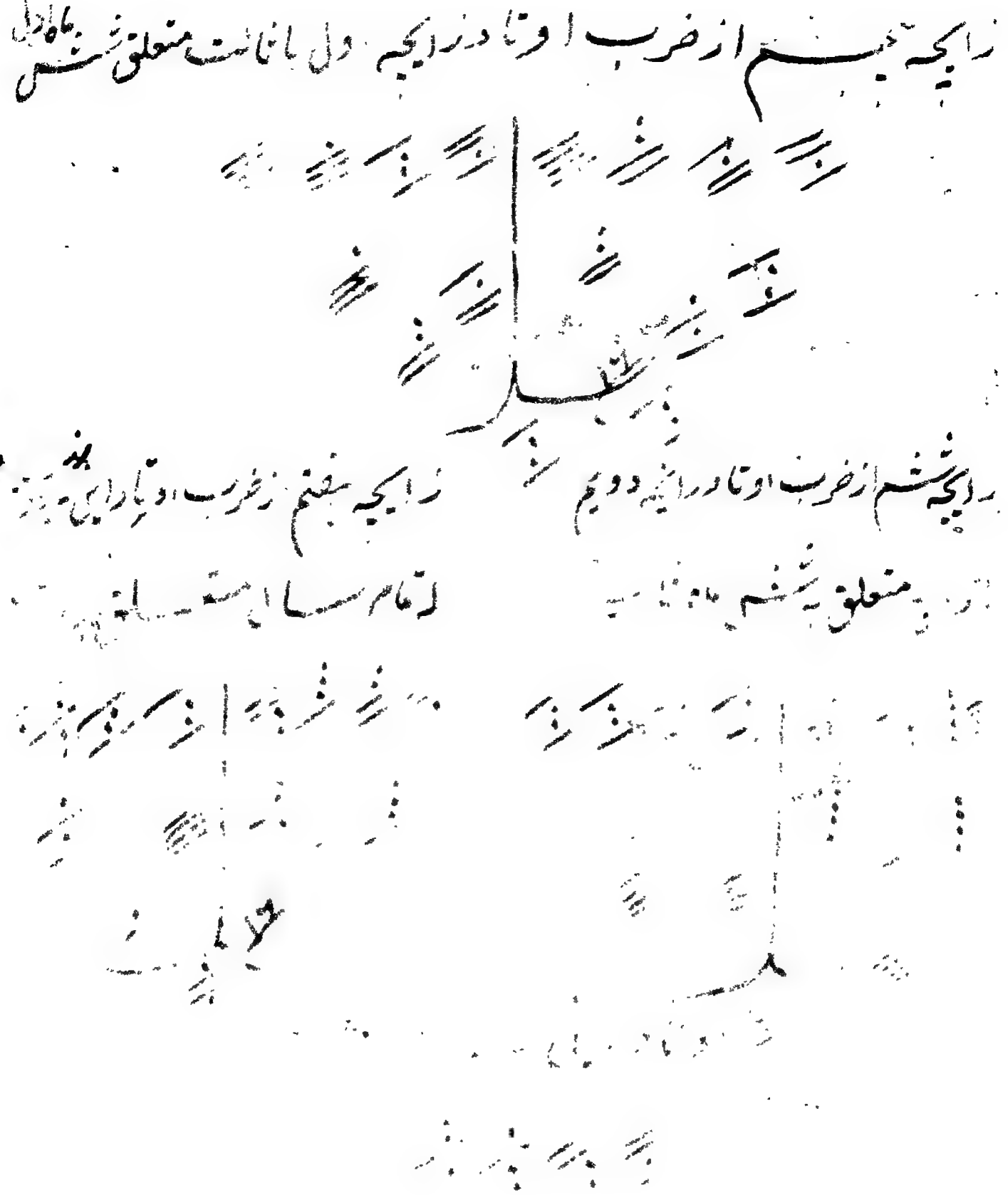

جون اوتاد زایچه سال را با همدیگر ضرب کردیم حاصل شد دلالت میکند
بر خوشی سال و فراخی و ارزانی غله و بسیاری زراعت و آبادی
بلاد ها و خوشی و نشاط خلق و بادشاه عادل باشد و سرانجام کارها و نظام
ملک بوجه احسن شود و میوه بسیار بود و خوشی و لیاقه و لطیف باشد
و نامی خوشی و معتدل و باران بروقت و گرما و سرما باعتدال باشد

وبعضی جانوران بسیار شوند و احوال هر یک حال ماند و در زمین کیلان و کرمان و کابل
ارزانی بسیار شود و دلیل کنند که دران سال باران بسیار بود و دشمنان از هر طرف
پیدا شوند و دروغ و بهتان میان خلق بسیار بود و نرخ مختلف باشد و رعیت
مردم بر سفر بسیار بود و امراض بلغمی غالب باشند و سیلاب ها بسیار آید و آبادی
بطرف دریاها شود و در خراسان و غیره خرابی رود هر اکنون بدانکه برای
آسانی مبتدی مثالی از سراج الرمل که تصنیف میر روشن رمال است بیان
می کنم باید که نیکو احتیاط کنی و بران عمل نمای زایچه هیئت

زایچه اول

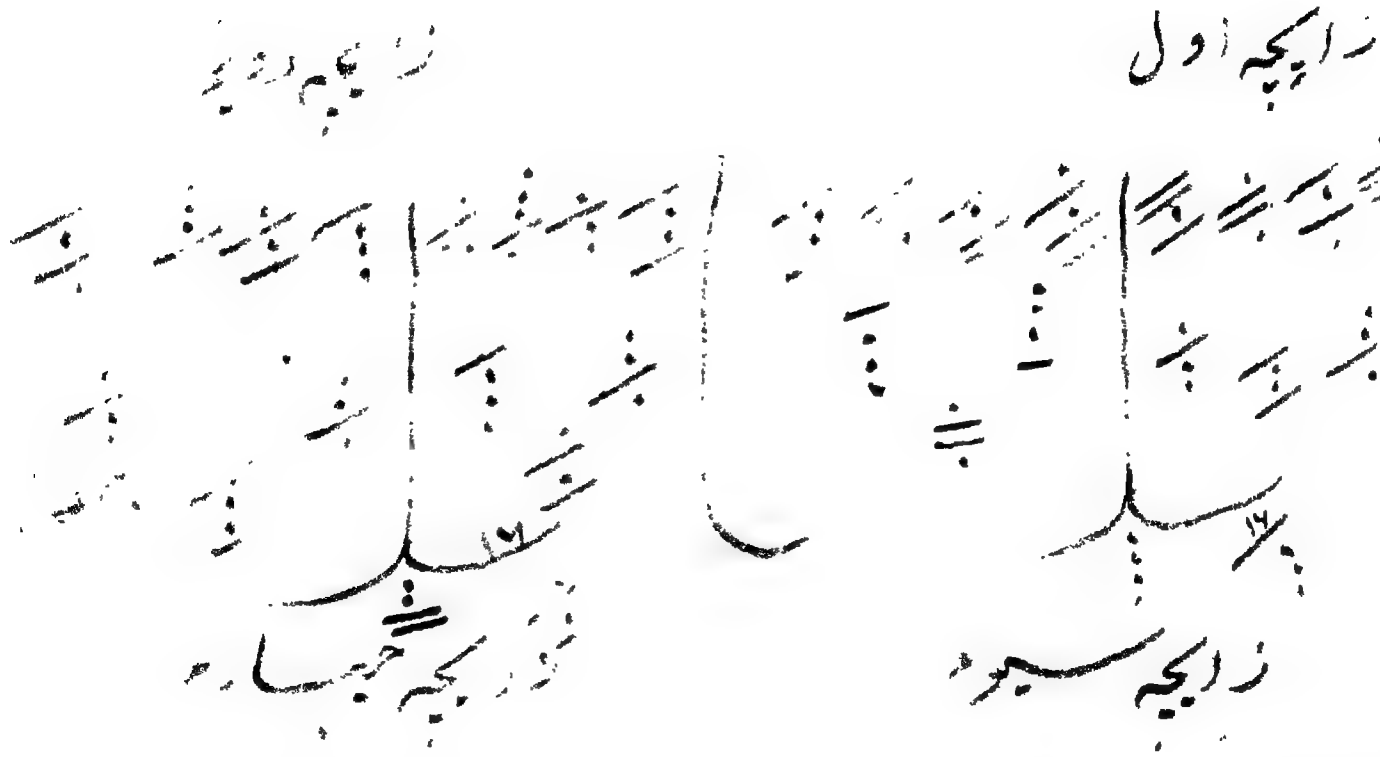

زایچه دوم

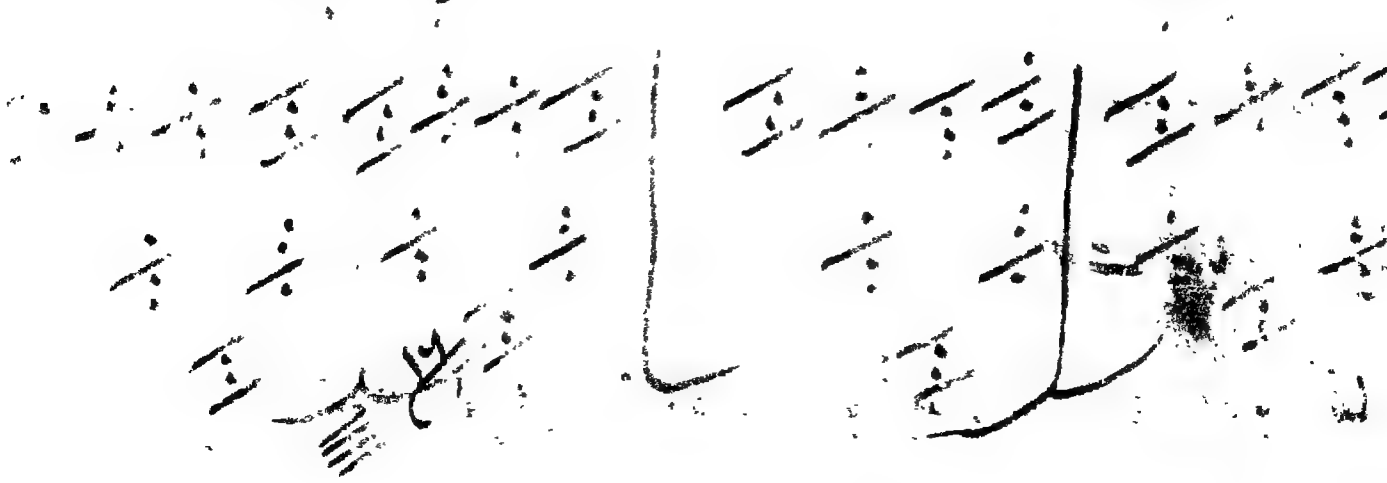

زایچه سیوم

فوقد زایچه اول

فوقد زایچه دویم

فوقد زایچه سیوم

امید آن نخوست ندارد زیرا که صاحب خانه است و بزرگ در خانه سعد نشسته
دلیل است که سنجد و مانش ارزان خواهد ماند اینه اکنون ذکری در احکام سال بطریق
تفاریع بیان کنم تا طالبش را نیز فایده حاصل شود هم منقول از سراج الملل مشتمل بر
سه فایده فایده اول در نحس اقالیم بدانکه اول نقطه آتش یا باد یا آب یا خاک
تعلق با قلم اول دارد و نقطه دویم هریکی با قلم دویم و نقطه سیوم هریکی تعلق
با قلم سیوم و علی هذا تا هفتم نقطه و طریق در شمار نمی آید فایده دویم در معرفت
بدانکه از نقطه منتج به حکم بر اول ماه بهار کند و از نقطه دویم بر دویم ماه بهار
و نقطه سیوم بر سیوم ماه بهار پس سه نقطه از بهار و سه نقطه از ماه تیر و سه
نقطه از ماه زمستان دوازده نقطه را بدین طور نحس کند پس بر نقطه که قوی بود
یا مطلوب نظر داشته باشد حکم خوشی و نیکی از ماه کند اما اگر نقطه آتش در آتش
دلالت کند بر گرمی بسیار و در باد و بر باد های سموم و در آب کاهی بارد و گاهی
در خاک خشکی غالب بود و باقی بدین قیاس پس از شکل منتج به حکم بر طالع
حال کنند و از نقطه دویم به مداخل همین قسم تا دوازدهم اما حقیقت باران
از نقطه دهم که تعلق با آسمان دارد و از نقطه چهارم که تعلق بزمین دارد حکم
یعنی اگر نقطه دهم آبی باشد و مطلوب او در خانه آبی نشسته باشد و ناظر بود
نقطه چهارم نیز آبی و خاکی باشد و یا مطلوب ناظر باران بسیار بارد و اگر
نقطه دهم در شکلی باشد که آتش و آب داشته باشد و نیکاپور در خانه چهارم کرده باشد

لیکن کاہے مرض بادی غلبہ کند اما عاقبت بچہ کذرد و تولد پسران بسیار شود
و رغبت مردم بزیارت بزرگان و فقرا و اعمال صالح و رغبت بعض مردم بطرف
اہل طرب ہم شود و چہار پایان بسیار شوند و اکثر مال بجای نیک صرف کنند
خصوص در امکنہ بزرگان و مصر و مکہ و ماوراء النہر و بخارا و چون در نہم ش
است و در سیوم تکرار دارد معلوم می شود کہ اول سال خشکی غالب شود
و اخر بارش شود و چون در وتد اسماء ش نشستہ معلوم شد کہ درین سال
کرما معتدل و بادہا خواہد وزید و چون در وتد الارض ب است گفتم کہ اخر
باران خواہد بارید و اخر ارزانی خواہد شد لیکن چون ب و ب کہ تعلق
بغلہ دارند و ہر سہ حاضر اند اما ب در خانہ ہشتم کہ نحس است و تعلق بخوف
دارد نشستہ و ب و ب در خانہای سعد اند معلوم شد کہ غلہ ارزان
خواہد شد اما اول کم خواہد بود و مردم را خوف پیدا خواہد شد و چون ب
حاضر نیست و در باطن ہم پس جنس نخود کران خواہد شد و نایاب
ش حاضر است و تکرار ہم دارد معلوم شد کہ غلہ دہقانیان مثل باجرہ و مکئ
ارزان خواہد شد لیکن اکثر مردم از خوردن ان مریضی خواہد کردید و چون ب
در یازدہم است کہ موافق تسکین سکنی ہشتم می شود و موافق ابدع دوازدہم
و این ہر دو خانہا نحس اند پس مونک اول قدری ارزان خواہد شد و اخر
کران اما کم خورده و چون ب و ب ہر دو حاضر اند لیکن اگرچہ در خانہ ہشتم است

فایده سیوم در احکام روز زایچه بدانکه بعضی از زایچه ثابته حکم میکنند
و بعضی از زایچه تمام سال یعنی زایچه هفتم که مضروب فیه اوتاد هر دو زایچه
اوتاد است حکم می نمایند اما در ین مثال چون زایچه ثابت بسته است لهذا
از زایچه تمام سال حکم کرده می شود زایچه اینست

اما در تقویم سال زایچه رقمی می نویسند بدینصورت

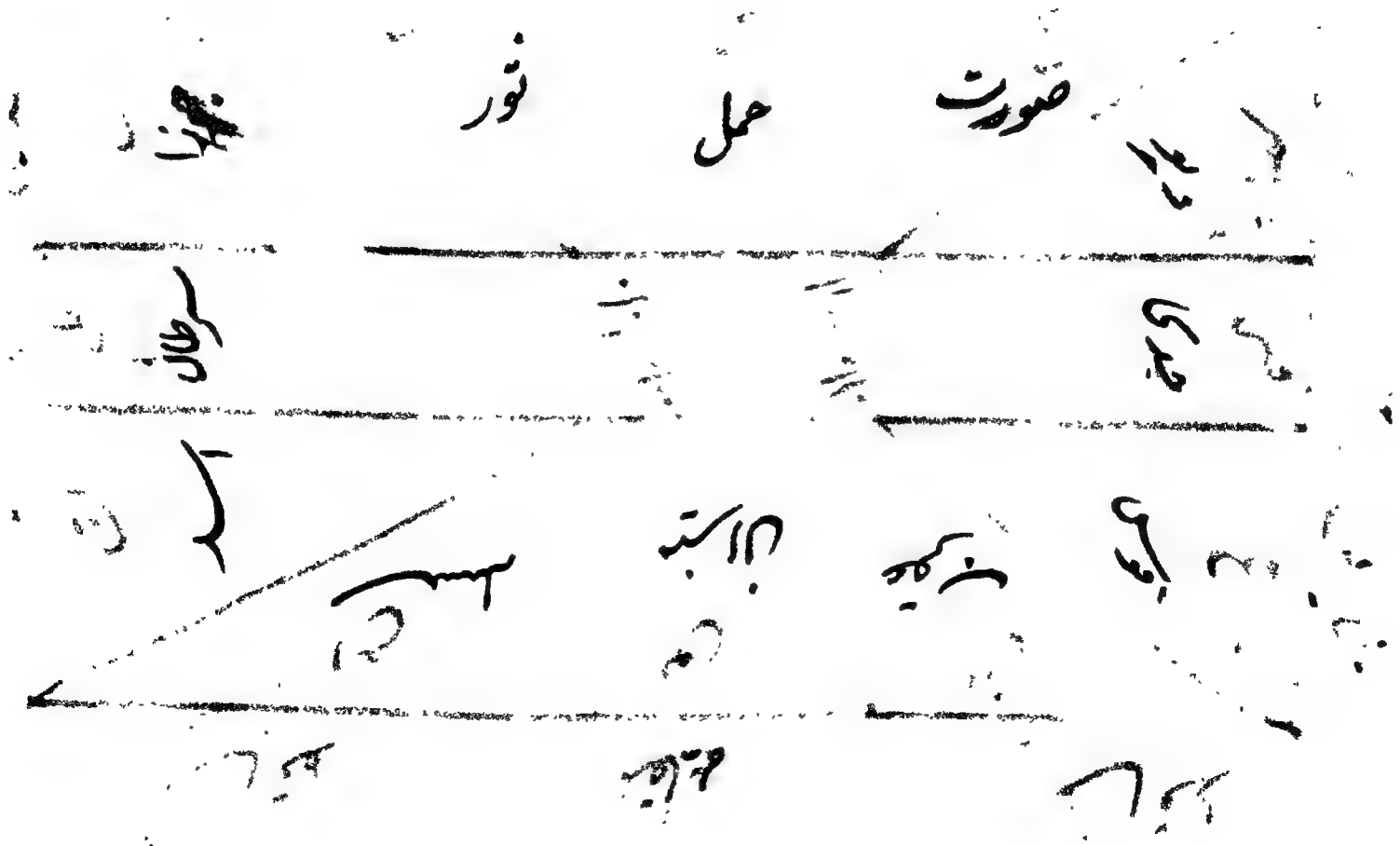

امدیم بر سر حکم چون نقطه حکم که خانه چهارم است درخانه چهارم بهم
رفته شد پس معلوم کردید که طالع مردم درین سال میانه بود لیکن اکثر مکدر مانند

رعد و برق افتد و اگر نقطه آتش و باد در دهم آمده باشد و یا در خانه آتش و باد
آمده باشد کرما سخت و خشکی سال بسیار بود و اگر نقطه باد بود و در خانه باد
آمده باشد باد ها بسیار و زرد اما خوش باشد و مضر نبود و اگر در خانه خاک
و آتش آمده باشد باد کرم و مضر باشد که موجب هلاک گردد و امراض پیدا شوند
و اگر نقطه خاک بود و در خانه آتش و خاک آمده قحط عظیم رو دهد و اگر در خانه
باد آید گاهی بارش و گاهی خشکی باشد و اگر نقطه چهارم آتش بود و در خانه آتش
و باد آمده باشد و با مطلوب ناظر نبود در آن سال آتش بسیار بود و خرابی
امکنه از آتش باشد و اگر آب بود و در خانه آب آمده باشد و با مطلوب ناظر نباشد از زیادتی آب را
نقصانی امکنه شود اما باید که در احکام باران و غیره از نقطه دهم و از نقطه چهارم و از
شکلی که حامل نقطه چهارم باشد از آن حکم کند موافق جدول و جدول اینست

آفتاب گرما اول روز و آخر	باد کرم بود اول روز و آخر گرفتگی هوا	اول خشکی آفتاب بسیار گرم بود و آخر آن بهر	گرفتگی هوا و گرمی های خشک
باد خوش و گرمیه قدری اول روز و آخر قدری گرفتگی	گرمی و خشکی و گرفتگی هوا	گرفتگی هوا و خشکی بسیار و گاهی مضر	باد گرم و شدت ایند
باران بسیار بارد	آفتاب گرم و باد اما خوش ایند	باران و ابر بسیار بود	آفتاب و باد لیکن اکثر بی وقت و مضر
گرفتگی هوا و غلظت ابر اما کم بارد	باران و گرمای خوش و بادهای خوش	باران و باد و سرما	آفتاب و باد و باران و سرما

که درین سال اکثر مردم را تکلیف معاش باشد و نقصان مال نیز شود و اکثر را
در معامله اخذ و عطا با همدیگر جنگ و جدال پیدا شود و رجوع بحاکم نمایند و بعضی
به سبب تنگی معاش سفر نمایند و قدری که تحصیل مال کنند غارت رود زیرا که نقطه
دویم خاک پنج است و پنج در هفتم که بیت الاضداد است نشسته و منسوب بمریخ
است لهذا حکم بر تنگی معاش و نقصان مال و جنگ و جدال نموده شد و چون
مطلوب که پنج است در باطن بخانه نهم پیدا می شود و خاک پنج نیز مرتبه
هفتم دارد و از خانه خود در دوازدهم آمده که تعلق بدشمنان دارد این نیز دلالت
بر حکم مذکور میکند اما چون در خانه نهم که تعلق بسفر دارد پیدا شده و با طالب
خود نظر دارد لهذا گفته شد که سفر نمایند و چیزی تحصیل کنند اما چون پنج در
هفتم تکرار نموده که دو هم هفتم می شود لهذا گفته شد که رجوع به حکام خواهند کرد و چون
پنج از مطلوب خود ساقط شده لهذا گفتم که مالیکه در سفر حاصل شود آخر
غارت و تلف کردد و اکثر مردم در فسق و فجور صرف کنند زیرا که نقی الخد منسوب
بفسق و فجور است و در خانه هفتم که تعلق بازواج دارد نشسته و نقطه سیوم که تعلق
به نقل و حرکت و برادران و خواهران دارد معلوم می شود که درین سال مردم را
حرکت کمتر شود زیرا که نقطه حرکت خاک پنج است که در باطن بهم پیدا شده
و مطلوب این پنج است که ظاهر و باطن نیست اما چون نظر بر جانشین پنج که بیست
است کردیم مطلوب این نیز ظاهر نیست مگر در باطن و طالع بمثال و خویشان دارد

به سبب طلب رفته وعدم حصول بعضی را به سبب غایب باشد وبعضی را نکدر سبب
مخالفت محبوب وبعضی را به سبب تقصا مال ونقصان مالی بدو قسم
باشد یکی از قبیل اجناس ودیگر از قبیل املاک. لیکن آخر نکدر رفع شود زیرا که خاک
اول در خانه سیزدهم که خانه آتش است به نصرة الداخل رسید چون خاک
در آتش رفعت پیدا میکند وخاک بندات خویش تعلق به نکدر دارد لهذا گفته شد
که نکدر به سبب طلب رفعت باشد وعدم حصول رفت به سبب ورود لفظ خاک در دهم
وچون مطلوب او خاک که خاک پنجم است متعلق بمجنون واجناس وخود
صاحب خانه دوازدهم است که منسوب بدشمن است لهذا باموافقت محبوبه
گفته شد وچون خاک سیم خاک دویم است که تعلق بمال دارد ودر خانه سیزدهم
که آتش است رسیده وانش تعلق بخروج دارد لهذا حکم به تقصا نی مال کرده شد
از انجا به سیم رسید وخاک فرع تعلق به املاک میکند وچون از انجا بخانه چهارم
بمرکز خود منتقل گردید این ومطلوب این که بنده است در هفتم وشانزدهم بقوت
نشسته اما چون خانه هفتم تعلق بضد دارد وباهمدیگر نظر تربیع که نیم دشمنی است
دارند پس معلوم گردید که اول سال تردد وناخوشی غالب باشد وآخر رفع
گردد اما چون خانه اول تعلق به ابتدای امور دارد خبر میدهد که هر کاریکه شروع
نمایند اول دشوار گردد وآخر قدری سرانجام یابد واین نیز از نظر تربیع حکم کرده
شد ونقطه دویم که تعلق بمال ومعاش وغنا وفقر ابو اضد وعطا دارد خبر میدهد

نیز در هفتم که تعلق به زن و جدال دارد نشسته اما ناظر و ساقط و اکثر مرض سوداوی
و درد شکم و غره شدت کند و بعضی را از آسیب سحر زنان و خندان مرض لاحق شود
زیرا که که تعلق بمرض دارد صاحب هفتم است که تعلق بعلم دارد و جوز عقله
که شکل نحس است و خسیس تعلق بخیرهای غیر شرعی دارد از خانه خود در هفتم
که با نزدهم اصل است نشسته و مطلوب این نیز در هفتم که تعلق بزنان و خندان
دارد آمده لهذا گفته شد که از سحر مرض شود و بعضی مردم برای خرید و فروخت اجناس
سفر کنند نقطه هفتم که تعلق بزنان و خندان و غایبان و دزدان دارد خاک
است می شود که در باطن هفتم پیدا شده و مطلوب این که خاک است در خانه
دهم در ظاهر نشسته که دوازدهم خانه خودش حسب و در دوازده کانه می شود و در باطن
پانزدهم و چهاردهم پیدا می شود پس دلالت کند که طالع زنان میانکی دارد لیکن اکثر
زنان رغبت بفسق و فجور نمایند و با شوهران موافقت نکنند زیرا که طالع زنان که
است با مطلوب خود که در دهم ضعیف است نظر تربیع دارد و یا انکه در یازدهم
پیدا می شود نظر تثلیث و با انکه در چهاردهم پیدا می شود ساقط است لهذا میانه
نوشته اما چون با منتهی نظر تربیع دارد و مقابله لهذا معلوم شد که با شوهران
جنگ و جدال خواهند کرد و موافقت نخواهد شد اما چون مطلوب که است
در باطن یازدهم و پنجم پیدا می شود و در چهاردهم که هشتم هفتم است برآمده و خانه
پنجم که بسبب تعشق دارد و خانه هشتم تعلق بفسق و فجور لهذا گفته شد که در دل

و برادران را همدیگر به سبب ازدواج نزاع و جدال بهم رسد زیرا که نقطه سیوم
خاک ؛ در باطن بهم پیدا شده و مطلوب حاضر نیست و ؛ با منتج به یعنی ؛ نظر ندارد
و مرتبه ؛ هفتم است و نقطه چهارم که طالع پدران و املاک و دفین وغیره است
خاک ؛ می شود و آن در ظاهر و باطن نیست پس دلالت میکند بر نحوست طالع
پدران و خرابی املاک و چون نظر کردیم جانشین ؛ عقله ؛ است در باطن هفتم پیدا می شود
؛ نظر تثلیث دارد و ؛ صاحب نهم است و با مطلوب نیز نهم دارد
پس معلوم شد که اکثر مردم از خرابی امکنه وطن شده در سفر اوطان سازند
و موافقت در میان پدر و پسر نباشد و نقطه پنجم که تعلق بفرزندان و تحفه
و معشوق و اخبار دارد خاک می شود در دهم نشسته و مطلوب او
است ساقط نشسته خبر می دهد که درین سال اکثر تولد دختران شود اما مرگ اطفال
زیاده کرده و میل مردم بمعشوقان غالب باشد لیکن موافقت کمتر شود و جدایی
در میان آید و خبرهای ناخوش بیاید و تحفه و هدیه بدست نیاید و هر فرزندی که درین
سال پیدا شود بهر صورت و جنگ جو دهد طالع و بخیل باشد اما پدر را با پسران
محبت زیاده باشد و فرزندان را با پدران الفت نباشد نقطه ششم که تعلق
بغلام و کنیز و مرض دارد خبر میدهد که اکثر مردم را رغبت بکنیزان شود و بخدمت خود
نگاهدارند و بعضی به سبب قضیه و جدال زنان دور نمایند زیرا که نقطه ششم خاک
می شود ؛ موقف است و در خانه آب نشسته و مطلوب این که خاک ؛ است

که اکثر مردم را نقصان جاه و مرتبه خود بیفتد و روزگار مردم کمتر شود و طالع بادشاه
بادشاه نحوست دارد و نیز حکام و سلاطین را با رعیت دشمنی و مخاصمت پیدا شود
و طالع مادر آن نیز نحوست دارد که در میان مادر و اطفال موافقت نماند زیرا که
نقطه دهم آتش است در یازدهم نشسته و با مطلوب که آتش است
نظر بهم قطع دارد و نیز با نقطه پنجم که خاک است و در هشتم نشسته نظر
ساقط دورو و ایضاً دردوازدهم که خانه دشمن است از شکل منتج است
به که خاک پنجم دارد پیدا می شود و نقطه یازدهم که تعلق بدوستان قدیم و بحال
بادشاه و امید دارد آتش می شود و مطلوب آتش است که در هفتم
ضعیف نشسته و در شانزدهم اگرچه مساویست لیکن آتش را در خاک نکدر بسیار
می باشد و نظر تربیع و مقابله دارد معلوم می شود که اکثر دوستان را با همدیگر ضدیت
و مخالفت ظاهر شود و هر امید یکه داشته باشند بعد از یاس تمام و سعی بسیار
قدری حاصل شود و در میان وزرا و ملوک نا موافقت ظاهر گردد و مال بادشاه را
غنیم متصرف گردد و در سپاه کمتر رسد و قدریکه رسد از ناخوشی و قضیه نقطه دوازدهم
که تعلق بدشمنان و چار پایان دارد آتش نقطه اخذ می شود و مطلوب این آتش
است که در ظاهر و باطن نیت نظر کردم برجا نشین که بهتر است از مطلوب خود
ساقط معلوم شد که اکثر مردم با همدیگر ~~[illegible]~~ کنند و آفت بچهار پایان
رسد و هر چهار پایه که در این سال بدست مردم آید عیب دارد و العلم عند الله نوعدیگر

رغبت بفسق و فجور خواهند داشت و نزاع و ضدیت و جنگ میان مردم ظاهر شود
و وردی بسیار شود و غایبان زود آیند زیرا که قدوم غایب نیز نظر دارد اما
آمده استقامت کمتر نمایند و از خوف و هراس باز روند زیرا که مطلوب که
است ظاهر ضعیف نشسته و در باطن چهاردهم نیز ضعیف آمده و هشتم
هفتم می شود و نقطه چهارم با مطلوب نظر ندارد چنانکه ذکر رفت پس غایب
نیز استقامت نکنند و نقطه هشتم که تعلق بخوف و خطر و مرگ دارد خاک
می شود در دهم نشسته اگرچه ضعیف است اما مطلوب او قوی نشسته و خود
نیز بجب دوازده گانه در دوازدهم خود آمده پس اکثر مردم را از احکام و ملوک
خوف باشد و در همین سال مرگ غالب بود نقطه نهم که تعلق بعلم و سفر و خوف
دارد آتش است که در نهم بقوت نشسته و مطلوب این که آتش
در پانزدهم ضعیف نشسته اما نظر مقابله دارد خبر میدهد که اکثر مردم را در این سال
به سبب ضد همدیگر و بسبب آمدن از ولایت غایب سفر شود لیکن در سفر نقصان و تکلیف
رود هم زیرا که صاحب هفتم است و تعلق بغایت و ضد دارد و در سیوم تکرار کرده
و مطلوب این که است نظر بر مقابله دارد و در لیکن صاحب سیوم است در لیکن عدد صاحب
شش و تعلق بلشکر دارد و اکثر رغبت مردم بر علم غیر شرعی خصوصاً علم هندی
باشد و اکثر جواب هائی پریشان بنظر آیند و نقطه دهم که تعلق بجاه و مرتبه و بادشاه
و ما در دارد آتش می شود و مطلوب آتش و در دهم نشسته اما نظر ندارد و خبر میدهد

اکنون برای فصل ربیع از ضرب اول شروع کردم و هر شش زایچه را شکل
اول کرفتم و این شکل طالع فصل ربیع شد بعده هم از ضرب اول شروع
کردم و شکل دویم هر زایچه کرفتم این شش شکل خانه دویم فصل ربیع است همچنین
دوازخانه فصل ربیع را هفتاد و دو شکل علی الترتیب کرفتم برای هر خانه
شش شکل بعده برای فصل ضعیف از ضرب دویم که تعلق بفصل ضعیف دارد
شروع نمودم و بهمان دستور هفتاد و دو شکل کرفتم وعلی هذا برای فصل خریف
از ضرب سیوم که متعلق بفصل خریف است ابتدا کردم و برای فصل شتاء از
ضرب چهارم که تعلق باین فصل دارد شروع نمودم پس برای هفتاد و دو شکل
بر اوردیم وجدولی ترتیب ادم برای هر فصل دوازده خانه شش نهادیم
بدین صورت جدول اینست

بدانکه بعضی را در احکام سال طریقی دیگر است که از اوتاد هر چهار زایچه حصول
اربعه امتزاج داده هشت شکل بیرون می آرند و چهار را للامهات قرار دهند
و چهار را ابنات پس بعد ازان از بین امهات و ابنات زایچه تمام سازند و این
زایچه پنجم را زایچه امتزاج اوتاد گویند پس اوتاد این زایچه را گرفته زایچه
ششم سازند پس از بین شش رمل بجهت هر فصل هفتاد و دو شکل بسرحیت
می گیرند و ابتدای هر فصلی از اول آن فصل کنند چنانچه برای دستور مثالی
آورده می شود در جدول مثال اینست

ضرب اول

ضرب دوم

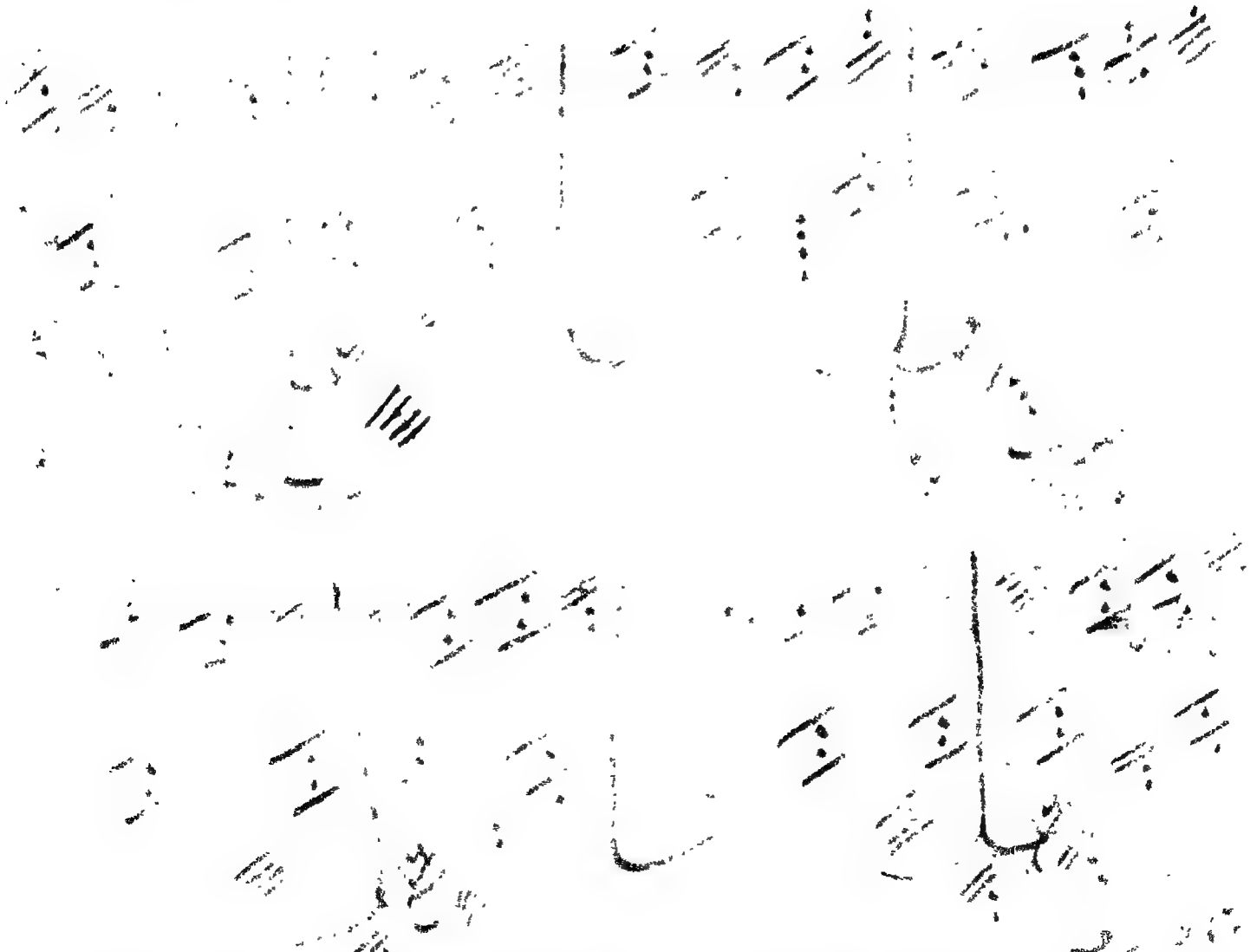

وتد ضرب اول وتد ضرب دوم وتد ضرب سیوم وتد ضرب چهارم

[illegible] درخانه دویم بغایت نیکو بود احوال اموال وجمعیت
یافتن از دوستان ومصاحبان وآمدن مال از هر طرف درین فصل واز [illegible] بودن
این شش شکل [illegible] درخانه سیوم دلیل است بر نیکوئی
احوال برادران وخواهران ومصاحبان واقربای نزدیک اگرچه اندک تغیر
تفکر درمیان اینی طایفه باشد اما زود دل خوش کردند اما سفر در توقف افتد
[illegible] باقی بهمین قیاس [illegible] وبعضی حکم هریک عشر ازین زایچه ها میکنند
یعنی وتد اول زایچه اول را با وتد اول زایچه ثالث گرفته یک شکل حاصل کنند
واینی مثله حکم بر سه عشر ماه اول است شکل اول بر عشره اول ودویم ونتیجه بر عشره
سیوم همین قسم از هر دو زایچه حکم بر عشره های هر چار ماه کنند واز اوتاد
ثانیی ورابع بر چهار ماه دیگر حکم کنند پس این هشت ماه شدند ونتیجه ماه اول واشتم
گرفته یک شکل نمایند وحکم ماه نهم ازین کنند بدستور مسطور واز نتیجه ماه
دویم وهفتم حکم بر ماه دهم واز نتیجه سیوم وششم بر ماه یازدهم واز نتیجه چهارم
وپنجم حکم بر ماه دوازدهم کنند [illegible] وبعضی بست وچهار قرعه زنند واز هر قرعه
حکم بر پانزده روز می کنند [illegible] بعضی حکم هر روزه باین قسم کنند
که بست وچهار انقلاب وتد الوتد کرده از یک زایچه حکم بر پانزده روز می کنند
یعنی شکل [illegible] زایچه را طالع روز اول میگیرند واحوال مال از دویم
این شکل موافق لگین مسکن گرفته حکم مداخل وخارج ازو میکنند واز سیوم

فصل ربیع	فصل صیف	فصل خریف	فصل شتا

از وقوع این شش شکل [illegible] در طالع سایل دلیل باشد بر نیکوئی احوال نفس و سلامتی و رسیدن بمرادات و نیکوئی احوال دوستان و رسیدن خیرهای خویشان و تخصیص دریں فصل و از بودن این شش شکل

الاحکام

ا	ی	یکشنبه	جمعه باشد و حرکت افتد با عتبار و با اهل صلاح بپوندد و ممزوج و صحب بود
ب	یا	دوشنبه	فتوح و صحب بود و مال الفتی آید و خرم شود و مراد بدست آید
ج	یب	سه شنبه	جنگ و فتنه و دستکی و کرفتاری ظاهر باشد و از مردم خصیص حذر او یا
د	یج	چهارشنبه	درین روز دلیل جمعیت و خرمی و شادی بود و رسیدن مراد و مقصود
ه	یه	پنجشنبه	درین روز دلیل خرمی و فتوح و راحت از اهل طرب و خبر خوش رسد
و	یو	آدینه	درین روز دلیل غم و دلتنکی و خصومت و نا امیدی
ز	یز	شنبه	درین روز دلیل جمعیت خاطر و کام دل رسیدن و بافتن مقصود از اهل دولت
ح	یح	یکشنبه	درین روز دلیل سرکردانی و پریشانی و غم و اندوه بود و از خصومت حذر باید کردن
ط	یط	دوشنبه	درین روز دلیل جمعیت و مراد بافتن بود و رسیدن خبر خوش و بیرون آمدن از غم
ی	ک	سه شنبه	درین روز بتردد و خاطر باشد اما در آخر روز خرم شود از کار و ملوک
ک	یک	چهارشنبه	درین روز دلیل بود که از جماعت دوستان رنجش بخاطر رسد
ل	یل	پنجشنبه	درین روز دلیل جنگ و خصومت باشد حذر باید کردن
م	یم	آدینه	درین روز دلیل شادی بود و بمراد رسیدن و راحت یافتن از دوستان
ن	یمج	شنبه	درین روز دلیل غم و اندوه و پراکندگی خاطر بود از اول روز تا آخر
ا	کد	یکشنبه	درین روز جمعیت و مراد بود و خبر خوش رسیدن و بپوشش اهل علم و راحت یافتن

این حکم بر حرکت یازدهم از آنچه طالع روز دویم میگیرند و مداخل و مخارجش از
شکلی که دویم موافق سکن باشد میکنند همین و قسم تا دوازدهم پس از یک
زایچه حکم برپانزده روز میکنند و قس علی هذا و از داخل و خارج و ثابت
و منقلب و سعد و نحس حکم بر حصول و عدم حصول و سعادت و نحوست میکنند
فایده بیان تقویم الرمل چون خواهد که هر روز را حکم علی حده نویسد باید که از
رمل اصل انقلاب و تداولش نماید تا غیر رمل اصلی ثبت و چهار انقلاب
حاصل شود پس از هر رمل حکم پانزده روز نماید و طریق حکم چنانست که در
جدول نموده ایم که هر شکل در هر روز دلالت هر چه کند چنانکه از
صورت اول حکم روز اول کند و از دویم حکم روز دویم همچنین پانزدهم
حکم کند از یک رمل و روز شانزدهم از انقلاب رمل دویم تا از دو رمل
حکم یک ماه یعنی سی روز کرده آید و بر ترتیب از بست و چهار زایچه
سیصد و شصت روز تمام شود و طریقش چنانست که دوازده ورق جدول
بکشد چنانچه نموده می آید در خانه اول اسابع و در دویم امام عرب و در سیوم
شکلی که آمده باشد و در چهارم حکم روز خیر و شر در این جدول
ثبت کردیم تا باقی را بران قیاس کند و در صفحه دیگر احکام
تمامت اشکال در ایام باز نمودیم تا استخراج کننده را دستوری

نقوم الرمل انیست

شنبه	جمعه	پنجشنبه	چهارشنبه	سه‌شنبه	دوشنبه	یکشنبه
احوال میانه و راحت اندک بود	کشش جمعیت و بیرون آمدن از غم و پیوستن با اهل علم و فضا	کشایش کار با منفعت و بیرون آمدن از غم و پیوستن با دوستان	فتوح و پیوستن با دوستان و بیرون آمدن از غم و یافتن مراد	بیرون آمدن از غم و یافتن مراد و خصومت با دشمن	غم و پراکندگی و اندیشه و از خصومت با دشمن	فتوح و جمعیت و یافتن مراد و خبر خوش و پیوستن با دوستان
احوال میانه و بمراد و راحت رسیدن	غم و پراکندگی در اول روز و در آخر روز کشایش بود	دلیل پیوستن بود با اهل دولت و جاه و یافتن مراد از ایشان	ترک کردن نیکو بود و دلیل یافتن مراد از بزرگی و قیمت نیکو	مراد یافتن بود از بزرگی و جاه و از خصومت با دشمن	در این روز حرکت نباید کرد و دست در هیچ کار نباید زد	حرکت نه اختیار و تردد نه نفع و فایده و امید و اعتماد بر کسی نباید کرد
گرفتگی خاطر و اندیشه فاسد و در بستانی نفس بود	فتوح و جمعیت و پیوستن با دوستان و اهل طرب و خوشدلی	فتوح و جمعیت بود و از دلتنگی و گرفتگی خاطر آزاد شدن	دلتنگی و گرفتگی خاطر و اندیشه و پراکندگی و اندوه	دلتنگی و پراکندگی و اندیشه و فاسد کردن و خصومت با دشمن	تندرستی و جمعیت یافتن مراد و از غم بیرون آمدن	تندرستی و جمعیت یافتن مراد و از غم و اندوه و خبر خوش
دلیل جمعیت و کشایش بود و در آخر روز بهروزی پیوستن با دوستان و در آمدن	دلیل جمعیت و کشایش بود و در آخر روز شغل و عمل و فتوح	دلیل جنگ و خصومت با دشمن و حذر باید کردن	حرکت و پراکندگی از دشمن حذر باید کردن و در آخر روز در اصلاح شغل باید کوشید	تردد و اندیشه بسیار و از دشمن حذر باید کردن	غم و اندوه و خاطر و دل پریشان و از خصومت دشمن حذر باید کرد	غم و اندوه خاطر و با دشمن خصومت حذر بهتر
تردد خاطر و پراکندگی از دشمن و از خصومت با دشمن	دلیل فضای و مراد رسیدن	میانه نبود اما بسلامت	کوشش کردن در آخر روز سود دارد	تردد خاطر بود و بیهوده	تردد و پریشانی خاطر بود و دلیل حرص و دوری کردن او بود	سرگردانی و تردد بود و دل در غم و اندیشه
فیض خاطر و تردد او قرار کند	کشش کار با و بیرون آمدن	در این روز فتوح بود و مال	اول و آخر روز جمعیت بود بیاسایند	مراد و جمعیت با شادی و سامان	حرص و عیش و خوشی پیوستن مراد	اول و آخر روز جمعیت بود
از خواستن بحاصل و آخر روز آرام یابد	از غم و اندیشه و فتوحی برسد	که از وی خیر ندارد بدست آید و خرم	و پیوستن و فتوح بود و بیرون آمدن	و مطلوب میسر شود از سامان	بیرون آمدن از غم و فتوح و خصومت با دشمن	دلیل تندرستی و حضور نماید
غم و اندوه و پراکندگی خاطر بود	دلیل اندک جمعیت بود و خیر	آمدن از غم و فتوح بود و بیرون	دلیل تزلزل خاطر بود و جنگ	از آخر روز خرم بود و خرم	آمدن از غم و فتوح باشد	و از غم بیرون آمدن و پیوستن مراد
آخر روز باید کردن از خواستن بشود و در آخر روز	اردک بشود و خرم شود و بیرون	آمدن از غم در این روز حرکت	دلیل قبض خاطر بود از اهل	دلیل حرص و دوری و ویران کند و در آخر روز	دلیل قبض خاطر بود از اهل	جمعیت و مراد رسیدن و خبر خوش
تردد نباشد و از حرکت سود نفع	دلیل حرص و شادی و عیش	در این روز حرکت باید	و پریشانی و از خصومت با دشمن	اندک تردد باشد و بیکدیگر	و پیوستن با اهل راحت با من	نقل و حرکت افتد و از آن جمعیت
بود و با در آخر روز خوشدل بود	و کشش و بیرون آمدن از غم بود	باشد و منفعت	و پریشانی بود از گفتگوی	غم بر به و فتوح و مراد حاصل	باشد و مراد حاصل شود	

	شنبه	یکشنبه	دوشنبه	سه‌شنبه	چهارشنبه	پنجشنبه	جمعه
۱۰۱							
۱۰۱							
۱۰۱							
۰۱۱							
۰۱۱							
۰۱۱							
۰۱۱							
۰۱۱							
۰۱۱							
۰۱۱							
۰۱۱							
۰۱۱							

بارنگال نیکو و بازارها گرفته و گوشت با قیمت باشد سال میانه باشد
و نعمت بسیار و کشت اندک و کار اهل قلم نیکو و بازارها بارونق و مطعومات
نیکو باشد و بیماری بود سال منقلب بود و مناقل و سفر بسیار اتفاق افتد
نعمت متلون باشد و میوه بسیار و بیماری اندک و حال بزرگان میانه و باران
بسیار و ابها نیکو باشد و گوشت بسیار و ابها نیکو باشد و گوشت بسیار فاید
و بیماری انقلاب [illegible] از هر چهار شکل امهات زایچه اصل شکلی
سازند و از ثبات شکلی و از متولدات شکلی و از زوایدات شکلی بدین نمط
که از شکل طاق زوج حساب کنند و از جفت زوج تا چهار شکل حاصل کردد پس انرا
امهات ساخته زایچه تمام کنند که این انقلاب حمل است و این را انقلاب مراتب گویند مثلا

زایچه امهات

جون برای برج حمل انقلاب مراتب کردیم این شد

و انقلاب ثور را هر چهار اوتاد زایچه اصل
کرفته امهات سازد و رمل تمام کند انیت
انقلاب جوزا اول را با سیزدهم و چهارم
یا چهاردهم و هفتم یا پانزدهم
و دهم یا شانزدهم [illegible]

فایده [illegible] بدانکه چون میزان زایچه وتد الوتد را با میزان زایچه
شکل مانک از حصول اربع ضرب نمایند شکلی که برآید از امر کز گویند و آن
نیز دلالت کلی بر حکم سال با آن فصل میکند بر این مثل [illegible] آن سال با نعمت
باشد و کسب مردم بود و بازارها با رونق باشد و بزرگان آسوده باشند
و راهها ایمن باشد و مردم سفر کم کنند و میوه بسیار بود و آبها میانه بود
و کوشت یا قیمت باشد [illegible] سال بر تشویش باشد و نعمت اندک بود و حرام
زبان افتد و دریا نظرها مخالفت رود دهد و بازرگان با هم دشمنی شوند و
راهها نیز ایمن بود و سفر بسیار اتفاق افتد و آبها میانه بود و کوشت نیز قیمت بود
و الله عالم [illegible] سال بر تشویش باشد و کسب بسیار بود و بازارها با رونق
باشد و بازرگان بر تشویش باشند و راهها نخوف باشد و سفر کم کنند و میوه
بسیار باشد و آبها میانه بود و کوشت بسیار باشد [illegible] سال میانه باشد و مردم
سرکردان باشند و بیماری بسیار بود و کشت میانه باشد و حال بزرگان
بد باشد و سفر اندک اتفاق افتد و مطعومات با قیمت باشد و باریدگی اندک
بود و آبها کم باشد و کوشت بسیار [illegible] سال فراخ و نعمت بسیار و کار بازرگان
نیکو و بازارها با رونق و مطعومات بسیار و راهها ایمن بود و سفر بسیار اتفاق
افتد و میوه نیکو بود و آبها میانه و کوشت بسیار [illegible] سال گرفته باشد و سفرها
اندک اتفاق افتد و میوه بسیار و آبها یکرست و نعمت بسیار و با قیمت و کار

انقلاب تابستان اول و پنجم و نهم انقلاب صیفی از اتش الهیات شکلی

سیزدهم را امهات کند و از باد و نبات شکلی و از آب متولدات

شکلی و از خاک دوایدات شکلی است

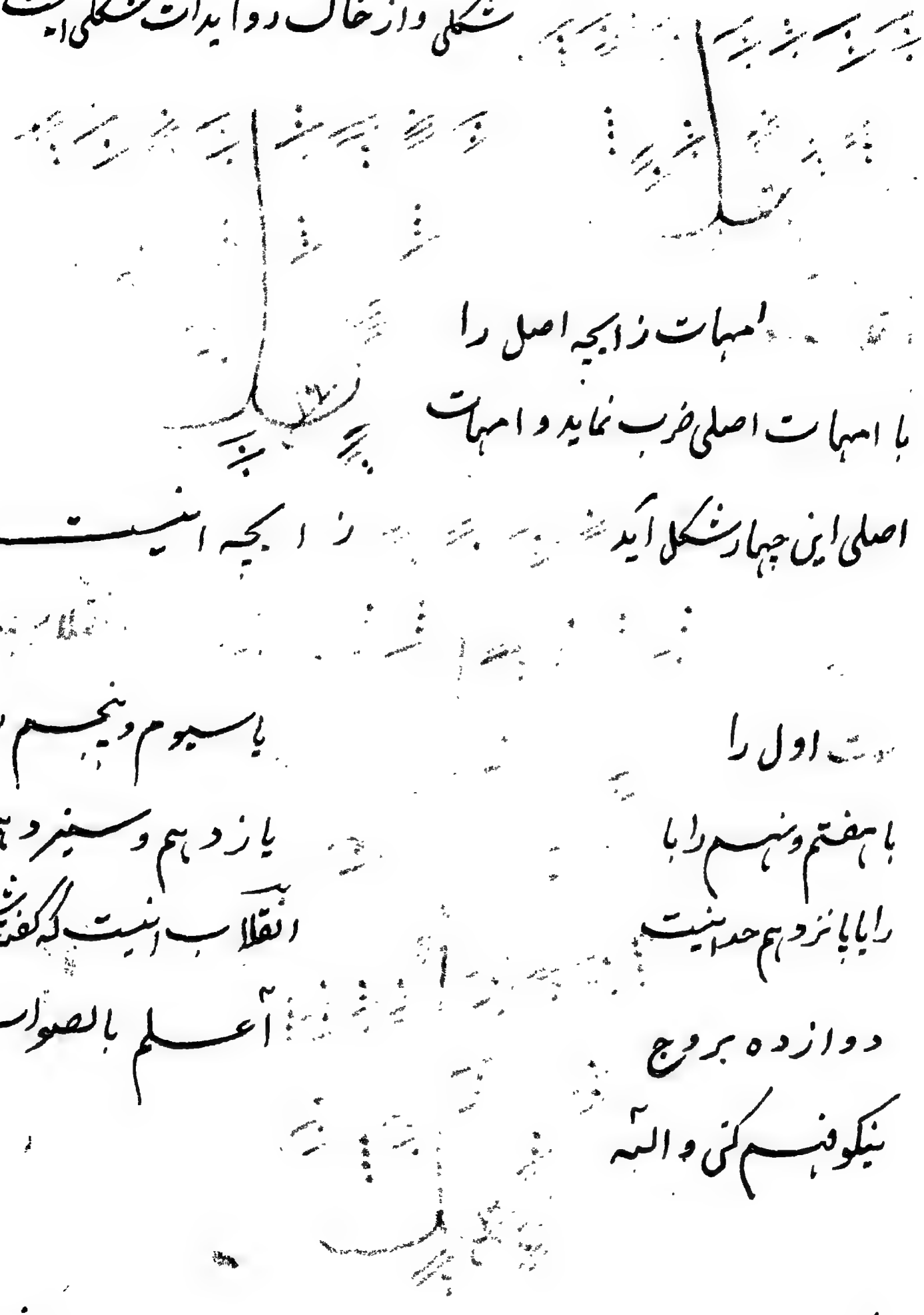

امهات زایچه اصل را

با امهات اصلی ضرب نماید و امهات

اصلی این چهار شکل آید زایچه است

است اول را با سیوم و پنجم را

با هفتم و نهم را با یازدهم و سیزدهم

را با یازدهم حد است انقلاب است که گفته شد

دوازده بروج اعلم بالصواب

نیکو فهم کنی و الله

باب پنجم

در بیان فاید و جلب ... چه در باب خیر و چه در باب احکام دوازده خانه

زایچه اصل ضرب نمود امهات ساخته شکل

و دلیل تمام کند زایچه است

انقلاب سرطان با نوزدهم نوزدهم درجه

گرفته امهات سازد و دلیل تمام کند است

انقلاب رساند زایچه اصل آتش

امهات گرفته شکلی واز آتش نبات

شکلی واز آتش متولدات شکلی واز

آتش روایدات شکلی واین چهار شکل را

امهات مساخته زایچه تمام کند

شکل اول زایچه اصل را

پنجم را با هشتم و نهم را با دوازدهم

است

یا پنجم نوزدهم

و شانزدهم

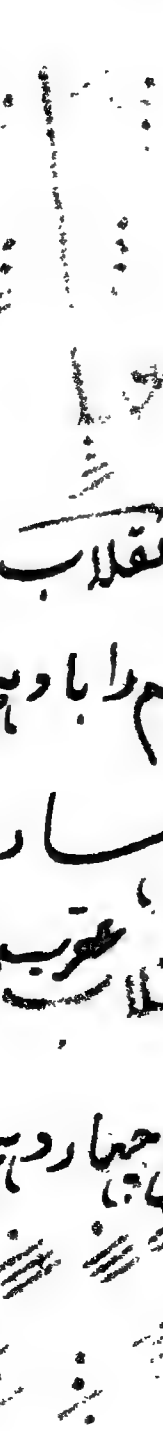

انقلاب

یا چهارم زند و سط

و سیزدهم را با شانزدهم

انقلاب میزان اول زایچه اصل را

و ششم را با دهم و یازدهم را با پانزدهم

را با چهارم چنانچه زایچه است

انقلاب عقرب شکل دویم و ششم و دهم

پس چهاردهم را امهات سازد

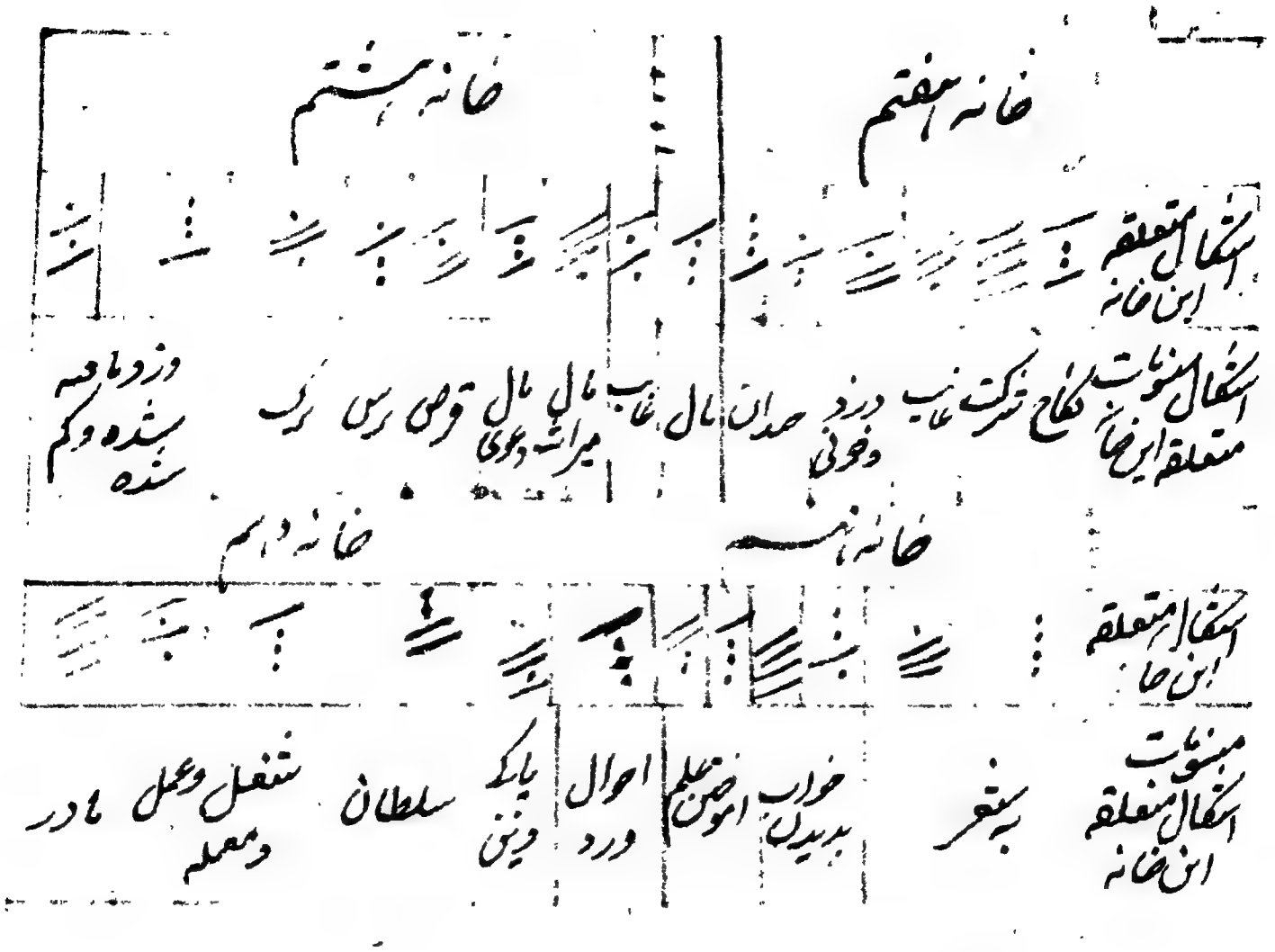

اما طریق برآوردن خمیر از این جدول چنان است که شکلی که در میزان باشد عدد عنصر کبریتش را گرفته طرح نماید بهر جا که رسد بنگرد تا اشکالی که در این جدول بدان خانه تعلق دارند کدام کدام موجود اند و بقوت نشسته پس هر شکل که بقوه باشد خمیر در آن خانه بود و اگر دو یا سه شکل بقوة نشسته باشد خمیر هم دو یا سه

بدانکه این طریقی پس واضح و مستحکم است که مولف رساله از احوال اشتمان
استنباط نموده جدول بی ترتیب داده و آن اینست

خانه اول	خانه دویم
اشکال خانه و متعلقه این	
اشکال منسوبات اتصال متعلقه این خانه	روح جسم نفس نظر عقل تندرستی حیات انفصال مال معامله فدوم

خانه سیم	خانه چهارم
اشکال متعلقه این خانه	
اشکال منسوبات متعلقه این خانه	برادر خویش نقل و حرکت والدت مقام زمین ملک طول عمر پدر

خانه پنجم	خانه ششم
اشکال متعلقه این خانه	
منسوبات اشکال متعلقه این خانه	فرزند محبوب خط و خبر مرض ملک هدیه اکل و شرب منبع و صنعت کوچک حارباد کرکنه اسرار طیور

دریاب و خطا مکن که سری گفتم در سلک بیان نکو لآلی سفتم و از طالع ضمیر
گفته اند بدون طرح از میزان نظر بقبله گفته آمده طریق احکام از این جدول آنست
که ببیند تا سوال از کدام خانه مثلا منسوب بکدام یک شکل از اشکال متعلقه این خانه
بعده نظر کند تا آن شکل در ربع موجود است یا معدوم و اگر موجود است بکدام
خانه نشسته است و قوی است یا ضعیف و با طالع چه نظر دارد و بچه شکل پیوسته
یعنی شریک او کدام شکل است و در تربیع و تسدیس و تثلیث و مقابله او
کدام شکل آمده است حکم از آن کند مثلا اگر قوی است و با شکل سعد پیوسته
و نظر تثلیث یا تسدیس بطالع ناظر است پس دلیل بر حصول مدعا است
بآسانی و اگر ناظر تربیع است یا بمقابله ایضا دلیل است بر حصول مدعا اما بدشواری
و حصول خیری از آن علی الخصوص که ضعیف بود و یا با شکل نحس پیوسته
و اگر از طالع ساقط است و کواکبی نیز خلاف گواهی دهند دلیل بر عدم حصول
مدعا است و اگر موجود نباشد نظر کند بخانه مقصود تا چه شکل نشسته است داخل
یا خارج و سعد است تا نحس و کجا تکرار داده و با طالع چه نظر پیوسته و ازان
حکم نماید و نیز باید که ملاحظه کند تا شکل متعلقه خانه سوال بخانه که آمده است
از اشکال متعلقه این خانه کدام کدام موجود اند و کجا کجا نشسته و ازان استنباط
احکام نماید و جواب سایل دهد مثلا سوال از زر و بود و از اشکال متعلقه
خانه هفتم منسوب بزر است سوال بود در ربع بخانه سیوم بجمیع از اشکال

از منسوبات انخانه که اشکل در انجا است واکر خواهد که از ان منسوبات تعیین
ضمیر کند نظر اشکال انخانه را بموجب جدول تا کدام شکل در رمل موجود است
وبقوه نشسته نیک دریاب تا خطا نشود که از اسرار است چنانچه وقت تحریر رساله شخصی ازین
ضعیف سوال از ضمیر نمود زایچه اینست

چون در میزان بود عدد عنصر کهرش

پنج است پس طرح به سیوم رسید گفتم که ضمیر ارخانه سیوم است
پس برای تعیین ضمیر نظر کردم باشکالهائیکه متعلق باین خانه است یکی
است که در اول و دوازدهم نشسته است و آن از متعلقات این خانه درین
جدول منسوب نحوس اقرباست وخانه دوازدهم منسوب بدشمن و شکل
دیکر از متعلقات خانه سیوم که طرح بوی رسیده است ☌ است منسوب به برادر
و در باطن به هفتم که خانه دعوی و مخاصمه است موجود و ایضاً چون ☍ در طالع
است ولذا اشکال اینخانه در دهم یک است منسوب بنظر و نفس که در دهم که خانه
حاکم است نشسته و ایضاً چون ☍ در دوازدهم است و از اشکال متعلقه
اینخانه در جدول یکی ☌ است منسوب بدشمن و آن در پانزدهم که کواه هفتم
است و شانزدهم که کواه دهم است نشسته پس کفتم که سوال از برادر است که با او
دعوی و مخاصمه داری و او با تو در مقام دشمنی است و این مقدمه را بخانه حاکم رجوع
کرده و از غایب کار او سوال میکنم که چون خواهد شد سایل قبول کرده همچنین است

اشکال جائیکه این شکل دویم در آن خانه تکرار کرده و بثبوت نشسته باید گفت
مثلا اگر ||| در دویم باشد پس مال از سبب ملک یا میراث غایب بدست
آید زیرا که ||| با نیتها متعلق است در جدول و اگر شکل دویم در پنجم باشد
اشکال متعلقا خانه پنجم طلب نماید هر چه در رمل موجود بود از ان حکم کند
مثلا اگر ||| موجود باشند گوید از فرزند طلب بمال داده و ||| از محبوب طلب مال
دارد و ||| طلب بهبه دارد و جمله احکام رمل از این جدول بهمین قیاس
است نیک در یابد و اگر سوال از معمله باشد ||| را طلب در اول معمله خواهد
کرد و در نهم و دهم قوت سیع و شرار بود و در دوازدهم و چهاردهم قوت مسئول را
و اگر از قدوم غایب پرسند طلب ||| باید که هر جا که باشد بطریق سابق که ذکر
شده عمل کند فاعده ||| اگر سوال از خانه سیوم باشد مثلا از برادر و خواهر پرسد
||| را که در این جدول منسوب به برادر و خواهر است طلب کند در خانهای
زن برادر و زوج خواهر و عدد انشان از تکرار ||| گوید یا از عدد اصل شکل خانه
سیوم و اگر ||| باشند و در سیوم شکل خارج بود سایل را برادر و خواهر نباشد
و هر جا که ||| باشد طالع برادر همان خانه است و دویم آن خانه کیسه برادر
و سیوم نقل و حرکت او همچنین تا دوازده خانه احکام برادر و خواهر باید
و احوال اقربا از شکل ||| گوید بطریق مسطور و اگر نباشد از خانه سیوم گوید
و اگر از نقل و حرکت پرسند ||| را ببیند اگر در خانهای فرد بود البته [illegible]

متعلقه خانه سیوم بنر منسوب بحرکت است و [illegible] برادر و [illegible] باشد یا چون
در رمل نظر کردم بنر غلبه کرده بود [illegible] در هفتم بود و [illegible] در ششم و دوازدهم
بود پس گفتم که مال تو برادر تو برده است و بنگ دارد که سفر رفته است حاصل بگفته
الا شاره تمام احکام ازین جدول بدین طریق است بنگ در یابد اکنون هریک را
به تفصیل بیان می کنم تا مبتدی را آسان شود مشتمل بر دوازده فایده
اگر سوال از خانه اول باشد به بیند تا سوال در ین جدول متعلق بکدام شکل است
آن شکل را بنگرد که کجا است و در خانه اش چه شکل نشسته است مثلا اگر خواهد که داند
تا چشم قویست یا ضعیف بنر را به بیند که کجا است و در خانه او که چهارم است
کدام شکل قرار گرفته حکم از آن کند فایده دویم سوال از خانه دویم باشد به بیند
پس با سوالش متعلق بکدام شکل است درین جدول مثلا اگر سوال است [illegible] بنگرد درین
جدول تعلق بمال دارد طلب کند که کجا است در خانه های طاق دلیل مال نشسته
است و در خانهای خفت دلیل جنس هر جا که موجود باشد [illegible]
و بربیع و مقابله او را باید دید اگر شکل سعد باشد دلیل قوت مال و جنس
باشد و کمی و زیادتی از تکرار آن باید گفت و اگر [illegible] در رمل نباشد بخانه دویم
باید رفت پس اگر شکل در دویم شکل خارج بود باید دید که کجا تکرار دارد خرج
مال ازان سبب باید گفت هم از آن خانه و هم از آن شکل متعلقه آنخانه که در رمل
موجود بود و همچنین اگر در دویم شکل داخل بود دخل [illegible] ازان شکل و از متعلقات

انیت ... اشکال زوایه‌وت انیت ... واگر تکرار
نه نموده باشند شکل چهارم را با صاحب چهارم موجب دایره عدمه ضرب کنند
و از نتیجه عدد کویند و اگر شکل بمزاج خود نشسته باشد ساعت از ان کویند و اگر
شکل چهارم تکرار نموده باشد و ... موجود نبود چهارم را با اول ضرب نموده
از نتیجه عدد کوید و نیز باید که شهادت از غلبه عناصر طلب نماید که اتش دو راست
و باد هفته واب ماه وخاک ساوس اگر اتش غلبه دارد روز کیرند و باده هفته واب
ماه وخاک سال وجمله خانها بهمین قسم عمل باید نمود و اگر از دفین پرسند ... را باید دید
... اگر از فرزند پرسند ... را باید دید و تذکیر و تانیث از هر جائیکه نشسته
باشد وعدد از تکرار ارشی و اگر از محبوب پرسند ... را به بنید اگر در خانهٔ دوم ایستاده
آمده باشد یعنی نظر دارد و بقوت بود محبوب دوست و یکرنگ است و اگر در خانهٔ
دشمنی است یعنی ساقط است نه و همین طریق است در جمیع احکام که بموجب جدول
سوال را نظر کنند و حکم نماید و اگر از اکل و شرب پرسند ... را به بنید و از دوم و پنجم
شکل بیرون آرد و جواب دهد که چه خورده است و چه خواهد خورد و سوای ازین فایده
ششم اگر از رنج و بیماری پرسند ... را به بنید تا کجا است در اول رنج سر بود و در دوم
عارضه دست باشد علی هذا تا دوازدهم و تکرار او و تسدیس و تثلیث و تربیع و مقابله را
ملحوظ دارد که این در همه جا درکار است و اگر ... نبود شکل ششم را باید دید و اگر
از خدمتکار و شاکر پرسند از ... و ... کوید هر جا که باشد و ... چهار پایهٔ کوچک بسر را

واکر درخانهای ساقط یعنی ششم وهشتم ودوازدهم باشد ودرخانه سیوم
شکل داخل یا ثابت بود حرکت نشود و نیکی وبدی حرکت ازجائیکه کیرنده قرار
دارد تسدیس وتثلیث وتربیع ومقابله اورا دیده باید یافت که شکل سعد سعادت
بخشد وشکل نحس نحوست باقی بریی قیاس فایده یابد اکر از عاقبت کار
پرسند را طلب کند در اول و و و ۱۰ و ۱۱ و ۳ و حکم بنکوئی عاقبت کار باشد
ودرخانهای بدمثل ۶ و ۸ و ۱۲ حکم بدی عاقبت بود واکر از ملک ومقام پرسند
را بنید اکر در رمل موجود بود وبخانهای سعد آمده سایل را ملک ومقام باشد
وعدد وان از تکرار کوید وخوبی ومعموری ملک ومقام از اتصال حکم کند اکر
باین اشکالها اتصال دارد یا یکی ازینها درخانه چهارم آمده باشد دلیل معمور بودن
مقام بود و واکر باین اشکال منفصل بود یا خود این
شکل درچهارم آید ملک ومقام خراب بود و واتصال
مراد از شریک وتسدیس وتثلیث وتربیع ومقابله است واکر سوال از طول عمر بود
را ببلد که کجا است ودرجه مثلثه نشسته است وبچه شکل پیوسته واز ان
حکم کند ودر تعیین عدد عمر شکل چهارم را عدد اصل کیرند وتکرار با شکل
چهارم راخواهد در امهات احاد وروز در بنات عشرات وهفته ودر متولدات
ماه وماه ودرزوایدات الکوف وسال وبموجب دایره عدد امهات اینست
و واشکال بنات اینست و واشکال متولدات

شاهد است و اگر خواهند که بداند که دزد از صاحب مال چه کس است در خانه که
دزد تا از اشکال متعلق بخانه موجب چندند کدام کدام موجود است حکم
چنانکه مثال ایمن در همین بحث شرکت است و اگر از چندان پرسند
که دزد از ان حکم کند و اگر در ششم یا هفتم با هشتم یا دوازدهم با مال آید
که بر خوف از جانب دشمن و چندان و لشکر [illegible] احوال مال
که بدان جا موجود باشد اگر بقوت خود و شریک و شواهد حال
[illegible] حصول مال غایب است و خایع نه و علی هذا اگر صاحب
میراث [illegible] را طلب کند و اگر از قرض پرسند [illegible] را بیند و اگر سوال از ترس
[illegible] باشد [illegible] را ملاحظه کند اما اگر در ششم و دوازدهم بود حکمش از نتیجه
شکل اول و چهارم است و اگر سوال از مال دزدیده بود [illegible] را طلب کند
و از ان حکم نماید در بردن و نه بردن یا انکه خواهد برد یا نه و دیگر احوال او بطریق
که بار با ذکر رفت بیان نماید و اگر سوال از سوختن مال بود بهمین نمط از بهمین دو شکل
گوید [illegible] هم اگر سوال از سفر باشد: راکه درین جدول منسوب بسفر است
ملاحظه کند اگر در خانه اول و سیوم و هفتم سیزدهم و پانزدهم باشد و شریک و شواهد
و نواظر خارج سعد سفر وجود گیرد و نیکو بود خاصه که در نهم سعد خارج باشد
که دلیل ایمنی راه است باسیانی حاضر که مقابله او نیز سعد خارج بود و العکس
فالعکس و اگر سوال کند که سفر بهتر یا حضر پس اگر [illegible] در وطن آمده باشد و با شکل

طلب کند و سنخی گوید و در گرفته و کم شده ... بنیند در هر ربع که باشد گرفته
انظرف بود و اگر موجود نباشد از تکرار ششم گوید و اگر انهم تکرار نکرده باشد
به بیند تا شکل هفتم از کدام ربع آمده است و کجا تکرار نموده و حکم از انجا کند
و اگر از اسرار پرسند ... را طلب نماید اگر در خانهای خفت بود و شواهد
و نواظرش داخل با ثابت اسرار محض ماند و الا فلا و اگر از طیور پرسند ... را
طلب دارد و فایده ... اگر از نکاح پرسند ... را جوید اگر در رمل موجود باشد
نکاح شود خاصه که قوی بود و شواهد و نواظرش سعد باشند و در خانه هفتم
سعد داخل و اگر ... در رمل نباشد و در هفتم خارج باشد نکاح نشود و اگر از غایب پرسند
... را طلب کند اگر در خانهای حیات تکرار کند مثل اول و دویم و سیویم و چهارم
دهم و یازدهم حکم حیات غایب کند و اگر در خانهای ممات مثل ششم و هشتم
و دوازدهم و چهاردهم تکرار کند و شریک و شواهد نحس بود حکم بر ممات کند
و اگر در ششم باشد و شریک و شواهد و نواظر سعد بوند غایب بیمار بود پس اگر نتیجه
هفتم و دهم سعد باشد غایب از بیماری خلاص یابد و عدد غایب از تکرار ... باید
گفت یا از تکرار شکل هفتم و اگر از شرکت پرسند ... را طلب باید نمود اگر در
خانهای قوی بود و شواهد و نواظر سعد شرکت مناسب بود و بالعکس و اگر از احوال
درد و موضعش پرسند ... را طلب کند تا کجا است و انون گوید در هر ربع که بود
موضع درد همان بدست و اگر نباشد هفتم قایم مقام اوست و اگر ... باشد ... هفتم

وچهارم ودهم وچهاردهم شغل وعمل بماند وناقع بود خاصه که اول داخل بود ودرخانهای
بدوشواهد نحس حکم برعکس کند واگر بسر موجود نباشد از نتیجه اول ودویم ودهم گوید
ودرسوال احوال مادر را ملاحظه کند فایده یازدهم اگر سوال از برامدن امید است
را نظر کند اگر درخانهای نیک باشد وشواهد ونواظر بران گواهی دهند امید
برآید والا فلا واگر نباشد شکل یازدهم قایم مقام اوست ونتیجه سیوم ویازدهم
شاهد او اگر سوال از فرزند غایب است بشر را ملاحظه کند ودر دولت غایب
را هرجاکه باشند بموجب آن حکم نماید از سعادت ونحوست وصحت ورنج اما ملاحظه
شواهد ونواظر ضرور است واگر از خزانه سلطان پرسند بسر را ببیند که کجا است
اگر درخانهایکه منسوب بمال اند موجود بود وشریک وشواهد سعد داخل دلیل بر خزانه
سلطان است که مال جمع کرده واگر درخانهای طاق باشد وشواهد نحس نه فایده
واگر از قوت دشمن پرسند شر را ببیند درخانهای طاق دلیل قوت دشمن
است ودرخانهای زوج نه دیگر احوال دشمن وعدد وشر از تکرار شر ومنسوبات
انخانه واشکال متعلقات انخانه هرجاکه باشد جواب گوید وهمین است طریق
جمیع منسوبات اشکال متعلقه جمله خانها بموجب این جدول نیک فهم کن ودرباب
خانه درخانه اگر کسی گفت یک حرف بس است والله عالم خاتمه در بیان مسایلات
متفرقه واین مشتمل بر چند فایده است فایده اولی در اصول احکام از جدول
امام ابو عبدالله محمد بن عسال زمانی بدانکه این جدول طرح است از جهه احکام داهل

نهم ضرب کند و از انصورت صورتی بیرون آرد خواه خارج اگر انصورت در اول
یا چهارم بود حضر بهتر و اگر در دهم یا در یازدهم بود هم سفر نیک بود و هم حضر و اگر آن
جای دیگر بجز این خانها که گفته شد آمده باشد انصورت را باشکلی که از جانشین
خانه نهم و صاحبش برآورده باشند ضرب نماید پس اگر داخل متولد شود حضر
بهتر و اگر خارج سفر بهتر نحس رنجی برساند سعد نه و اگر در میان نیامده باشد از اول
و چهارم صورتی بیرون آرد و از سیوم و نهم صورتی و ازین هر دو صورتی
پس حاصل اگر خارج است سفر نیکو بود اما اگر نحس است در سفر رنجی رساند اگر داخل
سعد باشد حضر بهتر بود و اگر نحس باشد در حضر رنجی رساند و در سوال خواب الف جواب
دهد که اگر موجود باشد و قوی و نهم سعد داخل البته خواب دیده والا نه و اگر
موجود باشد و لقوت اما نهم ثابت نحس و در ششم یا هشتم یا دوازدهم
تکرار کرده دلیل کند که خواب دیده فراموش کرده است و تکرار دلیل تکرار خواب
است از منصوبات آنخانه و اگر از علم پرسند بر و پسر را بگرد که متعلق بعلم است و
را نیز ملاحظه کند در جای خوب و نواظر سعد دلیل حصول علم است والا فلا و
احوال وزرا از کوید و در باب دین را طلب دارد و بطریقیکه بارها ذکر رفت
حکم نماید فایده دهم اگر سوال از حال سلطان بود طلب کند در خانهای قوی
و نیک و شواهدات مسعود دلیل قوت سلاطین است و حصول فایده از ایشان
والا فلا و در سوال شغل و عمل طلب کند در خانهای نیک مثل اول و دهم

مغرب مغرب این جدول عزیز دارند و از امغاربه المغیبات خوانند و هر حاجت
که دارند از این جدول معلوم کنند و معتبر میدارند و آن سه عدد که بازای این خانه
نهاده است کدام است پس شکل خانه مقصود را تا شکلی که مدلول عدد اول است
ضرب کند و حاصل را با شکلی که مدلول عدد ثانی است ضرب کند و عنصر این حاصل را
با عنصر شکلی که مدلول عدد ثالث است ضم کند و بجا نهاء قسمت نماید و ابتدای طرح از خانه
مقصود کند اتجا که با بتدا آن شکل دلیل بود بر بود و نابود و نیکی و بدی حایل سایل
که روم یا نه و در خانه نهم [illegible] و سوال از سفر یعنی
سوال در جدول [illegible] و بازای این
یافتم ۲ را با ۳ ضرب کردیم [illegible] و در سیوم ۵ بود چون ۱۵ را
حاصل شد و بعد از ان در جدول یافتم ۵ و در پنجم ۵ بود چون ۲۵ را با ۳
ضرب کردیم ۷۵ حاصل شد و عدد عنصر ۷ پنج بود و بعد از ان در جدول یافتم
و در خانه اول ۷ بود عدد عنصری هفت است بر هم فرد دیم مجموع دوازده شد از هم
طرح کردیم هشت نزدیم خانه باز اول گرفتم طرح بچهارم رسید و در خانه چهارم ۴ را یافتم
حکم کردیم بر انکه این سفر کرده شود و نیکو و براحت باشد و باقی را بر این قیاس
کنند و از نا اهلان نگاهدارد که بنا اهل چیزی نیاموختن ظلم است
چنانکه از اهل [illegible] اکرم فتن
والله عالم وجدول [illegible] مغاربه المغیبات انتهت

خزانی شود و در صنعت تصرف کردن به از تجارت بود و غایت سوگندی خورده است
که او را روا نبود و از بین دو لشکر که روی بهم دارند آن لشکر که در شمال است ظفر
خواهد یافتن و این زن را نباید خواست که بد فعل است و او را رفتن بود نزد اهل بیت
اما در بین عمل این و اینی زیادت خواهد کرد و رسول رسالت بجای گذارد و مراد
حاصل کرد و تجارت بجای رود که خیر و خوبی باید و سفر در خشکی به بود از بهر حاجت
رود کرد و در بین میراث و در تجارت فایدهٔ نیست و بیمار را خطر است و بدین طرف
که اندیشه کرده است نباید رفت و این کاشته در بین عمل راست کار است و این
کار که میخواهی بکنی بکن و در نقل خیر و برکت است اما دیر باز آید و امید که کار بی تمام
حاصل شود اگر در آن جد بجای این وصلت دیر بماند در میان این دو کس و فرزندان
ایشان و غله بسیار ارزان خواهد بود و آب روان بسیار و غایب سر راه است
و مقامی ندارد و از دست رفته بدست باز آید و حامله دو پسر زاید و خبر این دو پسر نیاید
و از بین خبرها بعضی راست بود و بعضی راست نه و اینها که جنگ میکنند زود صلح کنند
و در آن مقام که میروی آنچه طلب کنی نیابی و سفر بر سه به از خشکی است و این شریک
با تو راست نیستند هر یکی دیگر حیله میکنند و غایب باز رسد و اگر دیر آید از دست
غلام چیزی فرستاد و غایب شده و گم گشته بعد از مدتی بدست آید و کالا که خریده
زبان فروشده و مال بدست نیاید و بر سوزها در بین جایگاه خواهی ماند و یا دل خوش
و سخن باز خواهی گشت و حامله دختر آرد بعد از مشقت بسیار و صاحب ضمیر و لایت و بزرگی

بضرب و بدبیر حاجب ضمیر قوی بود و در خرید و فروخت بدار دافتد و غله میانه آید
و از زان و موضع نزع را آفت رسد از موش و ملخ و نزاع بصلح انجامد به تدبیر
و اتفاق مصیبت مردم تا الله عالم فاید الخربی در بیان حکم از شکل دایره فلک
و آن اینست که از خاک میزان و سیزدهم و نهم و اول شکلی سازد و از آتش
امهات مثلثی و از آتش نبات شکلی و از خاک هشتم و دوازدهم و ششم و آتش میزان
شکلی و از این چهار شکل دو شکل بیرون آرند و از دو یکی که این شکل را دایره
فلک نامند و آن حکم کلی است من جمیع خمایر احکام را در بود و نابود و نیز دلالت
بر جهات و فنای و غیره و بر انواع خبایا و دزد برده بحسب آن شکل و نشستن
او در خانه باعتبار تکرار و عدم تکرار مثلا اگر سوال از دزد باشد شکل دایره فلک
بر سر بود و در خانه خود که یازدهم است آمده گویم که دزد از باران سایل است
و اگر در چهارم تکرار کند گویم که دزد بیان عمل میکند که حاجب ضمیر میکنند و اگر در پنجم
آید گویم دزد فرزند سایل است باک که بجای خود فرزند باشد و اگر شکل دایره
فلک بر یا بر یا بر ... یا بر ... یا بر ...

فایده آخری در بیان حکم کردن از خانه پانزدهم صاحب کشف
الاسرار از استاد زمانی مهزبانی رحمة الله نقل کرده که در حکم مطلق کردن باید که نظر
کند در پانزدهم اگر شر بود ضمیر بجهت سفر و خصومت است دلالت کند بر دست
یافتن بسفر و خطر و خصومت و رسیدن بمراد ها و حصول امید ها و مسافر بسلامت
برسد از جائیکه بتجارت رفته بود اما چیزی فروخته نشود و از سلطان بترسد و کسی
بر وی دست نیابد و حال سلوک نیکو بود و با منفعت و خوبی غله و نرخ میانه بود
و مردم را بیماری بود و اگر بجهت و غالبیت و قهر و غضب سوال بود هر که پیش
دستی کند ظفر او را باشد و ضمیر از برای خوف بود در سفر و خطر در امان باشد
و حاجت روا شود و بسفر نباید رفت که از راه باز گردد بسبب خوف و کسی که رفته
باشد دلیل بر خویش بود و او دوستدار نیک است و در معاشرت و مباشرت دلیل
فرزند خوب صورت است و عمارت و زراعت نیک بود و شرکت میانه و مهمات
ایضاً و هر کسی که مصاحبت کند در روی دوست بود و در باطن دشمنی و خصمان
با یکدیگر برابر بود ند و بخور را دلیل سحر است و علاج پذیر شود و بسیار صاحب
که بموجب شرع بود روا کرد و آنچه از سلطان امید میدارد بیابد و در تجارت
نفع بسیار است و اگر بحاجت نزد کسی رود همت او بدلخواه روا شود و اگر مالی
یا کنیزی طلب کند بیابد و وعده وفا شود و از صاحب دولتی فیروزی باید و بعد از و
نسل او را نیک بود و بار های مخالف روزی و فراخی خواهد بود و در اطراف عالم

پس نقطه باد و ۳ و ۱۲ و ۱۱ بر گرفته شکلی سازند و سعد و نحس اشکال و قوت
نگاهدارند و این شکل از آن سایل که سوال از جانب او کرده اند تعلق دارد پس این
شکل را با شکل اول موازنه نمایند هر کدام که قوت اتش دارد مال او را بپرسند بعد
فایده اخری اگر پرسند که محبت و شوق کدام پیش است اتش خانه و و و
گرفته شکلی سازند و ضعیف و سعد و نحس نگاهدارند و این دلیل سایل است
که سوال از جانب او میکند بعده نقطه آب و و و برگیرند و شکلی سازند
و این دلیل مسئول است و بان شکل موازنه نمایند و از سعادت و نحوست و قوة
و ضعف حکم کنند که محبت کدام بیشتر است فایده اخری اگر پرسند که ازین دو کار
یا ازین دو مقام کدام بهتر است به نیت کاری جدا گانه رملی زند و شکلهای
یا نزدهم را با هم ضرب کند نتیجه در هر کدام که باشد آن بهتر بود و اگر در هر دو باشد
هر دو بهتر بود اختیار سایل را است هر کدام که خواهد پیش گیرد اما در هر کدام که اشکال
سعد بیشتر باشد آن بهتر بود و اگر نتیجه بود و اگر نتیجه در هیچ کدام نباشد ترک او یی
تر بود و الله اعلم فایده آخری در حکم مسطلق بیمار رملی زند و شکل اول و ششم و هشتم
و دوازدهم گرفته امهات سازد و دل تمام نماند و درین زایچه ثانی نظر کند
در ششم و هشتم و دوازدهم پس اگر داخل یا ثابت نحس باشد بیمار را خطر
عظیم است فایده اخری در بیان حرکت خانه حرکت خانه اول از خانه بخانه
و حرکت خانه دویم از مقامی بمقامی خانه سیوم حرکت یک فرسنگ خانه چهارم فرسنگ

باید و مال بسیار جمع کند و باز کرد و بر سر رسول بسلامت باز آید و چیزی می آرد
و دفینه و ذخیره که نهاده بود حرکت کرده و رنجور را بیماری صعب است
خدا صحت دهاد و تبرکت و جمعیت و نقل و کتابت و نامه فرستادن این همه نیک است
و در منهاج ابرار از استاد زمانی چنین نقل کرده است که اگر پسر در با نزدیم افتد
کشتی و تخته و تابوت و کور و فرندان و زن آبستن است و دلیل است بر مردی که جائیگاه
و راه گم کرده و گم شده باز یافته شود و تدبیر را نیک است و زن حامله و فرزندانی
که پنهان خواهند خوستن و خدمتکار گرفتن و غایب را حال بهتر است و غایت در میان
کشتی یا در میان کوه هاست که در آن چشمه ها است یا آب روان رسول و غایب
بسلامت برسد و چیزی بیارد و حرکت و سفر و تجارت نیک بود و ممکن که از آب گرد
یا دریائی گذشته شود و مال اندکی نزد در جمع آورد و ضمیر از غایب و شده و گم شده
بود و نقل و حرکت کردن مناسب است و مراجعت نمی نماید و چون دو قوم باهم نزاع
کنند ملالت و برا کندگی بسیار روی دهد و خرید و فروخت بعضی رونق وجود گیرد
و بعضی تامل و غله ارزان و نیک شود و در نزاع پیش دستی نباید کرد و از
اشکال که حاصل شده باشد دلیل کوید و اگر از قرعه بود جمعیت خاطر بود و در مقام
ساکن شود بهتر بود از سفر و خبر غایب بجد ارد برسد و از محاسبات و بود او معاملات
توقف باید کرد و مال را رد و خرج نباید کرد و بر حاصل کرد و گم شده و غایب شده
و گریخته دیر بدست آید و غایب دیر مراجعت کند و چون دو کس با قبیله کنزاع کنند

وحلقه نو برو قلی کرده وکلنجهای بر و باشد در مردم خوانده وکوبنده وسازنده وکوبی
و اپاچی در و شمال دارد برج قدری باشد جنوب رویه دو طبقه بست رویه دو طبقه
وکاولک دود خورده وسیاه شده در مردم بد اصل برج دری باشد جنوب رویه
یک طبقه سیاه ویران ونبت در دروازه برج دری باشد شمال رویه یک طبقه
وسرخ رنگ وحلقه از برنج در مردم خونی وسیاهی وزرد وجلاد وقصاب برج
دری باشد سفید رنگ یک طبقه وشفاف وریسمان از وکشیده باشند وروی
نقش بود وغرب رویه ویک طرف او حوض آب باشد در جوار کاذر مردمان
کلنجد ساز برج دری باشد زرد رنگ یا سرخ زرد شرق رویه دو طبقه
قلعه در مردم بزرگ یا بادشاه یا امرا برج دری باشد دو طبقه سفید که سیاه
و نبود کلنجها بروزده ونه بست ونه بلند غرب رویه در جوار مردم پرهیزکار دستبقی
مشد دری باشد یک طبقه ودراز وکنج وکهنه وویران منزل در کلنجن با حمام در مردم
نابکار وفاسق وکدا ودزد ودروغ گوی رو بطرف شرق دارد بهند دری باشد
شرق یا سرخ رنگ وغرب رویه ویک طبقه وسکینه در مردم دزد وحلاد وخونی
به دری باشد سفید مایل به زردی وتیره یکی یا سرخ مایل به تیره یکی
تو دو یک طبقه وبلند در مردم به عیش ونشاط وشمال رویه برج دری منقش
وبلند بست ونه بلند وکل منجها بروزده در مردم پنجم ودیوان در مردم
بزرگ وشمال رویه دری باشد دو طبقه منزل دریچه نورادی وسفید یا سبز

الرجاعیت را حاضر کنند تا دزد درمیان این ها کدام است رمل بزن و به بین اگر شکل
دایره در رمل موجود باشد پس دلیل است که دزد دران جماعت باشد والا فلا والله عالم
فایده اخری در باب حکم بر مهمی و مقصدی و آن چنانست که رمل زند و قرعه
تمام کند و از آتش اول و دویم و سیوم و چهارم شکلی برآرد و از یازدهم و دوازدهم
و چهاردهم و پانزدهم شکلی و از آب پنجم و ششم و هفتم و هشتم شکلی و از خاک
یازدهم و سیزدهم و نهم و پانزدهم شکلی پس از شکل آتش و خاک شکل استقامت
کند و از شکل باد و آب شکلی و ازین هر دو شکلی و حاصل یا خانه مقصود ضرب کند و آنچه
نزاید ازان حکم نماید از داخل و خارج و ثابت و منقلب و سعد و نحس و حکم این دایره
قطعی است والله عالم فایده اخری در باب حکم و تغیر اول را با پنجم زند و حاصل
تا نهم و آنچه برآید نگرد و که بموجب عنصر صغیر چه عدد و دارد با عدد شکل دو و ازدهم جمع
نموده از اول طرح کند بهر خانه که فرود آید ضمیر و حکم ازان شکل کند یا ازان خانه
فافهم و اعرف فایده اخری در حکم بجمل نظر کند بر اوتاد اگر جمله سعد باشند
حکم بر سعادت کند و اگر جمله نحس حکم بر نحوست و اگر بعضی سعد و بعضی نحس
حکم بر توسط حال نماید یا از اغلب خواب دهد فایده اخری اگر پرسند که مال گم شده
دارد ازان دشمنی نا کسان دیگر هر کرا که خواهند تا بعد که نقطه خاک ۲ و ۸ و ۱۲ و ۱۶
برگرفته شکلی سازند و قوت آن چهار شکل که نقطه ازو برداشته شده است
نگاهدارند و سعد و نحس آنشان کنند و این شکل که حاصل شده است ازان مستزل تعلق دارد

وا میخته رنگ وزبجیر قلمی کرده در مردم نیک ومردم کل کار وکج کار وجرو وطرف
غرب دارد والله اعلم فایده آخر یی در بیان نشان نهفتاد در دراکر پرسند
که این در دیا این کس در کدام اعضا حال بالشان باعیب دارد نظر کند به شکل سیم
که کجا تکرار دارد ویس اگر در هفتم بود بر روحانی یا چشانی دارد یا بر سر ودر هشتم
بر قفا وگردن ودر نهم بر کتف ودستها ودر دهم بر سینه ودر یازدهم
بر پهلو ودر دوازدهم بر ناف وشکم ودر اول بر ذکر وفرج ودر دوم بر بیضه
ودر سیوم بر زانو ودر چهارم بر ساقها وقدمها ودر پنجم بر کعب ودر ششم
یعنی اگر تکرارش نباشد بر قدوم وکعب وبدانکه شکل سعد حال است وکس
زخم وجراحت والله عالم بالصواب میگوید مولف رساله که این مسئله وبموجب
در دوازده کانه وتقسیم اعضا بر دوازده خانه است اما کما لا یخفی اما اگر تقسیم
اعضا برحسب خانه شانزدهم کانه کرده شود پس خانه هفتم که خانه اول یعنی
طالع قدر است دماغ وپیشانی وحاجب وطبقه وهشتم که دویم است گوش
وعلی هذا چنانچه در فصل اول باب سیوم در همان منوبات خانه گذشت
فایده آخری اگر کسی سوال کند از کسی که در خانه خود در چه کار است وچه میکند نظر کند
در دهم اگر باشد در خانه خود از خود واز قدم خود وسلد سنجق میگوید واز صدقه
ورکاب چیزهای خبری اندیشد یعنی اندیشه از خرید وفروخت ومال باشد
وچیزی کاغذ در بغل دارد یعنی بیکار نشسته باشد ودر دل او کارهای فاسد میکند

خانه ۶ بست و سنگ خانه ۷ سی و سنگ خانه ۸ چهل و سنگ خانه ۹ صد و پنج
بود خانه ۱۰ از پنجاه و سنگ خانه ۱۱ دو صد و سنگ خانه ۱۲ سیصد و سنگ خانه ۱۳
چهار صد و سنگ خانه ۱۴ پانصد و سنگ خانه ۱۵ هزار و سنگ این را وقتی باید
گفتن که سوال از حرکت باشد یا از سوی تکریم تا خداوند خانه حرکت در کدام خانه
تکرار کرده است حکم از آن کند و اگر چند جای تکرار کرده باشد همه را یک فهم المقدار
که رفته باشد یک باز اید و الله عالم فایده خرج در بیان دره خانه دزد را کی پرسند
که در خانه ورد چه نوع است و بکدام طرف بهین تا در نهم چه شکل آمده است
و حکم از آن کن و در خانه سایل را از سیوم کوئی پس اگر در نهم ررر بود
سیوم ررر باشد در خانه سایل سرقه است و در خانه دزد شما بی و اگر در نهم
ررر باشد در خانه سایل سرقه است و در خانه دزد شما بی و اگر در نهم
ررر باشد و در چهارم ررر گویم که مقام دزد جانب شمال است و علم سایل جانب
جنوب پس خانه دزد و سایل مقابل یکدگر بود و اگر چهارم و دهم هر دو یک شکل بود
گویم دزد و سایل در یک مقام اند و در یک حوزه ی و ررر دلیل است بر دو یکسان
طبقه زرد رنگ و تو در مردم بزرگ و سادات و در مسجد یا در دار القضا
رویه ررر در نود و دو طبقه و با قیمت سفید بد کونه یا جگر رنگ جنوب رویه ررر مردم بازرگان
یا عمل دار ررر سیاه یا زرد و دو طبقه و ویران و کهنه شرق رویه ررر مردم زرد یا در ویشان
یا کدا ررر دری باشد سیاه و لت و یا بر فلمون و نقش دو طبقه و جنوب
نویسنده یا دیوان بزه دری باشد نو دیک طبقه زرد و سفید

نقطه است وطرح ایشان هشت هشت مثلا اگر یکعدد
بیرون از نهه هشت طرح رفت یک ماند پس هر دو یک مزاج
وعدد شش دو است وعدد نقاط ده است چون از ده هشت

واز خویشان سخن میگوید اندیشه از مقام بد و نفع میکند و در آن ساعت او را
باک فسادی رفته باشد و دل او پاک نباشد و هم در مقام او دروغ باک نباشد
میکند و در طرب و نشاط باشد و مشغول شطرنج و نرد بود و نگرانی
دارد و از خبر دهد می پرسد او را فسادی مانده رفته باشد تا بجای
و در پیش او قدحی باضد و دیگ باچیزی نو مسنده و بسته بود در پیش او
غایبان و شریکان و ضد آن سخن میرود و اگر سوال از مردی است یا
نه بنیاد و فسادی میکند و اگر سوال از زنی باشد کی نه بنیاد یا بندی
میکند و از مقام سر کرداینی دارد اندیشه دشمن میکند و
و میراث و کفت و کو دارد و در پیش کوشت یا چیزی سرخ دارد و
جوانات یا شیر پیش از دست و نزد او زینی یا امردی باشد و از خ
و علم چیزی میگوید در شغل و عمل است و از بزرگی و سلطنت
و در پیش شعد اینی دارد سخن از دوست و امید میراند و در پیش
شیرینی باشد یا چیزی بوشیدنی سخن از دشمنی و چارپایه یا در پیش او
چارپایه کلان باشد و یا از مردکان و کورستان سخن میگوید سخن از شیر
و از جنگ و فتنه براند و در پیش او کاه و یا چیزی هوایی باشد سخن از کوهیدان
و مطربان و اهل طرب سخن میرود و در پس و زبان و امردان باشد
سخن از رمالان و نقاشان و حکیمان و دبیران میرانند و البته در آن مجلس

والله عالم نوعد یگر در بیان طالع وقت از رمل نقطهای فرد خانه پنجم و هشتم
شمارد که عبارت است انچه باشد از اول نخانها قسمت نماید که سیری شود نگه
که در انخانه کدام شکل است و بکدام برج منسوب که طالع آن باشد مثلا در پنجم
بود و در هشتم شش هر دو با هم چهار نقطه دارند پس طرح بچهارم رسید و در انخانه بود
گویم که طالع وقت سرطان باشد و الله اعالم فایده اخری که عمده بر من فوایدات
است و حکما انرا در هیچ کتابی ازین فصل یاد نکرده اند و اگر در بعض رساله چیزیی
ازین نوشته اند با یماء و اشاره ذکر فرموده تا نظر هر نامحرمی بر ین شاهد اسرار نیفتد
مولف رساله از کتابی بدان دست یافته عرا بسر آن مدعا که ما صد عجاب در بطون
الفاظ و سطایی مختفی بود بدر منصه این صفحه جلوه داد باید دانست که با بروج و کواکب
و حروف انها و نیز طبیعت عناصر و ملایکه که بر بروج و کواکب و عناصر اربع موکل اند بدانی
در عمل ماهر و قادر نظری اما منسوبات به بروج اینست که در جدول نموده می شود

حوت	دلو	حبدیا	قوس	عقرب	میزان	سنبله	اسد	سرطان	جوزا	ثور	حمل
ن و د	ظ ک ص	خ ت و	ح ف ش	ز ت ن	ص ع ط	ر ب ع	ه ط ح	س ل ر	ق ی ص	ج م ز	ا ع ه

و جدول منسوبات حروف بعناصر و ستاره اینست

دیگر آنست که از اول تا دوازدهم هر خانه را بساعتی منسوب کند خانه اول را بساعت
اول و خانه دویم ساعت دویم علی هذا تا دوازدهم پس بنگرد که در برج که کدام کدام
شکل نشسته است از سعادت و نحوست و غیره منسوبات الشکل حکم نماید که در این
ساعت این چنین بوقوع خواهد آمد مثلا خانه اول را طالع ساعت اول سازد
هر شکلی که آمده باشد و دویم را خانه مال و دخل و خروج و قدوم غایب و سیوم را
خانه نقل و حرکت و اقربا و علی هذا باز خانه دویم را طالع ساعت دویم و دویم را
که خانه سیوم باشد خانه مال و دخل و خروج و قس علی هذا [illegible]
فایده کثیر است فایده [illegible]
فقال گفته است که اگر خواهد که طالع کس از رمل بیرون آرد [illegible]
او تا دو آن هر گیرد با یکدیگر ضرب نموده شکلی حاصل کند که [illegible]
عدد را گرفته شانزده گان طرح نماید و باقی هر خانهای قسمت [illegible]
الشکل طالع انکس است و ایضا هم گفته که قول بعض استاد ان چنان بود که شکل پانزدهم
با شکل یازدهم ضرب کند انچه حاصل شود بنگرد که بکدام کوکب تعلق دارد و کدام برج آن
طالع باشد و در انوار از ملفظ می آرد که کسی را که طالع مولود معلوم نباشد و خواهد
که طالع او بیرون آرد سه بار سوره اخلاص بخواند بنیت صادق پس دعا بسه
با سوره خوانده رمل زند انگاه از سیوم و پنجم شکلی بدر آرد و به بنند که اشکال بکدام
برج منسوب است طالع آن برج بود و مثلا اگر خداوند سیوم بود سه درجه باشد

وباخود دارد و اگر خواندن ندارد بخط خلم بنویسد و بسایل دهد تا باخود دارد از جواض
این نقعها بیند و عجایبها مشاهده کند مثلا اگر سوال از حصول فرزند باشد وصول مجوب
پس حروف شکل خانه اول که طالع سایل است و حروف بروج آن آن شکل
و حروف ستاره آن شکل حمله برگیرد و همچنین حروف شکل خانه مقصود او ست
سوال ازان دارد همه حروف بروج و ستاره آنش برگیرد و ما حروف محصله
طالع جمع نموده بقدر امکان متصل نوشته و مربع ساخته بسایل دهد تا بقدر عدد
حروف از صغیر باوسط باکبیر انچه که توانند بخوانند و باز همان حروف را بخط طلسم نوشته
بدهد تا باخود دارد و این طریق سهل است اما اگر ان جمله حروف ها را زمام ساخته
یعنی یک سطر نموده بسط صدر و سر خر نمایند تا زمام حاصل شود یعنی سطر اول
باز آید پس مربع که اضلاع و خانهایش بقدر سطور و حروف بسط باشد بکنند
و آن حروف های بسط را دران مربع پر کنند و بسایل دهند تا باخود دارد اولا است
مثلا سوال از فرزند بود زایچه اینست

چون در طالع سایل است حرفش م برجش
جمله حرفش ... ستاره آتش عطارد
حرفش ل ت ص ض و در خانه پنجم که خانه مقصود است نشسته حرفش
ه هم برجش سرطان حرفش س ل و ستاره آتش قمر حرفش ع ح ط ق جمله
حروف این شدند مربع ... ل ... ع ح ط ق مرکب نموده

	حروف آتشی	حروف زمینی	حروف هوایی	حروف آبی
		کرم تر	گرم	کردم
حروف	ب	ح	ا	ط
مشترکی	ز	ن	و	ک
مکی	خ	ک	ی	ض
شمسی	ظ	س	ل	ش
	ع	ن	ه	ث
	ف	ت	ن	ذ
	ق	ح	ع	غ

پوشیده نماند که در تقسیم حروف بعناصر اختلاف است [illegible]
نیز اختلاف واقع گشته وصحیح بر قول نزد اکثر در تقسیم حروف [illegible]
که پیشتر در فصل استخراج اسامی گذشت اما چون در [illegible]
مضموم اند و بادی مفتوح والله اعلم بحقیقة الحال اکنون چون خواهی که برای [illegible]
مطلبی که مثل محبت وعداوت و توصیح و تمریض بدین نوع عمل نمائی باید دید که طالع
وخانه مقصود کدام کدام شکل واقع اند و از حروف هست و هشت گانه کدام حروف
انهارا باحروف بروج و کوکب آن اشکال بگیرد و چند انکه امکان دارد متصل نویسد
وبجنب اعراب عناصر که در جدول مذکور شد منوب سازد و بسایل دهد تا بخواند

م	ب	خ	ز	ت	ص	ص	و	ر	س	ن	ر	ع	ح	ط	ق
ق	ر	ط	ز	ح	ب	ع	ح	ر	ن	ل	ت	س	ص	ر	ض	ه
ه	ق	ص	م	ر	ط	ص	ز	س	ح	ت	ن	ل	ع	ن	ح	ر
ر	ه	ع	ق	ن	ص	ع	م	ل	ر	ب	ط	ب	ص	ع	ر	س
ر	ر	ه	ع	خ	ص	ق	ت	ن	ط	ص	ب	ع	ر	م	ل
م	ر	ر	ز	ع	ه	ب	ح	ص	ح	ط	ص	ق	ق	ب
ه	س	ن	م	ص	ر	ر	ح	ر	ز	ص	ع	ح	ه	ب
ه	ن	ح	ق	ع	س	ل	ز	م	م	ح	س	ر	ر	ط
ه	ب	ر	ت	ر	ه	ص	ل	ح	م	ق	ق	ر	ع	ن	س	ص
ه	س	ب	ن	ر	ع	ت	ر	ق	ه	ه	م	ص	ع	ل	ع
ت	س	ن	ط	ح	س	ص	ب	م	ه	ر	ر	ق	ع	ر	ب	ز
ب	خ	ت	ص	ر	ل	ع	ط	ق	ر	س	س	ه	ی	ن	ب	م

اما نهایت شروط عمل ضرور داند که اگر برای اعمال خیر نویسد مثل پوست بادام خوب

و بسیار خوب و حصول مال و طلب فرزند و رفعت و عزت و جاه و مرتبت و غیره باید

که ساعت سعد اختیار و بخور آن ستاره چینی عمل بسوزد و بمشک و زعفران و گلاب

بر کاغذ حریری ماهره دار که هر باشد نویسد و برای اعمال شر مانند عداوت

و هلاک دشمن و بیمار یضی از سیاهی بر کاغذ ساده نویسد و ساعت نحس اختیار

کند و بخور آن ستاره بسوزد و بداند که اگر برای شفای مریض نویسد طالع

مرکب ساختم بدین نمط مکرر تحصیل سر سلسلهٔ محطق پس برای
خواندن دادیم اما برای نشستن مدلق نمط بسط صدر موخر کردیم و مربع درست نشده

دادیم زمام یعنی سطر اول مدرب خ ن ت ص ی

سطر دویم ق س ع خ ر ن ل ت س ر ف ی د

سطر سیوم د ق ص ی مدرب ط ر س ح ر ت ب ا ع ن خ ر

سطر چهارم ر م خ ق ن ا ی مدرب ت ص خ ر س

سطر پنجم س ر ز ح خ ص ق ت ن ا ر ص ی ب ع ر س

سطر ششم ل س ی ر ز ی ر س ص خ ط

سطر هفتم ت ن ا ر ص ی

سطر هشتم ب ت د ی ع س ص ن ا ر ص ی ا ر ط

سطر نهم ث ت ص ی ب ر ت ر ص ن خ ر ق ن ا

سطر دهم ص ط س ن ر ع ت ر ف ص ی

سطر یازدهم خ ص ن ا ی س ص ی س م ر ن ا ق ع ن

سطر دوازدهم ن خ ت ص ی ر ا ع ط ق ح س ع ص ن ا ب

سطر سیزدهم مدرب خ ن ت ص ی د ر س ل ر ع ح ط ق

در سطر سیزدهم زمام یعنی سطر اول باز آمد اکنون در مربع برکردیم

مربع اینست

باقرنفل یا عود مریخ دارچینی یا کل سفید یا عود یا بنفشه شمس صندل سرخ یا بسیار
سه باریجان زهره صندل سفید یا پوست سیب یا برنج یا کل ارمنی یا زعفران
قمر سپند یا سنبل یا عود یا قرنفل اکنون طریقی دیگر که اعلی و اکمل است بیان می‌کنم
که هر که دریافت دریافت باید که از ما اعلان مخفی دارند و از اهل دریغ نفرمایند اما
بعضی مخصوص باعمال خیر است مانند حصول مال و دولت و جاه مرتبت و غیره علی الخصوص
وصال یا محبوب و تسخیر قلوب انسان و دیگر از حکام و عمایدو غیره
اسبی محبت میان زن و شوی و آن آنست که عدد حروف شکل طالع سایل
لب است و عدد موکل حروف آن شکل و عدد موکل حروف آن بروج
و طبعت بروج و عدد موکل طبعت بروج و عدد ستاره شکل طالع سایل
و عدد موکل آن ستاره و عدد حروف آن ستاره و عدد موکل حروف آن ستاره
جمع کند و همچنین از شکل طالع مسئول که مطلوب اوست اعداد بگیرد و این
اعداد مطلوب را با عداد طالب جمع نماید و اسمی از اسمای حسنی موافق
مطالب خود گرفته عددش نیز با وی یار سازد اما ملحوظ دارد که بعد جمع این همه
اعداد باید که روح باشد نه فرد و الا اسمی اختیار نماید که بعد یکی کردن عدد آن
اسم آن مجموع روح گردد اما شرط است که اسم موافق مطلب باشد مثلا برای
محبت اسم جامع دودو را اختیار کند و برای حصول اسم منعم و باقی
پس در شکل مربع بطوریکه در جمیع خانهای آن مربع عدد روح بود نه فرد و در

وچهارم ویازدهم را برگیرد برای بستن وخواندن بطرقیکه گذشت بدهد وبزنیا
ممریض اعنی اطالع او که هفتم است وششم او که دوازدهم باشد برگیرند وبدستور
مسطور ربط کرده زمام را بهبند پس اگر حروف اتش غالب بود بیا ویزد و اگر
بدر یا انداز دوخاکی در گور کهنه دفن کند وهمچنین برای هلاکت دشمن کدوازده
وهشتم او را که حب ودرشانزده کانه خانه سیوم باشد برگیرند وبدست
نماید وباقی بر بن قیاس اما خطوط طلسم پس از قول شیخ ابو العباس
رحمه الله علیه پس هر حرفی را چند نوع نویسند الف را یک صورت است
ویا را دو صورت است ب دنا ونا همچنین وجیم را دو صورت است
دو صورت است ح حر وخا را دو صورت است خ خا ودال را دو صورت
وراو زا را بر همین صورت مشهور نویسند وسین سه صورت دارد
وشین همچنین وصاد را دو صورت است ص صا وضاد همچنین وعین راست
صورت است ع مع وغین همچنین وقاف وغین همچنین وقاف را دو صورت است
ق سه وقاف راست صورت است ک کا ولام را دو صورت است
ومیم راست صورت است مر مرم ونا را نشش صورت است ه هو
ونون را دو صورت است ن نعد ودا و بر صورت مشهور است ولام الف را
نشش صورت است لا لا لا لا ویا راست صورت است ی
اما کواکب ستارگان نیست زحل هور یا زعفران باشد باغیر منتشر

موکل حروف کواکب رحمانیل نرفائیل ام اکیل دردائیل عددش

۱۸۰ طبعیت بروج حرارت عددش ۸۰۹ موکل طبعت قلما سیم عددش

جمله ۳۷۳۹ اسم الهی ودود عددش ۲۰ جمله ۱۱۳۴۵ اعداد

طرح ۲۲ باقی ۱۰۱۹۲ اکر خصر ربع تمام وکمال گیرم اکرچه کسر باقی نمی ماند اما

عدد فرد می شود لهذا از مجموع انچه بعد طرح مانده است چهار عدد کم کردیم

بس خصه ربع ۳۷۳۳ کردید از خانه پانزدهم بر بالا رسیدی هشت شروع

کردیم و در خانه سیزدهم چهار عدد اضافه نمودیم بدین نمط

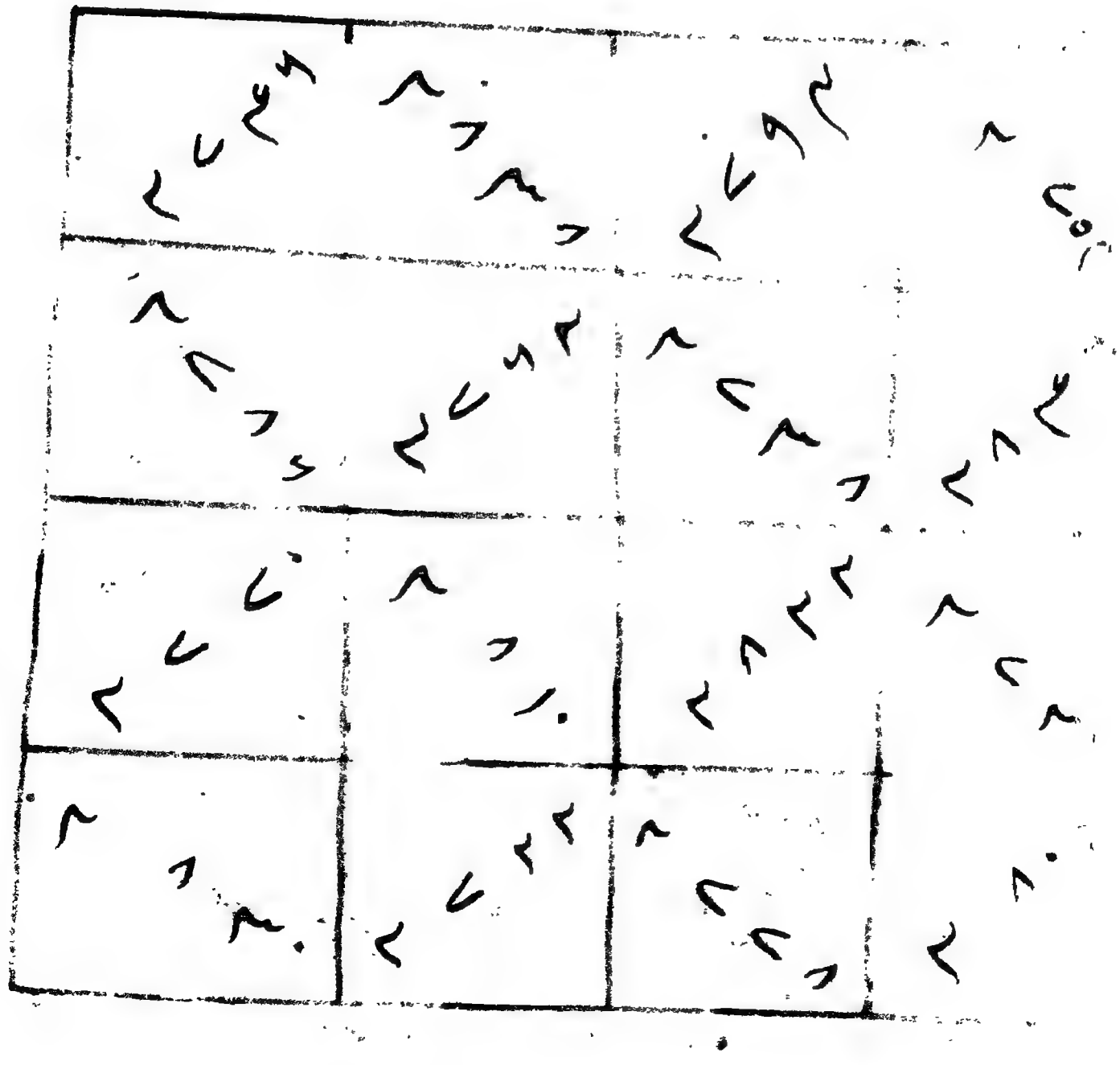

نقش این نقش در هر چهار کوشه نوشتم و وقت

سری عظیم است و جمیع موکلات را پس است آن شکل در هر چهار رکوت نوشته
در بازو به بندد و وقت نوشتن تعویز جمیع موکلات را معه اسم الهی بعدد کبیر
یا متوسط یا صغیر بخواند و بخوبوت سبا کان بسوزد مثلاً سوال از دولت که حسوف
سایل را دوست دارد و در خانه اول که طالع سایل است بنشسته حرفش
ط عدد شش ۹ موکل حروف شکل طالع اسماعیل ا ه ا طبعا عدد شش
برج میزان عدد شش ۱۰۸ موکل برج مهر کیل عدد شش ۳۵۶ حروف برج
ص غ ظ عدد شش ۱۹۰ موکل حروف بروج ابیمایل ر ن ط ل ل و ذ ا ی ا عدد شش
۵۵۷ ستاره شکل طالع سایل زهره عدد شش ۶۱۳ موکل ستاره
عدد شش ۵۵۷ حروف ستاره خرف ن ع عدد شش ۶۱۳ موکل حروف ستاره
روبائیل سرحاکیل ابرا ئیل عدد شش ۹۶ طبعت بروج
عدد شش ۶۱۳ موکل طبعت بروج قائم عدد شش ۱۰۰ جمله اعداد
و در خانه پنجم که خانه مطلوب است نوشته حرفش ا ت عدد
۱۱ موکل حروف شکل اسرافیل سرحاکیل عدد شش ۰۰ بروج شکل
قوس عدد شش ۱۶۶ موکل بروج شیطائیل عدد شش ۳ حروف بروج
ح ف ش عدد شش ۸۱۳ موکل حروف بروج تنکفیل سرحاکیل
عدد شش ۱۳۴۶ ستاره شکل طالع مطلوب مشتری عدد شش ۵۰
موکل ستاره مجرات عدد شش ۷۰۱ حروف ستاره مشتری عدد

اسمان			عدد آن	عامل حروف		عدد موکل بروج	موکل بروج	اسمان
			۷۵۱	میکائیل سرکیل		۱۶۶	اسبطائیل	
			۱۰۴۱	وزاییل لوزاییل		۶۵	سراطیل	
			۷۳۹	طاطائیل لوطائیل		۴۰	صحکیائیل	
			۲۵۸	رئائیل		۵۴۲	سمکیل	
			۴۶۸	اسماعیل اطیل		۱۰۸	صدراکیل	
			۸۶	عزائیل		۴۰	صحکیائیل	
			۳۴۷	صہبسیل لوجبائیل		۱۷	سمکائیل	
			۴۳۳	سمکائیل سطرائیل		۷۸	سراخیل	
			۳۵۰	رئائیل سواکیل		۳۴۰	قتقائیل	
			۱۰۸	ئیل ایل		۶۵	سراطیل	
			۵۴۱	ائیل رئیل		۴۱۴	فقیائیل	۲۳۴
			۶۹۷	ئیل ائیل		۱۷	سمکائیل	۱۶۲
			۴۸۳	طائیل سطکائیل		۳۴۲	صرصائیل	
			۵۳۴	ئیل سہکائیل		۷۰۶	عزائیل	۳۱۹
			۱۱۲	ہوئیل		۱۷	سراخیل	۳۰۲
			۱۱۸	ئیل		۳۴۰	قتقائیل	۲۴۷

نوشتن بخورات سوختیم و آن همه موکلات را بعد اسماء حسنی بخواندیم
و بطریق با اسماعیل با اهراطیل یا صهراکیل یا اسمائیل با نوحائیل یا نوحائیل
یا اسمون ماروئیل یا سرحماکیل یا اهرالحیل یا نوخائیل یا قاف میم یا اسرافیل
یا سرحماکیل یا شبطائیل یا تنکفیل یا سرحماکیل یا هرائیل یا نخراد یا رفتائیل
یا ثرفائیل یا اموا کیل یا دردائیل یا قلما میم بحق یا هو دود اکفونی هرا
سهولت درک جدولی می نویسم تا وقت عمل در استخراج اعداد
و موکل و عزه آسان گردد و آن این

ترتیب جدول	حروف بروج	عدد حروف بروج	مجموع حروف بروج	عدد حروف بروج	کواکب استقامت	عدد کواکب	مجموع کواکب	حاصل ضرب کواکب
	ح ف ش	۳۸۸	تکفیل عزرائیل میکائیل اسرافیل	۱۲۴۶	مشتری	۹۵۰	خاوہ	۸۰۷
	ھ ط ح	۲۲	وارہائیل اسماعیل تکفیل	۱۰۵۶	شمس	۴۰۰	کلینا	۱۵۱
	ر ب خ	۱۷۲۰	نوذائیل حرورائیل عطفائیل	۱۱۸۲	راس	۲۶۱	ارقائیل	۴۳
	ص ع ظ	۶۰۹	ترقائیل جبرئیل میکائیل	۱۱۷۵	عطارد	۲۸۴	اسکی	۹۱
	ظ ک ض	۱۹۹۰	ابنائیل نوخائیل اسماعیل	۱۵۵۷	زہرہ	۶۱۲	نسرین	۱۵۷
	ح ت و	۱۷۲۰	اسماعیل حرورائیل عطفائیل	۱۱۸۲	زحل	۴۵	ارقائیل	۳۴۳
	ا ع ھ	۱۷۰۰	تکفیل عزرائیل ورداسیل	۶۸۴	زحل	۴۵	ارقائیل	۳۴۳
	س ل ر	۷۶	اسرافیل توئیل امواکیل	۷۶۳	مریخ	۱۵۰	بہیائیل	۵۹
	ھ ط ح	۲۹۰	ہمواکیل طاطائیل امواکیل	۲۹۱	قمر	۳۸۰	نقوئیل	۵۳۷
	ن و د	۲۲	وردائیل اسماعیل تکفیل	۱۰۵۶	شمس	۴۰۰	کلینا	۱۵۱
	ح ت و	۶۰	حولائیل رقمائیل وردایل	۱۰۹۸	مشتری	۹۵۰	بجراو	۸۰۷
	ر ت ل	۱۷۰۰	میکائیل عزرائیل اہراطیل	۶۸۴	ذنب	۷۵۳	ارقائیل	۳۴۳
	ج م ز	۷۵۰	امواکیل عزرائیل حولائیل	۱۳۱۳	مریخ	۱۵۰	بہیائیل	۵۹
	ق ی ص	۵۰	کلکائیل وبائیل شرفائیل	۱۱۹۲	زہرہ	۶۱۲	اسمون	۱۵۷
	س ل ر	۲۰۰	عطارد سرکیائیل اہجاسل	۷۶۴	عطارد	۲۸۴	اسکی	۹۱
	قمر	۲	لوماہیاطاطائیل امواکیل	۸۹۱	قمر	۳۸۰	نقوصل	۷۰

الأسرار من تصنيف شاه محمد في التاسع